

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله مباحث امامت و مهدویت (۱)

نوید امن و امان

پیرامون شخصیت، زندگانی،
غیبت و ظهور حضرت ولی عصر عجل الله فرجه

حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته الله

سرشناسه	: صافی گلپایگانی، لطف‌الله.
عنوان و نام پدیدآور	: نوید امن و امان: پیرامون شخصیت، زندگی، غیبت و ظهور حضرت ولی عصر <small>علیه السلام</small> / صافی گلپایگانی.
مشخصات نشر	: قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی، ۱۳۹۵.
وضعیت ویراست:	: ویراست ۳.
مشخصات ظاهری	: ۳۴۴ص.
شابک	: ۶-۲۶-۷۸۵۴-۷۸-۶۰۰-۹۷۸-۱۵۵۰۰۰ ریال.
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا.
یادداشت	: کتاب‌نامه.
موضوع	: محمد بن حسن <small>علیه السلام</small> ، امام دوازدهم، ۲۵۵ق.
موضوع	: مهدویت.
شناسه افزوده	: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۵-۹۲۲/۴/ص۲ BP۲۲۴.
رده‌بندی دیوئی	: ۲۹۷/۴۶۲.
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۳۶۵۲۲

دفتر تنظیم و نشر آثار

حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی علیه السلام

- نام کتاب: نوید امن و امان
- مؤلف: حضرت آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی مدظله‌العالی
- چاپ دوم، (ویراست سوم)، بیست‌وهفتم کتاب: جمادی الاول ۱۴۳۹ / زمستان ۱۳۹۶
- شمارگان: ۲۰۰۰
- بها: ۱۵۵۰۰ تومان
- شابک: ۶-۲۶-۷۸۵۴-۷۸-۶۰۰-۹۷۸
- سایت الکترونیک: www.saafi.net
- پست الکترونیک: saafi@saafi.net
- آدرس پستی: قم / انقلاب ۶ / پلاک ۱۸۱
- تلفن: ۳۷۷۵۵۵۴۳ (۰۲۵)

فهرست مطالب

- مقدمه..... ۹
- بامداد میلاد..... ۱۰
- بخش اول: پیرامون بشارت‌های قرآن مجید و احادیث به ظهور حضرت صاحب‌الزمان عجل‌الله فرجه..... ۱۷
- ایمان به غیب..... ۱۹
- آیا چند خبر معتبر برای باور شما کافی است؟..... ۳۴
- مصلح جهان..... ۳۵
۱. آیات قرآن مجید..... ۳۷
۲. اجماع و اتفاق مسلمین..... ۴۳
۳. روایات اهل سنت..... ۴۵
۴. روایت شیعه..... ۴۶
- ائمه اثنی عشر عجل‌الله فرجه (دوازده امام)..... ۵۲

- ۵۳.....تعیین زمامدار صالح
- ۵۴.....انتخاب بشر مقرون به صواب نیست
- ۶۲.....احادیث ائمه اثنی عشر علیهم السلام
- ۶۲.....راویان احادیث دوازده امام از صحابه
- ۶۳.....کتاب‌هایی که این احادیث در آنها تخریج شده
- ۷۷.....مشخصات و اوصاف حضرت مهدی علیه السلام
- ۸۶.....«السَّلَامُ عَلَيَّ الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ بِهِ الْأُمَّمَ»
- ۸۷.....۱. قرآن شریف و حضرت مهدی منتظر علیه السلام
- ۸۸.....۲. احادیث وارده در موضوع ظهور
- ۸۹.....۳. تواتر احادیث
- ۹۰.....۴. نام جمعی از صحابه که این احادیث را اهل سنت از آنها روایت کرده‌اند
- ۹۰.....۵. نام مشاهیر علمای بزرگ اهل سنت، و کتاب‌های آنها که احادیث
- ۹۱.....ظهور در آن تخریج شده است
- ۹۱.....۶. کتاب‌هایی که علمای اهل سنت در این موضوع و مسائل مربوط به آن
- ۹۴.....تألیف کرده‌اند
- ۹۷.....۷. اتفاق مسلمین بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۰۰.....۸. بعضی از صفات و علائم حضرت مهدی علیه السلام در کتب اهل سنت
۹. اسامی جمعی از علمای عامه که به ولادت و حیات آن حضرت

اعتراف کرده‌اند.....	۱۰۲
۱۰. کفر منکر مهدی <small>علیه السلام</small>	۱۰۳
در انتظار یک آینده درخشان.....	۱۰۷
مصلحی که جهان در انتظار اوست.....	۱۱۸
جامعه جهانی اسلامی.....	۱۲۴
دعوت همگانی.....	۱۲۴
توحید حقیقی.....	۱۲۶
حکومت الهی.....	۱۲۷
اعلامیه آزادی بشر.....	۱۲۸
پیشرفت سریع.....	۱۲۸
پرچم اسلام.....	۱۳۰
حکومت متحد جهانی.....	۱۳۱
برادری ایمانی.....	۱۳۲
نقش ایمان.....	۱۳۳
فراهم شدن زمینه وحدت.....	۱۳۴
آیات قرآن مجید.....	۱۳۶
احادیث شریفه.....	۱۳۹
بخش دوم: پیرامون اسرار و فلسفه غیبت.....	۱۴۱

- ۱۴۳ سرّ غیبت.....
- ۱۴۷ سخنی در فواید غیبت.....
- ۱۵۰ حکمت و فلسفه غیبت.....
- ۱۶۳ بیم از کشته شدن.....
- ۱۶۸ به گردن نداشتن بیعت.....
- ۱۷۰ تخلیص و امتحان.....
- ۱۷۷ آماده شدن اوضاع جهان.....
- ۱۸۰ پیدایش مؤمنان از پشت کفّار.....
- ۱۸۳ کلام محقق طوسی.....
- ۱۸۶ علّت تولّد امام قرن‌ها قبل از ظهور و فایده امام غایب.....
- ۱۹۴ چرا غیبت صغری امتداد نیافت؟.....
- ۱۹۸ سرداب سامرّای مشرفه.....
- ۲۰۱ بخش سوم: پیرامون طول عمر حضرت ولی عصر علیه السلام.....
- ۲۰۳ عمر بسیار طولانی.....
- ۲۰۴ طول عمر از نظر دانش و علم.....
- ۲۰۴ هشتصد سال زندگی.....
- ۲۰۶ هفتاد هزار سال عمر.....

طول عمر از نظر ادیان	۲۱۰
دین مقدّس اسلام.....	۲۱۱
نتیجه	۲۱۲
اما طول عمر حضرت ولیّ عصر <small>علیه السلام</small>	۲۱۳
تفاوت و اختلاف مخلوقات در عمر و طول عمر بشر و قیاس آن به استثنائات.....	۲۱۶
استثنا در کرات	۲۱۸
استثنا و اختلاف عمر در دنیای اتم.....	۲۱۹
استثنا و اختلاف در عالم گیاه و درخت	۲۲۰
تفاوت و اختلاف در عالم حیوانات	۲۲۳
استثنا در جهان انسان‌ها.....	۲۲۴
عمر جاودان	۲۲۷
و اما در خصوص نتایج تحقیق و مطالعات علمی	۲۳۰
نیروی جوانی پایدار	۲۳۹
بقای نیروی جوانی معمرین	۲۴۷
اما اخبار.....	۲۴۹
سخنی با برادران اهل سنت.....	۲۵۱
سرگذشت معمرین در تاریخ.....	۲۵۸
اسامی برخی از معمرین	۲۶۰

بخش چهارم: شرح چگونگی ولادت حضرت ولی عصر علیه السلام ۲۸۱

چگونگی ولادت حضرت ولی عصر علیه السلام (به طور اختصار) ۲۸۳

ولادت و امامت امام علیه السلام از نظر علما و مورّخین اهل سنت ۲۹۱

عقیده به ظهور مهدی علیه السلام عقیده‌ای اسلامی است ۲۹۷

عقیده به ظهور مهدی علیه السلام و قیام مدّعیان مهدویت ۳۰۶

تأثیر عقیده به ظهور مهدی علیه السلام در اخلاق ۳۱۵

کتاب‌نامه ۳۲۳

آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف در یک نگاه ۳۳۹

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این مجموعه، مطالب و مقالاتی است پیرامون شخصیت و غیبت و ظهور حضرت ولی عصر الحجة بن الحسن - ارواح العالمین له الفداء - که این کمترین خدام بندگان درگاه آن ولی اعظم بر اساس مآخذ و مصادر معتبر شیعه و اهل سنت در فرصت‌هایی نگاشته‌ام.

برای اینکه یکجا در دسترس علاقه‌مندان قرار بگیرد پس از تجدید نظر در این کتاب جمع‌آوری کردم.

امید است منظورِ نظرِ کیمیائثر چاکران آستان ولایت‌مدار و عاکفان عتبه مقدس آن غوث زمان و قطب جهان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - واقع شده و این بضاعت مزجاة و ران ملخ را از این بنده حقیر قبول فرمایند.

فَإِنَّ الْهُدَايَا عَلَى مِقْدَارٍ مُّهْدِيهَا

۱۵ محرم الحرام ۱۳۸۹ هـ. ق

بامداد میلاد

قالَ اللهُ تَعَالَى:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي
الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۱.

بامداد مبارک و فرخنده و پریمیمنت روز پانزدهم شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری طلوع می کرد، در امامت سرای حضرت امام حسن عسکری علیه السلام شور و هیجان و شوق و انتظار شدت می یافت. ملائکه در آنجا بیش از هر وقت دیگر آمد و رفت داشتند. انوار رحمت الهی در تابش و لمعان و فروغ فرّ و شکوه ایزدی درخشان بود.

در ملاء اعلی فرشتگان و کرویّان عالم بالا از نوزادی که هم‌اکنون در خاندان نبوت و ولایت، قدم به عرصه این جهان خواهد گذاشت و چهره نورانی و شمایل محمدی خود را به عالمیان نشان خواهد داد، در سخن بودند.

بهشت را زینت می کردند تا محافل جشن و مجالس انس و ذوق

۱. قصص، ۵. «ما اراده کرده ایم تا بر مستضعفان روی زمین نعمت بخشیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم».

ملکوتی برپا کنند. غریو شادی، نغمه‌های روح‌بخش و طرب‌انگیز حورالعین، بهشتیان را غرق در حظوظ روحانی کرده بود. از شب نیمه شعبان دقایقی چند بیشتر باقی نمانده بود، دقایقی که آرام آرام می‌گذشت و برای آنها که منتظر بودند به‌قدر سال‌ها بود. سرانجام شب به دقیقه آخرین رسید و ثانیه‌شماری شروع شد، ثانیه‌ها هم با کندی یکی پس از دیگری گذشتند ناگاه نورانیت و روشنی فوق‌العاده‌ای که بر نور چراغ‌ها غالب شد، همه را از توّلد نوزاد بشارت داد. نوزاد به دنیا آمد و آخرین رهبر عالم بشریت ولیّ الله اعظم با جمال جهان‌آرای خود گیتی را مزین و روشن ساخت. نرجس غرق در افتخار و مباهات گشت، بانگ تکبیر و تحمید و تسبیح توأم با فریادهای شادی و تهنیت و هلهله طنین‌انداز گشت. نوزاد سر به سجده گذاشت و به یگانگی خدا و رسالت پیغمبر ﷺ و امامت پدران بزرگوارش شهادت داد و با صدایی خوش و روح‌افزا این آیه مبارکه را تلاوت فرمود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي
الْأَرْضِ...﴾^۱

۱. قصص، ۵. «ما اراده کرده‌ایم تا بر مستضعفان روی زمین نعمت بخشیم».

نوزاد به دنیا آمد و عنایات الهی بر خاندان رسالت تکمیل شد. آری این افتخار، مخصوص دودمان نبوت است که موعود نجات‌دهنده بشر از تجاوز و ستم و آن‌کس که برای تأسیس سازمان جهانی اسلامی و اجرای نظام قرآنی قیام فرماید، از آن خاندان باعظمت است.

پیامبر اسلام ﷺ خوش دل بود که فرزندش مهدی به هدف‌های رسالت و دعوت او جامه عمل می‌پوشاند و به خاندان خود به‌خصوص علی و فاطمه و حسنین علیهم‌السلام مژده می‌داد که مهدی - همان کسی که با نهضت بی‌مانند خود بنیان شرک را ویران و اساس توحید و یکتاپرستی را محکم و استوار می‌سازد و فرمانروای کل جهان می‌گردد - از فرزندان آنهاست. اوست همان نابغه بی‌نظیری که انبیا و اولیا ظهورش را مژده دادند و جهان بشریت را به قیام آن حضرت، برای تشکیل حکومت حق و عدالت اسلام و صلح پایدار و برچیدن بساط بیدادگران، نوید دادند و همه را به آینده گیتی امیدوار ساختند.

جهان با همه تحرکی که در ناحیه علوم مادی و پیشرفت صنایع دارد و با اینکه بشر دست به کار تسخیر فضا شده و به قدرت فکر خود می‌بالد، با کمال تأسف در جنبه انسانیت قدم به جلو نگذاشته و در مدنیت اخلاقی و وجدانی سیر قهقرایی دارد.

ترس، هراس و وحشت همه را ناراحت و در فشار گذارده و قسمت عمده بودجه کشورها صرف افزایش تسلیحات و قوای هدامه و ویران‌کننده می‌شود.

فساد اخلاق و بی‌عفتی، فحشا و طغیان شهوت و غضب، زن و مرد را به ستوه آورده و به جهنم نکبت‌ها و انحطاط سوق می‌دهد. مطبوعات و مجلات هم بیشتر به این آتش‌ها دامن می‌زنند.

التزام به آداب دینی و شعائر مذهبی ضعیف می‌شود و بدترین مظاهر شرک که استعباد بشر و ملل و سلب آزادی انسان‌ها باشد به صورت‌های گوناگون رایج و ارکان آن محکم و استوار می‌گردد. انسان این عصر به اصطلاح پیشرفته در برابر پیکره‌های بی‌جان و بی‌روح افرادی مثل خود نیایش و تواضع می‌کند و پستی و انحطاط فکری و ضعف قوای عقلی خود را آشکار می‌سازد و به بانگ ملکوتی:

﴿مَاهَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ﴾^۱

«این مجسمه‌های بی‌روح چیست که عمری بر

آن معتکف شده‌اید.»

گوش فرا نمی‌دهد. بزرگ‌ترین رهبران دنیای مادی ما شکستن عهد و پیمان و نقض تمام قوانین بین‌المللی و هر تجاوز و ستم را ننگ و

عار نمی‌شمارند و خلاصه مدنیّت منهای انسانیت روزبه‌روز توسعه یافته و گسترش می‌یابد.

در این جهان تنها نوری که نشاط بشر را نگاه می‌دارد و او را امیدوار می‌سازد که سرانجام محکوم به انقراض و فنا، سقوط دائم در ظلمات حیوانیت، تجاوز زورمندان، و جهنّم بی‌ایمانی و بدبختی نیست، همان بشارات انبیا و پیشوایان دینی است که همه را به آینده جهان خوش‌بین نموده و نور امید را در دل‌ها روشن ساخته است.

همه با اعتماد تمام و قلبی سرشار از نشاط انتظار دارند؛ انتظار کسی را دارند که این ابرهای تیره ظلم و ستم و فساد را، از افق عالم برطرف کرده و در عالم، برادری و آزادی واقعی را برقرار، و احکام عالی آسمانی را اجرا نماید و بشر را به سوی هدف شریف انسانی رهنمایی فرماید.

شیعیان و مؤمنان به این ظهور، شب و روز نیمه شعبان را جشن می‌گیرند و چراغانی می‌کنند و خیابان و بازار و مغازه‌ها و خانه‌ها را زینت می‌نمایند و غرق در شادمانی می‌شوند و به ملل جهان علاقه خود را به عدل و داد، صلح و برادری جهانی اعلام، و روح شکست‌ناپذیر و امیدوار خود را آشکار می‌سازند.

ای ولیّ عصر؛ ای مهدی موعود؛ همه شیعیان و دوستانت آرزومند و منتظرند که بامداد سعادت آنها و همه مردم جهان طالع شود و با قیام تو تمام دردهایشان درمان گردد و عوامل محرومیت، ناکامی و

بیچارگی در همه جا از میان برود و پرچم توحید و عدل و صلح اسلام در سراسر گیتی به اهتزاز درآید.

﴿وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بَعِزٌّ﴾^۱؛

«و این کار اصلاً بر خدا دشوار نیست».

کاین شب هجران سحر گردد سحر
شاد باش ای غرق بحر اشتیاق
می شود گیتی پر از وجد و سرور
فاش سازد امر حق را، بی حجاب
می برد از شرک و از اصنام، نام
همچو پروانه به گرد نور شمع
می دهد دنیا سراسر انتظام
هست این وعده تخلف ناپذیر
«إِنَّهُ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ»^۲ بین
می شود آخر سحر، این شام تار
آید و گیتی کند رشک بهشت
که رسد دوران وصلش بر ملا
و از گل سوری شود یکسو غبار
که جوان گردد دگر این چرخ پیر^۳

شاد باش ای عارف نیکو سیر
شاد باش ای خسته بار فراق
می دمد از لطف حق صبح ظهور
افکند البتّه از رخ، این نقاب
می کشد از دشمن حق، انتقام
اولیا گردند گردش جمله جمع
می نشیند بر سریر احتشام
از خداوند قدیر بی نظیر
تا کنی از صدق دل، تصدیق این
البشارة! ای که داری انتظار
البشارة! مصلح نیکو سرشت
صبر کن صبر، ای به هجران مبتلا
شاد زی کآید دیگر ره نوبهار
البشارة! «صافی» صافی ضمیر

۱. ابراهیم، ۲۰.

۲. اشاره به آیات ۹ سوره آل عمران؛ ۳۱ سوره رعد و ۲۰ سوره زمر.

۳. اشعار از مرحوم آیت الله والد نویسنده - اعلی الله مقامه - است.

بخش اول



پیرامون بشارت‌های قرآن مجید

و احادیث به ظهور حضرت

صاحب‌الزمان عجله

ایمان به غیب

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾^۱

هسته مرکزی نبوات و ادیان حقه و مابه‌الامتياز عمده مکتب انبیا و پیامبران از مکتب‌های دیگر، ایمان به غیب است.

انبیا ربط عالم محسوس و شهادت را به عالم معقول و غیب بیان کرده و بشر را با عوالم غیب آشنا می‌سازند.

ایمان به غیب یعنی ایمان به امور و چیزهایی که از حواس ظاهری پنهان است، خواه ادراک آن با حواس باطنی و قوه عاقله ممکن باشد، مثل وجود خدا و صفات ثبوتیه و سلبيه او، و معاد و بهشت و دوزخ و فرشتگان؛ و خواه ممکن نباشد مثل حقیقت ذات و صفات خدا و حقیقت ملائکه و روح و خواه راجع به امور و حوادث گذشته و خواه مربوط به امور آینده باشد.

ایمان به خدا، ایمان به ملائکه، ایمان به عالم برزخ، ایمان به بهشت

۱. بقره، ۳. «آنان که به غیب ایمان می‌آورند».

و جهنّم و ایمان به وحی و آنچه پیغمبران از عوالم غیب و گذشته و آینده خبر داده‌اند همه ایمان به غیب است.

ایمان به غیب، یا مستند به دلیل عقلی است، یا به دلیل نقلی، و اگر مستند آن دلیل نقلی باشد باید آن غیب چیزی باشد که امتناع وجود یا وقوع آن از راه‌های خردپسند معلوم نشده و وجود و وقوع آن را عقل احتمال بدهد.

وقتی عقل امکان وجود چیزی را تصدیق کرد یا بر اثبات امتناع آن راهی نیافت، با دلیل نقلی معتبر باور آن جایز بلکه به حکم عقل لازم است.

ادیان آسمانی شرط قبول اعمال صالح را ایمان به غیب می‌دانند و تعدیل اخلاق و تکمیل و تکامل فضایل انسانی را وابسته به آن می‌شمارند و اصولاً دعوت پیغمبران و رهبران آسمانی در نفوسی تأثیر شایسته دارد که احتمال وجود عالم غیب و امور ماورای این عالم محسوس را بدهند.

ایمان به ظهور مهدی و مصلح آخرالزمان نیز از جمله مطالب غیبی است که پیامبر اعظم اسلام ﷺ از آن خبر داده و تصدیق او واجب است.

همان گونه که وقتی پیغمبر ﷺ خبر می‌داد احدی از مسلمانان در

راستی گفتار و درستی اخبار آن حضرت شکّ و تردید نمی‌کرد و همه آن را می‌پذیرفتند اکنون هم مسلمانان و مؤمنان به نبوت آن حضرت همین باور و ایمان را دارند.

پیغمبر ﷺ از حوادث عظیم تر و شگفت‌انگیزتر از ظهور حضرت مهدی ﷺ خبر داد، مثل تکویر شمس، تفجیر دریاها، انکدار و انتشار ستارگان، تسییر کوه‌ها، انشقاق و انفطار آسمان، خروج دابة الأرض و معاد و قیامت.

اینها همه خبر از غیب است و در قرآن پیشگویی و اخبار از حوادث آینده و چیزهای غیب بسیار است و ایمان به نزول وحی بر پیغمبر، با ایمان به این امور - اگرچه به‌طور اجمال باشد - انفکاک ندارد.

روزی خواهد آمد که این حوادث و انقلابات عجیبی که پیغمبر و قرآن از آن خبر داده‌اند واقع می‌شود و روزی هم چنانچه قرآن خبر داده و پیامبر ﷺ و اوصیای آن حضرت در ضمن صدها روایات مژده داده‌اند مصلح آخرالزمان ظهور می‌کند و اسلام جهان‌گیر خواهد شد.

خبرهای غیبی پیغمبر ﷺ و ائمه طاهرين ﷺ از آینده از حدّ تواتر گذشته و معتبرترین مدارک و اسناد تاریخی بر آن دلالت دارد.

امروز از آغاز بعثت پیغمبر اعظم ﷺ باورکردن خبرهای غیبی آن

حضرت آسان تر و منطقی تر است؛ زیرا در آن موقع هنوز گذشت زمان، صحت و درستی آن اخبار را تأیید نکرده بود و هرچه ما به سوی عصر پیغمبر ﷺ برگردیم و تاریخ را به سوی گذشته ورق بزنیم، زمینه این باور کمتر می شود، به عکس هرچه جلو بیایم و تاریخ اسلام را از آغاز به سوی آینده آن ورق بزنیم، فکر و وجدان ما برای پذیرفتن این اخبار آماده تر و ایمان ما کامل تر می گردد.

گذشت زمان و حوادث آینده روشن کرد که پیامبر اسلام ﷺ، آینده را در روشنایی وحی پیش بینی کرده و می دیده و هرچه جلوتر آمدیم این روشنایی بیشتر شد.

آنگاه که این آیه را تلاوت می کرد:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا
فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ
دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۲۳﴾ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ
تَفْعَلُوا فَأْزَنُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ
وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿۲۴﴾﴾

«اگر شما شک دارید در قرآنی که ما بر بنده

خود (محمد) فرستادیم، پس یک سوره مثل

آن را بیاورید؛ و گواهان خود را به جز خدا
بخوانید اگر راست می‌گویید و اگر این کار را
نکردید که هرگز نمی‌توانید بکنید، طعن به
قرآن نزنید و از آتشی که هیزمش مردم بدکار
و سنگ‌های خارا و مه‌تاشده برای کافران
است، بترسید».

و آن زمان که می‌خواند:

﴿قُلْ لِّسِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسِ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ
يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ
كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾؛^۱

«اگر جن و انس متفق شوند که با پشتیبانی
یکدیگر، کتابی مانند این قرآن بیاورند هرگز
نخواهند توانست».

آن روز که صدوچهارده سوره قرآن را صدوچهارده معجزه جاودان
اعلام می‌کرد و خبر می‌داد: «هرگز مانند یکی از این سوره‌ها هم
نتوانید بیاورید و جن و انس از آوردن به مانند قرآن ناتوانند».

آن روز که پیغمبر ﷺ به مسلمانان می‌فرمود: «شما کلمه توحید را

بگویند و خدای یگانه را بپرستید تا عرب تسلیم شما شود و گنج‌های کسری و قیصر به دست شما افتد و کشورها را فتح کنید».^۱

آن روز که می‌فرمود: «زمین برای من جمع شد و خاور تا باخترش را به من نشان دادند و ملک امت من به آنچه برایم جمع گردید، خواهد رسید».^۲

آن روز که از فتح مکه، بیت‌المقدس، یمن، شام، عراق، مصر و ایران سخن می‌گفت، و آن روز که در مکه به مشرکین می‌فرمود: «اجساد شما در «قلیب» افکنده می‌شود»^۳ و از حال ابوسفیان خبر می‌داد که جنگ احزاب را بر پا می‌نماید.

در آن وقتی که از فتح خیبر به دست علی علیه السلام خبر می‌داد^۴ و ابوذر را

۱. ابن‌اثیر جزری، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۲۴.
۲. ابن‌ماجه قزوینی، سنن، ج ۲، ص ۱۳۰۴؛ طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۸، ص ۲۰۰؛ ابن‌عبدالبر، الاستذکار، ج ۴، ص ۳۸، همو، التمهید، ج ۱۵، ص ۱۴۱؛ ج ۱۹، ص ۱۹۸؛ ابن‌شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۱، ص ۹۸؛ دحلان، السیره النبویه، ج ۳، ص ۱۰۳، ۱۷۶.
۳. تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، ص ۲۹۵؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۹؛ حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۱، ص ۳۴۹؛ بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۲۵۴؛ همو، حلیة‌الابرار، ج ۱، ص ۱۱۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۴۳؛ ج ۱۹، ص ۲۶۷.
۴. احمد بن حنبل، مسند، ج ۵، ص ۳۳۳؛ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۶۳؛ ابن‌شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲، ص ۳۱۸.

از آینده‌اش باخبر می‌ساخت که تنها زندگی خواهی کرد و تنها از دنیا خواهی رفت.^۱

آن زمان که پیش از جنگ بدر از کسانی که از سپاه کفار در بدر کشته می‌شوند اطلاع می‌داد و می‌فرمود: «در اینجا فلانی کشته می‌شود و در این زمین فلانی»، و یکایک کفّاری را که در جنگ بدر کشته شدند نام برد.^۲

در آن زمان که به عمّار می‌فرمود: «تو را گروه باغی می‌کشند»^۳ و به دختر عزیز و گرامیش فاطمه رضی الله عنها می‌فرمود: «تو اوّل کسی هستی از اهل بیت من که به من ملحق خواهی شد»^۴ و به زنان خود می‌گفت:

۱. طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۷۱؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۵۱؛ قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۹۹؛ ابن اثیر جزری، اسدالغابه، ج ۵، ص ۱۸۸؛ دحلان، السیرة النبویه، ج ۳، ص ۱۹۱.

۲. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۲۶؛ مسلم نیشابوری، صحیح، ج ۸، ص ۱۶۳؛ ابوداود سجستانی، سنن، ج ۱، ص ۶۰۶؛ دحلان، السیرة النبویه، ج ۳، ص ۱۸۹ - ۱۹۰.

۳. احمد بن حنبل، مسند، ج ۲، ص ۱۶۱؛ ج ۳، ص ۵؛ ج ۵، ص ۳۰۷؛ ج ۶، ص ۳۰۰، ۳۱۱؛ مسلم نیشابوری، صحیح، ج ۸، ص ۱۸۶؛ مغربی، شرح الاخبار، ج ۱، ص ۴۰۷، ۴۱۲، ۴۹۰.

۴. احمد بن حنبل، مسند، ج ۶، ص ۷۷؛ دارمی، سنن، ج ۱، ص ۳۷؛ بخاری، صحیح، ج ۴، ص ۱۸۳، ۲۱۰؛ ج ۵، ص ۱۳۸؛ مسلم نیشابوری، صحیح، ج ۷، ص ۱۴۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۳۶.

«کدام یک از شماست که سگان حوآب بر او بانگ زنند و سوار بر شتر گردد و در اطراف او خلق بسیار کشته شوند»؛^۱ و به عایشه فرمود: «نگاه کن تو آن زن نباشی»؛^۲ و طبق روایت بیهقی^۳ به او فرمود: «چگونه ای ای حمیرا آنگاه که سگان حوآب بر تو بانگ زنند و تو چیزی را طلب می کنی که از آن بر کناری؟».

و به زیبر از جنگ جمل و طرفیت او با علی علیه السلام خبر داد.^۴

آن روز که شهادت یافتن علی و حسن و حسین علیهم السلام را صریحاً اعلام می فرمود؛ و در آن زمان که از جنگ علی علیه السلام با ناکثین و قاسطین و مارقین خبر می داد^۵ و قتل ذوالثدیه خارجی را در جنگ نهروان و خصوصیات و نشانی هایش را پیش بینی می کرد^۶ و از فتنه های بنی امیه

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۳۶؛ ابن طاووس، الملاحم و الفتن، ص ۲۲۳.

۲. مغربی، شرح الاخبار، ج ۱، ص ۳۳۸.

۳. بیهقی، المحاسن و المساوی، ج ۱، ص ۵۵.

۴. دحلان، السیره النبویه، ج ۳، ص ۱۷۸.

۵. مغربی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۵۵؛ صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۰۴؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۳۹ - ۱۴۰؛ طوسی، الامالی، ص ۳۶۶؛ قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۲۳.

۶. ابن ابی عاصم، کتاب السنه، ص ۴۲۷؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۳۰۱.

و بنی‌الحکم و حکومت آنان و شهادت اهل عذرا (حجر و اصحاب او) مردم را مسبوق می‌ساخت.^۱

آن روزها مسلمانان همه این خبرهای غیبی را باور می‌کردند؛ چون پیغمبر خدا از آن خبر داده بود و چون ایمان به رسالت خبردهنده

۱. یکی از خبرهای مسلم پیغمبر اعظم ﷺ از غیب که در کتاب‌هایی که دو سه قرن پیش از وقوع آن تألیف و منتشر شده، ضبط و ثبت گردیده خبر آن حضرت است از ظهور آتشی در سرزمین حجاز به طوری که پرتو آن به شهرهای دور، مانند بصری شام برسد. پیغمبر اکرم ﷺ از این واقعه خبر داد و جمعی از صحابه آن را روایت کرده‌اند و در کتاب‌هایی که در قرن سوم تألیف و انتشار یافت ضبط گردید، مثل صحیح بخاری (م. ۲۵۶ ق.)، صحیح مسلم (م. ۲۶۱ ق.)، مسند احمد (م. ۲۴۱ ق.)، (ج ۵، ص ۱۴۴)؛ المستدرک حاکم (م. ۴۰۵ ق.)، (ج ۴، ص ۴۴۳) و المعجم الکبیر طبرانی (م. ۳۶۰) (ج ۳، ص ۱۷۳) و این آتش با نشانی‌هایی که از پیامبر ﷺ روایت شده بود در شب سیم جمادی الآخر سال ۶۵۴ هجری قمری در نزدیکی شهر مدینه آشکار شد و از مسافت دور و چند روز راه دیده می‌شد و مدت پنجاه و دو روز باقی ماند و در بیست و هفتم رجب آن سال پایان پذیرفت (یعنی نزدیک چهار قرن بعد از مرگ بخاری و مسلم) که شرح آن در کتب تواریخ مذکور است مانند: السیرة النبویه، سید احمد زینی دحلان (ج ۳، ص ۱۸۷، ۱۹۳)، در التذکره قرطبی (ج ۲، ص ۳۴۹)، الاذاعه (حسینی قنوجی بخاری، ص ۹۷)، الاشاعه (حسینی برزنجی، ص ۳۷). تاریخ الخلفاء (سیوطی، ص ۳۰۹) و صحیح مسلم (ج ۸، ص ۱۸۰)، صحیح بخاری، کتاب الفتن (ج ۸، ص ۱۰۰)، وفاء الوفاء سمهودی (ج ۱، فصل ۱۶، ص ۱۱۳-۱۱۴، ۱۱۹-۱۲۱). الفتوحات الاسلامیه دحلان (ج ۲، ص ۶۲-۶۷. عمدة الاخبار فی تاریخ مدینه المختار (ص ۱۲۵-۱۲۷) و فصل فی ظهور نار الحجاز.

داشتند و چون معنای قبول رسالت و نبوت، ایمان به صحت و درستی خبرهای پیامبر از غیب است، ولی هرچه اسلام جلوتر آمد و صفحات تاریخ ورق می‌خورد این خبرهای غیبی بیشتر توجه مردم را جلب کرد و آنهایی که کم‌باور بودند هم باورشان زیاد و ایمانشان محکم و استوار گردید.

خطبا و بلغای عصر رسالت، از آوردن سوره‌ای مثل سوره‌های قرآن عاجز شدند و تا زمان ما که یک‌هزار و چهارصد سال از آغاز نزول قرآن گذشته و این همه دانشمندان سخنور و ادبا و بلغا و سخن‌دانان مشهور که در این چهارده قرن دنیا به خود دیده و اکنون در جهان از مسیحی‌ها و دشمنان اسلام از عرب‌های مسیحی و دیگران، سخن‌شناسان و سخنوران و فصحا بسیار هستند، کسی نیست که بتواند حتی یک سوره مانند یکی از سوره‌های سه آیه‌ای قرآن را بیاورد. اعجاز قرآن و صدق این خبر غیبی از زمان پیغمبر ﷺ آشکارتر گشته، زیرا اگر امکان داشت با شدت دشمنی و خصومتی که با اسلام دارند، تاکنون صدها کتاب مانند قرآن تألیف شده بود. اگر امکان داشت دستگاه‌های استعماری مسیحی شرق و غرب و مؤسسات تبلیغی آنها و سایر دشمنان اسلام چنین موضوعی را در مسابقه گذارده و با تعیین میلیاردها جایزه آن را عملی می‌ساختند.

غزوه بدر پیش آمد و کسانی که پیغمبر ﷺ نام برده بود، کشته شدند و اجسادشان را در «قلیب» افکندند. جنگ احزاب را ابوسفیان بر پا کرد. پیغمبر اکرم ﷺ مکه را فتح کرد و به زودی مسلمانان بیت المقدس، شام، عراق، مصر، ایران و کشورهای دیگر را فتح نمودند. خیبر به دست علی ﷺ فتح شد. ابوذر در ربهذه تنها از دنیا رفت. عمّار را سپاه معاویه که همان فئه باغیه بودند کشتند. حُجْر و اصحابش را به امر معاویه در عذرای دمشق شهید کردند. بعد از پیغمبر اولین کسی که از خاندان آن حضرت از دنیا رفت و به او ملحق شد فاطمه زهرا ﷺ بود. امیرالمؤمنین و حسن و حسین ﷺ به همان تفصیلی که پیغمبر ﷺ خبر داده بود شهید شدند. علی ﷺ با ناکثین و قاسطین و مارقین جهاد کرد و ذوالثدیه در جنگ نهروان کشته شد. عایشه جنگ جمل را بر پا کرد و در حوآب سگان بر او بانگ کردند و خلق بسیاری را به کشتن داد. بنی امیه بر مردم تسلط و بنی الحکم سلطنت یافتند و اسلام روز سرخی را که پیغمبر اعظم ﷺ خبر داده بود از ستم آنها دید.

این خبرهای غیبی و اخبار غیبی بسیار دیگر، به تدریج و مرور زمان واقع شد و علاوه بر اینها صدها خبر که وصی و جانشین و باب علم آن حضرت، علی ﷺ و سایر ائمه ﷺ از غیب دادند، مطابق واقع از آب در آمد.

بعد از این مقدمه می‌گوییم ما می‌بینیم ده‌ها بلکه صدها از خبرهایی که پیغمبر ﷺ از غیب داده به شهادت معتبرترین مدارک و شواهد تاریخی یکی پس از دیگری واقع شد که اگر یک شخص عادی هم فرضاً یک‌دهم یا یک‌صدم این خبرها را داده بود، در صحت سایر اخبار او تردید نمی‌کردیم و باور می‌نمودیم؛ پس چگونه ممکن است در صحت اخبار آن حضرت از حوادث آخرالزمان و امتحانات شدید و آزمایش‌هایی که این امت در پیش دارد و منتهی به ظهور حضرت مهدی ولی عصر عجل الله فرجه می‌شود، تردید داشته باشیم. باز هم به خاطر توجه بیشتر خواننده عزیز تکرار می‌کنیم: تعداد خبرهای غیبی آن حضرت به قدری زیاد است که راه یافتن شک در آنها برای کسی که از عقل و فکر مستقیم بآ بهره باشد عادتاً محال است و هرکس تواریخ اسلام را که مضبوط و محفوظ است مطالعه کند، این ادعا را تصدیق خواهد کرد.

با این وصف چرا ما در ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه که پیغمبر اکرم و اوصیای محترم - صلوات الله علیهم - با تأکیدات بلیغ و درضمن اخبار متواتر از آن خبر داده‌اند، شک و تردید داشته باشیم.

ایمان به این ظهور لازمه ایمان به نبوت پیغمبر ﷺ، صحت و درستی خبرهای غیبی آن حضرت است و از آن جدا نیست.

آن مسلمانانی که در آغاز بعثت هنوز وقوع این خبرها را ندیده

بودند، در صحت خبرهای پیغمبر ﷺ از غیب تردید نمی کردند، چگونه ما باینکه وقوع بسیاری از آنها را دیده و یا به نقل یقین آور شنیده ایم، تردید کنیم.

حتی افرادی مانند معاویه و عمرو عاص، درستی این اخبار را نمی توانستند انکار کنند چرا ما که امروز علاوه بر اخبار پیغمبر صادق مصدق و اوصیای او، این شواهد قطع آور را نیز داریم، ایمان نداشته باشیم؟

مسلمانان صدر اول اسلام در خبر پیغمبر از نزول عیسی و ظهور مهدی ﷺ و فتن آخر الزمان شک نداشتند، و همه معتقد بودند و ایمان داشتند که این اخبار صددرصد مطابق واقع و حقیقت است، بعد که مرور زمان و گذشت اعصار آنچه را پیامبر اعظم ﷺ خبر داده بود به موقع و در وقت خود نشان داد، در صحت آن قسمتی که باید در آینده های دیگر واقع شود شک و تردید هرگز راه نخواهد یافت.

اگر یک نفر به شما اطلاع بدهد که فردا شخصی از فلان شهر با این علامات و نشانی ها خواهد آمد و یک ماه دیگر ده نفر به این علامات وارد می شوند و پنج ماه دیگر پانصد نفر می آیند و یک سال دیگر هزار نفر می رسند و دو سال دیگر در آن شهر انقلاب می شود و حکومت تغییر می کند و بیست سال دیگر در آنجا جنگ روی

می دهد و پنجاه سال دیگر زمامدار آنجا را می کشند و صد سال بعد ... و دویست سال بعد ...

شما این خبرها را هر چند تصدیق نمی کنید ردّ هم نمی نمایید، چون راه نفی احتمال صحّت آن بر شما بسته است، تا فردا صبر می کنید اگر آن شخص اوّل با آن نشانی ها و علامات آمد تعجّب می کنید و احتمال صحّت خبرهای دیگر نزد شما قوّت می گیرد.

یک ماه بعد که آن ده نفر آمدند، احتمال شما تقریباً مبدّل به قطع و یقین به درستی خبرهای او می شود.

خبر سوّم که واقع شد دیگر یقین شما ثابت می شود.

و بعد از خبر چهارم و پنجم اگر کسی صحّت این اخبار را انکار نماید و وقوع آن را بعید شمارد او را غیرمتعارف و شکاک می شناسید. پس هرچه خبرها بیشتر با واقع منطبق شود، در خبر ششم و هفتم و هشتم و نهم و ...، یقین و ایمان شما قوّت و ثباتش بیشتر می گردد.

اکنون می گوئیم پیغمبری که صادق و مصدّق است و پیامبری او به معجزات و دلایل علمی و عقلی ثابت شده است، پیغمبری که ده ها و صدها خبر او از غیب، صورت وقوع یافته و همچنین اوصیای او به خصوص علی بن ابی طالب علیه السلام به نقل کتب معتبر شیعه و اهل سنت، خبرهای بسیاری از غیب دادند و واقع شد، خبر داده اند که: «اگر از

دنیا باقی نماند مگر یک روز، خدا آن روز را آنقدر طولانی سازد تا مهدی ظهور کند و جهان را پر از عدل و داد سازد پس از آنکه از جور و ستم پر شده باشد»^۱ و خصوصیات و نشانه‌های این ظهور را نیز شرح دادند.

حال اگر کسی - پناه بر خدا - بگوید خبر پیغمبر و اوصیای او با واقع مطابق نیست یا تردید داشته باشد چه می‌کند با اقرار و اعتراف به نبوت و پیغمبری او و این همه معجزات و براهین علمی که نبوت آن حضرت را ثابت و محرز ساخته است؟

چه می‌کند با ایمانی که به نبوت پیامبر خاتم و نبوت سایر انبیا دارد، چون پیغمبران دیگر نیز ظهور مصلح آخرالزمان را بشارت داده‌اند؟ چه می‌کند با این همه خبرهایی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از غیب داده و به مرور زمان در این چهارده قرن واقع و صحت آن تأیید شده است؟ و اگر بگوید: پیغمبر چنین خبری نداده دستش را می‌گیریم و به کتابخانه‌های اهل سنت و شیعه می‌بریم و می‌گوییم: مراجعه کنید به این

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۷؛ همو، کمال الدین، ص ۳۷۷، ۵۷۷؛ کوفی، مناقب، ج ۲، ص ۱۷۳؛ خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۲۸۱؛ طوسی، الغیبه، ص ۱۸۰، ۴۲۵؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۹۹۷، ۱۱۰۹-۱۱۱۰؛ ماحوزی، الاربعین، ص ۲۰۸.

کتاب‌ها و مصادری که از هزار سال پیش تا حال تألیف شده، ببینید در چند مورد اخبار و روایات به قدر این مورد رسیده است؟!

آیا چند خبر معتبر برای باور شما کافی است؟

شما که مطالب عمده تاریخی را به نقل یک نفر مورخ قبول می‌کنید و حوادث مهم جهانی را به گفته یک خبرنگار که صدگونه غرض و مرض دارد می‌پذیرید، در این مورد چند خبر صحیح و معتبر می‌خواهید تا باور کنید؟

اگر شخص منصفی باشید خواهید گفت: یک حدیث معتبر هم کفایت می‌کند و اگر قدری شکاک و دیرباور باشید می‌گویید: اگر دو سه حدیث باشد بیشتر اسباب اطمینان می‌شود.

می‌گوییم: حدیث معتبر از یک و دو و ده و پنجاه و صد، و بلکه هزار هم بیشتر است و در صدها کتاب معتبر حدیث و جوامع اخبار و تاریخ و رجال، ضبط و ثبت است.

پس با توجه و دقت و تأمل در آنچه گفته شد هیچ‌گونه شبهه و تردیدی باقی نمی‌ماند که در آخرالزمان برحسب این احادیث و بشارات پیامبر اکرم و اوصیای مکرم او علیهم‌السلام، ظهور مصلح منتظر و مهدی موعود و کسی که دنیا را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد حتمی و واقع‌شدنی است.

مصلح جهان^۱

یکی از مسائل و اموری که فرّق اسلام بر آن، اجتماع و اتفاق نموده‌اند، ظهور مهدی اهل بیت حضرت قائم آل محمد - صلوات الله علیهم أجمعین - در آخر الزّمان است که همه متّفق‌الکلمه انتظار یک قیام روحانی جهانی و ظهور مصلحی^۲ را می‌کشند که عدالت اجتماعی و

۱. این مقاله در سالنامه معارف جعفری سال ۸۱ - ۱۳۸۰ هجری شمسی (ص ۷۳ - ۶۰)، چاپ شده است. لازم به تذکر است که قسمتی از این مقاله و بعضی مقالات دیگر برای اینکه مطالب در این مجموعه تکرار نگردد، حذف شد. مع ذلك چون این مقالات به طور مستقل و در مناسبت‌های مختلف نگارش یافته و تصرف و حذف بیشتر باعث کوتاهی و نارسایی، بلکه تغییر اساس مقاله می‌شد از حذف بعضی از مطالب مکرر خودداری کردیم.

۲. مخفی نماند که ملل دیگر و معتقدین به ادیان معروف هم در اصل انتظار ظهور یک شخصیت روحانی برای اصلاح جهان و خاتمه دادن به ظلم و جنگ و فساد و خراب‌کاری و نجات ضعفا و مظلومین، با مسلمانان همراه و متفقند و بشاراتی که در کتاب‌های آنهاست منطبق بر حضرت صاحب الزّمان علیه السلام می‌شود که بعضی از فضایل معاصر آنها را استقصا و استخراج نموده‌اند.

نظام جهان را بر اساس ایمان به خدا و احکام دین اسلام برقرار سازد و دنیا را از چنگال ستمکاران و جبّاران نجات بخشد و پرچم عزیز اسلام را در تمام نقاط به اهتزاز در آورد.

همه چشم به راهند و انتظار دارند که شایسته‌ترین فرزندان پیغمبر قیام کرده، آئین توحید و رسم برادری و مساوات اسلامی را زنده نموده بشر را از نعمت آسایش بهره‌مند سازد و موجبات تفرقه و محرومیت و ناکامی را از میان بردارد.

این وعده الهی است و تخلف‌پذیر نیست. دنیا به طرف آن عصر درخشان در حرکت است، سیر زمان و گردش دوران هر دم بشر را به چنین روزگاری نزدیک‌تر می‌سازد.

ایمان به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و جهان‌گیرشدن دین اسلام به آیات متعددی از قرآن مجید و متواترترین روایات و قوی‌ترین اجتماعات اتکا و استناد دارد که هر مسلمان معتقد به قرآن و رسالت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله باید به این ظهور، ایمان راسخ و ثابت داشته باشد.

اگرچه در این مقاله تفصیل و شرح این مطالب ممکن نیست ولی برای توجّه خوانندگان محترم تحت چهار عنوان: (۱. آیات قرآن مجید؛ ۲. اجماع و اتفاق مسلمین؛ ۳. روایات اهل سنت و ۴. روایات شیعه) به‌طور اختصار توضیحاتی می‌دهیم.

۱. آیات قرآن مجید

خداوند در قرآن مجید در آیات کریمه متعددی تشکیل یک حکومت جهانی اسلامی، بسط دین اسلام، غلبه آن بر کلیه ادیان، زمامداری صلحا و ارباب لیاقت را وعده فرموده است که از آن جمله این آیات است:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ
الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾^۱؛

«با کافران جهاد کنید تا در زمین فتنه و فسادى

نماند و آیین همه دین خدا گردد».

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ
الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾^۲؛

«اوست خدایی که رسول خود را با دین حق به هدایت

خلق فرستاد تا بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد».

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ
وَيَأْتِي اللَّهَ إِلَّا أَن يَتِمَّ نُورُهُ﴾^۳؛

«کافران می خواهند که نور خدا را با نفس تیره و

۱. انفال، ۳۹.

۲. توبه، ۳۳؛ فتح، ۲۸.

۳. توبه، ۳۲.

گفتار جاهلانه خود خاموش کنند ولی خدا
 نمی‌گذارد، تا آنکه نور خود را به منتهای ظهور و
 حدّ اعلای کمال برساند».

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ
 مُنِيرٌ نُّورِهِ﴾؛^۱

«کافران می‌خواهند نور خدا را با گفتار باطل و
 طعن مسخره، خاموش کنند، البتّه خدا نور خود
 را تمام و کامل می‌کند».

﴿وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ
 دَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾؛^۲

«و خدا می‌خواهد که صدق سخنان حقّ را ثابت
 گردانده و ریشه کافران را از بیخ و بن برکند».

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ
 كَانَ زَهُوقًا﴾؛^۳

«بگو که حقّ آمد و باطل را نابود ساخت، که
 باطل خود لایق محو و نابودی است».

۱. صف، ۸.

۲. انفال، ۷.

۳. اسراء، ۸۱.

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ
الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾؛^۱

«ما بعد از تورات در زبور نوشتیم که البته
بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و
متصرف خواهند شد».

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾؛^۲

«خداوند وعده فرموده، به کسانی از شما که
ایمان آورده و نیکوکار گردند در زمین خلافت دهد».

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ*
إِنَّهُمْ الْمَنْصُورُونَ* وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ
الْغَالِبُونَ﴾؛^۳

«همانا عهد ما درباره بندگان که به رسالت
فرستادیم سبقت گرفته است که البته آنها بر
کافران فتح و پیروزی یابند و سپاهیان ما غالبند».

۱. انبیاء، ۱۰۵.

۲. نور، ۵۵.

۳. صافات، ۱۷۱ - ۱۷۳.

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾؛^۱

«ما البته رسولان خود و کسانی که ایمان آورند
را در حیات دنیا نصرت و ظفر می‌دهیم».

﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ
قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾؛^۲

«خدا حتم گردانیده که البته من و رسولانم غالب
می‌شویم که خداوند قوی و مقتدر است».

و آیات دیگری که تأویل آنها هنگام ظهور حضرت ولی عصر عجل الله فرجه
آشکار شود، دلالت دارند بر غلبه اسلام بر سایر ادیان و غلبه اهل حق
بر اهل باطل و حتمی بودن غلبه انبیا و اتمام نور خدا که این معانی
به طور مطلق تا حال ظاهر نشده و این آیات تحقق آن را در آخر الزمان
بشارت می‌دهد.

خداوند وعده داده که البته پیغمبران را غالب سازد و یاری کند و
معلوم است که این نصرت و غلبه فقط نصرت و غلبه در آخرت
نیست، برای اینکه می‌فرماید:

۱. غافر، ۵۱.

۲. مجادله، ۲۱.

﴿ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ﴾؛^۱

و نصرت و غلبه انبیا بر قوم خودشان و پیشرفت کار آنها در عصر خودشان هم نیست، زیرا دعوت بسیاری از پیغمبران در قومشان اثر نبخشید، بلکه بعضی از آنها کشته شدند.

این نصرت و غلبه، نصرت و غلبه مقصد و هدف و دعوت آنهاست که برطبق ظاهر آیات مقید به مرتبه‌ای نیست، بلکه نصرت و غلبه مطلق است.

همچنین است اتمام نور، معنای اینکه خدا نور خود را در مقابل آنهاپی که می‌خواهند نور او را خاموش کنند و مانع از پیشرفت اسلام شوند تمام می‌گرداند، این است که دین را جلو می‌برد و بر قلمرو اسلام می‌افزاید و اتمام آن وقتی است که اسلام تمام جهان را بگیرد.

چنان‌که معنای استخلاف و جانشینی مؤمنین در زمین و وارث شدن آنها زمین را نیز، استخلاف در تمام زمین و وارث شدن کره ارض است که برای امام‌زمان علیه السلام و یاران و اصحاب آن حضرت حاصل می‌شود.

معنای غلبه حق بر باطل به‌طور اطلاق هم غیر از این نیست که به تمام معنا حق بر باطل پیروز شود و اگر از جهت حجّت و برهان غالب باشد - بااینکه به این معنا همیشه غالب است - ولی در ظاهر غالب نباشد غلبه مطلق نیست و ظاهر این آیات غلبه مطلق است.

و اما آیه:

﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾^۱؛

که دلالتش بر غلبه اسلام واضح است.

و مؤید مستفاد از این آیات است روایاتی که در این خصوص از

حضرت رسول ﷺ منقول است، مثل:

«لَبَدْخُلَنَّ هَذَا الدِّينُ عَلَيَّ مَا دَخَلَ عَلَيْهِ اللَّيْلُ»^۲؛

«البته این دین در هر کجا که شب داخل شده

باشد داخل می‌شود».

و شاید نکته اینکه فرمود:

«عَلَيَّ مَا دَخَلَ عَلَيْهِ اللَّيْلُ»؛

و نفرمود:

«عَلَيَّ مَا دَخَلَ عَلَيْهِ الْيَوْمُ أَوْ الشَّمْسُ».

تشبیه دین به آفتاب باشد که همان‌طور که روز و آفتاب در هر کجا که شب رفته باشد وارد می‌شود، خورشید عالم‌تاب اسلام نیز به تمام اماکن پرتوافکن خواهد شد و تاریکی کفر و شرک و ضلالت را نابود خواهد ساخت، همان‌طور که آفتاب، تاریکی شب را از میان می‌برد.

۱. توبه، ۳۳؛ فتح، ۲۸.

۲. سید رضی، المجازات النبویه، ص ۴۱۹؛ نسفی، تفسیر، ج ۳، ص ۱۵۴.

۲. اجماع و اتفاق مسلمین

اگر مقصود از اجماع و اتفاق، شیعه باشد که محتاج به ذکر نیست و همه می دانند که از ضروریات مذهب امامیه ظهور قائم آل محمد فرزند حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است؛ و اگر مقصود اتفاق عامه مسلمین (از شیعه و سنی) باشد برای اثبات آن، عبارت یکی از متتبع ترین علمای اهل سنت، علامه معتزله ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه^۱ کافی است که می گوید:

قَدْ وَقَعَ إِتْفَاقُ الْفِرَقِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَجْمَعِينَ
عَلَى أَنَّ الدُّنْيَا وَالتَّكْلِيفَ لَا يَنْقُضِي إِلَّا عَلَيْهِ؛

اتفاق سنی و شیعه بر این است که دنیا و تکلیف،

منقضی و تمام نشود مگر بر آن حضرت (یعنی

بعد از ظهور آن حضرت).^۲

کسانی که در تاریخ تتبع دارند می دانند که ظهور مصلح منتظر و مهدی آل محمد علیه السلام، آنچنان مورد اتفاق و مسلم نزد تمام مسلمین بوده که از همان قرن اول هجری تا حال در مقام ردّ ادعای افرادی که

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۹۶.

۲. سخنان چهار نفر دیگر از علمای معروف اهل سنت را چون در یکی از فصلها و مقالات آینده نیز ذکر شده حذف کردیم به آن مقاله مراجعه شود.

ادّعی مهدویّت کردند یا این ادّعا را به آنها نسبت دادند، اصل ظهور قائم آل محمد علیهم السلام را کسی انکار نکرد، زیرا برخلاف اجماع مسلمین و انکار اخبار قطعی صادر از پیغمبر صلی الله علیه و آله بود. بلکه در مقام ردّ آنها به فاقد بودن اوصاف و علاماتی که برای مهدی موعود در اخبار و احادیث مذکور است استناد می‌جستند.

چنانچه چهار نفر از بزرگان علمای مذاهب چهارگانه اهل سنت، ابن حجر شافعی مؤلف **القول المختصر** و ابوالسرور احمد بن ضیاء حنفی و محمد بن احمد مالکی و یحیی بن محمد حنبلی در جواب استفتایی که از ایشان شده و در باب ۱۳ از کتاب **البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان** عین فتاوی آنها را نقل کرده، همین روش را انتخاب نموده و به صحت اصل ظهور مهدی علیهم السلام در آخر الزمان و اینکه عالم را پر از عدل و داد کند و عیسی علیهم السلام به آن حضرت اقتدا نماید و اوصاف دیگر آن حضرت، رسماً فتوای محکم و مستدلّ و قاطع داده‌اند حتّی شاعر بنی‌امیه حکیم بن عیاش (عبّاس) کلبی^۱ نیز در ردّ نسبتی که به جناب زید بن علی بدون رضایت آن جناب داده شده بود (و او را مهدی خوانده بودند) گفته:

۱. طبق روایاتی که ابن حجر عسقلانی شافعی در **الاصابه** (ج ۲، ص ۱۸۲) از فوائد کوبی روایت کرده، حکیم بن عیاش نامبرده به سبب نفرین حضرت امام صادق علیهم السلام به وضع عجیبی هلاک شد.

وَلَمْ أَرَّ مَهْدِيًّا عَلَى الْجِدْعِ يُصَلِّبُ؛^۱

مقصودش این است که آن مهدی که ظهور می‌کند، مستولی بر ممالک و فاتح کشورها می‌گردد و عدل و داد را بسط می‌دهد، پس چگونه ممکن است جناب زید که مصلوب شد مهدی باشد.

۳. روایات اهل سنت

محدثین بزرگ اهل سنت که ذکر اسامی و کتب و مصنّفات ایشان در این مقال سخن را طولانی می‌سازد، احادیث راجع به ظهور حضرت مهدی علیه السلام را تخریح نموده‌اند و از جماعتی از صحابه^۲ و جمع کثیری از تابعین راجع به ظهور آن حضرت روایات بسیاری نقل کرده‌اند و بعضی از ایشان در تخریح این احادیث کتاب خاصّ نوشته‌اند و گروه بسیاری از آنان تواتر^۳ این روایات را صریحاً تصدیق کرده‌اند و آنچه در کلمات بسیاری از ایشان تصریح شده این است که نه فقط اصل ظهور

۱. طبری امامی، دلائل الامامه، ص ۲۵۳؛ همو، نوادر المعجزات، ص ۱۴۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۶۰؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۲۱؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۲، ص ۱۸۲.

۲. قسمت‌هایی از این مقاله مانند اسامی صحابه و کتاب‌هایی که در این باب، علمای اهل سنت تألیف کرده‌اند و نام کسانی که به تواتر این روایات تصریح نموده‌اند، چون در فصل‌های آینده این کتاب مذکور می‌شود حذف گردید.

۳. حدیث متواتر، حدیثی را گویند که راویان و کسانی که آن را نقل می‌کنند جمعی باشند که عادتاً اتفاق و تبانی آنها بر کذب ممکن نباشد.

مهدی علیه السلام به روایات متواتر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ثابت و قطعی است، بلکه به تواتر ثابت است که آن حضرت زمین را پر از عدل و داد کند و عیسی علیه السلام از آسمان فرود آمده و به آن حضرت اقتدا نماید و تمام جهان را فتح کرده و احکام قرآن را نشر دهد.

علاوه بر این، بسیاری از محققین علمای عامه در اشعار و قصاید یا کتب و تصنیفاتشان، ایمان خود را به اینکه حضرت مهدی علیه السلام همان یگانه فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است اظهار داشته‌اند، که ما در کتاب **منتخب الاثر** در باب اول از فصل سوم تصریحاتی از بیش از شصت نفر از علمای اهل سنت راجع به ولادت یا غیبت و امامت آن حضرت را ضبط کرده‌ایم و هر منصفی مجموع این اعترافات را ملاحظه کند برایش جای شبهه باقی نخواهد ماند.

۴. روایت شبعه

به‌طور کلی، احادیثی که از طرق شیعه روایت شده معتبرترین روایات است؛ زیرا از عصر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا به حال کتابت حدیث، ضبط و حفظ و روایات در بین ایشان منقطع نشده و هم اکنون بعضی از کتبی که در نیمه اول و دوم هجرت نوشته اند موجود و محلّ مراجعه است و اولین کتاب ایشان همان کتابی است که به املائی رسول الله صلی الله علیه و آله و خطّ امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌باشد و در اخبار مکرّر

دیده می شود که ائمه علیهم السلام در نقل احادیث و بیان احکام به آن استناد می جستند.

روایات شیعه با روایات دیگران فرق دیگری نیز دارد و آن این است که روایات شیعه از ائمه اهل بیت علیهم السلام که علم و زهد و تقوا و فضیلت ایشان نزد فریقین مسلم است، اخذ شده و به مقتضای:

أَهْلُ الْبَيْتِ أَدْرَى بِمَا فِي الْبَيْتِ^۱

طبعاً نقل آنها محکم تر و از اشتباه دور است. و بالأخره سوّمین جهتی که روایات شیعه را در بالاترین درجه اعتبار قرار داده و درحقیقت پشتوانه این روایات است، احادیث متواتر ثقلین و احادیث سفینه و احادیث امان و روایات دیگری است که امت را ارجاع به ائمه معصومین از اهل بیت علیهم السلام که اعدال قرآن مجید هستند نموده و قول ایشان را حجّت و اخذ از ایشان را امان از ضلالت معرفی کرده و دلالت بر خالی نبودن زمان از وجود امام معصوم از اهل بیت علیهم السلام دارد.

بنابراین احادیثی که از ائمه طاهرين علیهم السلام صادر شده از راه بنای عَقْلًا بر احتجاج و عمل به خبر واحد در اعلا درجه اعتبار است، زیرا اختصاص و ارتباطی را که ائمه طاهرين علیهم السلام با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله

۱. افراد خانواده داناترند به آنچه در خانه است.

داشته‌اند احدی از صحابه و تابعین نداشتند و از طریق حدیث متواتر تقلین شرعاً نفس احوال و گفته‌های ایشان مأخذ و مستند است و بر امت مراجعه و اخذ از ایشان که از قرآن جدا نمی‌شوند و معصومند، فرض و واجب می‌باشد.

بعد از بیان این مقدمه کوتاه - که در کتابی که در بیان وجوب پیروی از اهل بیت و اخذ علم از ائمه علیهم‌السلام نگاشته‌ایم شرح و تفصیل آن را داده‌ایم - ^۱ می‌گوییم:

از طرق شیعه راجع به ظهور حضرت ولی عصر قائم آل محمد علیه‌السلام معتبرترین روایات در کتب مشایخ و محدثین ایشان که از همان قرن اول هجرت تا به حال تألیف شده، موجود است مانند روایات کتب اصولی که پیش از ولادت حضرت قائم تألیف شده مثل کتاب مشیخه حسن بن محبوب (م. ۲۲۴ ق.) و کتاب سلیم بن قیس (م. ۷۰ یا ۹۰ ق.).

روایاتی که بسیاری از آنها به تنهایی برای اثبات امامت امام زمان علیه‌السلام، یگانه فرزند عزیز و گرامی امام حسن عسکری علیه‌السلام کافی و قطع آور است. روایاتی که از لحاظ پیشگویی‌هایی که در آنها شده و وقوع یافته، از معجزات اولیای دین، و اخبار آنان از مغیبات شمرده می‌شود. روایاتی که در آنها خصوصیات این ظهور و شرایط و علامات آن به طور واضح

۱. ر.ک: امان‌الامه من الضلال و الاختلاف، تألیف نگارنده.

بیان شده است. این روایات، فوق تواتر بوده و احصای آن جز برای اشخاصی که تتبع و احاطه کامل داشته باشند، ممکن نیست. خوانندگان عزیز! این سخنان حرف و ادعا نیست بلکه بیان حقیقت و روح واقع است، علاوه بر تمام جوامع حدیث، صدها کتاب و مصنفات محدثین بزرگ ایشان در خصوص موضوع، دلیل و برهان این سخنان است.

مانند کتاب **المهدی** تألیف عیسی بن مهران مستعطف از بزرگان قرن سوّم، کتاب **القائم** و کتاب **الغیبه** فضل بن شاذان و **الغیبه** عبدالله بن جعفر جمیری از اکابر قرن سوّم، کتاب **الغیبه** و **ذکر القائم** تألیف ابن ابی طاهر (أخی طاهر) (م. ۳۵۸ق.) کتاب **الغیبه** محمد بن قاسم بغدادی، **معاصر ابن همّام** (م. ۳۳۳ق.)، **اخبار القائم** علان رازی کلینی، **دائی کلینی معروف** (م. ۳۳۹ق.)، **اخبار المهدی** تألیف جلّودی (م. ۳۳۲ق.)، **الغیبه** نعمانی از اعلام قرن چهارم، **الغیبه** حسن بن حمزه مرعشی (م. ۳۵۸ق.)، **دلائل خروج القائم** تألیف ابی علی حسن بن محمد صفّاری بصری از اعلام قرن سوّم، کتاب **ذکر القائم من آل محمد ﷺ** تألیف احمد بن رمیح مروزی، **اخبار القائم** تألیف ابی علی احمد بن محمد جرجانی از قدماى محدثین، **الشفاء و الجلاء** احمد بن علی رازی،

ترتیب الدوله تألیف احمد بن حسین مهرانى، کمال‌الدین و کتاب
 الغيبة الكبير تألیف صدوق (م. ۳۸۱ق.)، الغيبة ابن جنید (م.
 ۳۸۱ق.)، الغيبة مفید (م. ۴۱۳ق.)، الغيبة سیّد مرتضی (م.
 ۴۳۶ق.)، الغيبة شیخ طوسی (م. ۴۶۰ق.)، التاج الشرفی تألیف
 اسعدآبادی معاصر سیّد مرتضی، کتاب ما نزل من القرآن فی
 صاحب الزّمان، تألیف عبدالله بن عیّاش (م. ۴۰۱ق.)، الفرج الكبير،
 تألیف محمد بن هبة الله طرابلسی شاگرد شیخ طوسی،
 بركات القائم، تکمیل الايمان، بغية الطالب، تبصرة الاولياء،
 كفاية المهتدي، اخبار القائم، أخبار ظهور المهدي، الحجّة البالغه،
 تثبيت الاقران، حجّة الخصام، الدرالمقصود و اثبات الحجّه،
 اتمام الحجّه، اثبات وجود القائم، مولد القائم، المحجّة فيما نزل فی
 القائم الحجّه، الذخيرة فی المحشر، السلطان المفرج عن الايمان،
 سرور اهل الايمان، جنی الجنتين، جلد سیزدهم بحار الانوار،
 غيبت العوالم و صدها کتاب دیگر که ذکر نام آنها و اسمای
 مؤلفین موجب کمال تطویل خواهد شد.

فقط بعضی از مواردی را که این روایات به تواتر قطعاً راجع
 به اوصاف حضرت مهدی علیه السلام و علائم ظهور آن جناب بر آن
 دلالت دارد، فهرست وار یادآور می‌شویم و بحث و توضیحات

لازم در اطراف هریک از این موارد را به موقع و فرصت دیگر موکول می‌کنیم.^۱

در خاتمه یادآور می‌شویم که دلایل دیگری از عقل و نقل بر وجود امام عصر علیه السلام نیز اقامه شده که ما در این مقاله در صدد بیان آن نبوده‌ایم و اجمالاً همه آن ادله عقلی و نقلی که در امامت عامه دلالت دارند بر لزوم وجود امام معصوم در تمام اعصار و وجوب معرفت امام و اینکه زمین خالی از وجود حجّت نمی‌ماند:

«لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ سَاعَةً
لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا»^۲

«اگر زمین بدون حجّت بماند اهل خود را فرو خواهد برد».

بر وجود حضرت صاحب‌الزّمان علیه السلام و امامت آن حضرت نیز دلالت دارند و اگر در مقام استدلال فقط همان براهین امامت عامه را مستند قرار دهیم، در اثبات امام عصر علیه السلام و بقای آن حضرت در پشت پرده غیبت کافی خواهد بود.

۱. چون این خصایص در فصل «مشخصات و اوصاف مهدی علیه السلام» بیان شده برای اینکه تکرار نشود از این مقاله حذف کردیم و خواننده عزیز را به فصل مذکور ارجاع می‌دهیم.
۲. ر.ک: صدوق، کمال‌الدین، ص ۲۰۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۷؛ حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۷۰.

اُمّہ اثنی عشر ع (دوازده امام)

چنانچه می دانیم شیعه، رهبری و زمامداری دینی و سیاسی را بعد از پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله یک مقام الهی و منصب خلیفة اللہی می داند که به امر خداوند متعال، پیغمبر کسی را که شایسته باشد معرفی و منصوب می نماید و همان گونه که پیغمبر رهبری دینی، روحانی، سیاسی و انتظامی جامعه را عهده دار است امام که قائم مقام پیامبر و جانشین اوست نیز رهبر جامعه است با این فرق که بر پیغمبر وحی نازل می شود و بی واسطه احدی از بشر، دین و شریعت را از عالم غیب فرا می گیرد و به امت و جامعه می رساند ولی امام آورنده شریعت و کتاب نیست و مقام نبوت ندارد و از مجرای کتاب و سنت و به واسطه پیغمبر رهبری اجتماع را انجام می دهد.

معلوم است که این روش موافق با عدل و عقل و منطق و صواب بوده و از هر ترتیب دیگر برای اداره امور اجتماع بیشتر مورد اعتماد و اطمینان است؛ زیرا یقیناً کسی را که پیغمبر از جانب خدا معرفی کند

واجد همه شرایط رهبری و شایسته زعامت و امامت است چنانچه فیلسوف بزرگ و مفخر حکمای شرق و غرب شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا گفته است:

وَالْإِسْتِخْلَافُ بِالنَّصْرِ أَصَوَّبٌ فَإِنَّ ذَلِكَ لَا
يُؤَدِّي إِلَى التَّشْعُّبِ وَالتَّشَاغُبِ وَالْإِخْتِلَافِ؛^۱

تعیین جانشین و انتخاب خلیفه به نصّ و نصب
(که مذهب شیعه است) صواب‌تر است، برای آنکه
منجر به تفرقه و اختلاف و شرّ و فتنه نمی‌شود.

زاممداری و رهبری آن‌هم رهبری روحانی و دینی و سیاسی که عهده‌دار آن، سخن و کارش برای همه حجّت و میزان و حاکم بر امور دین و دنیای مردم باشد، بسیار مقام باعظمت و حسّاسی است و مقامی از آن بالاتر نیست. اگر در این انتخاب اندکی اشتباه رخ دهد، فسادهای بزرگ از آن بر خواهد خاست و نقض غرض از بعثت انبیا لازم می‌آید.

تعیین زاممدار صالح

شناختن کسی که دارای این صلاحیت است بالاتر از افق ادراک انسان‌ها و یا بالاتر از حدّ درک اشخاص عادی است.

شاغل این پست و مقام باید از جهت صلاحیت و ملکات عالی

۱. ابن سینا، الشفاء (الالهیات)، ج ۲، ص ۴۵۱ - ۴۵۲.

انسانی و صفات شریف نفسانی از قبیل علم، حلم، عفو، اغماض، رحم، عدل، تواضع، احترام به آزادی حقوق انسان‌ها، نوع دوستی، عقل، کفایت، تدبیر، اطلاع بر دقائق امور دینی و روحانی و شرایط دیگر لایق و برجسته و ممتاز باشد و شناختن واجد این صفات فقط با هدایت و راهنمایی خداوند متعال امکان دارد.

به این دلیل و ادله عقلی و نقلی دیگر که در کتاب‌های کلام و عقاید ذکر شده است، شیعه عقیده دارد که نصب و تعیین امام مانند پیغمبر با خداوند است و تعیین امام همان‌طور که در آیه شریفه تصریح شده اکمال دین و اتمام نعمت است^۱ و ترک آن نقض غرض و سهل‌انگاری به امور مهمّ جامعه و تقریباً اتلاف زحمات انبیا است.

انتخاب بشر مقرون به صواب نیست

شیعه می‌گوید: انتخاب آن‌کس که کار و گفتار و تقریر و سکوتش میزان کار همه است و حافظ ناموس شرع و مبین احکام است هرگز به انتخاب بشر به‌طور صحیح انجام نمی‌شود. انتخاب ولیّ امر که به حکم:

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي
الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾؛^۲

۱. مائده، ۳.

۲. نساء، ۵۹.

اطاعتش واجب است فقط از جانب خدا بجا و صحیح است؛ زیرا علمش به جمیع جهات و از مراتب صلاحیت‌های ظاهری، باطنی، روحی، و فکری جمیع افراد آگاه است. نه اغفال می‌شود و نه غفلت در ساحت قدس او راه می‌یابد و نه فریب‌ریکاری و سالوسی و ظواهر بی‌حقیقت و عوام‌فریبی کسی را می‌خورد و نه تحت‌تأثیر احساسات و عواطف، یا وحشت و رعب و بیم قرار می‌گیرد و نه به اغراض شخصی و ملاحظه منافع خود و کسان و فامیل و همشهریانش آلوده می‌شود.

ولی اگر بنا باشد مردم در این انتخاب مداخله نمایند، اول؛ اگر بخواهند صالح را انتخاب کنند نمی‌توانند او را بشناسند.

دوم؛ اعمال نفوذ و اشتباه‌کاری و جاروجنجال و ارباب و تطمیع آنها را از آزادی تفکر و اظهار رأی مانع می‌شود.

سوم؛ منافع و اغراض شخصی را ملاحظه می‌کنند. چنانچه در انتخابات عرفی دیده و می‌بینیم که در هر انتخاب آزاد و به‌اصطلاح صحیح و دور از اعمال نفوذ، این اغراض و علل و موانع دخالت دارد و اغراض شخصی را مردم بیشتر بر مصالح نوعی ترجیح می‌دهند، لذا تاکنون انتخاب بشر در تعیین زمامداران از همه جهت کامل نبوده و افرادی را که انتخاب کرده لایق‌تر از همه نبوده و اشخاصی که

صلاحیت بیشتر داشتند انتخاب نشده‌اند و اگر در بعضی موارد، زمامدار نسبتاً صالحی انتخاب شده جهتش نه واقع‌بینی و تشخیص و پاکی و طهارت نظر مردم بوده، بلکه تصادف و اتفاق و اوضاع و احوال یا یک نوع اضطرارهای سیاسی موجب آن شده است.

و اگر تشخیص مردم، صحیح و پاک و بی‌غل و غش و بر اساس حقیقت‌بینی و شناخت صلاحیت واقعی بود باید همیشه انتخاب‌شوندگان آنها واجد صلاحیت و شایستگی باشند.

پس اینکه می‌بینیم گاهی انتخاب بشر غلط و گاهی بالنسبه و به ندرت صحیح واقع شده، دلیل ناتوانی او از تشخیص صالح و شایسته واقعی است.

چنانچه حضرت ولی عصر علیه السلام، در جواب سعد بن عبدالله اشعری قمی که از امام علیه السلام پرسید: چرا مردم نمی‌توانند برای خود امام انتخاب نمایند؟

فرمود: پیشوای مصلح یا مفسد؟

گفت: مصلح.

فرمود: باینکه هر یک از آنان از باطن دیگری و نیت او ناآگاه است

آیا ممکن است مفسد را انتخاب کنند؟

گفت: بله (ممکن است).

فرمود:

«فَهِيَ الْعِلَّةُ»^۱

«یعنی این است علّت آنکه مردم نمی‌توانند امام را خودشان انتخاب کنند».

پس معلوم شد که تعیین و برگزیدن امام که قائم‌مقام پیغمبر است باید از سوی خدا و به نصّ و تعیین پیغمبر باشد و گرنه مردم از عهده بر نخواهند آمد و مدینه فاضله انسانی و نظامی که هدف دین و انبیا است، تشکیل نخواهد شد.

لذا دیدیم در موضوع خلافت چون بعد از رحلت پیغمبر ص از این اصل عدول کردند، نخست عده‌ای گفتند: خلافت هم مثل ریاست جمهوری به انتخاب و اجماع آرا است (که آن‌هم عملی نشد) چون ابوبکر عمر را به جانشینی خود معین کرد و حقّ انتخابی را که به قول خودشان حقّ عموم امت بود، از آنها سلب نمود و مستبدانه عمر را معین کرد، گفتند: خلیفه می‌تواند خلیفه بعد از خود را معین نماید. جلوتر که آمدند به عمل عمر و تعیین شورای شش نفری برای انتخاب خلیفه برخوردارند که با هیچ روشی از روش‌های حکومتی دنیا منطبق نبود. گفتند: به این شکل هم تعیین خلیفه ممکن است.

۱. صدوق، کمال‌الدین، ص ۴۶۱؛ طبری امامی، دلائل‌الامامه، ص ۵۱۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۶۸؛ ج ۵۲، ص ۸۴؛ نگارنده، منتخب‌الاثر، ص ۱۵۱.

پیش‌تر که آمدند، به پادشاهی بنی‌امیه و شراب‌خوارها و زناکاران رسیدند، دیدند اگر بخواهند برای اولی‌الامر یک شرط کوچک هم قائل باشند باید غیرشرعی بودن آن حکومت‌ها را رسماً اعلان کنند و صاف و پوست‌کنده عقیده شیعه را ترویج نمایند، گفتند: زمامداری اسلامی هم مثل زمامداری‌های دوران ارتجاع و اعصار جاهلیت است و هیچ شرطی ندارد. هرکس با زور سرنیزه به اسم ارث یا هر اسم دیگر سلطنت یافت اطاعتش واجب و فرمانش بر اموال و نفوس نافذ است. این سبک فکر و عقیده در انحطاط اخلاق و تشویق ستمگران و جبّاران و آماده‌شدن محیط برای پیدایش و ادامه حکومت‌های زور و قلدری بسیار مؤثر شد و باید آن را از علل مهمّ بلکه علت عمده تسلط بنی‌امیه و بنی‌عبّاس و سایر سلاطین و زمامداران جبّار و ستمگر در تاریخ اسلام تا این زمان دانست که شرح مفاسد و جنایات این حکومت و صدماتی که بر اسلام از ناحیه آنان وارد شد، خارج از وضع این مقاله است و خوشبختانه در عصر ما بعضی از متفکرین نامی اهل سنت نیز به علت مفاسدی که این روش و عقیده دارد از آن به شدت انتقاد نموده‌اند.

اما عقیده شیعه در تعیین امام بر اساس اصول عقلی و نقلی در نهایت استحکام است و از آغاز تاکنون آن عقیده، هسته و مایه

تفکرات آزادی خواهانه و عدالت منشی و مبارزه با ظلم و ستم و قیام برای اقامه حقّ بوده و هست و فقط یکی از علمای شیعه (علامه حلّی) در کتاب **الفین**، هزار دلیل بر لزوم تعیین و نصب امام از جانب خدا اقامه کرده است.

از نظر یک نفر شیعه تصدّی کوچک ترین مقامات اجتماعی و مناصب دولتی و دینی بدون صلاحیت علمی و عملی جایز نیست و حکومت باید مظهر عدالتِ اسلام و تحقّق بخش هدفها و مقاصد اسلام و مجری احکام اسلام باشد.

زامدارانی که در دوران خلافت بنی عبّاس و بنی امیّه و دورانهای دیگر روی کار آمدند، بیشتر از نظر مذهب شیعه واجد شرط کدخدایی یک ده بلکه رُفتگری یک کوچه هم نبوده اند.

هر کس تعالیم اسلام، روش پیغمبر و امیرالمؤمنین و ائمّه طاهرین ﷺ و وضع معاش و معاشرت آنها را با مردم ملاحظه کند و پس از آن به تاریخ زمامداران خودسری که در جوامع مسلمین روی کار آمدند، رجوع نماید که چگونه با زور، حکومت مسلمین را قبضه کردند و خود را بر مردم تحمیل نمودند و بیت المال مسلمین را صرف عیاشیها و شهوت رانیها و تجمّلات و کاخ نشینی خود و خویشاوندان و درباریان خود کرده و با سربازان و سواران مخصوص

که موکب آنها را اسکورت می‌کردند به مردم جاه‌فروشی کرده و مقام و قدرت خود را به رخ آنان می‌کشیدند، تصدیق می‌کند که روش زمامداری آنها با برنامه‌ها و تعالیم آزادی‌بخش و عدالت‌گستر اسلام سازش و ارتباطی نداشت^۱ و همان‌طور که بعضی از بزرگان می‌گفتند: مراسمی که معمول می‌داشتند، مراسم خلافت و زمامداری اسلامی نبود بلکه بدترین رسوم دیکتاتوری و استبداد و بازگشت به عصر جاهلیت و دوران قبل از اسلام بود.

ما اگر در این موضوع وارد شویم از مقصد خود در این مقاله دور می‌شویم غرض این است که عقیده به زمامدار عادل و خداپرست، روحیه شیعه را از ستم و تجاوز، گریزان و او را از کرنش و احترام و تعظیم در برابر ستمگران متنفر ساخته است.

بنا بر آنچه گفته شد حتماً و قطعاً موضوع جانشینی و رهبری امت مورد توجه پیغمبر اعظم ﷺ اسلام بوده و امکان ندارد پیغمبری که حتی در بیان مستحبات و مکروهات و مسائلی که دخالت جزئی در سعادت امت داشته مسامحه نفرموده؛ در موضوع خطیر خلافت که فوق‌العاده اهمیت دارد برنامه و ترتیبی نداده باشد و پس از این مقدمات این سؤال پیش می‌آید:

۱. رجوع فرمایید به: پرتوی از عظمت امام حسین علیه السلام تألیف نگارنده، ص ۳۴۹-۳۵۸.

سؤال:

پیامبر اعظم ﷺ چه اشخاصی را به جانشینی خود معرفی فرمود و آیا همان طور که سایر برنامه‌ها و احکام اسلام از کتاب یا سنت استنباط و استفاده می‌شود، می‌توانیم با مراجعه به قرآن مجید و احادیث شریف، رهبران واقعی امت را پس از پیغمبر بشناسیم؟ و آیا احادیث و نصوص معتبری که ما را در این موضوع راهنمایی کند، در مآخذ و مصادر اسلامی مورد اعتماد وجود دارد؟

جواب:

این موضوع، هم در قرآن مجید و هم در احادیث شریفه ذکر شده است و باینکه سیاست‌های حُکام وقت، نقل و بیان این مدارک و اخبار را ممنوع و به شدت مؤاخذه می‌نمودند به قدری که در این موضوع احادیث و اخبار در مصادر معتبر ضبط است در کمتر مسئله‌ای از مسائل اسلامی حدیث و خبر داریم.

ما از حدیث غدیر خم که تنها در اسناد آن یک نفر از علما، بیست‌وهشت جلد کتاب نوشته و **عبقات** و **الغدیر** در مجلّات متعدّد پیرامون آن نگاشته شده و حفاظی مانند ابن عقده کتابی مخصوص راجع به آن تألیف و مفسّران و متکلمان و محدثان و لغت‌شناسان، همه آن را نقل کرده‌اند سخنی به میان نمی‌آوریم.

احادیث ثقلین که متواتر و در معتبرترین کتاب‌های اهل سنت با سندهای صحیح و مورد اعتماد نقل شده، احادیث امان، احادیث سفینه و صدها احادیثی را که همه دلالت بر نصّ و تعیین امیرالمؤمنین و ائمه علیهم‌السلام دارد، در اینجا یادآور نمی‌شویم چون بیشتر این احادیث را شنیده و می‌دانند.

احادیث ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام

فقط در اینجا به یک سلسله احادیث از کتب اهل سنت که دلالت بر عدد امامان و اشخاص و نام‌های ایشان دارد و همان‌طور که علما و شارحان این احادیث بیان کرده‌اند از اخبار مبشّر به حضرت مهدی علیه‌السلام نیز هست، اشاره می‌کنیم. این احادیث با هیچ‌یک از مذاهب مسلمین در گذشته و حال جز مذهب شیعه اثنی عشری انطباق ندارد.

راویان احادیث دوازده امام از صحابه

جمعی از صحابه پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم احادیثی را که دلالت بر ائمه اثنی عشر (دوازده امام) دارد روایت کرده‌اند مانند:

۱. جابر بن سمره، ۲. عبدالله بن مسعود، ۳. ابوجحیفه، ۴. ابوسعید خدری، ۵. سلمان فارسی، ۶. انس بن مالک، ۷. ابوهریره، ۸. واثله بن اسقع، ۹. عمر بن خطاب، ۱۰. ابوقتاده، ۱۱. ابوالطفیل، ۱۲. امام علی علیه‌السلام، ۱۳. امام حسن علیه‌السلام، ۱۴. امام حسین علیه‌السلام، ۱۵. شفی اصبحی،

۱۶. عبدالله بن عمر، ۱۷. عبدالله بن ابی اوفی، ۱۸. عمار بن یاسر، ۱۹. ابوذر، ۲۰. حذیفه بن یمان، ۲۱. جابر بن عبدالله انصاری، ۲۲. عبدالله بن عباس، ۲۳. حذیفه بن اسید، ۲۴. زید بن ارقم، ۲۵. سعد بن مالک، ۲۶. اسعد بن زرارہ، ۲۷. عمران بن حصین، ۲۸. زید بن ثابت، ۲۹. عایشہ، ۳۰. ام سلمہ، ۳۱. ابویوب انصاری، ۳۲. فاطمہ زہرا علیہا السلام، ۳۳. ابوامامہ، ۳۴. عثمان بن عفان.

کتاب‌هایی که این احادیث در آنها تخریج شده

احصا و شمارش کتب و جوامع و اصولی که این احادیث در آنها روایت شده در نهایت صعوبت است اما آنچه اکنون از کتب شیعه و اهل سنت در نظر است چند کتاب را نام می‌بریم.

از کتب شیعه

۱. الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم، عاملی نباطی در سه جلد،
۲. اثبات الهداة، شیخ حرّ عاملی که اخیراً در هفت جلد چاپ شده است،
۳. کفایة الاثر، خزاز قمی،
۴. مقتضب الاثر، جوهری،
۵. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب،^۱
۶. بحار الانوار، مجلسی،
۷. عوالم العلوم، بحرانی اصفهانی،
۸. منتخب الاثر، تألیف نگارنده.

۱. ابن شهر آشوب در متشابه القرآن و مختلفه (ج ۲، ص ۵۵-۵۷)، نیز اسامی جمعی از صحابه را که از راویان این احادیث می‌باشند ذکر کرده است.

از کتب اهل سنت

۱. صحیح بخاری، ۲. صحیح مسلم، ۳. سنن ترمذی، ۴. سنن ابی داود، ۵. مسند احمد، ۶. مسند ابی داود طیالسی، ۷. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ۸. تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ۹. المستدرک حاکم، ۱۰. تیسیرالوصول، ۱۱. منتخب کنزالعمال، متقی هندی، ۱۲. کنزالعمال، متقی هندی، ۱۳. الجامع الصغیر، سیوطی، ۱۴. تاریخ الخلفاء، سیوطی، ۱۵. مصابیح السنه، بغوی، ۱۶. الصواعق المحرقة، ابن حجر هیتمی، ۱۷. الجمع بین الصحیحین، ۱۸. معجم طبرانی، ۱۹. التاج الجامع للأصول، منصور علی ناصف.

متن احادیث

ما فقط متن چند حدیث از این روایات را در اینجا ذکر می‌کنیم، تا معلوم شود که بنیان مذهب شیعه اثنی عشری بر استوارترین مأخذ و مدارک معتبر مورد قبول فرق مسلمین قرار دارد و نام «اثنی عشری»، نامی است که از زبان وحی و رسالت، یعنی کلام معجز نظام حضرت خاتم الانبیا ﷺ گرفته شده است.

۱. احمد بن حنبل در مسند که از معتبرترین کتب مسانید و جوامع اهل سنت و معروفترین کتب حدیث مسلمین است، سی و پنج حدیث با سندهایی عالی، از پیغمبر ﷺ روایت کرده است که همه دلالت

دارند بر اینکه جانشینان و رهبران اَمت بعد از آن حضرت دوازده نفرند.^۱ از جمله سند را به جابر بن سمره صحابی معروف می‌رساند که گفت: شنیدم پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«يَكُونُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»^۲

«برای این اَمت دوازده نفر خلیفه است».

و چنانچه همه می‌دانند، فقط شیعه اثنی عشری این مذهب را دارند.

۲. ابن عدی در **الکامل** و ابن عساکر از ابن مسعود روایت کرده‌اند از

پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرمود:

«إِنَّ عِدَّةَ الْخُلَفَاءِ بَعْدِي عِدَّةُ نُبُوءِ مُوسَى»^۳

«شماره جانشینان من به شماره نبیای موسی است».

که به اتفاق دوازده تن بوده‌اند.

۳. طبرانی از ابن مسعود روایت کرده که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«يَكُونُ مِنْ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ

مِنْ قُرَيْشٍ»^۴

۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۵، ص ۸۵ - ۱۰۵.

۲. احمد بن حنبل، مسند، ج ۵، ص ۱۰۶.

۳. ابن عدی جرجانی، **الکامل**، ج ۳، ص ۱۵؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۶، ص ۲۸۶.

۴. متقی هندی، **کنز العمال**، ج ۱۲، ص ۳۳.

«بعد از من دوازده نفر خلیفه خواهد شد که همه از قریش می‌باشند».

۴. ابن نجّار از انس بن مالک روایت کرده که پیغمبر ﷺ فرمود:

«لَنْ يَزَالَ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا إِلَىٰ إِثْنَيْ عَشَرَ مِنْ قُرَيْشٍ، فَإِذَا هَلَكُوا مَاجَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»؛^۱

«این دین همواره پا برجا است تا دوازده نفر از قریش، پس وقتی آنها مردند زمین به اهلسش مضطرب می‌شود».

۵. دیلمی در فردوس الاخبار از ابوسعید خدری روایت کرده که پیامبر اعظم ﷺ نماز اولی را با ما به‌جا آورد سپس به طرف ما برگشت و فرمود:

«ای گروه اصحابم به‌درستی که مثل اهل بیت من در بین شما مثل کشتی نوح و باب حطّه بنی‌اسرائیل است، پس متمسک شوید به اهل بیت من بعد از من که پیشوایان راشدین از ذرّیه من هستند پس به‌درستی که شما هرگز گمراه نشوید».

۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۳۴.

فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمِ الْأَئِمَّةِ بَعْدَكَ؟ قَالَ: «إِثْنَا
عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي (أَوْ قَالَ) مِنْ عِترَتِي»^١

پرسیده شد: یا رسول الله امامان بعد از شما چند

نفرند؟ فرمود: «دوازده تن از اهل بیت من»؛ یا

فرمود: «از عترت من می باشند».

٤. شارح غایة الاحکام به سند خود از ابوقتاده حدیث نموده که

گفت: شنیدم پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْأَئِمَّةُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نُبُوءِ بَنِي
إِسْرَائِيلَ وَحَوَارِيِّ عِيسَى صلی الله علیه و آله»^٢

٧. فاضل قندوزی از ابوالطفیل عامر بن وائله از علی صلی الله علیه و آله از

پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

«یا علی تو وصی منی، جنگ تو جنگ

من و سازش تو سازش من است، و تو

امام و پدر یازده امامی که پاک و

١. ر. ک: خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ٣٣ - ٣٤؛ لکهنوی هندی، عبات الانوار،

ج ٢٠، ص ٢٤٧؛ حسینی میلانی، نفحات الازهار، ج ٢، ص ٣٣١؛ ج ٤، ص ٢١١.

٢. محدث نوری، کشف الاستار، ص ٧٤. «امامان پس از من، دوازده نفرند به

شماره برگزیدگان بنی اسرائیل و یاران عیسی».

معصومند و از ایشان است مهدی که
زمین را از قسط و داد پر کند».^۱

۸. و نیز قندوزی روایت کرده که پیغمبر ﷺ فرمود:
«امامان بعد از من دوازده نفرند اول ایشان یا علی
تویی و آخر ایشان قائم است که خدا به دستش
مشارق و مغارب زمین را می‌گشاید».^۲

۹. حموئی در فرائد السمطين و سید علی همدانی در مودة القربی از

ابن عباس روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمود:

«أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ، وَعَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ
الْوَصِيِّينَ، وَأَنَّ أَوْصِيَاءِي إِثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ
بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَأَخْرَهُمُ الْقَائِمُ»؛^۳

«من سید پیامبرانم و علی سید اوصیا است و
اوصیای من دوازده نفرند که اول آنها علی و آخر
ایشان قائم است».

۱. قندوزی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۳.

۲. قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۹۵.

۳. قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۹۵-۲۹۶، ۳۸۴؛ محدث نوری،
کشف الاستار، ص ۷۴.

۱۰. در روضة الاحباب و فرائد السمطين از ابن عباس روایت شده که

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«جانشین و اوصیای من و حجّت های خدا بر

خلق بعد از من دوازده نفرند که اول ایشان برادر

من است و آخر ایشان فرزند من است.»

پرسیده شد: یا رسول الله برادرت کیست؟

فرمود: علی بن ابی طالب.

پرسیده شد: فرزندان کیست؟

فرمود:

«مهدی است که زمین را از قسط و عدل پر کند

همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد. سوگند به

آن کس که مرا به حقّ بشارت دهنده و اندازکننده

مبعوث کرد، اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز خدا

آن روز را طولانی گرداند تا فرزندم مهدی در آن

بیرون آید، پس عیسی بن مریم نزول کند و پشت

سر او نماز بخواند و زمین به نورش روشن شود و

سلطنتش به مشرق و مغرب برسد.»^۱

۱. قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۸۴؛ لکهنوی هندی، عقبات الانوار، ج ۲۰، ص ۲۳۷.

۱۱. شارح غایة الاحکام از حسین علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«از ما است دوازده نفر، اول ایشان علی بن

ابی طالب و آخر ایشان قائم علیه السلام است.»^۱

۱۲. حموئی و همدانی از ابن عباس روایت کرده اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَنَا وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ
الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ»^۲

«من و علی و حسن و حسین، و نه تن از

فرزندان حسین مطهر و معصومیم.»

۱۳. خوارزمی در مقتل الحسین علیه السلام و المناقب و همدانی در

مودة القربی از سلمان روایت کرده اند که گفت: وارد شدم بر پیغمبر صلی الله علیه و آله

در حالی که حسین بر زانوی او بود چشم هایش را می بوسید و دهانش را

می بوسید و می فرمود:

«تو آقا، پسر آقایی، تو امام پسر امام، برادر امام،

پدر امامانی، تو حجت خدا پسر حجت خدایی و

۱. محدث نوری، کشف الاستار، ص ۷۴؛ لکهنوی هندی، عبقات الانوار،

ج ۲۰، ص ۲۳۸.

۲. قندوزی، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۳۱۶؛ ج ۳، ص ۲۹۱؛ طبرسی، اعلام الوری،

ج ۲، ص ۱۸۱؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۱۴.

پدر نه حجتی که از صلب تو هستند و نهمین

ایشان قائم آنهاست»^۱.

از این قسم اخبار در کتب اهل سنت بسیار است، برای نمونه همین مقدار کافی است.

و مفصل تر از اخباری که نقل شد روایاتی است که در آنها اسامی مبارک دوازده امام از حضرت علی علیه السلام تا حضرت حجّة بن الحسن العسکری، امام دوازدهم، مهدی منتظر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نامبرده شده‌اند که شارح روایاتی می‌باشند که در آنها فقط عدد ائمه ذکر شده است.

این اخبار از طرق شیعه بسیار و متواتر است، و از طرق اهل سنت نیز روایت شده است و اعتبار آنها به روش اهل سنت با همان روایات مشتمل بر عدد ائمه که در کتب صحاح تخریج شده تأیید و تضمین می‌شود.

۱۴. مانند روایت جابر که در **روضة الاحباب و مناقب**، روایت شده است.^۲

۱۵. و مانند روایت ابوسلمی (راعی ابل حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله) که

خوارزمی و قندوزی روایت کرده‌اند.^۳

۱. خوارزمی مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۹۴؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۴۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۹۴؛ ج ۳، ص ۲۹۱.

۲. قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۹۸ - ۳۹۹؛ لکهنوی هندی، عبقات الانوار، ج ۲۰، ص ۲۳۸.

۳. خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۹۵؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۸۰.

۱۶. و مثل روایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که خوارزمی روایت کرده است.^۱
 ۱۷. و روایتی که حافظ ابوالفتح محمد بن احمد بن ابی الفوارس (م. ۴۱۲ق.) به سند خود در الاربعین خود نقل کرده از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و این حدیث چهارم الاربعین اوست، که پس از آنکه نام ائمه را از حضرت امیرالمؤمنین تا حضرت امام علی النقی علیه السلام ذکر فرموده، می فرماید:

«وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ مِنْ
 الْفَائِزِينَ فَلْيَتَوَلَّ ابْنَهُ الْحَسَنَ الْعَسْكَرِيَّ وَمَنْ
 أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، وَقَدْ كَمَلَ إِيْمَانُهُ،
 وَحَسُنَ إِسْلَامُهُ فَلْيَتَوَلَّ ابْنَهُ الْمُتَنْظِرَ مُحَمَّدًا
 صَاحِبَ الزَّمَانِ الْمَهْدِيَّ فَهَؤُلَاءِ مَصَابِيحُ الدُّجَى،
 وَأَئِمَّةُ الْهُدَى وَأَعْلَامُ التَّقَى فَمَنْ أَحَبَّهُمْ،
 وَتَوَلَّاهُمْ كُنْتُ ضَامِنًا لَهُ عَلَى الْجَنَّةِ».^۲

۱. خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۹۴، فصل ۶.
۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۹۶؛ لکهنوی هندی، عبقات الانوار، ج ۲۰، ص ۲۵۳ - ۲۵۴؛ محدث نوری، کشف الاستار، ص ۲۷ - ۲۹؛ نسخه خطی الاربعین، حدیث ۴. «هرکس بخواهد خدا را ملاقات کند درحالی که از موفقین باشد، باید فرزندش حسن عسکری را دوست بدارد و ولی خود بداند؛ و هرکس دوست داشته باشد، خدا را با ایمان کامل و اسلام خوب ملاقات کند باید پسرش منتظر محمد و صاحب الزمان مهدی را دوست بدارد؛ و این بزرگواران چراغ‌های تاریکی‌ها و امامان هدایت هستند و نشانه‌های تقوا و پرهیزکاری‌اند. پس هرکس آنها را دوست بدارد و ولایت آنها را قبول کند، من بهشت را برای او ضمانت می‌کنم».

این احادیث و روایاتی که نقل کردیم اگر به نام‌های شریف دوازده امام هم تصریح نداشت و فقط به همان عدد دوازده امام اکتفا شده بود جز بر ائمه اثني عشر عليهم السلام و مذهب شیعه، بر هیچ‌یک از مذاهب و پیشوایان آنها انطباق ندارد، زیرا فقط شیعه امامیه است که قائل به امامت ائمه اثني عشر است و این روایات در قوت و اعتبار و تواتر به پایه‌ای است که احدی از اهل سنت در صحت آنها تردید نکرده است هرچند در تفسیر و توجیه آن بی‌جهت دست و پا کرده و خود را به زحمت انداخته‌اند، ولی چنانچه در حواشی **منتخب الاثر** نگاشته‌ایم نتوانسته‌اند هیچ‌گونه توجیه قابل قبولی برای این احادیث بنمایند، این احادیث مستقیماً اعلان صحت مذهب شیعه است و با اخبار و روایاتی که نام‌های شریف امامان را دارد، مؤید و معاضد یکدیگرند.

از این جهت جمعی از علمای عامه مانند علامه کبیر شیخ رحمته الله، مؤلف کتاب نفیس **اظهار الحق** در جزء ۲، ص ۹۴ و کتب دیگر؛ قندوزی صاحب **ینایع الموده**، علامه محمد معین بن محمد امین سندی، مؤلف **دراسات اللیب و مواهب سید البشر فی حدیث الائمة الاثني عشر**، سید جمال‌الدین مؤلف **روضه الاحباب**، ابن صباغ مالکی در **الفصول المهمه**، سبط ابن جوزی در **تذکره الخواص**، نورالدین عبدالرحمن جامی در **شواهد النبوه**، حافظ ابی عبدالله گنجی شافعی مؤلف **کفایة الطالب و الیابان**،

کمال‌الدین محمد بن طلحه شافعی مؤلف **مطالب السؤل**، قاضی روزبهان مؤلف **ابطال نهج الباطل**، شارح **الشمائل**، ابن خشاب مؤلف **موالید الائمه**، شیخ سعدالدین حموی، خواجه محمد پارسا، حافظ ابی‌الفتح محمد بن ابی‌الفوارس، عبدالحق دهلوی، صلاح‌الدین صفدی، جلال‌الدین رومی، شیخ عبدالرحمن صاحب **مرآة الاسرار**، قاضی شهاب‌الدین دولت‌آبادی صاحب **تفسیر البحرالمواج و هداية السعداء**، عبدالله بن محمد مطیری مدنی صاحب **الریاض الزاهره**، محمد بن ابراهیم حموینی شافعی صاحب **فوائد السمطین**، قاضی بهلول بهجت افندی، شمس‌الدین زرندی، شبراوی رئیس دانشگاه الأزهر مؤلف **الاتحاف**، شیخ ضیاء‌الدین احمد کشمخانی مؤلف **لوامع العقول** و جماعت دیگری که ذکر اسامی آنها موجب اطاله کلام است، صریحاً به امامت ائمه اثنی عشر اعتراف کرده و فضایل و مناقب آن بزرگواران را نوشته‌اند.^۱

۱. از حسن موافقات که دلیل بر امکان حصول تفاهم بیشتر بین شیعه و اهل سنت است این است که اسامی ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام در کتیبه‌های مسجد مقدس پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مدینه طیبه در قسمتی که در زمان ملک سعود بن عبدالعزیز و فیصل تجدید بنا شده ثبت گردیده است و برحسب آنچه که زمانی در یکی از کتب تاریخی معتبر دیده‌ام، سابق بر این هم این اسامی طیبه در کتیبه‌های مسجد ثبت بوده با این تفاوت که در کتیبه‌هایی که قبل از این تعمیر و تجدید بوده، اسامی ائمه متصل به هم بوده و در کتیبه‌های فعلی به تفریق و در بین اسامی صحابه و ائمه اربعه نوشته شده و نام حضرت مهدی علیه‌السلام به این عبارت: «محمد المهدی رضی الله عنه» روبه‌روی کسی است که از باب مجیدی به صحن مقدس اول مشرف می‌شود، در وسط قرار گرفته است.

بنا بر آنچه گفته شد روایات و احادیث دوازده امام صحت و حقیقت مذهب شیعه اثنی عشری (دوازده امامی) را مانند آفتاب آشکار می‌سازد و بر هیچ‌یک از مذاهب جز مذهب شیعه اثنی عشری منطبق نیست و دلالت این احادیث بر امامت حضرت مهدی علیه السلام به‌طوری مورد قبول و مسلم است که ابوداؤد احادیث دوازده امام را در جامع خود که از معتبرترین و معروف‌ترین کتب مورد اعتماد اهل سنت و از «صحاح سته» به شمار می‌رود در کتاب «المهدی» تخریج کرده است.^۱ برای مزید بصیرت یادآور می‌شویم که طبق احصای ناقص ما، در کتاب **منتخب الاثر**، ۲۷۱ حدیث دلالت بر امامت دوازده امام دارد. و ۹۴ حدیث دلالت دارد که حضرت مهدی علیه السلام دوازدهمین ایشان است. و ۹۱ حدیث دلالت دارد بر اینکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام نخستین ایشان و مهدی علیه السلام دوازدهمین آنهاست. و ۱۰۷ حدیث دلالت دارد بر اینکه امامان دوازده نفرند و نه تن ایشان از فرزندان حسین علیه السلام و نهمین آنها حضرت قائم علیه السلام است. و ۵۰ حدیث دلالت بر اسامی شریف دوازده امام دارد. بدیهی است احادیث و اخبار در هریک از موضوع‌های نامبرده بیش از اینهاست و آنچه یادآور شدیم فقط بر حسب احصائی است که در

۱. ابوداؤد سجستانی، سنن، ج ۲، ص ۳۰۹-۳۱۱.

این کتاب انجام داده‌ایم و به خواست خداوند متعال در کتابی که در آینده تقدیم جامعه شیعه و حقایق‌پژوهان خواهیم کرد، احصائیه‌های جامع‌تر و بیشتر عرضه خواهیم کرد.

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

مشخصات و اوصاف حضرت مهدی عجل الله فرجه

تمام مخلوقات و ممکنات و انواع و اجناس و اشخاص مرکب می‌باشند از «مابه‌الاشتراک» و «مابه‌الامتیاز» به عبارت دیگر، هر یک از افراد و اشخاص و انواع در عین حالی که در بعضی اوصاف ذاتی یا عرضی یا اعتباری با افراد دیگر جهت اجتماع و اشتراک دارند دارای اوصاف و مشخصاتی نیز می‌باشند که به آن اوصاف از دیگران ممتاز و مشخص می‌شوند و این مسئله ممیزات و مشخصات یکی از بزرگ‌ترین حکمت‌های عالم آفرینش و از پایه‌های عمده بقای نظام جهان است.

مابه‌الاشتراک یا قدر مشترک، آن چیزی است که فرد یا افراد دیگر در آن شرکت دارند و ملاک صحت اطلاق یک مفهوم کلی و لفظ عام بر افراد کثیر است مانند انسان، مسلمان، ناطق، ضاحک و ...

مابه‌الافتراق و الامتیاز، اوصاف و مشخصات حقیقی و عرضی و اعتباری است که افراد به ملاحظه آن از یکدیگر ممیز و به‌طور استقلال تحت ملاحظه و تصور واقع می‌شوند.

بدیهی است که مشخصات یک فرد بسیار و بلکه شاید قابل احصا نباشد، ولی در مقام شناختن یک نوع یا یک فرد، باید طوری مشخصات او گفته شود که باتوجه به آن مشخصات، آن فرد با فرد دیگر اشتباه نشود، مثلاً در خصوصیات مسکن باید نام کشور، استان، شهرستان، بخش، نام خیابان، نام کوچه، شماره اطاق، و در خصوصیات اندام باید شکل، شمایل، قیافه، رنگِ چهره، نشانه‌های مو، ابرو، قد و قامت و در مشخصات نسبی و فامیلی، اسم پدر و مادر و اجداد (پدربزرگ‌ها) و جدات (مادربزرگ‌ها) و در مشخصات عملی، اقدامات اصلاحی، جنگ‌ها، غزوات، معاهدات، کار و پیشه، مقامات، مواقف تاریخی، سلوک و وضع معاشرت، و در مشخصات علمی، روش فکری، ایمان، عقیده، نظرات اجتماعی و سیاسی و آرای دیگر، و در اوصاف اخلاقی، چگونگی صفات و خُلق و خوی او از قبیل شجاعت، سخاوت، عفو، گذشت، تواضع و فروتنی، شکیبایی، عدل و سایر اوصاف و محامد اخلاقی و یا اضداد آنها باید ذکر شود.

هرچه این مشخصات روشن‌تر بیان شود فردی که مقصود شناساندن اوست، بهتر شناخته می‌شود.

راجع به حضرت مهدی علیه السلام و اوصاف آن بزرگوار باید بدانیم که شناختن مشخصات آن حضرت از دو جهت اهمیّت به خصوص دارد:

یکی از نظر تکلیف؛ زیرا شناختن امام شرعاً و عقلاً واجب است و به حکم حدیث معروف:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً
جَاهِلِيَّةً»^۱

«هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد،

مرده است (همانند) مردن جاهلیت».

و دیگر از جهت شناختن دروغ و باطل بودن دعاوی کسانی که به دروغ ادعای مهدویت کرده یا بنمایند، زیرا با ملاحظه این مشخصات، کذب و بطلان دعاوی این افراد روشن و واضح می شود چون فاقد این صفات و خصایص بوده اند.

صفات و مشخصات حضرت مهدی عج که در احادیث و روایات ذکر شده مشخصاتی است که هرکس آن مشخصات را در نظر بگیرد هرگز آن حضرت را با افراد دیگر اشتباه نخواهد کرد و اگر دیده می شود پاره ای فریب خورده و دعاوی مهدویت را از شیادانی پذیرفته اند، به دلیل غفلت یا بی اطلاعی از این مشخصات و خصایص بوده، و یا آنکه بعضی مشخصات را که تمام مشخص نبوده و وصف

۱. صدوق، کمال الدین، ص ۴۰۹؛ خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۲۹۶؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۱۲؛ ج ۳، ص ۱۸؛ ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۴۹۵؛ محدث نوری، کشف الاستار، ص ۷۸-۷۹.

عامّ آن حضرت و دیگران بوده، تمام مشخّص شمرده و صاحبان وصف عامّ را با صاحب وصف خاصّ اشتباه کرده‌اند. بسیاری هم دانسته و عمدتاً این دعاوی را برای یک سلسله اغراض مادی و سیاسی و حُبّ جاه و ریاست، به ظاهر پذیرفته و ترویج می‌نمایند. و گرنه خصوصیات و اوصافی که برای آن حضرت بیان شده مشخّصاتی است که جز بر آن شخص خاصّ و موصوف به آن صفات خاصّ (یعنی امام دوازدهم، یگانه فرزند امام حسن عسکری علیه السلام) بر احدی از کسانی که ادّعی مهدویّت کرده‌اند قابل انطباق نیست و بطلان دعاوی آنها باتوجّه به این نشانی‌ها و علامات مانند آفتاب آشکار و هویدا است.

علما و دانشمندان متّبع و محیط به احادیث که وثاقت آنان مورد تأیید علم رجال و تراجم است، در کتاب‌های معتبر و مستند به نحو کافی و وافی این مشخّصات را تعیین و توضیح داده‌اند که چون نقل آن احادیث در اینجا امکان‌پذیر نیست لذا ما فقط برطبق احصای ناقص خودمان در کتاب **منتخب الاثر** قسمتی از این مشخّصات را با ذکر عدد احادیثی که بر هریک از آنها دلالت دارد به عرض خوانندگان ارجمند می‌رسانیم.

۱. مهدی علیه السلام از خاندان و ذرّیه پیغمبر صلی الله علیه و آله است. «طبق ۳۸۹ حدیث».

۲. همانم و هم‌کنیه پیغمبر صلی الله علیه و آله و شبیه‌ترین مردم به آن حضرت

است. «طبق ۴۸ حدیث».

۳. در صفت شمایل و قیافه آن حضرت است. «طبق ۲۱ حدیث».

۴. از فرزندان امیرالمؤمنین ع است. «طبق ۲۱۴ حدیث».

۵. از فرزندان حضرت فاطمه زهرا ع است. «طبق ۱۹۲ حدیث».

۶. از فرزندان امام حسن و امام حسین ع است. «طبق ۱۰۷ حدیث».^۱

۷. از فرزندان امام حسین ع است. «طبق ۱۸۵ حدیث».

۸. نهمین از فرزندان امام حسین ع است. «طبق ۱۴۸ حدیث».

۹. از فرزندان امام زین العابدین ع است. «طبق ۱۸۵ حدیث».

۱۰. هفتمین از فرزندان حضرت امام باقر ع است. «طبق ۱۰۳ حدیث».

۱۱. ششمین از فرزندان حضرت امام صادق ع است. «طبق ۹۹ حدیث».

۱۲. پنجمین از فرزندان امام موسی بن جعفر ع است. «طبق ۹۸ حدیث».

۱۳. چهارمین از فرزندان حضرت امام رضا ع است. «طبق ۹۵ حدیث».

۱۴. سومین از فرزندان امام محمد تقی ع است. «طبق ۶۰ حدیث».

۱۵. جانشین جانشین امام علی النقی و پسر امام حسن عسکری ع

۱. اینکه آن جناب از فرزندان امام حسن و امام حسین ع است برای این است که مادر مکرّمه حضرت امام محمد باقر ع، فاطمه بنت امام حسن مجتبی ع است، پس امام باقر و امامان بعد از ایشان تا حضرت ولی عصر ع، همه از نسل امام حسن و امام حسین ع می باشند.

است. «طبق ۱۴۶ حدیث».

۱۶. اسم پدرش حسن عَلَيْهِ السَّلَام است. «طبق ۱۴۷ حدیث».
۱۷. مادرش سیده کنیزان و بهترین ایشان است. «طبق ۹ حدیث».
۱۸. دوازدهمین امام و خاتم ائمه است. «طبق ۱۳۶ حدیث».
۱۹. دارای دو غیبت است (صغری و کبری). «طبق ۱۰ حدیث».
۲۰. غیبتش آن قدر طولانی خواهد شد که مردم ضعیف‌الایمان و کم‌معرفت، گرفتار شک و تردید می‌شوند. «طبق ۹۱ حدیث».
۲۱. بسیار طویل‌العمر است. «طبق ۳۱۸ حدیث».
۲۲. زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد. «طبق ۱۲۳ حدیث».
۲۳. مرور روزگار او را پیر نسازد و به سیمای جوانان باشد. «طبق ۸ حدیث».
۲۴. ولادتش پنهان باشد. «طبق ۱۴ حدیث».
۲۵. دشمنان خدا را می‌کشد و زمین را از شرک و ظلم و ستم و حکومت دیکتاتوران پاک و به تأویل جهاد کند. «طبق ۱۴ حدیث».
۲۶. دین خدا را آشکار و اسلام را در تمام روی زمین گسترش دهد و فرمانروای روی زمین گردد و زمین را خدا به او زنده سازد. «طبق ۴۷ حدیث».
۲۷. مردم را به هدایت و قرآن و سنت برگرداند. «طبق ۱۵ حدیث».

۲۸. دارای سنت‌هایی از انبیا است که از آن جمله غیبت است. «طبق حدیث ۲۳».
۲۹. با شمشیر قیام کند. «طبق احادیث بسیار».
۳۰. روش او روش پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد. «طبق ۳۰ حدیث».
۳۱. ظاهر نشود مگر بعد از آنکه مردم در امتحانات و آزمایش‌های سخت واقع شوند. «طبق ۲۴ حدیث».
۳۲. عیسی علیه السلام نازل شود و در نماز به آن حضرت اقتدا نماید. «طبق حدیث ۲۵».
۳۳. پیش از ظهورش بدعت‌ها و ظلم و گناه و تجاهر به فسق و فجور، زنا، ربا، میگساری، قمار، رشوه، ترک امر به معروف و نهی از منکر و معاصی دیگر رایج شود، زنان مکشفه و در کارهای مردان شرکت کنند، طلاق بسیار و مجالس لهو و لعب و غنا و آوازهای مطرب علنی گردد. «طبق ۳۷ حدیث».
۳۴. هنگام ظهورش منادی آسمانی به نام او و نام پدرش ندا کند که همه آن را بشنوند و ظهور آن حضرت را اعلام کند. «طبق ۲۷ حدیث».
۳۵. پیش از ظهورش نرخ‌ها بالا رود و بیماری‌ها زیاد شود و قحطی ظاهر و جنگ‌های بزرگ بر پا شود و خلق بسیار از میان بروند. «طبق ۲۳ حدیث».

۳۶. پیش از ظهورش «نفس زکیّه» و «یمانی» کشته شوند و در «بیداء» - که مکانی بین مکه و مدینه است - خسفی واقع شود و دجال و سفیانی خروج کنند و صاحب الزمان علیه السلام آنها را بکشد. «طبق احادیث باب ۶ و ۷ از فصل ۶ و باب ۹ و ۱۰ از فصل ۷».

۳۷. برکات آسمان و زمین بعد از ظهورش ظاهر شود و زمین معمور و آباد گردد و غیر خدا پرستش نشود و کارها آسان و خردها تکامل یابد. «طبق احادیث باب ۲ و ۳ و ۴ و ۱۱ و ۱۲ از فصل ۷».

۳۸. سیصد و سیزده نفر اصحاب او در یک ساعت به محضرش حاضر شوند. «طبق ۲۵ حدیث».

۳۹. ولادت و مشروح تفصیلات و تاریخ آن و بعضی از احوال مادر جلیله آن حضرت. «طبق ۲۱۴ حدیث».

۴۰. شرح بعضی از معجزات او در زمان حیات پدر بزرگوارش و در غیبت صغری و غیبت کبری و نام جمع کثیری از کسانی که مشرف به نعمت دیدار و لقای آن حجّت خدا شده‌اند. «طبق باب ۲ و ۳ از فصل ۳ و باب ۱ و ۲ از فصل ۴ و باب ۱ و ۲ از فصل ۵».

بیش از این و به تفصیل هرکس خواسته باشد، از اوصاف حضرت مهدی علیه السلام اطلاع حاصل نماید می‌تواند به کتاب **منتخب الاثر** نگارنده و یا کتاب‌های مبسوط و مفصل و جامع محدثین بزرگ مانند شیخ

صدوق، نعمانی، شیخ طوسی و مجلسی ۴ رجوع نماید.

«السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ بِهِ الْأُمَّمَ»^۱

شاید بعضی گمان کنند که ایمان و عقیده به ظهور حضرت مهدی منتظر عجله الله فرجه اختصاص به شیعه دارد و مصادر و مدارک احادیث آن فقط کتاب‌های شیعه و روایت آن همه از شیعیان هستند و از کثرت احادیث وارده از طرق اهل سنت و جماعت و تألیفات علما و محدثین معروف ایشان در این موضوع بی‌اطلاع باشند. لذا ما در این مقاله به طور اختصار و بدون اینکه در مقام استقصا باشیم، بشارت‌های قرآن مجید و احادیث شریف و اسامی کسانی که از اهل سنت آن احادیث را روایت کرده‌اند و کتاب‌های ایشان را که این احادیث در آن ضبط است و تألیفات به‌خصوصی را که علمای عامه در این باب دارند، با مطالب دیگر که مناسب این موضوعات است تحت چند عنوان می‌نگاریم.

۱. کفعمی، البلدالامین، ص ۲۸۶؛ همو، المصباح، ص ۴۹۸. این مقاله در شماره ۹، سال ۲، مجله «نشریه مسجد اعظم» (ص ۲۲-۳۱)، چاپ شده است.

١. قرآن شریف و حضرت مهدی منتظر علیه السلام

از قرآن شریف آیات متعددی^۱ به ظهور حضرت مهدی علیه السلام تفسیر و تأویل شده است مانند آیه:

﴿لَيْسَتْ خَلْقَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾؛^۲

و آیه:

﴿لِيُظْهَرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾؛^۳

که جمعی از مفسرین مثل ابن عباس و سعید بن جبیر و سدی گفته‌اند که این وعده در وقت ظهور حضرت مهدی علیه السلام عملی خواهد شد.^۴

و آیه:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ...﴾؛^۵

و آیه:

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾؛^۶

-
۱. عالم متبّع سید هاشم بحرانی کتابی به نام المحجة فيما نزل في القائم الحجة نگاشته که در آن بیش از صد آیه از آیات مفسر به آن حضرت را جمع آوری کرده است.
 ۲. نور، ۵۵؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۴۵؛ نیشابوری، تفسیر غرائب القرآن، ج ۱، ص ۱۴۴.
 ۳. توبه، ۳۳؛ فتح، ۲۸.
 ۴. فخررازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۲۳؛ شبلیجی، نورالابصار، ص ۳۹۷ (باب ۲).
 ۵. انبیاء، ۱۰۵؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۴۳.
 ۶. بقره، ۳؛ فخررازی، التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۲۷۴.

و آیه:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي
الْأَرْضِ...﴾^۱!

و آیه:

﴿وَإِنَّهُ لَعَلَّمَ لِّلسَّاعَةِ﴾^۲!

که مقاتل بن سلیمان و اتباع او از مفسرین همه گفته‌اند در حق مهدی علیه السلام نازل شده است.^۳

۲. احادیث وارده در موضوع ظهور

احادیث در موضوع ظهور حضرت مهدی علیه السلام بسیار و در نهایت کثرت است شاید در کمتر مسئله‌ای از مسائل اسلامی کثرت روایات به این حدّ باشد که بدیهی است ردّ یک‌دهم بلکه یک‌صدم این روایات خلاف ایمان و خلاف طریق عقلا در قبول و اعتماد به اخبار ثقات است، خصوصاً که قرائن و نشانی‌هایی در بعضی از این روایات است که قطع به صدور آنها حاصل می‌شود و شکّی باقی نمی‌ماند.

۱. قصص، ۵؛ ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۲۷.

۲. زخرف، ۶۱.

۳. صبان، اسعاف‌الراغبین، ص ۱۲۳ (باب ۲)؛ شبلینجی، نورالابصار، ص ۳۹۷ (باب ۲)؛ قندوزی، ینابیع‌الموده، ج ۲، ص ۴۵۳؛ گنجی شافعی، البیان، ص ۱۰۹.

در بین این احادیث، احادیث «عالية الاسناد» و احادیثی که روایت آن موثق و ممدوح باشند زیاد است، چنانچه از تاریخ و تراجم و کتب حدیث استفاده می شود این اخبار در بین روات مشهور و راجع به مضامین و مفاد آنها از صحابه و تابعین توضیحات می خواسته اند و مضمون آنها را مسلم و حتمی الوقوع می دانستند و بعضی از اصحاب مثل «حذیفة بن یمان» در این گونه احادیث اطلاع و تخصص بسیار داشته اند.

۳. تواتر احادیث

جمع کثیری از مشایخ و حفاظ اهل سنت مانند صبان در اسعاف الراغبین^۱ و شبلنجی در نورالابصار^۲ و شیخ عبدالحق در لمعات به نقلی که در حاشیه سنن ترمذی^۳ است، و ابی الحسین آبری به نقل الصواعق^۴ و ابن حجر هیتمی و سید احمد زینی دحلان مفتی شافعیه در الفتوحات الاسلامیه^۵ و حافظ ابن حجر عسقلانی در فتح الباری و شوکانی در التوضیح به نقل غایة المأمول^۶ و گنجی

۱. صبان، اسعاف الراغبین، ص ۱۱۸ - ۱۲۴.

۲. شبلنجی، نورالابصار، ص ۳۹۵ - ۴۰۳.

۳. عبدالحق، حاشیه سنن الترمذی، ج ۲، ص ۴۶.

۴. الصواعق، ص ۹۹.

۵. دحلان، الفتوحات الاسلامیه، ج ۲، ص ۲۱۱.

۶. ناصف، غایة المأمول، ج ۵، ص ۳۸۲.

شافعی در **البيان**^۱ و شیخ منصور علی ناصف در **غایة المأمول** و استاد احمد محمد صدیق در **ابراز الوهم المکنون** و ابوالطیب در **الاذاعه** و ابوالحسن سحری و عبدالوهاب عبداللطیف مدرس دانشکده شریعت در **حاشیه صواعق**، تصریح به تواتر روایات وارده درباره مهدی علیه السلام و صفات و علائم آن حضرت، مثل اینکه زمین را پر از عدل و داد کند و از اهل بیت پیغمبر و اولاد فاطمه و فرزندان حسین علیه السلام است نموده‌اند.

علامه شوکانی در خصوص تواتر این روایات کتابی به نام **التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسيح** تألیف کرده، و محمد بن جعفر کتانی در **نظم المتناثر می گوید**: **الأحادیثُ الوارِدَةُ فی المَهْدِيِّ المُنْتَظَرِ مُتَوَاتِرَةٌ** و شیخ محمد زاهد کوشی در کتاب **نظرة عابره** گفته است: **وامّا تواتر احادیث المهدی و الدجال و المسيح فلیس بموضع ریبة عند اهل العلم بالحديث.**

و اسنوی در مناقب شافعی گفته: اخبار در ظهور مهدی و اینکه از اهل بیت پیغمبر است متواتر است.

۴. نام جمعی از صحابه که این احادیث را اهل سنت از آنها روایت کرده‌اند

۱. حضرت علی علیه السلام، ۲. حضرت امام حسن علیه السلام، ۳. حضرت امام حسین علیه السلام، ۴. حضرت فاطمه علیه السلام، ۵. عایشه، ۶. عبدالله بن مسعود، ۷.

۱. گنجی شافعی، بیان، باب ۱۱.

عبدالله بن عباس، ٨ عبدالله بن عمر، ٩ عبدالله بن عمرو، ١٠ سلمان فارسی، ١١ ابویوب انصاری، ١٢ ابوعلی هلالی، ١٣ جابر بن عبدالله انصاری، ١٤ جابر بن سمره، ١٥ ثوبان، ١٦ ابوسعید خدری، ١٧ عبدالرحمن بن عوف، ١٨ ابوسلمی، ١٩ ابوهریره، ٢٠ انس بن مالک، ٢١ عوف بن مالک، ٢٢ حذیفه بن یمان، ٢٣ ابولیلی انصاری، ٢٤ جابر بن ماجد صدفی، ٢٥ عدی بن حاتم، ٢٦ طلحة بن عبیدالله، ٢٧ قره بن ایاس منزی، ٢٨ عبدالله بن حارث بن جزء، ٢٩ ابوامامه، ٣٠ عمرو بن عاص، ٣١ عمار بن یاسر، ٣٢ ابوالطفیل، ٣٣ امّسلمه، ٣٤ اویس ثقفی.^١

٥. نام مشاهیر علمای بزرگ اهل سنت، و کتابهای آنها که احادیث ظهور در

آن تخریج شده است

١. مسند احمد، ٢. سنن ترمذی، ٣ و ٤. کنز العمال و منتخب کنز العمال علی متقی هندی، ٥. سنن ابی داوود، ٦. سنن ابن ماجه، ٧. صحیح مسلم، ٨. صحیح بخاری، ٩. ینابیع الموده قندوزی، ١٠. موده القربی همدانی، ١١. فرائد السمطین حموینی شافعی، ١٢ و ١٣.

١. ظاهراً اوس است که نام چند تن از صحابه بوده اوس بن حذیفه، اوس بن ابی اوس ثقفی یا اوس بن اوس ثقفی، اوس بن عوف ثقفی، ولی در بدایع الزهور راجع به نزول عیسی و اقتدای او به حضرت مهدی علیه السلام اخراج حدیث به این لفظ کرده است: قَالَ أُوَيْسُ الثَّقَفِيُّ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ.

- المناقب و مقتل الحسين عليه السلام خوارزمي، ۱۴. الاربعين حافظ
 ابى الفوارس، ۱۵. مصابيح السنه بغوى، ۱۶. التاج الجامع للاصول
 منصور على ناصف، ۱۷. الصواعق المحرقة ابن حجر هيثمى، ۱۸.
 جواهر العقدين شريف سمهودى، ۱۹. السنن الكبرى بيهقى، ۲۰.
 الجامع الصغير سيوطى، ۲۱. جامع الاصول ابن اثير جزرى، ۲۲.
 تيسير الوصول ابن ديبع شيبانى، ۲۳. المستدرک حاكم، ۲۴. المعجم الكبير
 طبرانى، ۲۵. المعجم الاوسط طبرانى، ۲۶. المعجم الصغير طبرانى،
 ۲۷. الدرالمشور سيوطى، ۲۸. نور الابصار شبلنجى، ۲۹. اسعاف الراغبين
 صبان، ۳۰. مطالب السؤل محمد بن طلحه شافعى، ۳۱. تاريخ اصفهان
 ابن منده، ۳۲ و ۳۳. تاريخ اصفهان و حلية الاولياء حافظ ابى نعيم، ۳۴.
 تفسير ثعلبى، ۳۵. عرايس ثعلبى، ۳۶. فردوس الاخبار ديلمى، ۳۷.
 ذخائر العقبي محب الدين طبرى، ۳۸. تذكرة الخواص سبط ابن جوزى،
 ۳۹. فوائد الاخبار ابى بكر اسكاف، ۴۰. شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد،
 ۴۱. غرائب القرآن نيشابورى، ۴۲. تفسير فخر رازى، ۴۳. نظرة عابرة
 كوثرى، ۴۴. البيان و التبيين جاحظ، ۴۵. الفتن نعيم تابعى، ۴۶. عوالى
 ابن حاتم، ۴۷. تلخيص خطيب، ۴۸. بدايع الزهور محمد بن احمد
 حنفى، ۴۹. الفصول المهمة ابن صباغ مالکى، ۵۰. تاريخ ابن عساكر، ۵۱.
 السيرة الحلبيه على بن برهان الدين حلبى، ۵۲. سنن ابى عمرو دانى، ۵۳.

- سنن نسائي، ٥٤. الجمع بين الصحيحين عبدري، ٥٥. فضائل الصحابة قرطبي، ٥٦. تهذيب الآثار طبري، ٥٧. المتفق و المفترق خطيب، ٥٨. تاريخ ابن جوزي، ٥٩. الملاحم ابن منادي، ٦٠. فوائد ابي نعيم، ٦١. اسد الغابه ابن اثير جزري، ٦٢. الاعلام بحكم عيسى عليه السلام سيوطي، ٦٣. الفتن ابي يحيى، ٦٤. كنوز الحقائق مناوي، ٦٥. الفتن سليلي، ٦٦. عقيدة اهل الاسلام غماری، ٦٧. صحيح ابن حبان، ٦٨. مسند روياني، ٦٩. مناقب ابن مغزالي، ٧٠. مقاتل الطالبين ابي الفرج اصبهاني، ٧١. الاتحاف بحبّ الاشراف شبراوي شافعي، ٧٢. غاية المأمول منصور على ناصف، ٧٣. شرح سيرة الرسول عبدالرحمن حنفي سهيلي، ٧٤. غريب الحديث ابن قتيبه دينوري، ٧٥. سنن ابي عمرو مقرئ، ٧٦. التذكرة عبدالوهاب شعراني، ٧٧. الاشاعه برزنجي مدني، ٧٨. الاذاعه احمد بن محمد صديق حسن، ٧٩. الاستيعاب ابن عبدالبر، ٨٠. مسند ابي عوانه، ٨١. مجمع الزوائد هيثمي، ٨٢. لوامع الانوار البهيه سفاريني حنبلي، ٨٣. الهدية النديه سيد مصطفى بكري، ٨٤. حجج الكرامه سيد محمد صديق، ٨٥. ابراز الوهم المكنون احمد بن محمد صديق حسن، ٨٦. مسند ابي يعلى، ٨٧. افراد دارقطنى، ٨٨. المصنف بيهقي، ٨٩. الحرييات ابي الحسن الحربى، ٩٠. نظم المتناثر من الحديث المتواتر محمد بن جعفر كتاني، ٩١. التصريح بما تواتر في نزول المسيح شيخ

محمد انور کشمیری، ۹۲. اقامة البرهان غماری، ۹۳. المنار ابن قیّم، ۹۴.
معجم البلدان یاقوت حموی، ۹۵. مقالید الكنوز احمد محمد شاکر، ۹۶.
شرح الديوان میبدی، ۹۷. مشکاة المصابیح خطیب تبریزی، ۹۸. مناقب
شافعی محمد بن حسن اسنوی، ۹۹. مسند بزّار، ۱۰۰. دلائل النبوه
بیهقی، ۱۰۱. جمع الجوامع سیوطی، ۱۰۲. تلخیص المستدرک ذهبی،
۱۰۳. الفتوح ابن اعثم کوفی، ۱۰۴. تلخیص المتشابه خطیب، ۱۰۵.
شرح ورد السحر ابی عبدالسلام عمر شبراوی، ۱۰۶. لوامع العقول
کسخانوی و تقریباً جمیع کتب و جوامع حدیث.

۶. کتاب‌هایی که علمای اهل سنت در این موضوع و مسائل مربوط به آن تألیف کرده‌اند

۱. البرهان فی علامات مهدی آخر الزّمان، تألیف عالم شهیر ملا
علی متقی هندی (م. ۹۷۵ ق.).
۲. البیان فی اخبار صاحب الزّمان، تألیف علامه گنجی
شافعی (م. ۶۵۸ ق.).
۳. عقد الدرر فی اخبار الامام المنتظر، تألیف شیخ جمال‌الدین
یوسف دمشقی، از اعلام قرن هفتم.
۴. مناقب المهدی علیه السلام تألیف حافظ ابی نعیم اصفهانی (م. قرن ۵).
۵. القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، تألیف
ابن حجر هیتمی (م. ۹۷۴ ق.).

٦. العرف الوردى فى اخبار المهدي، تأليف عالم شهير سيوطى (م. ٩١١ق.).
٧. مهدي آل الرسول، تأليف على بن سلطان محمد هروى حنفى، نزيل مكة معظمه.
٨. فوائد الفكر فى ظهور المهدي المنتظر، تأليف شيخ مرعى.
٩. المشرب الوردى فى مذهب المهدي، تأليف عالم شهير على قارى.
١٠. فرائد فوائد الفكر فى الامام المهدي المنتظر، تأليف مقدسى.
١١. منظومة القطر الشهدي فى اوصاف المهدي، نظم شهاب الدين احمد خليجى حلوانى شافعى.
١٢. العطر الوردى بشرح قطر الشهدي، تأليف بليسى.
١٣. تلخيص البيان فى علامات مهدي آخر الزمان، تأليف ابن كمال پاشا حنفى (م. ٩٤٠ق.).
١٤. ارشاد المستهدى فى نقل بعض الاحاديث و الآثار الواردة فى شأن الامام المهدي، تأليف محمد على حسين بكرى مدنى.
١٥. احاديث المهدي و اخبار المهدي، تأليف ابى بكر بن خثيمه.
١٦. الاحاديث القاضية بخروج المهدي، تأليف محمد بن اسماعيل امير يمانى (م. ٧٥١ق.).
١٧. الهدية الندية فيما جاء فى فضل الذات المهديه، تأليف

ابی‌المعارف قطب‌الدین مصطفی بن کمال‌الدین علی بن عبدالقادر
بکری دمشقی حنفی (م. ۱۱۶۲ق.).

۱۸. الجواب المقنع المحرر فی الرد علی من طغی و تبحر بدعوی
انه عیسی أو المهدی المنتظر، تألیف شیخ محمد حبیب‌الله بن مایابی
جکنی شنقیطی مدنی.

۱۹. النظم الواضح المبین، تألیف شیخ عبدالقادر بن محمد سالم.

۲۰. احوال صاحب‌الزّمان، تألیف شیخ سعدالدین حموی.

۲۱. اربعین حدیثاً فی المهدی، تألیف ابی‌العلاء همدانی.^۱

۲۲. تحدیق النظر فی اخبار المهدی المنتظر، تألیف محمد بن
عبدالعزیز بن مانع.^۲

۲۳. تلخیص البیان فی اخبار مهدی آخرالزّمان، تألیف علی متقی
هندی (م. ۹۷۵ق.).

۲۴. الرد علی من حکم و قضی أنّ المهدی جاء و مضی، تألیف
ملا علی قاری (م. ۱۰۱۴ق.).

۲۵. رساله فی المهدی، درضمن مجموعه‌ای تحت شماره ۳۷۵۸ در
کتابخانه اسعد افندی سلیمانیه ترکیه.

۱. طبری، ذخائرالعقبی، ص ۱۳۶.

۲. مقدمه ینابیع‌الموده.

٢٦. علامات المهدي، تأليف سيوطي.
٢٧. كتاب المهدي، تأليف ابي داوود (اين كتاب از كتب سنن ابي داود است و مكرّر طبع شده است).
٢٨. المهدي، تأليف شمس الدين ابن قيم جوزي (م. ٧٥١ق.).
٢٩. المهدي الى ما ورد في المهدي، تأليف شمس الدين محمد بن طولون.
٣٠. النجم الثاقب في بيان أنّ المهدي من اولاد علي بن ابي طالب، در ٧٨ صفحه در مكتبه لاله لي سليمانيه به شماره ٦٧٩.
٣١. الهدية المهدويه، تأليف ابوالرجاء محمد هندی.
٣٢. الفواصم عن الفتن القواصم اين كتاب را مؤلف آن مخصوص شرح حال مهدي عليه السلام تأليف کرده است.^١

٧. اتفاق مسلمانين بر ظهور حضرت مهدي عليه السلام

راجع به ظهور مصلح آخر الزمان در ميان اصحاب و تابعين در قرن اول هجرت و بعد از آن تا حال خلافي نبوده و همه بر ظهور آن حضرت اتفاق داشته و دارند و اگر کسی در صحت احاديث آن و صدور اين بشارات از پيغمبر اسلام صلى الله عليه وآله ترديد می کرد حمل بر عدم استقامت سليقه يابی اطلاعی می نمودند و لذا تاکنون کسی مدعیان مهدويت را به انکار اصل ظهور حضرت

١. حلبی، السيرة الحلبیه، ج ١، ص ٢٨٠.

مهدی علیه السلام رد نکرده، بلکه در اثبات بطلان ادعای آنها به واجد نبودن اوصاف و علامات‌ی که برای آن حضرت در احادیث ذکر شده استناد می‌نمایند.

سویدی در **سبائک الذهب** می‌گوید:

وَالَّذِي اتَّفَقَ عَلَيْهِ الْعُلَمَاءُ عَلَى أَنَّ الْمَهْدِيَّ
هُوَ الْقَائِمُ فِي آخِرِ الْوَقْتِ، وَأَنَّهُ يَمَلَأُ الْأَرْضَ
عَدْلًا، وَالْأَحَادِيثُ فِيهِ وَفِي ظُهُورِهِ كَثِيرَةٌ؛^۱

آنچه علما بر آن اتفاق دارند این است که مهدی
آن کسی است که در آخر الزمان قیام فرماید و پر
کند زمین را از عدل و داد و احادیث راجع به
مهدی علیه السلام و ظهور او بسیار است.

ابن ابی‌الحدید نیز در کلامی که پیش از این نگاشته شد به این اتفاق
تصریح کرده است.

ابن خلدون در مقدمه گوید:

إِعْلَمُ أَنَّ فِي الْمَشْهُورِ بَيْنَ الْكَافَّةِ مِنْ أَهْلِ
الْإِسْلَامِ عَلَى مَمَرِ الْأَعْصَارِ أَنَّهُ لَا بَدَّ فِي
آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ ظُهُورِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ
الْبَيْتِ يُؤَيِّدُ الدِّينَ وَيُظْهِرُ الْعَدْلَ وَيَتَّبِعُهُ

۱. سویدی، سبائک الذهب، ص ۳۴۶.

الْمُسْلِمُونَ وَيَسْتَوَلِي عَلَى الْمَمَالِكِ
الْإِسْلَامِيَّةِ وَيُسَمَّى بِالْمَهْدِيِّ؛^۱

مشهور بین تمام مسلمانان در طول تاریخ و مرور اعصار این است که چاره‌ای نیست در آخرالزمان از ظهور مردی از اهل بیت پیغمبر ﷺ که دین را تأیید و عدل را آشکار کند و مسلمانان از او پیروی نمایند و بر کشورهای اسلامی مسلط شود و نامیده می‌شود به مهدی.

شیخ علی ناصف در غایة المأمول گوید:

فَأَيُّدَةً: إِتَّضَحَ مِمَّا سَبَقَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ الْمُتَنْظِرَ
مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَى أَنْ قَالَ ... وَ عَلَى هَذَا
أَهْلُ السُّنَّةِ سَلَفًا وَخَلَفًا؛^۲

از آنچه گذشت روشن شد که مهدی منتظر از این امت است... و اهل سنت از گذشتگان و آیندگان همه بر این عقیده بوده و هستند.

علامه ابوالطیب در کتاب الاذاعة لما كان و ما يكون بين يدي

۱. ابن خلدون، تاریخ (مقدمه)، ج ۱، ص ۳۱۱.

۲. ناصف، غایة المأمول، ج ۵، ص ۳۶۲، ۳۸۱.

الساعه، گفته است که: «مهدی در آخر الزمان ظاهر می‌شود، و انکار او گستاخی عظیم و لغزشی بزرگ است.»
و همانند این سخنان را در کلمات دانشمندان متبّع و محقّق
اهل سنت فراوان می‌توان یافت.

۸. بعضی از صفات و علائم حضرت مهدی علیه السلام در کتب اهل سنت^۱

۱. مهدی موعود از عترت پیغمبر و از فرزندان فاطمه علیها السلام است.
۲. مهدی موعود از فرزندان حسین علیه السلام است.
۳. حضرت مهدی علیه السلام جهان را پر از عدل و داد کند پس از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد.
۴. حضرت مهدی علیه السلام دارای دو غیبت است، یکی از آن دو غیبت طولانی می‌شود.
۵. حضرت مهدی علیه السلام خلیفه و رهبر و امام دوازدهم از ائمه اثنی عشر است که پیغمبر، امت را به امامت آنها بشارت داد و برطبق روایات کثیر مسند احمد، صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داوود و کتاب‌های معتبر دیگر اهل سنت، امامتشان ثابت است.

۱. در یکی از فصل‌های این کتاب این مشخصات و علائم به‌طور جامع‌تر از مآخذ شیعه و اهل سنت نوشته شده است و آنچه در اینجا نوشته می‌شود فقط قسمتی از علائم آن حضرت است که در کتاب‌های اهل سنت بیان شده است.

السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ بِهِ الْأُمَّمَ / ۱۰۱

۶. حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ بر تمام کشورها و شهرها مستولی می‌شود و لشکرهای کفر را هزیمت می‌دهد.

۷. دین اسلام و توحید به وسیله آن حضرت عالم‌گیر خواهد شد و در زمین کسی نماند مگر اینکه به توحید خدا گواهی دهد.

۸. در زمانش آن چنان مردم در نعمت و وسعت خواهند بود که نظیر آن در هیچ عصری نبوده است.

۹. حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ همانام و هم‌کنیه حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

۱۰. حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ شبیه‌ترین مردم است به پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خلق و خُلق.

۱۱. مردم را به سنّت و شریعت و ملت پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برگرداند و کتاب و سنّت را زنده سازد.

۱۲. پوشاک و خوراک آن حضرت در نهایت سادگی باشد.

۱۳. برکات زمین و آسمان در عصرش فراوان شود.

۱۴. علم و دانایی او به حلال و حرام از همه کس بیشتر باشد.

۱۵. نسبت به فقرا مهربان و بر عُمّال و مأمورین سخت‌گیر باشد که بر مردم ستم نکنند.

۱۶. عیسی بن مریم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرود آید و در نماز به مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ اقتدا کند.

۱۷. پیش از ظهور آن حضرت حوادث بزرگ و فتن عظیم و جنگ‌های عالم‌گیر اتفاق افتد که دو ثلث مردم تلف شوند.

۱۸. پیش از ظهور آن حضرت معاصی رایج شود، فروش خمر و قمار علنی شود، عفت و پاکدامنی در زنها کم شود، اسباب لهو و طرب و غنا ظاهر شود، ربا جزء معاملات رایج گردد (مؤسّسات ربوی آشکار شود)، زنها برهنه و نیم‌برهنه از خانه‌ها بیرون آیند و در امور و مشاغل مردها وارد شوند و مردها از آنها اطاعت کنند، احکام خدا و حدود معطل ماند و اجرا نشود، امر به معروف و نهی از منکر ترک شود بلکه امر به منکر و نهی از معروف رایج گردد تا حدی که مردم منکر را معروف و معروف را منکر بدانند. زنها فاسد و جوانان بدکار شوند، کارها به نااهلان سپرده شود و چیزهای دیگر از این قبیل که شرحش فعلاً میسور نیست.

هرکس بخواهد از این علائم و نشانی‌ها - که خیلی بیش از اینها است - و همچنین راجع «به خسف بیداء»، «خروج سفیانی»، «دجال»، «یمانی»، «قتل نفس زکیه»، «کیفیت ظهور آن حضرت»، «ندا و اعلامی که به ظهور می‌شود» و سایر مطالب اطلاع پیدا کند باید به کتب مفصل رجوع نماید.

۹. اسامی جمعی از علمای عامّه که به ولادت و حیات آن حضرت اعتراف کرده‌اند

در کتاب منتخب‌الاثّر فصل سوم، باب اول، جمع بسیاری از علمای

اَسْلَامٌ عَلَيَّ الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللهُ بِهِ الْأُمَّمَ / ۱۰۳

اهل سنت را که قائل به امامت و حیات آن حضرت بوده‌اند ذکر کرده‌ایم که با آنچه بعداً به آن ملحق شده متجاوز از هفتاد نفر هستند.

۱۰. کفر منکر مهدی علیه السلام

در کتاب فرائد السمطين و کتاب البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان،^۱ و کتاب الاشاعه،^۲ و کتاب الاذاعه،^۳ و کتاب التصريح،^۴ و کتاب العرف الوردی فی اخبار المهدی،^۵ و بعضی کتب دیگر از فوائد الاخبار ابی بکر اسکاف و از ابوبکر بن خثیمه در اخبار المهدی در حدیثی که سفارینی سند آن را مرضی دانسته و از سهیلی در شرح سیر از جابر بن عبدالله انصاری از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود:

«مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ»؛

«هرکس خروج مهدی را انکار نماید، کفر

ورزیده است.»

-
۱. متقی هندی، البرهان، باب ۲.
 ۲. حسینی برزنجی، الاشاعه، ص ۱۱۲.
 ۳. حسینی قنوجی، الاذاعه، ص ۱۵۲.
 ۴. کشمیری، التصريح، ص ۴۴۲.
 ۵. سیوطی، العرف الوردی، ج ۲، ص ۸۳.

و در لفظ دیگر است که فرمود:

«مَنْ كَذَّبَ بِالْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ»؛

«هرکس ظهور مهدی را دروغ بشمارد کافر شده است.»

سفارینی در کتاب **لوامع** گفته است: «ایمان به خروج مهدی واجب بوده و از عقاید اهل سنت و جماعت است».^۱

مؤلف کتاب **ارشادالمستهدی**^۲ می‌گوید: بپرهیز ای خردمند از هر شبهه و شکی در ظهور حضرت مهدی علیه السلام زیرا عقیده به ظهور آن حضرت اتمام ایمان به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و آنچه پیغمبر آورده و از آن خبر داده است می‌باشد و پیغمبر، صادق و مصدق است و همچنین شبهه‌ای نداشته باش در اینکه مهدی موعود تا حال ظاهر نشده و هرکس این ادعا را کرد دروغ‌گو و کذاب است به جهت اینکه علامات و نشانی‌هایی که در روایات شریف ذکر شده در آن اشخاص موجود نیست و ظهور مهدی و راه شناسایی او مشهور و روشن است و ظهور او پیش از نزول عیسی خواهد بود و اجتماع او با عیسی - برحسب اخبار ثابت - امری ضروری و بدیهی است.

۱. سفارینی، **لوامع الانوار البهیه**، ج ۲، ص ۸۹ - ۹۰.

۲. بکری مدنی، **ارشادالمستهدی**، ص ۵۳. کتاب **ارشادالمستهدی** در حلب طبع شده، یک نسخه آن را یکی از علمای حلب به نام شیخ عبدالمتعالی سرمینی برای نویسنده اهدا کرده است.

هر کس بخواهد به طور مبسوط اطلاع پیدا کند به کتاب‌هایی که در این موضوع تألیف شده رجوع نماید، مقصود ما در این کتاب (ارشادالمستهدی) اثبات تواتر روایات ظهور آن حضرت به اختصار است. وی می‌گوید: این احادیث (احادیث ظهور) و آثار را، عموم محدثین و غیرمحدثین در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند و ایمان به ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه (این تعبیر از ارشادالمستهدی است)، مشهور و شایع در بین صحابه بوده و اصحاب این عقیده و ایمان را از پیغمبر صلی الله علیه و آله اخذ کرده‌اند و همچنین است آثار و مراسیلی که از تابعین رسیده زیرا آنها در این گونه از مسائل به رأی و از پیش خود چیزی نمی‌گفتند.^۱

نتیجه‌ای که ما از این مقاله می‌خواهیم بگیریم این است که مسئله ظهور حضرت مهدی منتظر موعود - ارواح العالمین له الفداء - که صاحب صفات و علامات مذکور در روایات است، مورد اتفاق و اجماع مسلمین و احادیث وارد شده در این موضوع از طرق عامه به حد تواتر و مسلم و ثابت است و با ایمان به صدق پیغمبر اکرم و تصدیق به نبوت آن حضرت و صحت آنچه از آن خبر داده، از اخبار غیبی است و شک در آن راه ندارد و ایمان به نبوت مستلزم ایمان به ظهور آن حضرت است و انفکاک این دو از یکدیگر جایز نیست.

۱. بکری مدنی، ارشادالمستهدی، ص ۵۲.

آنچه توضیح داده شد، مبتنی بر اقوال علمای اهل سنت است و اگر کسی به کتب معتبر شیعه و روایات آنها از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به سندهایی که در نهایت اعتماد می‌باشد و به کتاب‌هایی که از بیش از هزار سال پیش تا حال نوشته‌اند و احصای آنها دشوار، بلکه غیرممکن است رجوع کند اطلاعات او در این موضوع جامع‌تر خواهد شد.

شیعه این روایات و احادیث را در کتبی که از عصر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شروع به تصنیف آنها کرده‌اند و در اصولی که در عصر ائمه علیهم السلام و پیش از ولادت حضرت مهدی و ولادت پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری علیه السلام تألیف نموده‌اند، ضبط کرده‌اند که فی الواقع یکی از معجزات و اخبار غیبی، همین احادیث و روایات است. امید است خداوند متعال چشم عموم مسلمین را به زیارت آن جمال عدیم‌المثال روشن و منور فرموده و به انتظار آنها پایان بخشیده، تزلزل و اضطرابی را که در همه شئون بشر ظاهر شده به ظهور آن یگانه مصلح حقیقی مرتفع فرماید. **فَاِنَّهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ**.

در انتظار یک آینده درخشان^۱

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ
الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۲

دین اسلام دعوتش ایمان به خداوند یگانه و توحید خالص است و چنانچه از اعتقادات و تعالیم اخلاقی، قوانین حقوقی و کیفری، آداب کشورداری و حکومت و کلیه احکام و وظایفی که راجع به تمام نواحی فرد و جامعه مقرر نموده معلوم و آشکار است که هدفش متحد کردن جماعات و ملت‌ها، برداشتن دیوارهای امتیازات و اعتبارات لغو و بی‌اثر، برقرار کردن توحید کلمه، همکاری و ارتباطی که ریشه و پایه آن کلمه توحید و ایمان و عقیده به آن است می‌باشد.

۱. این مقاله در مجله مکتب انبیا (دین در عصر دانش) شماره ۲ (ص ۱۶-۲۳) چاپ شده است.

۲. انبیاء، ۱۰۵. «در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم، بندگان شایسته‌ام وارث حکومت زمین خواهند شد».

اسلام می‌خواهد تمام اختلافات و جدایی‌هایی را که به نام‌های گوناگون پدید آمده به وسیله عقیده توحید از میان بردارد، اختلافات نژادی، اختلافات طبقاتی، اختلافات ملی و وطنی و جغرافیایی، اختلافات مسلکی و حزبی و زبانی همه باید از میان برود و سبب امتیاز و افتخار و اعتبار نباشد حتی باید اختلافات دینی هم کنار گذاشته شود و همه تسلیم فرمان خدا باشند.

اسلام برای بشر، رسیدن به چنین روزی را پیش‌بینی کرده و در حدودی که وظیفه تشریح است مقدمات آن را فراهم ساخته و عملی شدن آن را موکول به آماده شدن زمینه کامل آن نموده است.

ما می‌بینیم جریان اوضاع جهانی و پیشرفت‌هایی که نصیب بشر در ناحیه امور مادی و صناعی شده؛ و روابط نزدیکی که به واسطه وسایل ارتباط کنونی با هم پیدا کرده‌اند، همه را به یک اتحاد واقعی و همکاری صمیمانه روحانی و برادری حقیقی، بیشتر محتاج کرده و هر چه جلوتر برویم احساس این احتیاج بیشتر می‌شود.

امروز تمام ملل جهان به صورت یک واحد درآمده و همه افراد بشر نسبت به یکدیگر حکم همسایه بلکه اعضای یک خانواده را دارند، همچنان که دو همسایه یا اعضای یک خانواده اگر باهم اختلاف داشته باشند و هر کدام مسلک، دین، وطن، زبان یا عادات جداگانه داشته و

بنخواهند از حکومت به خصوص و روش و مکتب خاصی پیروی کنند، زندگی برای هر دو همسایه تلخ شده و باید همواره در جنگ و ستیز باشند، مردم دنیای امروز نیز چنین شده‌اند تا یک وحدت عقیده و وحدت رویه و هدف قوانین، عادات و آداب و نظامات برقرار نشود آن‌هم به طوری که تمام جامعه‌های کوچک و بزرگ دنیا در آن برابر و مساوی باشند، اروپایی و غربی بر آفریقایی و شرقی آقایی نداشته باشد، امنیت و آسایش واقعی حاصل نمی‌شود و همواره یک دسته محروم و یک طبقه برخوردار، یک دسته غالب و یک جامعه مغلوب خواهد بود. باید این همه موجبات اختلاف و جدایی که در اثر ترقی فکر بشر، بی‌مایه‌بودن آنها معلوم شده از میان برود و آن جامعه محکم و حقیقت‌پرست صالحی که قرآن مجید وعده داده است وارث زمین بشود. بدیهی است رسیدن بشر به چنین مقصد عالی آسایش‌بخش در گرو اسباب چندی است که از آن جمله وجود قوانین عادلانه، تعالیم اجتماعی، نظامات جزایی و حقوقی، برنامه‌های وسیع تعلیم و تربیت صحیح و عمران است که از آرایش اغراض افراد و طبقات پاک باشد، که تنها دین مقدس اسلام به حدّ اعلا این جهات را تأمین و تضمین نموده است، و از آن جمله است: ترقی فکر بشر و توجه او به لزوم تشکیل چنان اجتماع عادل و درخشان در اثر فشار ظلم، طغیان، فراوانی نابکاری، فساد و عجز زمامداران از اصلاح امور است.

و از آن جمله است وجود یک رهبر عالی مقام روحانی، یک رهبر پاک و منزّه از احساسات حیوانی، خشم، شهوت، کبر و غرور و خودخواهی. یک رهبری که فقط وابسته به خدا باشد و به همه ملّت‌ها، جمعیت‌ها، نژادها با چشم مهربانی و تساوی و برابری کامل نگاه کند که:

«لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجْمِيٍّ»^۱

«هیچ فضیلت و برتری برای عربی، نسبت به

عجمی نیست».

و

«الْأَناسُ سَوَاسِيَةٌ كَأَسْنَانِ الْمُشْطِ»^۲

«همه مردم همانند دندانه‌های شانه مساویند».

و

«الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّهُمْ إِلَيَّ

اللَّهُ أَنْفَعُهُمْ لِعِيَالِهِ»^۳

۱. قرطبی، تفسیر، ج ۱۶، ص ۳۴۲؛ هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۶۶؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۶، ص ۳۸۲؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۳، ص ۹۳، ۶۹۹؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۹۸-۹۹.

۲. سرخسی، المبسوط، ج ۵، ص ۲۳.

۳. ابن ابی الدنیا، قضاء الحوائج، ص ۳۱؛ حمیری قمی، قرب الاسناد، ص ۱۲۰؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۸۶؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۴۴ - ۳۴۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۱۸.

«همه مردم عیال خدایند پس محبوب‌ترین ایشان

به خدا، سودمندترینشان بر عیال خداست».

رهبران دیگر که به این صفات آراسته نیستند و به این تعالیم آشنایی ندارند حتماً نخواهند توانست چنین دنیایی را که افرادش تشنه یک حکومت عادلانه هستند اداره کنند و همه افراد بشر اعم از سیاه، سفید، آسیایی، اروپایی، آفریقایی و آمریکایی را یکسان ببینند و در حقوق عالی انسانی همه را شریک قرار دهند.

اینها عالی‌ترین هم‌مشتان استثمار یک دسته برای دسته دیگر و هضم یک جامعه در جامعه قوی‌تر و کوشش برای مصالح یک ملت است. این می‌خواهد آفریقایی بی‌نوا و الجزایری آزاده‌روح را، با کشتارهای مهیب و تعذیب‌های دلخراش، غلام حلقه‌به‌گوش ملت دیگر کند و اگر یک لقمه‌نانی هم در دست اوست از او ربوده و ذخایر طبیعی او را مالک باشد تا عیاش‌ها و ثروتمندان کشورش را از خود راضی کند. آن دیگری هم می‌خواهد به نام طرف‌داری از ضعفا و جنگ با استثمار و استعمار، آزادی فردی را در عالم نابود سازد و بشر را از ابتدایی‌ترین حقوقش محروم و جامعه را به صورت یک ماشین جاندار بی‌اراده که پشت فرمان آن چند نفر بی‌وجدان خدانشناس نشسته باشند در آورد. آن یکی دیگر هم

تقویت اقلیت‌ها، جدایی انداختن میان ملل و تجزیه آنها را وسیله سلطه خود بر مردم ضعیف قرار می‌دهد.

این برنامه کار رهبران دنیا است و در گذشته و حال، وضع به همین منوال بوده و خواهد بود. این اشخاص هرچه هم بی‌غرض و بی‌هوا باشند فقط حفظ مصالح آن جامعه‌ای را که در آن وابسته هستند در نظر می‌گیرند و به مصالح جمعیت‌ها و آزادی ملل دیگر چندان اهمیتی نمی‌دهد زیرا خود را برگزیده یک جامعه و منتسب به یک حزب و مسلک می‌شمارند، لذا نباید هم از آنها انتظار دیگری داشت. امروز و فردا معرف کاردانی و لیاقت زمامداران علاقه‌مند به مصالح جامعه است، و به همین علت است که همواره اقویا، ضعفا را می‌بلعند و برای آنها حقوقی را که برای یک ملت قوی می‌شناسند، قائل نیستند و به حساب نمی‌آورند و برای حفظ مصالح خود از روشن کردن آتش جنگ‌های وحشتناک، پروایی ندارند.

اما رهبران آسمانی چون وابسته به جمعیت خاصی نبوده و خود را وابسته به خدا که خالق و رازق همه است می‌دانند هدفشان یک آسایش عام و آزادی وسیع و یک سازمان عالی الهی است که در سایه آن جامعه بشر مانند افراد یک خانواده زندگی کنند و سیاه‌پوست و سفیدپوست باهم برادر شوند که البته پیروزی ایشان در این مقصد

بسته به درجه حضور خود افراد و آمادگی و ترقی سطح معلومات و رشد علمی و فکری آنان می‌باشد.

به طوری که در اخبار و احادیث پیش‌بینی شده و خبر داده‌اند، در آخرالزمان بر اثر ترقی علوم و فنون و توسعه روابط و نزدیک شدن ملل به یکدیگر و نیز در اثر جنگ‌های خانمان‌براندازی که دو ثلث بشر یا بیشتر نابود شوند و شیوع ظلم و بی‌اعتدالی و فساد و فحشا، و

۱. راجع به فتن و حوادثی که در آخرالزمان اتفاق می‌افتد، محدثین بزرگ شیعه و سنی روایات کثیری در کتبی که از تاریخ تألیف بعضی از آنها یک‌هزار سال بیشتر گذشته و در دسترس ماست نقل کرده‌اند که درحقیقت باید این روایات را در ردیف معجزات حتمی و اخبار غیبی قرار دهد. هرکسی تفصیل آنها را بخواهد، باید به آن کتاب‌ها مراجعه کند که از جمله، بی‌حجابی زنان، برهنه ظاهر شدن آنها، تسلط آنها بر مردها، طرف مشورت شدن آنها و مشارکت آنها با مردها در کارهای مردانه، مداخله آنها در اداره امور کشور، رواج و علنی شدن «می‌خواری» و «می‌فروشی»، ربا، زنا، قمار، استخفاف به نماز، ساختن آسمان خراش‌ها و کاخ‌های بلند، به کار گماردن ناهلان، تجاهر به معاصی، صرف اموال در راه‌های باطل (مثل پول‌هایی که در شب‌نشینی‌ها و کاباره‌ها در شب ژانویه یا شب‌های دیگر رسم شده خرج می‌کنند) و ستایش و تشویق از زنان بی‌عفت و بدکاره و خواننده و نوازنده، پیش افتادن کسانی که زنان را به فساد ترغیب می‌کنند، تعطیل شدن احکام الهی، و حدود و قوانین شرعی، حکم برخلاف حکم خدا دادن، زیادی طلاق، منع از امر به معروف، تزیین مردها به طلا مثل انگشتر طلا، کثرت اولاد زنا و از جمله این علامات مرکزیت علمی شهر مذهبی قم و حجت شدن آن بر سایر بلاد و انتشار علوم دینی از این شهر، به سایر شهرستان‌ها است.

عجز زمامداران از اصلاح امور دنیا برای قبول حکومت عادلانه الهی و پیروی از یک رهبر صالح دینی و مذهبی یعنی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه آماده می شود.

همچنان که شبه جزیره عربستان و وضع عمومی دنیا به علت فساد و خرابی دستگاه‌ها و بی‌نظمی‌ها و پریشانی فوق‌العاده ضعیف برای ظهور حضرت خاتم‌الانبیاء صلی الله علیه و آله آماده شد، همچنین در آخرالزمان، دنیا برای ظهور مصلح بزرگی که دوازدهمین جانشین آن حضرت و از فرزندان و اهل بیت اوست آماده خواهد شد، اگر آن روز به واسطه بُعد مسافت‌ها و نبودن وسایل ارتباط و انحطاط سطح فکر مردم، رساندن همه ملل به این هدف عالی میسر نگشت ولی حتماً ظهور دین اسلام دنیا را به این مقصد نزدیک ساخت و نمونه‌ای از آن وضع حکومت حق را، در صدر اسلام مخصوصاً زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و زمان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و در استان‌هایی که امثال سلمان، حذیفه، عمار و مقداد حکومت داشتند بشر مشاهده کرد.

چهارده قرن پیش اگر برای رساندن ندای آزادی‌بخش قرآن:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ
سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا

ذُنُورِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا
مِنْ دُونِ اللَّهِ؛^۱

«بگو: ای اهل کتاب بیاید از کلمه حق که بین ما و شما یکسان است پیروی کنیم که به جز خدای یکتا را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی را به جای خدا تعظیم نکنیم.»

به گوش تمام ملل به زمان‌های طولانی و فرصت‌های زیاد احتیاج بود؛ امروز فاصله زمان و مکان از بین رفته و صدای یک دعوت نجات‌دهنده روحانی به گوش همه کس می‌رسد و به‌طور مسلم در آینده این وسایل کامل‌تر و بیشتر می‌شود.

پیغمبر اسلام ﷺ زمینه را برای تحقق وعده‌ای که در قرآن مجید داده شد تا حدی که در عهده مقام تشریح و نبوت است فراهم ساخت و آماده شدن زمینه‌های دیگر را به گذشت زمان و تحولات شگرفی که اسلام برای جهان پیش‌بینی کرده و گذار فرمود و در ضمن بشارت قرآنی و اخبار متواتر صریح، ظهور مصلح آخرالزمان حضرت ولی عصر حجة بن الحسن - ارواح العالمین له الفداء - و توسعه دین اسلام در شرق و غرب را به‌طوری که احدی نماند مگر آنکه موحد و زبانش به کلمه طیبه توحید گویا شود وعده داد.

۱. آل عمران، ۶۴.

و به حدی این اخبار و بشارات راجع به ظهور آن حضرت و علائم و خصوصیات و جزئیات آن در کتب بزرگان علما و مشایخ محدثین شیعه و سنی متواتر، قطعی، مشهور و معروف است که در امور اعتقادی و مذهبی جز چند مورد، کثرت اخبار و روایات به این مقدار نیست و باید گفت که ایمان به رسالت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر اخبار غیبی آن حضرت با ایمان به وقوع این ظهور و عالم گیر شدن دین اسلام توسط حضرت مهدی عج ملازم و توأم است.

ما به بسیاری از امور مذهبی و خصوصیات بعضی مطالب اعتقادی معتقدیم (و باید هم معتقد باشیم) در حالی که در آن موارد بیشتر از چند حدیث صحیح نقل نشده است؛ پس به چنین مطلبی که عقل و شرع آن را تأیید و تصدیق کرده و از زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله تا حال مورد توجه علمای اسلام و مُخرَجین احادیث بوده و علاوه بر علمای شیعه جمعی از علمای عامّه راجع به آن کتاب‌هایی نوشته‌اند و متجاوز از هزار حدیث بر آن دلالت دارد و آیاتی از قرآن مجید به آن تفسیر شده، باید ایمان قوی‌تر و باور بیشتر داشته باشیم.

آری ما معتقدیم و یقین داریم که سرانجام اداره امور جهان در کف باکفایت صالح‌ترین افراد بشر قرار خواهد گرفت و بشریت از آسیب ظلم و ستم نجات یافته و از ترس فقر، پریشانی و ناامنی‌های گوناگون

آزاد می‌شود. ما می‌دانیم که عالم به سوی یک آینده درخشان و یک تکامل روحانی و عقلانی و نظام مستحکم دینی و الهی، و یک عصر صلح و صفا و برادری و همکاری پیش می‌رود. به امید آن عصر نورانی با نشاط فراوان و دلی زنده پابرجا ایستاده و انجام وظیفه می‌کنیم و روز نیمه شعبان را که روز تولد آن مصلح بزرگ و نجات‌دهنده بشر است از اعیاد بسیار بزرگ دینی شمرده و همه‌ساله در چنین روزی با تجدید مراسم معمول از جشن و چراغانی، تقدیم مدح و ثنا و اظهار چاکری به آستان فرشته‌پاسبانش نشاط خود را تازه‌تر می‌سازیم و از خداوند متعال برای همه شیعیان و دوستان آن حضرت در تعظیم شعائر مذهبی و عمل به وظایف دینی توفیق مسئلت می‌نماییم.

عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ وَسَهَّلَ اللهُ مَخْرَجَهُ
وَاجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ.

مصلحی که جهان در انتظار اوست^۱

طبق مدارک قطعی و احادیث متواتر، هنگامی که دنیا گرفتار سخت‌ترین اضطرابات شود و آتش ظلم و بیدادگری در همه‌جا شعله‌ور گردد، امنیت و برادری از میان نوع بشر رخت بربندد و زمامداران کشورها از اداره امور و مبارزه با فساد عاجز شوند، جنگ و خون‌ریزی و اختلاف، نسل بشر را تهدید به انقراض کند، اختراعات مهیب و سلاح‌های مرگبار، به حدّ اعلا ترقّی نماید و صفات عالی انسان از جوامع بشری رخت بر بسته و مفسد اخلاقی و اجتماعی جای آن را بگیرد، ملل ضعیف و افراد ستم‌دیده، از توسّل به مجامع و مجالسی که به نام حفظ حقوق ضعفا و رعایت ملل کوچک تشکیل داده می‌شود نتیجه نگیرند و خلاصه انواع جنایات و فحشا و منکرات رایج گردد در این موقع یک مصلح بزرگ الهی که

۱. این مقاله در شماره ۳ مجله مکتب اسلام (ص ۶-۱۰) چاپ شده است.

بشارت ظهور او با تمام مشخصات و خصوصیات داده شده قیام می‌کند و دست به یک اصلاح عمومی در تمام عالم می‌زند و به تمام این بدبختی‌ها خاتمه می‌دهد.

او از دودمان پیامبر اسلام و از نسل علی و فاطمه زهرا علیها السلام خواهد بود و به مقتضای حدیث معروف:

«يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ
ظُلْمًا وَجَوْرًا»^۱

که درباره او از طرق بی‌شماری روایت شده است، این مصلح عالی‌مقام، جهان را در لوای یک حکومت حق و عدالت در خواهد آورد و نور اسلام را در همه شهرهای بزرگ و کوچک و قراء و قصبات روشن گرداند. در همه جا احکام آسمانی قرآن اجرا شود، مقررات و قوانین الهی (که از اغراض و منافع شخصی منزّه است) بر همه حکومت کند و همه سازمان‌ها در راه رفاه و آسایش خلق و عمران و آبادی بکوشند و تکامل علمی و اخلاقی بشر با بهترین برنامه

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۸۳-۸۴، ۱۹۵؛ طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۲، ص ۵۵؛ ج ۹، ص ۱۷۶؛ همو، المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۳۴-۱۳۶؛ طوسی، الرسائل العشر، ص ۹۸-۹۹؛ همو، الغیبه، ص ۱۷۹، ۴۶۴؛ طبری امامی، دلائل الامامه، ص ۴۷۷، ۴۹۵؛ ابن بطریق، عمدة عیون صحاح الاخبار، ص ۴۳۳، ۴۳۶. «روی زمین را با عدل و داد پر می‌کند پس از آنکه با ظلم و بیداد پر شده باشد».

شروع شود و بالأخره از فرط بهبود و ترقی سطح زندگی، فقیری در تمام دنیا باقی نماند.

این مطالب یک‌به‌یک مورد روایات مسلم از طرق عامه و خاصه بوده که تفصیل آن را در کتاب **منتخب الاثر** بیان کرده‌ایم.

ضمناً مراجعه به این روایات ما را به این پیش‌گویی عجیب و اعجاز‌آمیز که پیشوایان مذهب در چند قرن پیش فرموده‌اند آشنا می‌سازد و با حیرت مشاهده می‌شود که آنچه امروز به ظهور می‌پیوندد، چه در تکامل صنعت و چه در انحطاط اخلاق، در اخبار آنان به‌عنوان علائم ظهور آمده است.

از جمله در قرآن کریم در آیات سوره توبه، سوره صف، و آیه ۱۰۵ سوره انبیاء و آیه ۵۵ سوره نور وعده فرموده که دین اسلام عالم‌گیر خواهد شد و این وعده را ظهور این بزرگوار تحقق خواهد بخشید.

و در اخبار مسلم قطعی شیعه و سنی بشارت این عید بزرگ را پیامبر اسلام ﷺ داده و فرموده است که روزها تمام نشود و دنیا به انتها نرسد تا مهدی موعود ظهور نماید و اگر بیش از یک روز از عمر عالم باقی نماند خداوند آن روز را به قدری طولانی خواهد کرد که این مصلح بزرگ بیاید و جهان را از عدالت و فضیلت پر کند همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد. اوصاف، کمالات، سجایای این بزرگوار و

برنامه دعوت و تشکیل حکومت او، در اخبار بی‌شماری وارد است همان‌طور که مشخصات او از ولادت و خصوصیات رفتارش در بین مردم و طول عمر او، علّت غیبت و وظایف مردم در زمان غیبت او نیز در اخبار آمده و موضوع بحث کتب فوق‌العاده زیادی از محققین و متتبعین از هزار سال پیش به این طرف قرار گرفته است و این مباحث به قدری توسعه یافته است که برای هیچ متتبعی احاطه بر آنها امکان‌پذیر نیست.

نویسنده در کتاب **منتخب‌الاثَر** درباره مسائل فوق بر روایات بسیار دست یافته و باآنکه در مقام استقصا نبوده این موفقیت حاصل شده که تواتر روایات اغلب موضوعات و عناوینی را که اشاره شده اثبات نموده است که خوانندگان گرامی می‌توانند با مراجعه به کتاب مذکور آن را بررسی فرمایند.

مقصود این است بر هرکس که در کتاب‌ها و جوامع حدیث شیعه و سنّی تتبّع نماید معلوم می‌شود که کثرت احادیث راجع به حضرت ولیّ عصر - ارواحنا فداه - به حدّی است که در کمتر موضوعی از مباحث دینی تا این حدّ روایت وارد شده است و به‌طور مسلم ایمان و اعتقاد به ظهور حضرتش از ایمان به رسالت پیغمبر اسلام ﷺ غیر قابل تفکیک است.

حتی محدثین بزرگ - از عامّه و خاصّه - قبل از ولادت آن حضرت اخبار مربوط به او را در کتب خود نقل نموده‌اند به طوری که جای هیچ اشتباهی برای مسلمانان باقی نمانده است.

تحولات جهان، شرایط زندگی بشر و تکامل مادیات، تحقق این بشارت بزرگ را حتی به کسانی که مسائل را از نظر علل و اسباب ظاهری مطالعه می‌کنند نوید می‌دهد و ثابت می‌کند که بالأخره باید مردم جهان به یک حکومت الهی پناهنده شوند.

بشری که به این همه قوای طبیعت دست یافته است و مدّعی است در ظرف مدّتی کمتر از یک ساعت می‌تواند موجودی در روی کره زمین زنده باقی نگذارد باتوجه‌به اینکه از معنویات و اخلاق روی گردانده و در راه ارضای شهوات خود از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند و برای دست یافتن به مقاصد جاه‌طلبانه و سیطره بر دیگران به هر وسیله‌ای دست می‌زند، آیا آرام می‌نشیند و از جنگ پرهیز می‌کند؟!

آیا همین علل و موجبات سبب نمی‌شود که بشر پس از یک سلسله انقلابات جهانی آنگاه که از کوشش‌ها و تلاش‌هایش جز محو مدنیت و اخلاق ثمری ندید، برای قبول یک حکومت عادل روحانی که بر اساس ایمان به خدا و روز معاد تشکیل شود آغوش خود را بگشاید.

ما و هر مسلمانی در انتظار چنین روزی برای بشر هستیم، و آینده را

مصلحتی که جهان در انتظار اوست / ۱۲۳

برای همه روشن و درخشان می‌بینیم و با روحی سرشار از نشاط و امید به وظایف خود می‌پردازیم و جشن میلاد این آخرین نجات‌دهنده بشر را به جامعه بشر مخصوصاً به کسانی که از ظلمت مادیات و از ظلم ستمگران، و از ظلمات فساد و تباهی به جان آمده‌اند تبریک می‌گوییم.

اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْ
أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ

جامعه جهانی اسلامی^۱

برحسب عقیده عموم مسلمین و صریح آیات کریمه قرآن مجید و احادیث شریفه، دعوت و رسالت حضرت خاتم الانبیا محمد ﷺ یک دعوت خصوصی و رسالت منطقه‌ای و اقلیمی که هدف آن فقط اصلاح یک مجتمع و هدایت یک قوم و ملت و رهبری حکومت یک ناحیه باشد نبوده است و قوانین اسلام و احکام قرآن، نظام یک جامعه و برنامه مردم یک کشور و وطن و یک نژاد نیست.

دعوت همگانی

بلکه دعوت اسلامی دعوت جهانی^۲ و تشریحات آن برای همه و

۱. این مقاله در نشریه کتابخانه مسجد اعظم، سال ۲، شماره ۱۱ (ص ۹-۱۵، ۵۶-۵۷) چاپ شده است.

۲. رجوع شود به قرآن کریم آیات متعددی مانند: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء، ۱۰۷) و ﴿إِنَّهُ هُوَ الْاَذْكُرُّ لِّلْعَالَمِينَ﴾ (ص ۸۷؛ تکویر، ۲۷) و ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ (اعراف، ۱۵۸) و ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ (آل عمران، ۸۵) که به رسالت عامه آن حضرت دلالت و صراحت دارند.

هدایت جمیع زن و مرد، غنی و فقیر، سیاه و سفید، شهری و دهاتی و کلیه طبقات و اصناف است.

پیامبر اسلام ﷺ رحمت خدا برای جهانیان و مبعوث به عالمیان بود، و رسالتش آزادساختن همه انسانها از یوغ عادات زشت، و استثمار و استعباد، و دعوت به توحید، مکارم اخلاق و احترام به حقوق و شرف انسانیّت می باشد.

دعوت به یکتاپرستی و راهنمایی عموم به بهترین روش عالی انسانی که منتهی به اتحاد و برداشتن فاصله‌ها و رفع تبعیضات گوناگون می شود و کوشش برای تأسیس یک جامعه جهانی و تشکیل مدینه فاضله واقعی از مختصات اسلام است.

ریشه تمام اختلافات، شرک و انصراف از خدای یگانه و پرستش غیر خدا است.

تشکیل حکومت‌ها با سیستم‌های مختلف و برنامه‌های متضادّ و قوانین متخالف، همه ناشی از عدم درک معنای توحید، محدودیّت وضع تربیت و دیدگاه بصیرت افراد است، توجّه به فلسفه رسالت جهانی اسلام و عقیده توحید، دیدگاه بصیرت را وسیع می سازد که همه نقاط و همه انسانها را از پشت پرده‌های ضخیم مرزها، زبانها و نژادها ببینیم و اطمینان داشته باشیم که در سایه تعالیم عالی اسلام یک جامعه جهانی تأسیس گردد.

توحید حقیقی

یکی از ارکان مهمّ دعوت اسلام که فلسفه نبوّت هم مبتنی بر آن است این است که مصدر تشریح و به وجود آمدن نظام‌ها و قوانین، فقط خداوند متعال است و جعل احکام و تشریح شرایع، مختص به ذات بی‌زوال عالم و حکیم بالذات اوست و فقط مردم باید در برابر احکام خدا خاضع و تسلیم باشند و خضوع در برابر احکام دیگران و تسلیم نظامات غیراسلامی شدن، نشانه انحراف از راه اسلام و توجّه به شرک و عدم اهتدا به حقیقت توحید است.^۱

خضوع در برابر احکام خدا خضوع برای خدا و پرستش خداست و خضوع در برابر نظام‌هایی که مصدر آن خدا نیست پرستش غیرخدا و قبول استعباد است.

هرکس برای خودش حقّ قانون‌گذاری و جعل احکام قائل باشد خود را شریک در افعال مخصوص به خدا دانسته است و هر بشری که برای

۱. یکی از متفکرین بزرگ معاصر در یکی از کتاب‌هایش بعد از ذکر آیات چندی از قرآن مجید نتیجه گرفته که دین عبارت است از: قانون و حدود و شرع، و طریقه و نظام فکری و عملی؛ پس اگر انسان در پیروی از قانون و حدود، استناد به خدا داشته باشد در دین خداست و اگر استناد به شخص و زمامداری داشته باشد در دین آن زمامدار است و اگر استناد به رئیس قبیله یا رأی عموم داشته باشد ناچار در دین آنهاست.

بشر دیگر به چنین حقیّی اعتراف کند حقّ مقام ألوهیّت و خدایی را برای او اعتراف نموده و بندگی خود را نسبت به او پذیرفته است.

حکومت الهی

اسلام می‌خواهد حاکم بر مردم، خدا و احکام خدا باشد و با تمام مظاهر شرک که در آن روزگار در ایران و روم و نقاط دیگر به صورت‌های متعدّد و با اسم احترام از زمامداران انجام می‌شد مبارزه کرد و اولیای اسلام مانند علی علیه السلام به مردم نشان دادند که آن تشریفاتی که در آن دوران‌های جاهلیّت در دربارهای روم و ایران مرسوم بود همه خلاف روح خداپرستی بوده و تحقیر مقام انسانیت افراد است و زمامداری مثل علی علیه السلام که تمام نواحی وجودش عظمت واقعی بشری بود شخصاً به کارها رسیدگی می‌کرد و برای فقرا آرد و نان و خرما می‌برد و از اینکه مردم برای او تشریفات قائل شوند و به رسم دوران جاهلیّت رفتار کنند به شدّت منع می‌کرد، و با لباس کهنه و وصله‌زده در بین مردم آمدوشد داشت و خودش به بازار رفته و آنچه را لازم بود می‌خرید و به منزل می‌آورد.

این شدّت و اهتمام اولیای دین برای این بود که کسی خود را صاحب جامعه و حاکم بر تعیین سرنوشت کسی نشناسد و همه در

حکومت خدا و منطقه نفوذ احکام خدا وارد باشند و صاحب مملکت و رهبر همه، خدا باشد.

اعلامیه آزادی بشر

مفاد آیه شریفه:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ
سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا
دُشْرُكُ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا
مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾؛^۱

که اعلان آزادی و حریت تمام انسان است و اینکه جز خدا، نباید یک نفر جامعه را مال خودش بداند، همگان باید وارد مملکت خدا شوند که او صاحب همه و صاحب اختیار همه است تا عدل، احسان، مساوات و برادری جهانی همگانی گردد و تبعیض و جدایی مرتفع شود.

پیشرفت سریع

این اصول بود که موجب شد اسلام در مدت کمتر از یک قرن مانند

۱. آل عمران، ۶۴. «بگو: ای اهل کتاب بیایید از کلمه حق که بین من و شما یکسان است پیروی کنیم که به جز خدای یکتا را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای او تعظیم نکنیم».

برق پیشرفت کند و دل‌ها را روشن نماید و ملت ایران و ملت روم که آن‌همه استعباد زمامداران را دیده بودند و آن تشریفات زاید و بی‌اساس و در واقع پرستش‌های جاهلانه از زمامداران، آنها را خسته کرده و بشرپرستی آنها را در پست‌ترین درکات شقاوت انداخته بود از این تعالیم بیدار شدند^۱، به حال آمدند و خود را شناختند. برادری زمامداران اسلامی را با افراد دیگر، با سربازان و با جامعه می‌دیدند، لذت می‌بردند، نفس راحت می‌کشیدند، طعم آزادی را چنان چشیدند که یک‌باره شیفته و دل‌باخته اسلام شدند. اگر خلافت از مسیر خود تغییر نکرده بود، مخصوصاً حکومت امثال معاویه‌ها دوران اکاسره و قیاصره^۲ و تشریفات آنها را تجدید نکرده بود در دنیا اثری از بشرپرستی وجود نداشت.

پس اسلام با این تعالیم، ناچار منتهی به یک حکومت عادلانه و جامعه

۱. به نظر ما ضرر و فساد بشرپرستی از سنگ‌پرستی بیشتر است؛ زیرا بشر در اثر تعظیم، خضوع، تملق و چاپلوسی دیگران به خود مغرور می‌شود و خودکام و دیکتاتور و متکبر می‌شود به طوری که از انتقاد و راهنمایی دیگران به خشم می‌آید و اظهار فرعونیت می‌کند، و از اینکه مردم او را بپرستند و در برابر او تواضع نمایند لذت می‌برد؛ اما سنگ‌پرستی، دیگر این مفاسد را ندارد، متأسفانه بشرپرستی هنوز در دنیا حتی دنیا‌های به اصطلاح متمدن به صورت‌های تازه و کهنه باقی است.

۲. کسری‌ها و قیصرها.

جهانی انسانی خواهد شد برای اینکه رسالتش دعوت عموم و شامل تمام ابنای بشر از سیاه و سفید و تساوی همه در برابر احکام خداست.

پرچم اسلام

دین حق همه را در زیر یک پرچم که فقط تعلق به خدا دارد و به هیچ کشور، حکومت، نژاد و شخصی منتسب نیست قرار می‌دهد و جامعه انسانی را مانند یک جسد می‌سازد که:

«إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُهُ بِالْحُمَى
وَالسَّهْرِ»^۱

«وقتی که عضوی از آن به درد آید سایر اعضا در

تب و بیداری با او همگام شوند».

اسم و رسم این پرچم «اسلام» این است که همه کس و اهل هر قُطر مملکت بتوانند در زیر آن گرد آیند و کسی نتواند آن را به خود یا به جامعه خود منتسب سازد و در نتیجه عصبیت ایجاد گردد.

پرچم اسلام پرچمی است که - چنانچه از اسمش معلوم است - به اسلام و اسلام‌آوردگان هر کجا و در هر سرزمین باشند تعلق دارد و در سایه آن عصبیت‌های نژادی و وطنی و عصبیت‌های دیگر باید از

۱. ابن‌العربی، احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۳۷.

میان برود، اما پرچم‌هایی که به نام‌های دیگر است رمز تفرّق و اختصاص و عنوان جدایی و اختلاف‌اند.

تمام تشریحات اسلام شامل همه است. این تشریحات و تعالیم اگر اجرا شود ملت‌ها را خودبه‌خود به سوی جامعه جهانی می‌برد و ملیت‌های مختلف را در ملیت تمام اسلامی هضم کرده و سعادت دو جهانی آنان را تأمین می‌نمایند.

حکومت متحد جهانی

پس اسلام آیین تمام مردم جهان و دین جامعه بشری است اما نه آن جامعه جهانی که «لاینس پالینک» و جمعی دیگر از متفکرین می‌گویند و از حکومت متحد جهانی دم می‌زنند و مجله «طرف‌داران حکومت متحد جهانی» افکار آنها را منتشر می‌سازد؛ زیرا اگر آن حکومت فرضاً روزی در جهان تأسیس شود مثل این سازمان‌های بین‌المللی که بعد از جنگ اوّل و دوّم جهانی تأسیس شد همان‌طور که مخالفین آن مانند «استراوس» عقیده دارند برای بشر موجب زحمت و سلب آزادی، و وسیله تسلّط اقویا بر ضعفا می‌شود و به قول مخالفین حکومت متحد جهانی، وسیله گسترش یک ظلم مدرن در عالم خواهد شد؛ چون این حکومتی که اینها عنوان کرده‌اند مبتنی بر ایمان به خدا و توحید و عقایدی که برای همه یک قدر مشترک معنوی باشد نیست و بر اساس

ایمان واقعی افراد به حقوق و آزادی‌های دیگران به وجود نمی‌آید آن حکومتی که این آقایان می‌گویند این است که توسعه سلاح‌های مخرب و اتمی که تمدن و نسل بشر را به خطر انداخته اگر یک جامعه جهانی و حکومت متحد نباشد سرانجام خواه‌وناخواه موجب انقراض نسل بشر خواهد شد، پس باید برای جلوگیری از این خطرات از هم‌اکنون ملل دنیا دست‌به‌کار تأسیس یک جامعه جهانی در تحت لوای قانونی بشوند.

این حکومت نه به وجود خواهد آمد و نه اگر به وجود آید ضامن اجرایی خواهد داشت و نه شهوات و غرایز آدمی را که محرک او به جنگ و فتنه است مهار کرده و به‌طور صحیح راهنمایی می‌نماید و نه می‌تواند یک برادری ایمانی و انسانی در عالم به وجود آورد.

برادری ایمانی

اما آنکه اسلام می‌گوید هم ضامن اجرایی دارد و هم عقیده و ایمان از آن پشتیبانی می‌کند و هم مردم را برادر می‌سازد و هم غرایز و امیال آنها را راهنمایی می‌نماید.

چنانچه در صدر اسلام این موضوع عملی شد و امروز هم با موانعی که جلو آمده و مرزهایی که ممالک اسلامی را از هم جدا ساخته مع‌ذلک صدها میلیون مسلمان جهان، خود را عضو یک جامعه دانسته

و با هم احساس برادری می‌کنند، و مایلند در غم و شادی با هم شریک باشند.

امتیاز جامعه جهانی اسلام بر هر جامعه دیگر - کوچک یا بزرگ جوامع فعلی دنیا و جوامع قبل از اسلام - به این است که محور تمام امور در این جامعه، خدا و احکام خدا است و تعالیم اسلام برای اداره جامعه جهانی وافی و کافی است.

نقش ایمان

سنگر اساسی و هسته مرکزی و حقیقی این جامعه عقیده توحید و ایمان به خدای یگانه است که خالق و رازق کل است و هرکس تقوا و پرهیزکاریش بیشتر باشد به او نزدیک‌تر است. این جامعه جهانی اسلام دارای یک محور حقیقی است که به شخص خاص تعلق ندارد و همه به او تعلق دارند درحالی‌که جامعه جهانی «لاینس پالینک» و رفقاییش بر یک محور واقعی اتکا ندارد و علت تمایل به آن ترس و وحشت از جنگ‌های جهان‌گیر و جهان‌سوز است.

اسلام با عقیده توحید طرز تفکر مردم را عوض می‌کند، و سطح افکار را بالا می‌برد و دیدگاه بینش افراد را وسیع می‌سازد که بدون بیم از جنگ، و وحشت از اسلحه‌های مخرب، به هم نزدیک شوند و باهم تفاهم نمایند.

ما یقین داریم روزی می‌آید که این حکومت جهانی اسلام، عالم را اداره کند و وحدت ادیان، وحدت حکومت‌ها، وحدت نظام‌ها و قوانین عملی گردد و تا دنیا منتهی به چنین وحدتی نشود اسلام تمام رسالت خود را ادا نکرده است.

خوشبختانه طرف‌داران اصل این وحدت‌ها هر روز در میان جامعه بشر بیشتر می‌شود و چنان‌که گفته شد فکر تشکیل حکومت و جامعه جهانی به میان آمده و سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی به اسم وحدت و برای ایجاد رابطه بین کلیه ملل جهان، تأسیس شده است که هرچند این مجامع و سازمان‌ها اکثراً به منظور اغفال و فریب دادن مردم و اغراض سیاسی باشد مع‌ذلک کاشف از این است که یک اتحاد عمومی و وحدت اجتماعی و دینی و سیاسی، خواسته روح و فطرت بشر است و همین حرکات مجازی مقدمه حرکات واقعی و آمادگی حقیقی بشر برای آن حکومت جهانی اسلام است.

فراهم شدن زمینه وحدت

سابق بر این، که فکر تشکیل جامعه جهانی کمتر مطرح می‌شد و به تعالیم اسلام در این زمینه کمتر توجه می‌کردند، برای این بود که با وسایل ارتباط سابق، تشکیل جامعه جهانی را بسیار دشوار و بلکه ناممکن می‌شمردند؛ ولی امروز که صنعت تلگراف، تلویزیون، رادیو،

هوایما و وسایل دیگر، شهرها را همان‌طور که در اخبار و احادیث رسیده به هم نزدیک کرده و اهل عالم را مثل اهل یک محله و یک خانواده و فامیل قرار داده است، زمینه تشکیل یک حکومت جهانی در سایه تعالیم مترقی و جامع اسلام را نیز فراهم کرده است و هرچه علم و صنعت جلو برود زمینه اجرای احکام عالی اسلام نیز آماده‌تر و بشارت‌های اولیای دین به وقوع نزدیک‌تر می‌شود. به تدریج موقعیت‌ها و قدرت‌های محلی و فردی در دنیا رو به ضعف گذارده و عموم ملل، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در تعیین سرنوشت دنیا دخالت می‌نمایند^۱ و نظامات و قوانین منطقه‌ای از بین می‌رود و یگانه نظامی که می‌تواند

۱. فیلسوف آمریکایی «ویلیام لوکا اریسون» می‌گوید: ما به مملکت واحد و قانون واحد و قاضی واحد و حاکم واحد برای بشر اعتراف می‌کنیم؛ تمام شهرهای دنیا شهر ما، و هریک از جامعه بشر ابنای شهر و ابنای وطن ما هستند؛ ما زمین شهرهای خود را دوست می‌داریم به مقداری که شهرهای دیگر را دوست می‌داریم. (البته حکم اینکه امریکایی‌ها در این ادعا صادقند یا کاذب با مردم دنیا است).

«دانت» ادیب شهیر ایتالیایی می‌گوید: واجب است که تمام زمین و جماعتی که در آن زیست دارند به فرمان یک امیر باشند که آنچه را مورد حاجت است مالک باشد تا جنگ واقع نشود و صلح و آشتی برقرار شود.

«فولیت» فرانسوی می‌گوید: هیچ‌کس برای شهرهای خودش عظمت آرزو نکرد مگر آنکه آرزومند بدبختی و نیستی دیگران شد.

متفکرین دیگر از قبیل «صموئیل جنسون» نیز از این‌گونه نظرات که حاکی از میل آنها به تشکیل یک جامعه جهانی است دارند.

جایگزین تمام این نظامات شود و همه را به طور عادلانه اداره نماید نظام اسلام است.

پس عالم خودبه خود به سوی هدف های اسلام گام برمی دارد و این اختلاف نظامات، قوانین، سیستم های اجتماعی و سیاسی را پشت سر می گذارد و یک تفاهم عمومی اسلامی به وجود خواهد آمد و ظلم و ستم، و تجاوز و افراط و تفریط پایان خواهد یافت.

اسلام از آغاز، این آینده درخشان را برای دنیا پیش بینی کرده و صریحاً در آیات و روایات وعده قطعی داده است و بشر را به انتظار چنین روز و عصر و زمانی که همه در زیر پرچم اسلام در آیند و اهل یک دین و ملت و حکومت شوند گذارده و به ظهور آن رهبر عالی قدری که جهان آینده را باید اداره نماید و عالم را پر از عدل و داد کند بشارت داده و او را به همگان معرفی نموده است.

آیات قرآن مجید

در سوره های شریف توبه، آیه ۳۳ و فتح، آیه ۲۸ و صف، آیه ۹ خداوند متعال می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ
الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾؛

«اوست خدایی که رسول خود را با هدایت و راهنمایی و دین حق (دین اسلام) فرستاد، تا آن دین را بر همه دین‌ها غالب گرداند».

دلالت این آیات بر وعده غلبه دین اسلام بر تمام ادیان واضح است. در سوره انبیاء، آیه ۱۰۵ می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ
الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱؛

این آیه نیز دلالت دارد که زمین از آن خداست و آن را بندگان صالح او مالک خواهند شد.

در سوره نور، آیه ۵۵ می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾^۲؛

در این دو آیه ضمن تأکیدات آشکار و روشن وعده داده است که مؤمنان و صاحبان اعمال شایسته، مالک امور و خلیفه روی زمین شده و دین اسلام با قوت تمکین گردیده و ترس و بیم آنها مرتفع و به امنیت مبدل شود.

۱. «در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم بندگان شایسته‌ام وارث حکومت زمین خواهند شد».

۲. «خداوند وعده فرموده به کسانی از شما که نیکوکار شوند، در زمین خلافت دهد».

در سوره قصص، آیه ۵ می فرماید:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي
الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ
الْوَارِثِينَ﴾^۱؛

این آیه نیز از آیاتی است که برحسب تفاسیر و احادیث، ظهور حضرت ولی عصر - ارواح العالمین له الفداء - و زمامداری جهانی آن حضرت را بشارت می دهد.

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کتب بسیار معتبر و مأخذ معتمد مانند نهج البلاغه نقل شده که فرمود:

«لَتَعَطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ
عَلَى وَكَلْدِهَا - وَتَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ - ﴿وَنُرِيدُ أَنْ
نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ
أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾»^۲؛

«دنیا بر ما (آل محمد) باز گردد و مهربانی نماید
مانند بازگشت شتر بدخو و گازگیر به بچه
خویش و در پی آن خواند: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ

۱. «ما اراده کرده ایم تا بر مستضعفان زمین نعمت بخشیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم».
۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۹ (ج ۴، ص ۴۷).

نَمُنْ... ❁؛ یعنی می‌خواهیم بر آنان که در زمین
ناتوان شمرده شده‌اند منت نهاده و آنها را
پیشوایان و ارث‌برندگان قرار دهیم».

احادیث شریفه

احادیث و روایات به‌طور متواتر از طرق عامّه و خاصّه دلالت دارند بر اینکه دین اسلام عالم‌گیر خواهد شد و خانه‌ای نماند مگر اینکه جزء منطقه نفوذ تعالیم اسلام واقع شود، و شهر و دهی نماند مگر اینکه صبح و شام در آن صدای اذان و شهادت به توحید و رسالت بلند شود، در موقعی که انقلابات و فتن و فساد و هرج و مرج و جنگ‌های خانمان‌برانداز و قحط و غلا و امراض، ملل را به ستوه آورده باشد، خداوند متعال مصلح واقعی جهان، حضرت مهدی آل محمد علیهم‌السلام را که نهمین از فرزندان امام حسین علیه‌السلام و فرزند گرامی امام حسن عسکری علیه‌السلام است برانگیزد تا عالم را پر از عدل و داد کند پس از اینکه پر از ظلم و جور شده باشد، به‌واسطه ظهورش اضطرابات و انقلابات مرتفع، صلح و امنیّت عمومی برقرار، حکومت واحد جهانی تشکیل، و شرق و غرب جهان را خدا به دست آن حضرت، و برای او بگشاید.

این روایات در مآخذ معتبر و مصادری که مورد اعتماد اهل سنت و شیعه است موجود است و در کتاب‌هایی که در قرن اول و پیش از

ولادت حضرت مهدی علیه السلام تألیف شده ضبط است. کسانی که اهل اطلاع هستند می دانند که در کمتر موضوعی مانند این موضوع روایات و احادیث از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين علیهم السلام و صحابه و تابعین وارد شده است^۱ که درحقیقت، ایمان به ظهور آن مصلح عالم و نجات دهنده بشر، جزء لاینفک ایمان به صدق پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و تصدیق به نبوت آن حضرت است؛ این وعده الهی است که تخلف ناپذیر است.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾^۲

«هرگز خداوند نقض وعده نمی کند».

و با سنن الهی و نوامیس هستی و سیر تکاملی بشر موافق و به اسماء الله الحسنى مانند: الحاکم، العادل، الظاهر و الغالب مؤید است.

﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ

اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾^۳؛

«و طریقه خدا هرگز مبدل نخواهد شد و طریقه

حق هرگز تغییر نمی پذیرد».

-
۱. رجوع شود به شماره ۹، سال ۲، مجله «نشریه مسجد اعظم» (ص ۲۲ - ۳۱)، مقاله نگارنده (این مقاله نیز در صفحه ۷۸-۹۹ این کتاب نیز نقل شده است).
 ۲. آل عمران، ۹.
 ۳. فاطر، ۴۳.

بخش دوم

پیرامون اسرار و فلسفه غیبت



سرّ غیبت

پیش از آنکه از فواید و مصالح غیبت حضرت صاحب الزّمان علیه السلام سخن به میان آوریم، باید در نظر بگیریم که تاکنون علوم و دانش‌هایی که بشر از راه‌های عادی تحصیل کرده به کشف تمام اسرار خلقت موجودات این عالم موفق نشده و اگر علم، هزارها بلکه میلیون‌ها سال دیگر هم جلو برود هنوز معلومات او در برابر مجهولاتش بسیار مختصر و ناچیز است و به گفته یکی از دانشمندان بزرگ، مثل «لا شیء» است در مقابل بی‌نهایت و این در صورتی است که ما علم تمام انسان‌ها را به حساب آوریم. و اما اگر علم یک عالم، و دانش یک دانشمند را بنخواهیم در نظر بگیریم اصلاً قیاس آن با اسرار و رازهای کشف‌نشده خنده‌آور و نشانه جهل و نادانی است.

جایی که حضرت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوید:

«سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ، وَمَا

أَصْغَرَ عَظِيمَةَ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ»؛^۱

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹ (ج ۱، ص ۲۱۰)؛ ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه،

«منزّهی تو، چه بزرگ است آنچه را ما از
آفرینش تو می‌بینیم و چه کوچک است آن در
جنب آنچه از قدرت تو از ما پنهان است».

حال دیگران معلوم است.

بنابراین کسی نمی‌تواند نسبت به وجود یکی از پدیده‌های این جهان
بزرگ به‌علت عدم کشف سرّ پیدایش و آفرینش آن اعتراض کند و یا
پاره‌ای از نظامات و قوانین عالم تکوین را بی‌فایده و بی‌مصلحت بداند.
هیچ‌کس هم نمی‌تواند به‌طور یقین ادّعا کند که در کوچک‌ترین
پدیده و حوادث جهان، سرّی و نکته‌ای نهفته نیست همچنان که کسی
نمی‌تواند ادّعا کند که به تمام اسرار عالم واقف و آگاه است. فلاسفه و
حکما و دانشمندان قدیم و جدید همه این درک را برای خود افتخار
دانسته و گفته‌اند.

هرگز دل من ز علم محروم نشد	کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد
هفتاد و دو سال جهد کردم شب و روز	معلوم شد که هیچ معلوم نشد
به جایی رسیده دانش من	که بدانم هنوز نادانم

و شاعر دانشمند و حکیم عرب گوید:

مَا لِلتُّرَابِ وَالْعُلُومِ وَإِنَّمَا يَسْعَى لِيَعْلَمَ أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ^۱

۱. تراثا، ش ۱۳، ص ۲۰۳. «خاک را با علوم چه مناسبت، همانا می‌کوشد تا بداند
که او نمی‌داند».

معروف است زنی از بزرگمهر - حکیم مشهور ایرانی - مسئله‌ای پرسید، حکیم در پاسخش گفت: نمی‌دانم.

زن گفت: ای حکیم، شاه به تو حقوق و ماهیانه می‌دهد که با سرانگشت علم و حکمت خویش، گره از مشکلات مردم بگشایی، شرم نمی‌داری که در جواب مسئله من به جهل و نادانی خود اقرار می‌کنی؟ حکیم گفت: آنچه را شاه به من می‌دهد در برابر معلومات و دانایی‌هایی است که دارم ولی اگر بخواهد در مقابل مجهولات و نادانسته‌های من عطا کند هرگاه تمام زر و سیم دنیا را به من بدهد کم داده است.

پس بشر باید در راه کشف مجهولات و درک اسرار، همواره کوشا باشد و اگر در یک جا کنجکاو و تجسس‌ات او در راه کشف سرّی به جایی منتهی نشد، آن را دلیل بر عدم آن نگیرد.

همان‌طور که وقتی چشم‌های او مسلح به تلسکوپ‌های قوی و میکروسکوپ‌های ذره‌بین نبود، حق نداشت منکر وجود موجودات ذره‌بینی و میلیون‌ها کرات غیرمکشوف آسمانی شود.

همان‌طور که حیواناتی که همه رنگ‌ها را نمی‌بینند یا همه را به یک رنگ می‌بینند نمی‌توانند رنگ‌هایی را که انسان با جلوه‌های گوناگون می‌شناسد انکار نمایند.

همان‌طور که صداها و امواج صوتی تحت سمعی و امواج فوق سمعی را کسی نمی‌تواند انکار کند.

این قاعده که بیان شد در عالم تکوین و در عالم تشریح هر دو جاری است. در عالم تشریح، مواردی داریم که هنوز عقل ما به فلسفه آن به خصوص راه نیافته و تشریح با تکوین مطابق شده، همان‌طور که در عالم تکوین، در این موارد حقّ اعتراض نداشتیم، در عالم تشریح هم حقّ ایراد و اعتراض نداریم.

بله اگر در هریک از این دو ناحیه (تشریح و تکوین) به موردی برخوردیم که عقل صحیح و برهان درست ما را به عدم مصلحت و شرّ آن راهنمایی کرد می‌توانیم ناراحت شویم؛ ولی تا حال چنین موردی در عالم تکوین و تشریح پیدا نشده و بعد هم هرگز پیدا نخواهد شد.

بعد از این مقدمه می‌گوییم: ما در ایمان به غیبت حضرت امام‌زمان علیه السلام به هیچ وجه محتاج به دانستن سرّ آن نیستیم و اگر فرضاً نتوانستیم به هیچ‌یک از اسرار آن برسیم، در ایمان به آن جازم، و آن را به‌طور قطع باور داریم و اجمالاً می‌دانیم که مصالح و فواید بزرگی در این غیبت است اما میان دانستن و ندانستن ما، با واقع شدن و واقع نشدن آن هیچ رابطه‌ای نیست چنانچه اگر ما اصل غیبت را هم شناسیم به واقعیت آن صدمه‌ای وارد نمی‌شود.

غیبت آن حضرت امری است واقع شده که معتبرترین احادیث از آن خبر داده و جمع بسیاری از بزرگان در این مدت به درک حضور مقدّس آن حضرت نایل شده‌اند، پس میان این مطلب یعنی ندانستن سرّ غیبت و صحّت امکان وقوع آن هیچ ارتباطی اصلاً و قطعاً وجود ندارد. می‌توانیم بگوییم ما سرّ غیبت آن حضرت را نمی‌دانیم و مع‌ذلک به غیبت آن بزرگوار ایمان داریم، مثل اینکه فایده بسیاری از چیزها را نمی‌دانیم ولی به وجود و هستی آنها عالم و داناییم.

سخنی در فواید غیبت

باید دانست که پرسش از سرّ غیبت در زمان ما آغاز نشده و اختصاص به این عصر ندارد. از زمانی که غیبت آن حضرت شروع شد و بلکه پیش از آن زمان و پیش از ولادت آن حضرت، از وقتی که پیغمبر و امامان علیهم‌السلام، از غیبت حضرت مهدی علیه‌السلام خبر دادند این سوالات مطرح شده:

چرا غیبت می‌نماید؟ و فایده غیبت چیست؟

و در زمان غیبت به چه نحو و چگونه از وجود شریف آن حضرت منتفع می‌گردند؟

در جواب این پرسش‌ها، راهنمایان بزرگ ما که ما را به ظهور

حضرت مهدی موعود ولی عصر علیه السلام بشارت داده‌اند، پاسخ‌هایی فرموده‌اند که خلاصه بعضی از آن پاسخ‌ها این است.

۱. علت عمده و سرّ بزرگ و حقیقی غیبت معلوم نخواهد شد مگر بعد از ظهور آن حضرت همان‌طور که حکمت کارهای خضر علیه السلام در موقعی که موسی علیه السلام با او مصاحبت داشت، معلوم نشد مگر در وقت مفارقت آنها.^۱

همان‌طور که فایده و ثمره خلقت هر موجودی اعم از جماد و نبات و حیوان و انسان بعد از گذشتن ماه‌ها و سال‌ها ظاهر شده و می‌شود.

۲. حکمت‌ها و اسرار معلومی در این غیبت است که از آن جمله امتحان بندگان است زیرا به واسطه غیبت، مخصوصاً اگر سرّ آن نامعلوم باشد مرتبه ایمان و تسلیم افراد در برابر تقدیر الهی ظاهر می‌شود و قوت تدبیر و تصدیق آنان معلوم و آشکار می‌گردد. همچنین در زمان غیبت به واسطه حوادث و فتنه‌هایی که روی می‌دهد، شدیدترین امتحانات از مردم به عمل می‌آید که شرح آن در اینجا میسر نیست.

و از جمله آن اسرار این است که در دوره غیبت، ملل جهان به تدریج برای ظهور آن مصلح حقیقی و سامان‌دهنده وضع بشر، آمادگی علمی

و اخلاقی و عملی پیدا کنند؛ زیرا ظهور آن حضرت مانند ظهور انبیا و سایر حجج نیست که مبتنی بر اسباب و علل عاذهی و ظاهری باشد بلکه روش آن سرور در رهبری جهانیان مبنی بر حقایق و حکم به واقعیات و ترک تقیّه، شدت در امر به معروف و نهی از منکر و مؤاخذه سخت از عمّال و ارباب مناصب و رسیدگی به کارهای آنها است که انجام این امور نیاز به تکامل علوم و معارف، و ترقی و رشد فکری و اخلاقی بشر دارد به طوری که استعداد عالم گیر شدن تعالی اسلام و جهانی شدن حکومت احکام قرآن فراهم باشد.

در خاتمه لازم است توجه خوانندگان محترم را به کتاب‌های بسیار پرارزشی که در موضوع غیبت تألیف شده مانند کتاب الغیبه نعمانی، الغیبه شیخ طوسی و کمال‌الدین و تمام النعمه صدوق جلب کنم؛ زیرا مطالعه این کتاب‌ها برای درک قسمتی از اسرار غیبت بسیار مفید و سودمند است.

امید است خداوند متعال به فضل و کرم خود فرج حضرت ولیّ عصر علیه السلام را نزدیک و چشم ما را به جمال عدیم‌المثال آن حضرت روشن و حکومت جهانی اسلام را تشکیل، و دنیا را از ظلم و ستم و مفساد سیاست‌های متضادّه و جاه‌طلبی افراد نجات بخشد. بِحَقِّ مُحَمَّدٍ
وَالِهِ الطَّاهِرِينَ علیهم السلام.

حکمت و فلسفه غیبت

﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾^۱

بیشتر مردم گمان می‌کنند حقایق اشیا را شناخته و آنچه را دیده و شنیده و پوشیده و چشیده و لمس کرده‌اند به حقیقتش رسیده‌اند و شاید کمترین توجه و عنایتی به مجهولات خود نداشته باشند.

آن کشاورز و باغ‌داری که در صحرا و باغ به کشاورزی و باغ‌داری مشغول است، تصور می‌کند هیچ چیز از اشیایی که با آنها سر و کار دارد از زمین و خاک و خاشاک و آب و هسته و ریشه و ساقه و شاخ و برگ و شکوفه و میوه و دانه و سنگ و آفات نباتی بر او مجهول نیست. کارگر معدن، چوپان گوسفندچران، دامدار و همه تصور می‌کنند دست‌کم چیزهای زیر نظر خود را شناخته‌اند.

افرادی که کم‌وبیش درس خوانده‌اند نیز گرفتار همین اشتباه شده و خود را عالم به حقایق اشیا می‌شمارند.

مهندس برق، معدن، کشاورزی، پزشک متخصص در رشته پوست، اعصاب، خون، استخوان، مغز، جهاز هاضمه و ...، ریاضی‌دان، ستاره‌شناس، روانشناس، زیست‌شناس، فیزیک‌دان، استاد شیمی، و دیگران می‌خواهند همه پدیده‌هایی را که با کار و شغل و تخصص آنان ارتباط دارد تعریف کنند و بشناسانند اما متأسفانه از شناساندن حقیقت آنها عاجز و هرچه متبحر باشند جز خواص و آثار و ظواهر اشیا، حقیقتی را نشان نمی‌دهند و هرچه دانشمندتر شوند به اشکال و دشواری و کوتاهی تعریفات (به اصطلاح) حقیقی داناتر می‌شوند.

جهان یک سلسله‌الغاز و رشته بسیار طولانی و درازی است که انتها و ابتدای آن بر بشر مجهول است و در هر حلقه از حلقه‌های این زنجیر آن‌قدر معماها و الغاز نهفته است که تصوّر دورنمای آن بشر را غرق در تعجب و تحیر می‌نماید.

«لیدی استور» می‌گوید: اگر هر انسانی سخن نگوید مگر از آنچه حقیقتش را شناخته است، سکوت و خاموشی عمیق بر سراسر جهان حکومت خواهد یافت.^۱

«وارین ویفر» نایب‌رئیس مؤسسه روکفلر می‌گوید: آیا علم در میدان نبرد با جهل و نادانی پیروز می‌شود؟ درحالی‌که علم به هر پریشی که

۱. مجله «المختار من ریدر زدایجست»، ص ۳۷، نوامبر ۱۹۵۹.

پاسخ می‌دهد گرفتار پرسش‌های بیشتر می‌شود و هرچه در راه کشف مجهولات جلوتر می‌رود ظلمات جهل را طولانی‌تر می‌بیند. علم بشر دائماً در ازدیاد است اما این احساس که تقدّم نمی‌یابد به حال خود باقی است؛ زیرا روزبه‌روز حجم چیزهایی که ادراک می‌کنیم و آنها را نمی‌فهمیم و نمی‌شناسیم ضخیم‌تر می‌گردد.^۱

آری بشری که توانسته است بر اساس علوم آزمایشی و حسّی، برق، بخار، آهن، آب، خاک، هوا و اتم را مسخّر کند و به‌سوی کرات آسمان دست تصرف دراز نماید و عناصر را از هم بشکافد، این‌همه وسایل صناعی مانند تلفن، تلگراف، رادیو و تلویزیون و ... کارخانجات صنایع تحویل داده هنوز هم که هنوز است از فهم و درک این حقایقی که شب و روز با آنها دست‌وپنجه نرم می‌کند عاجز و ناتوان است.

نه حقیقت برق، نه حقیقت خاک، نه حقیقت آب، نه حقیقت عناصر، و نه اشجار و معادن و نه سلّول و هورمون و اتم و الکترون و نه ... و نه ... را شناخته، جز ظواهر و خواصّی چند، چیزی کشف نکرده و تمام این اشیا برای او هنوز هم معما است.

به گفته یکی از متفکرین، آن کسانی که انسان را حیوان ناطق، و اسب

۱. مجله «المختار من ریدر زدایجست»، ص ۱۱۳، اکتبر ۱۹۵۹.

را حیوان صاهل تعریف می‌کنند درحالی‌که این تعریف را می‌نمایند و غرور علمی، باد به دماغ آنها انداخته، گمان می‌کنند حقیقت انسان و اسب را شناخته‌اند؛ ولی وقتی از مرکب این غرور پیاده شوند، می‌فهمند نه خود به حقیقت انسان و حیوان رسیده‌اند و نه با این تعریف کسی را به حقیقت انسان و حیوان آشنا کرده‌اند و بهتر این است که این تعریفات را به قصد شناساندن حقیقت اشیا نگویند.

بشر از شناخت نزدیک‌ترین چیزها به خودش هم عاجز است زیرا از جانش به او چیزی نزدیک‌تر نیست آیا حیات خود را شناخته؟ و آیا می‌تواند حقیقت روح و حیات را توصیف کند؟

آیا به حقیقت یک سلسله امور وجدانی خودش معرفت دارد؟ آیا عشق و حب، لذت وصل، ذوق و شجاعت و سایر وجدانیات را شناخته است؟

اما باین همه دشواری‌ها و مجهولات، آیا بشر می‌تواند وجود این حقایق را به‌علت نارسایی فهم خودش به درک حقیقت آنها منکر شود؟ یا می‌تواند هزارها میلیارد و بیشتر مخلوقات و عجایب و غرایب و اشیایی را که حتی وجود آنها بر او مجهول است انکار نماید؟ آیا می‌تواند اسرار و خواص و فواید و معانی کلمات این کتاب قطور آفرینش را منکر شود؟

آیا می‌تواند بگوید چون من چیزی را ندیده‌ام آن چیز نیست و چون سرّ و فایده چیزی را کشف نکرده‌ام آن چیز بی‌فایده و بی‌سرّ است، حاشا و کلاً. هرگز بشر هرچه هم عالم و دانشمند باشد چنین ادعایی را نخواهد کرد بلکه هرچه علمش بیشتر باشد از این‌گونه دعاوی بیشتر خود را تبرئه می‌کند.

صاعقه که هزارها سال مورد خشم و سبب ترس و بیم بشر بود، در آن اعصاری که علم به خواصّ و منافع آن پی نبرده بود و به آیات قدرت خدا و معجزات آفرینش که در این قوه رهیبه پنهان است و تأثیر آن در زندگی نبات و حیوان آگاه نشده بود، آیا این خواصّ و منافع را نداشت و یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند متعال نبود؟ و آنهایی که آن را فقط مظهري از مظاهر نعمت و عذاب می‌شمردند اشتباه نمی‌کردند؟^۱

عالم و دانشمند ساختمان جهان را بر اساس منطق و نظام صحیح می‌داند و این ظواهر را گنجینه حقایق می‌شناسد و عالم را مدرسه‌ای می‌بیند که باید در آن حکمت و علم بیاموزد و از بحث در خواصّ، لوازم و آثار اجزای این عالم لذّت می‌برد و همین‌الغاز و معمیات برایش

۱. راجع به فواید و منافع عجیب و بااهمیت صاعقه مراجعه شود به مقاله «الصواعق نعمة» تلخیص از مجله ماهیانه «بویلدر ساینس» «المختار من ریدر زداچست» ص ۱۰۶، اکتبر ۱۹۵۹.

لذت بخش است و تحیّر او که نتیجه یک عمر تحصیل و کاوش است، بهترین لذایذ زندگی دانشمندان اوست که هیچ لذتی با آن برابر نمی شود. او جهان را مانند یک مسئله پیچیده ریاضی و هندسی می بیند که در ظاهر، حل آن آسان است ولی وقتی وارد می شود هر چه جلوتر می رود غموضت و دشواری و پیچیدگی آن را بیشتر می فهمد.

این منظره برای شخص متفکر و فیلسوف بسیار نشاط بخش است و می خواهد که حیرت بر حیرتش افزوده شود و به جایی برسد که ببیند عقل او مسلح به سلاحی که بتواند به جنگ تمام این مجهولات برود نیست و این آیه قرآن مجید را با معرفت و بصیرت تلاوت کند:

﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ
وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ
كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾^۱

«اگر هر درخت قلم بشود و آب دریا به اضافه

هفت دریای دیگر مرکب گردد باز نگارش کلمات

خداوند تمام نگردد.»

و بخواند:

مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم

مع ذلک در تمام کاوش‌های علمی و بررسی‌ها انسان به نظم و حکمت، منطق و غرض و اراده و قدرت و علم آفریننده این جهان آشنا می‌شود و می‌فهمد که در این عالم، بی‌نظمی نیست و هیچ پدیده‌ای را نمی‌توان بی‌فایده و بیهوده شمرد.

این مختصر شبیح و دریچه‌ای است از عجز بشر و چگونگی درک، فهم و شناخت و درعین حال قدرت عجیب عقل و خرد او.

با این وصف اگر از درک فلسفه‌ای از فلسفه‌های پدیده‌های عالم تکوین یا تشریح درماند و نتوانست آن را توجیه و تفسیر کند، یا تعبیرات و الفاظش را در تعریف آن کوتاه دید نمی‌تواند منکر فایده آن شود.

مثال عالم معانی و حقایق، با علوم و معلومات بشر، مثال الفاظ است با معانی و مسائل؛ عالم الفاظ و لغات هرچه دامنه‌دار و وسیع باشد قطعاً تمام معانی را شامل نیست زیرا لغات، الفاظ و کلمات، محدود و متناهی است و معانی و اشیا نامتناهی است و محدود و متناهی، نامحدود و نامتناهی را فرا نخواهد گرفت چنانچه شاعر عرب می‌گوید:

وَإِنَّ قَمِيصًا خَيْطًا مِنْ نَسْجِ تِسْعَةِ وَعِشْرِينَ حَرْفًا عَنْ مَعَالِيهِ قَاصِرٌ
کامل‌ترین و وافی‌ترین بیانی که این حقیقت را بیان کرده قرآن مجید

۱. پیراهنی که از بافت بیست‌ونه حرف دوخته شده است از بیان صفات بلند و پسندیده او کوتاه و نارساست.

است که در یک آیه می فرماید:

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي
لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي
وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾^۱

«ای پیامبر، بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات
پروردگار من مرکب شود، قبل از آنکه کلمات
الهی تمام شود دریا خشک خواهد شد هرچند
دریایی دیگر ضمیمه آن کنند».

قرآن مجید چهارده قرن پیش در این آیه که هر روز اعجاز و قدرت
علمی آن ظاهرتر می شود با فصیح ترین بیان، عظمت و کثرت بی نهایت
مخلوقات عالم کون را اعلام کرد و احادیث و اخبار اهل بیت نبوت علیهم السلام
هم این حقیقت را تشریح و روشن ساخت مثلاً در آن عصری که بشر
تعداد کمی از ستارگان را بیشتر نمی شناخت در مقام مبالغه در بیان
کثرت چیزی، آن را به عدد قطرات باران و ریگ بیابان و ستارگان
آسمان قیاس می کردند.

و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که در مقام بیان قصور فهم
بشر از درک حقایق می فرماید:

«يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ أَكَلْتَ قَلْبَكَ طَائِرًا لَمْ
يُشْبِعْهُ وَبَصْرَكَ لَوْ وُضِعَ عَلَيْهِ خَرْقُ إِبْرَةٍ
لَعَطَّاهُ، تُرِيدُ أَنْ تُعْرِفَ بِهِمَا مَلَكُوتَ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۱.

پس از این مقدمه، به کسانی که سرّ غیبت را می‌جویند و علت و فلسفه استتار آن حضرت را می‌طلبند می‌گوییم:

پرسید و کاوش و دقت کنید و تحقیق و تجسس نمایید، ما به جستن و پرسیدن شما هیچ اعتراضی نداریم. سؤال کنید و بجویید، زیرا اگر به‌علت اصلی غیبت و واقع این سرّ دسترسی پیدا نکنید، بسا که به حواشی و حکمت‌هایی از آن آگاه شوید و بسا که این جستجو و کاوش شما را به یک سلسله دانستنی‌ها رهبری نماید؛ ولی اگر غرض شما از این سؤال و جستجو اشکال و اعتراض باشد و می‌خواهید نرسیدن خود را به‌علت غیبت و عجز درک خودتان را از فهم آن، دلیل نبودن آن بگیرید از راه راست و خردپسند دور افتاده‌اید و نمی‌توانید جایی را خراب و ایمان و عقیده‌ای را متزلزل سازید.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۹۳؛ صدوق، التوحید، ص ۴۵۵؛ شبّر، حق‌الیقین، ج ۱، ص ۴۶. «ای فرزند آدم، اگر قلب تو را پرنده‌ای بخورد آن را سیر نمی‌کند و اگر سوراخ سوزنی را بر چشمت بگذارند آن را می‌پوشاند؛ می‌خواهی با آن دو ملکوت آسمان‌ها و زمین را بشناسی.»

هرگز نیافتن، دلیل نبودن نمی‌شود. آیا مجهولات شما همین یک موضوع است؟

آیا شما سرّ تمام پدیده‌های عالم آفرینش را کشف کرده‌اید؟
آیا در برابر تمام استفهام‌هایی که بشر نسبت به اجزای این عالم و ظاهر و باطن آن دارد جواب پیدا کرده‌اید؟

آیا چون سرّ آنها بر شما مجهول است آن را بی‌فایده می‌دانید؟
و آیا میزان وجود فایده و عدم آن همان فهم بنده و شما است؟
یا آنکه نرسیدن خود را به این‌گونه علل و حکمت‌ها دلیل بر ناتوانی فکر و استعداد خود می‌شمارید؟

و معتقد هستید که اگر عقل و خرد شما به سلاح‌های دیگر مسلح بود و غیر از این وسایل ارتباط با خارج، وسایل وسیع‌تر دیگر داشتید حتماً به اسرار و خواصّ مسائل بسیار دیگر از این عالم آگاه می‌شدید؟
اگر به این سوالات، یک دانشمند متفکر و آزموده پاسخ دهد یقیناً به قصور خود اعتراف می‌کند و با ملاحظه مجهولاتی که هر روز معلوم می‌شود هیچ ندانستن را دلیل نبودن نمی‌گیرد و در همه چیز این جهان معتقد به اسرار و شگفتی‌های بی‌شمار خواهد بود و می‌گوید:

پشه چون داند که این باغ از کی است کو بهاران زاد و مرگش در، دی است
خود چو باشد پیش نور مستقر کَر و فَر و اختیار بوالبشر

پیه پاره آلت بینای او گوشت پاره آلت گویای او
 مسمع او از دو قطعه استخوان مدرکش دو قطره خون یعنی جنان
 کرمکی و از قذر آکنده‌ای طمطراقی در جهان افکنده‌ای

پس این قدر دنبال فلسفه غیبت و پرسش از آن نباشید غیبت امری حاصل شده و واقع شده است. سرّ غیبت دانسته شود یا نشود غیبت واقع شده است و ندانستن شما هیچ‌گاه برهان نفی و ردّ آن نیست.

ما به قضاو قدر معتقدیم و فی الجمله هم کم‌و بیش بر حسب اطلاعات فلسفی و راهنمایی‌های قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام از آن چیزهایی می‌دانیم. اما آیا کسی می‌تواند از تمام تفصیل قضاو قدر اظهار علم و اطلاع کند. لذا از تفکر در قضاو قدر نهی شده و فرمودند:

«طَرِيقٌ مُّظْلِمٌ فَلَا تَسْلُكُوهُ»؛^۱

(وادی تاریکی است در آن سلوک نکنید (و اسب

طلب را اینجا نرانید که خسته و مانده می‌شوید).»

در این وادی مران زنه‌ار زنه‌ار که در اوّل قدم گردی گرفتار
 شکار کس نشد عنقا به دوران چرا دام افکنی ای مرد نادان^۲

امور تکوین و تشریح از همه جهات تحت احاطه فکر بشر در

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۸۷ (ج ۴، ص ۶۹)؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۴۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۰، ۲۱۸؛ ج ۵، ص ۱۲۴، ۱۲۶؛ ج ۶، ص ۱۱۱.
 ۲. این دو بیت از گنج دانش یا صد پند مرحوم آیت‌الله والد نگارنده است.

نخواهد آمد و بشر نمی‌تواند تمام نواحی این امور را بررسی و به
جمع اطراف آن برسد.

کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست

این قدر هست که بانگ جرسی می‌آید

ز آتش وادی ایمن نه منم خرم و بس

موسی اینجا به امید قبسی می‌آید

این شرح بی‌نهایت کز وصف یار گفتند

حرفی است از هزاران کاندرا عبارت آمد

اینجا دیگر مقام، مقام تسلیم و ایمان است اما درعین حال نه ایمان
بی‌دلیل و نه ایمان تعبدی خالص، بلکه ایمانی که از راهنمایی عقل و
وجدان آگاه بشر سرچشمه گرفته و زبان وحی و آیات قرآن مجید و
احادیث متواتر و معجزات و شرفیابی‌های جمعی از خواص، ما را به
آن دلالت و راهنمایی کرده است.

پس آنچه بگوییم راجع به اسرار غیبت، بیشتر مربوط به فواید و آثار
آن است، و الا علت اصلی آن بر ما مجهول است.

و این است معنای احادیث شریفه‌ای که در آنها تصریح شده به
اینکه سرّ غیبت آشکار نشود مگر بعد از ظهور. چنانچه سرّ آفرینش
درخت‌ها ظاهر نمی‌شود مگر بعد از ظهور ثمره و میوه، و حکمت
باران آشکار نشود مگر بعد از زنده شدن زمین و سبز و خرم شدن
باغ‌ها و بوستان‌ها و مزارع.

صدوق در کتاب کمال‌الدین^۱ و کتاب علل الشرائع^۲ به سند خود از عبدالله بن فضل هاشمی روایت کرده است که گفت: شنیدم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«البته برای صاحب این امر غیبتی است که چاره‌ای از آن نیست، در آن هر باطل جو، به ریب و شک می‌افتد».

عرض کردم: چرا؟ فدایت شوم. فرمود:

«برای امری که به ما اذن در فاش کردن آن داده نشده است».

گفتم: پس وجه حکمت در غیبت او چیست؟ فرمود:

«وجه حکمتی که در غیبت حجت‌های خدا پیش از آن حضرت بود، به‌درستی که وجه حکمت غیبت کشف نمی‌شود مگر بعد از ظهور او؛ چنانچه وجه حکمت کارهای (حضرت خضر علیه السلام) از سوراخ کردن کشتی، کشتن غلام و به‌پا داشتن دیوار، از برای حضرت موسی علیه السلام کشف نشد مگر در هنگام مفارقت آنها از یکدیگر.

۱. صدوق، کمال‌الدین، ص ۴۸۲.

۲. صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۵-۲۴۶.

ای پسر فضل این «غیبت» امری است از امر
خدای تعالی و سرّی است از سرّ خدا و غیبی
است از علوم غیبی خدا و پس از آنکه ما دانستیم
خداوند حکیم است، گواهی داده‌ایم به اینکه کار
و گفتارهای او همه موافق حکمت است هرچند
وجه آن بر ما روشن نشده باشد»^۱

معذک ما برخی از فواید و منافع و اموری را که ارتباط با غیبت آن
حضرت دارد و استناد غیبت به آن امور عقلاً و عرفاً صحیح است،
به طوری که از اخبار و کلمات دانشمندان و متفکرین اسلام استفاده
می‌شود در ضمن چند بحث آینده مورد بررسی و توضیح قرار می‌دهیم.
إن شاء الله تعالی.

بیم از کشته شدن

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَاِذَا
خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا
تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِّنَ
الْمُرْسَلِينَ﴾^۲

۱. نگارنده، منتخب الاثر، باب ۲۸، فصل ۲، ح ۱.

۲. قصص، ۷.

«و ما به مادر موسی وحی کردیم که طفلت را شیر بده و چون ترسان شدی، او را به دریا افکن و هرگز بر او مترس و محزون مباش که ما او را به تو برمی گردانیم و او را پیامبر قرار می دهیم».

﴿فَقَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾^۱؛

«آنگاه که از ترس شما گریختم، خدای من، مرا علم و حکمت عطا فرمود و از پیامبران خود قرار داد».

کلینی در کتاب **الکافی**^۲ و شیخ طوسی در **الغیبه**^۳ به سند خود از زراره روایت کرده اند که گفت: شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

«برای قائم علیه السلام پیش از آنکه قیام فرماید غیبتی است».

عرض کردم: برای چه؟ فرمود:

«برای آنکه از کشته شدن بیم دارد».

۱. شعراء، ۲۱.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷ - ۳۳۸.

۳. طوسی، الغیبه، ص ۳۲۲ - ۳۲۴.

چنانچه از این حدیث و بعضی احادیث دیگر استفاده می‌شود، یکی از موجبات غیبت، خوف قتل و بیم از کشته شدن است که هم با حدوث غیبت و هم با بقای آن ارتباط دارد.

اما اینکه بیم از قتل و نداشتن تأمین جانی، سبب غیبت شده باشد از مراجعه به کتاب‌های مورد اعتماد و تواریخ و احادیث معلوم می‌شود؛ زیرا بنی‌عبّاس به ملاحظه آنکه شنیده بودند و می‌دانستند در خاندان پیغمبر ﷺ و از فرزندان علی و فاطمه ﷺ شخصیتی پیدا خواهد شد که حکومت جباران و مستبدان به دست او برچیده شود و آن‌کس فرزند حضرت امام حسن عسکری ﷺ است، در مقام کشتن او برآمدند و همان‌طور که فرعون نسبت به حضرت موسی ﷺ رفتار کرد برای آنکه از ولادت آن حضرت مطلع شوند نخست جاسوسان و کارآگاهان گماشتند؛ و بعد هم خواستند شخص او را بیابند و دستگیر سازند. ولی خدا آن حضرت را حفظ کرد و دشمنان او را ناامید ساخت؛ و برحسب ظاهر نیز جنگ‌های داخلی بزرگ و ابتلای بنی‌عبّاس به شورش و انقلاب «صاحب‌الزنج» آنها را از تعقیب این موضوع باز داشت و چنانچه از درب مَبْتَّ صَفَه - سرداب مقدّس - که از آثار گران‌بهای باستانی و یادگار عهد الناصر لِدینِ الله - خلیفه بزرگ و دانشمند بنی‌عبّاس است - معلوم می‌شود این خلیفه، مؤمن به وجود و ولادت و غیبت آن حضرت بوده و

از حکایت «اسماعیل هرقلی» که در **کشف الغمه** به نقل صحیح و قطع آور روایت شده استفاده می‌شود که المستنصر بالله خلیفه و بانی مدرسه المستنصریه بغداد نیز به آن حضرت ایمان داشته و با اعطای هزار دینار به اسماعیل می‌خواست به آستان امام علیه السلام عرض ارادت و ادبی بنماید و چون اسماعیل به دستور امام از قبول آن خودداری کرد، خلیفه از شدت ناراحتی و تأثر گریست.^۱

حاصل اینکه حدوث غیبت با خوف از قتل ارتباط داشته و دستگاه حکومتی عصر ولادت آن حضرت از این لحاظ ناراحت و در اندیشه بوده و ولادت و وجود امام علیه السلام را به‌عنوان یک خطر جدی برای خود تلقی می‌کرده، شکی نیست و اگر می‌توانستند بی‌درنگ آن حضرت را شهید می‌کردند لذا ولادت امام از آنان پنهان ماند چنانچه ولادت موسی علیه السلام از فرعونیان مخفی شد و پس از ولادت نیز شخص آن حضرت از انظار آنان مخفی گشت و هرچه جهد کردند او را نیافتند.

اما بیان ارتباط بقای غیبت با خوف از قتل این است که اگرچه خداوند متعال، قادر و توانا است که در هر زمان و هر ساعت آن حضرت را ظاهر و به‌طور قهر و غلبه بر تمام ملل و حکومت‌ها پیش از فراهم شدن اسباب، غالب سازد ولی چون جریان این جهان را خداوند

۱. اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۹۶ - ۳۰۰.

بر مجرای اسباب و مسببات قرار داده، تا اسباب چنان ظهوری فراهم نشود، قیام آن حضرت به تأخیر خواهد افتاد و اگر پیش از فراهم شدن اسباب و مقدمات ظاهر شود از خطر قتل مصون نخواهد ماند. چنانچه پیغمبر اکرم ﷺ اگر در آغاز بعثت دست به کار جهاد و دفاع می شد بی موقع و نابهنگام بود، ولی وقتی موقعش رسید فرمان دفاع و جهاد صادر و نصرت خدا نازل و اسلام پیشرفت کرد.

سؤال

چرا آن حضرت مانند نیاکان خود ظاهر نمی شود تا یا مظفر و پیروز شود و یا در راه خدا کشته و شهید گردد؟

پاسخ

ظهور آن حضرت برای اتمام نورالله و تحقق مطلق هدف دعوت انبیا و صلح و صفا و عدل و داد و امنیت عمومی در زیر پرچم اسلام و یکتاپرستی و اجرای احکام قرآن مجید در سراسر گیتی است و پر واضح است که مجری این برنامه باید در شرایطی قیام کند که موفقیت و پیروزی او صددرصد حتمی باشد و چنانکه توضیح داده شد مانعی از نزول امداد غیبی و نصرت آسمانی از نظر حکمت الهی در میان نباشد؛ و اگر به صورت دیگر که منتهی به تحقق این هدف نگردد

ظهور نماید نقض غرض خواهد شد و باز هم باید بشر در انتظار حصول وعده‌های الهی بماند.

به گردن نداشتن بیعت

یکی از علائم و مشخصات امام منتظر و مهدی آخرالزمان علیه السلام این است که بیعت هیچ‌کس و هیچ حکومت غاصب و ستمگری حتی به‌عنوان تقیّه بر گردن او نیست و ظاهر می‌شود درحالی‌که نسبت به احدی از جبابره و حکومت‌های مختلف تمکین و تسلیمی نداشته و از راه تقیّه هم حکومت‌های غیراسلامی و حکومت‌هایی را که تمام اسلامی نیست در ظاهر امضا نکرده است. او اکمل مظاهر اسم «العادل» و «السلطان» و «الغالب» و «الحاکم» است و چنان شخصیت و مقامی از اینکه تحت سلطنت غیرخدا واقع شود یا به حکومتی از حکومت‌های جائز به تقیّه رأی داده باشد برحسب اخبار محفوظ و محروس است و چنانچه از اخبار کثیر استفاده می‌شود، آن حضرت به تقیّه عمل نخواهد کرد و حق را آشکار و باطل را از صفحه روزگار برخواهد انداخت.

پس یکی از حکم و مصالح غیبت این است که آن حضرت پیش از رسیدن وقت ظهور و مأمور شدن به قیام ناچار نمی‌شود مانند پدران

بزرگوارش از راه تقیّه با خلفا و زمامداران و سیاستمداران وقت بیعت نماید و وقتی که ظاهر می شود هیچ بیعتی در گردن او نیست و هیچ حکومتی را بر خود غیر از حکومت خدا و احکام و قوانین قرآن حتّی به ظاهر و تقیّه هم، نپذیرفته است.

و این معنا از چند حدیث که در کمال الدین (باب ۴۸، باب علّت غیبت)،^۱ و در عیون^۲ و علل^۳ و کتاب های دیگر روایات شده استفاده می شود، از جمله در حدیث هشام بن سالم، حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

«يُقَوْمُ الْقَائِمُ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِأَحَدٍ»؛

«قائم علیه السلام قیام می کند درحالی که در گردن او

بیعت برای احدی نیست.»

و نیز در روایت حسن بن علی بن فضال است که وقتی آن حضرت خبر از غیبت امام علیه السلام، پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام داد پرسید برای چه؟

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود:

۱. صدوق، کمال الدین، ص ۴۸۰.

۲. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۴۷.

۳. صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۵.

«برای آنکه در گردن او بیعت برای کسی نباشد
چون به شمشیر قیام کند».

تخلیص و امتحان

یکی از مصالح غیبت، تخلیص و آزمایش و امتحان مرتبه تسلیم و معرفت و ایمان شیعیان است.

چنانچه می‌دانیم و عمل و شرع و آیات و احادیث بر آن دلالت دارد، یکی از سنن الهی که همواره جاری و برقرار بوده و هست، امتحان بندگان و انتخاب صلحا و زبده‌گیری و برگزیدن است. زندگی و مرگ، بینوایی و توانگری، تندرستی و بیماری، جاه و مقام، داشتن و نداشتن هر نعمت و گردش هر حالت، مصائب و مکاره، خوشحالی‌ها و شادمانی‌ها، همه وسایل تخلیص و تربیت و امتحان و ارتیاض و برای ظهور کمالات و فعلیت استعدادات و نمایش شخصیت و ایمان و صبر و استقامت افراد و درجه حضور و تسلیم آنها در اطاعت اوامر خداوند جهان است.

به طوری که از اخبار استفاده می‌شود به دو جهت امتحان به غیبت

حضرت مهدی علیه السلام از شدیدترین امتحانات است:^۱

۱. ر.ک: نگارنده، منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۲۸ و ۴۷.

جهت اول: اصل غیبت که چون بسیار طولانی می‌شود، بیشتر مردم در ریب و شک می‌افتند و برخی در اصل ولادت و بعضی در بقای آن حضرت شک می‌نمایند و جز اشخاص مخلص و بامعرفت و آزموده، کسی بر ایمان و عقیده به امامت آن حضرت باقی نخواهد ماند. چنانچه پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله در ضمن روایت معروفی که جابر روایت کرده است فرمود:

«ذَلِكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَأَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا
يُثْبِتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ اِمْتَحَنَ
اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»^۱

و معلوم است که ایمان به بقا و حیات و عمر و غیبت طولانی و انتظار ظهور در دوران بسیار طولانی غیبت، ایمان به غیب، دلیل حسن اعتقاد و اعتماد به خبرهای غیبی پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و نشانه ایمان به قدرت الهی، و علامت قوت تسلیم و تمکین از برنامه‌های دینی است. برای اینکه ایمان کامل و صادق به امور غیبی حاصل نمی‌شود

۱. صدوق، کمال‌الدین، ص ۲۵۳؛ طبرسی، اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۱۸۲؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۰؛ نگارنده، منتخب‌الاثر، فصل ۱، باب ۸، ح ۴؛ «آن آقا کسی است که از پیروان و دوستانش غایب می‌شود به‌گونه‌ای که در آن دوران کسی در قائل بودن به امامتش ثابت‌قدم نمی‌ماند، جز کسانی که خداوند قلب آنها را برای ایمان آزمایش کرده است».

مگر برای اهل یقین و پرهیزکاران و کسانی که از تاریکی وسوس نجات یافته و به سر منزل اطمینان نفس و ثبات عقیده رسیده و دلشان از انوار هدایت منور و روشن شده باشد و به استبعادات و شبهات واهی اعتنا نکرده در راه دینداری و ولایت، لغزش قدم و تزلزل نیابند. **جهت دوّم:** شدّت‌ها و پیش‌آمدهای ناگوار و تغییرات و تحولاتی است که در دوره غیبت، روی داده و مردم را زیرورو می‌سازد به طوری که حفظ ایمان و استقامت، بسیار دشوار می‌گردد و ایمان افراد در مخاطرات سخت واقع می‌شود چنانچه از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«آن کس که بخواهد در عصر غیبت به دینش

متمسک و ملتزم باشد، مثل کسی است که شاخه

درخت خار را با دست بزند تا خارهایش قطع گردد».

سپس امام علیه السلام با دست خود به این کار اشاره کرده آنگاه فرمود:

«به درستی که برای صاحب این امر غیبتی است

پس باید هر بنده خدای بپرهیزد و باید به دینش

متمسک گردد».

اینک متن حدیث:

«إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً أَلْتَمَسِكَ فِيهَا
بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقِتَادِ» ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا بِيَدِهِ.
ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ
اللَّهَ عَبْدَهُ وَلْيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ»^۱.

در دوران غیبت، جمال ظاهر دنیا هرچه بیشتر و بهتر جلوه‌گر و دل‌فریب می‌شود، اسباب معاصی و گناهان و لذا ید حیوانی بیش از همه وقت فراهم و در دسترس عموم قرار می‌گیرد، بساط لهو و لعب و غنا و خوانندگی و طرب همه جا گسترده می‌شود، زن‌ها و مردهای بیگانه باهم امتزاج و اختلاط‌های نامشروع و خلاف عفت و نجابت پیدا کنند، کسب‌های حرام متداول و رسمی و معاش اکثر مردم از راه‌های حرام باشد و برای مؤمن ضربت شمشیر از به دست آوردن یک درهم حلال آسان‌تر باشد، مادیات و دنیاپرستی بر مردم غالب و مقامات و مناصب به دست کسانی افتد که به احکام خدا پای‌بند و ملتزم نباشند. زنان را در رتق و فتق امور عامه و کارهایی که به عهده مردها است دخالت دهند، ربا و میگساری و فروش شراب و قمار و بی‌عفتی و فحشا علنی گردد.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۵ - ۳۳۶؛ ابن بابویه، الامامة و التبصرة، ص ۱۲۶ - ۱۲۷؛ صدوق، کمال‌الدین، ص ۳۴۶؛ نگارنده، منتخب‌الاثار، فصل ۲، ب ۲۷، حدیث ۱۰.

اهل دین و امانت و ایمان، ذلیل و نابکاران و اراذل و بی‌دینان، به ظاهر عزیز گردند. امر به معروف و نهی از منکر ترک و عکس آن رایج شود. معروف را منکر و منکر را معروف شناسند، به معصیت و گناه و همکاری با ستمگران افتخار نمایند، امانت را غنیمت و صدقه را غرامت شمارند.

شعائر و آداب اسلام را ترک و آداب و شعائر کفار را رسمی کنند. اهل حق خانه‌نشین و ناپاکان و خدانشناسان مصدر امور گردند. زن‌ها با گستاخی تمام آداب و سنن اسلامی را ترک و به وضع دوران جاهلیت برگردند. به واسطه تسلط و غلبه کفار و استبداد اشرار، آن‌چنان مؤمنان در فشار واقع و از آزادی محروم شوند که کسی را جرئت آن نباشد که نام خدا را ببرد مگر در پنهانی و به‌طوری کار حفظ ایمان سخت شود که شخص صبح کند درحالی‌که در شمار مؤمنان و مسلمانان است و شب کند درحالی‌که از اسلام بیرون رفته و کافر شده باشد.^۱

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«این امر برای شما واقع نخواهد شد مگر پس

ناامیدی. نه به خدا نمی‌آید تا شما (مؤمن و

۱. ابن حماد، الفتن، ص ۱۵، ۲۳، ۹۵؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۲، ص ۳۷۲، ۳۹۰-۳۹۱، ۵۲۳؛ ج ۳، ص ۴۵۳؛ ج ۴، ص ۲۷۷، ۴۰۸، ۴۱۶.

منافق) از هم جدا شوید. نه به خدا نخواهد آمد
تا شقی شود هرکس شقی می‌گردد و سعید
گردد هرکس سعید می‌گردد».^۱

و در روایت ابن عباس است که پیامبر ﷺ فرمود:

«کسانی که در زمان غیبت او بر عقیده به امامت
او ثابت باشند از کبریت احمر کمیاب‌ترند».

پس جابر به‌پا خاست و عرض کرد: یا رسول‌الله برای قائم از
فرزندان تو غیبت است؟ فرمود:

«آری سوگند به پروردگارم و باید خدا گروندگان را
تخلیص کند و کفار را محو سازد. ای جابر، این امری
است (کار بزرگی است) از کارهای خدا و سری است
از اسرار خدا که از بندگان خدا پوشیده است پس بر
حذر باش از شک در آن پس به‌درستی که شک در
کار خداوند عزوجل کفر است».^۲

-
۱. صدوق، کمال‌الدین، ص ۳۴۶؛ ابن بابویه، الامامة و التبصرة، ص ۱۳۰؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۰-۳۷۱.
 ۲. ابو حمزه ثمالی، تفسیر، ص ۱۳۹-۱۴۰؛ صدوق، کمال‌الدین، ص ۲۸۷-۲۸۸؛ طبرسی، اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۲۲۷؛ ابن طاووس، الیقین، ص ۴۹۴-۴۹۵؛ اربلی، کشف‌الغمه، ج ۳، ص ۳۲۷-۳۲۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۱۲۶-۱۲۷؛ ج ۵۱، ص ۷۳؛ قندوزی، ینابیع‌المودة، ج ۳، ص ۲۹۷، ۳۸۷، ۳۹۷-۳۹۸.

و در حدیث عبدالرحمان بن سلیط، حضرت امام حسین علیه السلام می فرماید:

«از ما دوازده نفر مهدی (هدایت شده) باشند؛ که نخستین ایشان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و آخر ایشان نهمین فرزند من است، اوست قائم به حقّ که خدا زمین را پس از مردگی به او زنده سازد و دین را به او ظاهر و بر هر دین پیروز گرداند اگرچه مشرکان کراهت داشته باشند، برای او غیبتی است که جمعی در آن از دین مرتدّ و بیگانه شوند و دیگران بر دین خود ثابت مانده و اذیت شوند؛ به آنها گفته شود: چه زمان این وعده انجام شود (چه وقت قائم قیام کند) اگر راست گویانید؟ آگاه باش که صبرکننده در عصر غیبت او بر اذیت و تکذیب، مانند جهادکننده با شمشیر در پیش روی پیغمبر خداست».^۱

۱. صدوق، کمال الدین، ص ۳۱۷؛ همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۹؛ جوهری، مقتضب الاثر، ص ۲۳؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۹۴. مخفی نماند که اخبار راجع به شدّت این امتحان بسیار است. مراجعه شود به: الغیبه نعمانی و الغیبه طوسی و کمال الدین صدوق و منتخب الاثر تألیف نگارنده.

آماده شدن اوضاع جهان

یکی از مصالح غیبت، انتظار کمال استعداد بشر و آمادگی فکری او برای ظهور آن حضرت است زیرا روش و سیره آن حضرت مبنی بر رعایت امور ظاهری و حکم به ظواهر نیست بلکه مبنی بر رعایت حقایق و حکم به واقعیات و ترک تقیّه و مسامحه نکردن در امور دینی و احقاق حقوق و ردّ مظالم و برقراری عدالت واقعی و اجرای تمام احکام اسلامی است.

آنچه را که دشمنان اسلام و مخالفان اصلاحات و سیاستمداران ریاست طلب سازمان داده‌اند، باطل و خراب می‌کند و آنچه را که از احکام اسلام متروک و ضایع کرده‌اند، همه را اجرا و زنده می‌سازد و اسلامی را که جدّش پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله آورده و در اثر مظالم صاحبان نفوذ و زمامداران خودسر و دنیاطلبان، مهجور و از رسمیت افتاده، از نو رسمیت جهانی می‌دهد و خلق را به همان دعوت اسلام و قرآن باز می‌گرداند. از عمّال و صاحب منصبان و متصدیان و مصادر امور مردم به شدت مؤاخذه می‌نماید و با اهل معصیت و ستم هیچ گونه سازش و مدهانه‌ای ننماید و حکومت جهانی اسلام را تشکیل دهد.

معلوم است که انجام این برنامه و این انقلاب همه جانبه محتاج به ترقّی بشر در ناحیه علوم و معارف و فکر و اخلاق و آمادگی جامعه

برای پذیرش و استقبال از این نهضت و لیاقت زمامداری آن رهبر عظیم‌الشأن می‌باشد. باید اصحاب خاصّی که در یاری آن حضرت ثابت‌قدم و در معرفت و بصیرت کامل باشند، به عدد معین در احادیث پیدا شوند و مزاج جهان آماده چنان ظهوری بشود و جامعه بشر و ملّت‌ها بفهمند که هیئت‌های حاکم در رژیم‌های گوناگون از عهده اداره امور بر نمی‌آیند، و مکتب‌های سیاسی و اقتصادی مختلف دردی را درمان نمی‌کنند و اجتماعات و کنفرانس‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و طرح‌ها و کوشش‌های آنها به‌عنوان حفظ حقوق بشر نقشی را ایفا نخواهند کرد و در اصلاحات از تمام این طرح‌ها که امروز و فردا مطرح می‌شود مأیوس شوند و فساد و طغیان شهوات و ظلم و ستم همه را در رنج و فشار گذارد همان‌طور که در روایات است بی‌عفتی و فحشا به‌قدری رواج پیدا کند که در کنار خیابان‌ها و ملاعام زن و مرد علناً مانند حیوانات از ارتکاب آن شرم نکنند و حیا و آزر از آنها از میان برود. چنانچه می‌بینیم طرح‌هایی که داده می‌شود و پی‌ریزی‌هایی که می‌کنند، در مسیر مخالف تمدن واقعی و مروجِ ظلم و فساد و سبب اضطراب و نگرانی و عقده‌های روحی و ارتداد و ارتجاع است و بیشتر به تأمین جنبه‌های حیوانی و جسمی توجّه می‌شود و به جنبه‌های انسانی و روحی اعتنا ندارند.

وقتی اوضاع و احوال این گونه شد و از تمدن (منهای انسانیت) کنونی همه به ستوه آمدند و تاریکی جهان را فرا گرفت ظهور یک رجل الهی و پرتو عنایات غیبی با حسن استقبال مواجه می شود و تاریکی ها از هم شکافته و به تشنگان جام حقیقت و عدالت، آب زلال معرفت و سعادت می دهد و در کالبد این بشر دل مرده، روح نو می دمدم که:

﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾؛^۱

«بدانید که خداوند زمین را بعد از مردن، زنده می گرداند».

در این شرایط، پذیرش جامعه از ندای روحانی یک منادی آسمانی بی نظیر خواهد بود زیرا در شدت تاریکی، درخشندگی نور ظاهرتر و ارج و اثر آن آشکارتر است.

ولی اگر شرایط و اوضاع و احوال مساعد نباشد و تأخیری که در ظهور آن حضرت، حکمت الهی اقتضای آن را دارد واقع نشود نتایج و فوایدی که از این ظهور منظور است حاصل نمی گردد.

پس باید این ظهور تا وقت معلوم به تأخیر افتد و در هنگامی که شرایط آن حاصل و حکمت الهی مقتضی شد و منادی آسمانی آن را اعلام کرد، انجام شود و کسی از وقت آن اطلاع ندارد و هرکس، وقتی برای آن معین کند، دروغ گفته است.

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود:
«از برای ظهور، وقتی نیست برای آنکه مانند روز
قیامت علم آن در نزد خداست».

تا اینکه فرمود:

«برای ظهور مهدی ما کسی وقتی معین نکند، مگر
آن کس که خود را شریک در علم خدا بداند و مدعی
باشد که خدا او را بر سرّ خودش آگاه کرده است».^۱

پیدایش مؤمنان از پشت کفّار

چنانچه در اخبار و احادیث است خداوند نطفه‌های بسیاری از
مؤمنان را در اصلاّب کفّار به ودیعه گذارده و این ودایع باید ظاهر
شود و پیش از ظهور این ودایع، قیام امام علیه السلام با شمشیر و قتل کفّار و
رفع جزیه، عملی نخواهد شد زیرا مانع از خروج این ودایع می‌شود.^۲
آیا کسی پیش‌بینی می‌کرد از صلب حجّاج خون‌خوار ستمکار که در
بین دشمنان اهل‌بیت مانند او در شرارت کم یافت شده، مردی چون
حسین بن احمد بن حجّاج معروف به ابن‌الحجّاج شاعر و سخنور

۱. حرعاملی، اثبات‌الهداة، ج ۷، ص ۱۵۶، ح ۴۰.

۲. قمی، تفسیر، ج ۲، ص ۳۱۶-۳۱۷؛ صدوق، کمال‌الدین، ص ۶۴۱-۶۴۲؛ همو،
علل‌الشرائع، ج ۱، ص ۱۴۷؛ بحرانی، حلیة‌الابرار، ج ۲، ص ۳۳۹ - ۳۴۰؛ قندوزی،
ینابیع‌الموده، ج ۳، ص ۲۵۱.

معروف شیعه و دوستدار خاندان رسالت علیهم السلام پیدا شود که آن قصابید غراً و اشعار شیوا در مدح و مناقب علی علیه السلام و اهل بیت آن حضرت و در نکوهش و سرزنش دشمنان آنها بگوید و مذهب شیعه را ترویج نماید؟ که از جمله قصابید او قصیده معروفی است که مطلع آن این شعر است.

يَا صَاحِبَ الْقُبَّةِ الْبَيْضَاءِ عَلَى النَّجْفِ مَنْ زَارَ قَبْرَكَ وَاسْتَشْفَى لَدَيْهِ شُفِي^۱

آیا کسی گمان می‌کرد از فرزندان سندی بن شاهک، قاتل حضرت موسی بن جعفر علیه السلام یکی از مشاهیر شعرا و ستارگان جهان ادب (کشاجم) پیدا شود که تحت تأثیر جلوه حقیقت و ولایت علی علیه السلام و خاندانش عمرش را به مدیحه‌سرایی و نشر فضایل اهل بیت علیهم السلام به پایان رساند.

پس این موضوع خروج نطفه‌های مؤمنان از اصلاب کفار، موضوع مهمی است که ظهور نباید مانع از آن شود و باید ظهور در موقعی واقع شود که در اصلاب کفار ودیعه‌ای باقی نمانده باشد، چنانچه در سرگذشت نوح پیامبر علیه السلام قرآن مجید از سخن او در مقام دعا خبر داده:

۱. محدث نوری، خاتمة المستدرک، ج ۳، ص ۲۱۵؛ امینی، الغدير، ج ۴، ص ۸۸؛ محدث قمی، الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۲۵۶. ای صاحب قبه درخشان بر مکان بلند، هرکس قبر تو را زیارت کرد و به آن طلب شفا نمود، شفا یافت.

﴿وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجْرًا كَفَّارًا﴾^۱

«و فرزندى هم جز بدکار و کافر از آنان به ظهور نمی‌رسد».

ظهور جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام نیز در چنین موقعیتی واقع می‌شود.
و به همین معنا آیه شریفه:

﴿لَوْ تَرَىٰ لَوَالْعَذَابِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾^۲

«اگر شما عناصر کفر و ایمان از یکدیگر جدا
می‌گشتید همانا آنان که کافرند را به عذاب
دردناک معذب می‌ساختیم».

در روایات متعددی که در تفسیر البرهان^۳ و الصافی^۴ و بعضی
تفاسیر دیگر و کتب حدیث روایت شده، تفسیر گردیده است.
و مضمون آن روایات این است که: قائم علیه السلام هرگز ظاهر نشود تا
ودایع خدا خارج شود، پس وقتی خارج شد، دشمنان خدا بر هرکس
ظاهر شود و آنها را به قتل رسانند.

۱. نوح، ۲۷.

۲. فتح، ۲۵.

۳. بحرانی، البرهان، ج ۵، ص ۹۰ - ۹۱.

۴. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۴۳ - ۴۴.

کلام محقق طوسی

فیلسوف شهیر شرق و افتخار فلاسفه و حکمای اسلام خواجه نصیرالدین طوسی در رساله فیلسوفانه و محققانه‌ای که در امامت تألیف فرموده، فصلی کامل راجع به غیبت امام دوازدهم و طول مدت و رفع استبعاد آن مرقوم داشته است و در پایان آن راجع به «سبب غیبت» چنین فرموده است:

وَأَمَّا سَبَبُ غَيْبَتِهِ فَلَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ
مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَلَا مِنْهُ كَمَا عَرَفْتَ
فَيَكُونُ مِنَ الْمُكَلَّفِينَ، وَهُوَ الْخَوْفُ
الْغَالِبُ وَعَدَمُ التَّمَكُّينِ وَالظُّهُورُ يَجِبُ
عِنْدَ زَوَالِ السَّبَبِ؛^۱

اما سبب غیبت امام دوازدهم، پس جایز نیست که از جانب خدای سبحان و یا از جانب خود آن حضرت باشد؛ بلکه همان‌گونه که شناختی از مردم و مکلفین است و آن خوف غالب و تمکین نداشتن مردم از امام است و هر موقع این سبب

۱. این رساله در سال ۱۳۳۵ شمسی در تهران طبع شده و این جمله در فصل سوم، ص ۲۵، آن نقل گردیده است.

زایل شود یعنی مردم تمکین و اطاعت از امام
نمایند ظهور واجب می‌شود.

چنانچه دقت و ملاحظه شود کلام این استاد بزرگ که در روشنایی
عقل و حکمت این موضوع را بررسی و مورد تحلیل قرار داده، مؤید
بعضی وجوهی است که در مقالات پیش به‌طور مفصل شرح دادیم و
آن بیم از قتل و تمکین نکردن مردم است و اگر این سبب برطرف
شود، آن حضرت ظاهر می‌شود پس سزاوار نیست بندگان با آنکه سبب
غیبت، خود آنها هستند اشکال و ایراد نمایند. مع‌ذلک چنانچه آنها رفع
سبب نکنند اراده خدا بر آن تعلق گرفته که در زمان مقتضی او را به
قهر و غلبه تمکین دهد و وعده‌ای را که در قرآن شریف در آیه کریمه:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا
اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ
دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ
خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾^۱

«خدا به کسی از شما بندگان که ایمان آورده و
نیکوکار گردد وعده فرموده که در زمین خلافت

دهد، چنان که امت‌های صالح گذشته، جانشین
پیشینیان خود شدند و علاوه بر خلافت، دین
پسندیده آنان را بر همه ادیان تمکین و تسلط
عطا کند و به همه مؤمنان پس از خوف و اندیشه
از دشمنان ایمنی کامل دهد».

به مؤمنین داده، انجاز فرماید و آن حضرت ظاهر و آشکار شود و
اگر یک روز از دنیا باقی نمانده باشد آن قدر آن روز را طولانی سازد تا
مهدی علیه السلام ظاهر شود و زمین را پر از عدل و داد کند پس از آنکه پر از
ظلم و جور شده باشد.

علت تولد امام قرن‌ها قبل از ظهور و فایده امام غایب

سؤال: مصلحت اینکه امام قرن‌ها پیش از ظهور تولد یافته و پس از عمری طولانی ظاهر می‌شود چیست؟

مگر خدا قدرت ندارد که مثلاً چهل سال پیش از ظهور کسی را که صالح و شایسته این مقام باشد بیافریند؟

فایده اینکه آن حضرت صدها سال قبل از موعد قیام و ظهورش خلق شده چیست؟ و بالأخره فایده وجود امام ناپیدا و غایب چیست؟

و آیا وجود و عدم او برابر نیست؟

پاسخ: این سؤال غیر از سؤال از فلسفه غیبت چیز دیگری نیست و پاسخ آن همان است که در مقالات گذشته گفته شد مع‌ذلک بالخصوص در اینجا هم چند پاسخ به این سؤال می‌دهیم.

نخست: فایده وجود امام، منحصر به ظهور و قیام او در آخرالزمان و

علت تولد امام قرن‌ها قبل از ظهور و فایده امام غایب / ۱۸۷

اینکه ظاهراً هم در کارها تصرف و دخالت داشته باشد نیست بلکه یکی از فواید وجود امام، امان خلق از فنا و زوال به اذن خدا و همچنین بقای شرع و حفظ حجّت‌ها و بیّنات خدا است چنانچه اخبار معتبر و بعضی احادیث مشهور ائمه اثناعشر علیهم‌السلام و احادیث دیگر که از طرق اهل سنت و شیعه روایت شده بر آن دلالت دارد و همچنین احادیث بسیاری که دلالت دارند بر آنکه زمین هیچ‌گاه خالی از حجّت نمی‌شود. از جمله از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت است که فرمود:

«اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ
إِمَّا ظَاهِراً مَشْهُوراً أَوْ خَائِفاً مَغْموراً لِئَلَّا تَبْطُلَ
حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ»؛^۱

«خدایا! آری خالی نماند زمین از کسی که قائم

باشد از برای خدا به حجّت یا ظاهر و آشکار یا

بیمناک و پنهان تا حجّت‌های خدا و بیّنات او از

میان نرود».

مثل امام در این جهان، مثل قلب است نسبت به جسد انسان و مانند روح که به امر خدا سبب ارتباط اعضا و جوارح با یکدیگر است و

۱. نهج البلاغه، حکمت (ج ۴، ص ۳۷)؛ تقفی کوفی، الغارات، ج ۱، ص ۱۵۳؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۷۰-۱۷۱.

بقای جسد وابسته به تعلق و تصرف اوست و ولیّ و انسان کامل که همان شخص امام است نیز به اذن الله تعالی نسبت به سایر مخلوقات، صاحب چنین رتبه و منزلت است.

و فایده دیگر این است که چنانچه از اخبار هم استفاده می‌شود، وجود مؤمن در بین مردم منشأ خیرات و برکات و سبب نزول رحمت و جالب عنایات خاصّ و دافع کثیری از بلیّات است پس وقتی مؤمن وجودش این فواید و برکات را داشته باشد، معلوم است که وجود امام و ولیّ الله اعظم فواید و برکاتش بسیار عظیم و بااهمّیت است و به عبارت دیگر امام و حجّت، واسطه اخذ و ایصال فیوض و برکاتی است که دیگران استعداد و لیاقت آنکه مستقیماً آن برکات و افاضات را تلقّی و اخذ نمایند ندارند لذا وجود و عمر طولانی و ولادت آن حضرت در قرن‌ها پیش یک مصلحتش همین است که فیوض ربّانی در این مدت از عباد قطع نشود و خلق الله از برکاتی که بر اصل وجود امام مترتّب است محروم نگردند.

دوم: این است که مسئول دخالت نکردن و تصرف نمودن امام در امور مردم، خود مردم هستند که حاضر به قبول رهبری آن حضرت نیستند و مخالفت می‌ورزند؛ چنانچه با نیاکان کرامش مخالفت کردند و از آن بزرگواران اطاعت نمودند و اگر مردم حاضر به اطاعت و

علت تولد امام قرن‌ها قبل از ظهور و فایده امام غایب / ۱۸۹

فرمان‌بری بودند، آن حضرت ظاهر می‌شد و در این جهت فرقی بین امام حاضر و غایب نیست و محقق طوسی در تجرید همین جواب را فرموده است:

وَجُودُهُ لُطْفٌ وَتَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخِرٌ وَعَدَمُهُ مِنَّا؛^۱

اصل وجود امام، لطف (مقرب به طاعت و نزدیک‌کننده به مصالح و مبعّد از معاصی و دورکننده از مفسد) است و تصرف او لطف دیگر است و تصرف نکردن او، از جانب ما است.

حاصل آنکه وجود امام لطف و اتمام حجت بر عباد است و اگر در این مدت طولانی قطع رشته ولایت و هدایت شود مردم را بر خدا حجت خواهد بود.

خدا به مقتضای صفات کمالی مانند رحمانیت و رحیمیت و منعیت و ربوبیت، نعمت تربیت و هدایت بندگان را به واسطه خلق و نصب امام بر بندگان به مدلول آیه شریفه:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾^۲

-
۱. خواجه نصیر طوسی، تجرید الاعتقاد، ص ۲۲۱ (مبحث امامت)؛ ر.ک: علامه حلی، کشف المراد، ص ۳۸۸.
 ۲. مائده، ۳. «امروز دین شما را کامل کردم».

اکمال و اتمام می فرماید و اگر مردم از این نعمت منتفع نشوند و مانع از اشراق شمس هدایت امام گردیدند به وجود و تعیین امام کسی حقّ اعتراض ندارد چنانچه اگر از بسیاری از نعمت‌ها مردم استفاده نکنند و مانع از ظهور منافع آنها شوند و بلکه سوءاستفاده کنند، این رفتار مردم سبب اشکال به اصل آفرینش آن نعمت‌ها نمی‌شود و کسی نباید بگوید چون مردم انتفاع نمی‌برند، چه فایده دارد و وجود و عدم آنها علی‌السوا است؛ بلکه در اینجا باید بگویند: چرا باینکه خداوند فیاض، فیض‌بخشی نموده و نعمت‌ها را در دسترس مردم گذارده از این نعمت‌ها انتفاع نمی‌برند و چرا کفران نعمت می‌نمایند؟

سوم: این است که ما قطع نداریم که آن حضرت از جمیع اولیا و دوستان خود پنهان باشد و در اموری که مصلحت باشد توسط آنها و تأیید و ارشاد آنها دخالت ننماید.

چهارم: آنچه مسلم است این است که در عصر غیبت، آن حضرت از نظرها پنهان است و این به آن معنا نیست که مردم نیز از آن حضرت پنهان می‌باشند بلکه چنانچه از بعضی اخبار استفاده می‌شود آن حضرت در ایام حجّ حاضر می‌شود و حجّ به‌جا می‌آورد و اجداد گرامی‌اش را زیارت می‌کند و با مردم مصاحب و در مجالس حاضر

می‌شود و از بیچارگان فریادرسی می‌نماید و بیماران را عیادت می‌فرماید و بسا که شخصاً در قضای حوائج آنان سعی فرماید.

پنجم: این است که، بر امام واجب نیست که شخصاً و بدون واسطه در امور دخالت نموده و راتق باشد، بلکه می‌تواند دیگران را به نحو خصوص یا به‌عنوان عموم از جانب خود بگمارد همان‌طور که، امیرالمؤمنین و ائمه علیهم‌السلام از طرف خود در شهرهایی که حاضر نبودند، دیگران را منصوب می‌فرمودند، امام هم در زمان غیبت صغری کسانی را به مقام نیابت خاصه نصب فرموده بود و در غیبت کبری به‌طور عموم، فقها و علمای عادل را که دانا به احکام هستند، برای قضای فصل خصوصیات و اجرای سیاسات و حفظ و نظر در مصالح عالی اسلامی نصب و تعیین کرده که مرجع امور خلق باشند پس ایشان در عصر غیبت به نیابت از آن حضرت برحسب ظاهر عهده‌دار حفظ شریعت و به شرحی که در کتاب‌های فقه مذکور است دارای ولایت می‌باشند.

ششم: اصل وجود امام موجب دلگرمی و قوت روح بندگان خدا و اهل‌الله و کسانی که سالک سبیل هدایت هستند می‌باشد و به‌عبارت دیگر یک نقطه اتکا برای سالکان سبیل‌الله است که اگرچه خدا نقطه اتکای همه است و همه به خدا اتکال و اعتماد دارند ولی وجود پیغمبر در جنگ‌ها و غزوات باعث یک دلگرمی و قوت قلب

خاصّ برای مجاهدین اسلام بود و با نبودن ایشان تفاوت بسیار داشت که حتّی شخصیتی مثل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ الْبَاسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَيَّ
الْعَدُوِّ مِنْهُ»^۱

«ما هرگاه آتش جنگ سرخ می شد (جنگ شدت می یافت) به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه می بردیم تا آن حضرت پیشاپیش همگان جهاد می کرد احدی از ما از او به دشمن نزدیک تر نبود».

خود این موضوع که امام حیّ و زنده داریم و ملجأ و پناهگاه و حافظ شریعت است، موجب قوّت قلب و استحکام روح و مانع از تسلّط یأس و نومیدی بر سالکان و مجاهدان است و همواره از او مدد می گیرند و همّت می طلبند و این مسئله از نظر علم النّفس بسیار اساسی و مهمّ است.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۹ (ج ۴، ص ۶۱)؛ طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۲، ۳۴۰؛ ج ۱۹، ص ۱۹۱؛ نیز ر.ک: احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۱۵۶؛ ابن ابی الدنیا، مکارم الاخلاق، ص ۵۶؛ ابویعلی موصلی، مسند، ج ۱، ص ۲۵۸؛ زمخشری، الفائق فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۲۷۷؛ زرنندی، نظم درر السمّین، ص ۶۲.

علت تولد امام قرن‌ها قبل از ظهور و فایده امام غایب / ۱۹۳

در مثل مناقشه نیست. معروف است که نادرشاه افشار در جنگ مورچه‌خوار سربازی را دید که دلاورانه جنگ می‌کند و سپاه دشمن را به هم می‌زند، نادر تعجب کرد، به او گفت: در هنگام حمله افغانی‌ها تو کجا بودی؟ گفت: من بودم ولی تو نبودى.

پس وجود امام از جهت قدرت روح و قوت قلب و پناهگاه روانی و نقطه اتکای مؤمنان، لازم و واجب است و این یک فایده بزرگی است که برای آن هم نصب امام حتماً و قطعاً و عقلاً و شرعاً لازم است.

چرا غیبت صغری امتداد نیافت؟

بعضی می‌پرسند به چه علّت دوران غیبت صغری پایان یافت؟ و اگر برنامه غیبت صغری ادامه پیدا می‌کرد و امام در تمام اعصار غیبت نایب خاصّی داشت که راتق و فاتق امور و راهنمای عموم باشد چه اشکالی داشت.

پاسخ این پرسش این است که: برنامه روش و کار امام را خداوند متعال تعیین فرموده است و امام باید همان برنامه را اجرا نماید و بعد از آنکه اصل امامت ثابت شد، نسبت به برنامه کار امام پرسش از علّت به‌عنوان ایراد و اشکال، بیجا و بی‌مورد است و حتّی خود امام نیز جز تسلیم و تمکین و اجرای برنامه و وظیفه، تکلیفی ندارد و پرسش از علّت و سبب آن خلاف روش بندگی و مقام عبودیتّ خالص است و چنانچه در ضمن مقالات گذشته معلوم شد، تمام پرسش‌ها و اشکالاتی که راجع به غیبت شده در یک ردیف و از یک قماش است و هیچ‌یک ایراد اصولی و پرسشی نیست که اگر بی‌جواب بماند جایی را خراب کند.

چرا غیبت صغری امتداد نیافت؟/ ۱۹۵

و اگر پرسش برای مزید معرفت و بصیرت و روشن شدن امر باشد، جواب آن این است که بهتر است در اینجا دو پرسش مطرح کنیم.
پرسش نخست: چرا برای امام ع دو گونه غیبت معلوم شده و از همان اوّل غیبت کبری آغاز نشد؟

پرسش دوم: پس از آنکه غیبت صغری پیش آمد و نایبان خاصّ تعیین شدند، چرا دوران غیبت صغری پایان یافت؟ و اگر همان برنامه غیبت صغری ادامه می‌یافت چه اشکالی داشت؟

پاسخ پرسش نخست

۱. غیبت صغری مقدمه غیبت کبری و زمینه‌سازی برای آن بوده؛ چون ابتدای غیبت بود و اذهان، انس به غیبت نداشت اگرچه در زمان حضرت امام علی النقی و حضرت امام حسن عسکری ع فی الجمله آن دو امام برای آماده‌کردن اذهان از نظرها احتجاب می‌کردند؛ مع‌ذلک غیبت تامّه اگر دفعتاً و ناگهانی واقع می‌گردید مورد استغراب و استعجاب بلکه استیحاّش و استنکار و اسباب انحراف افکار می‌شد و قبول قطع ارتباط با امام چنانچه در غیبت کبری واقع شد، برای اکثر مردم دشوار و ناراحت‌کننده بود.

لذا قریب هفتاد سال رابطه مردم با امام به‌وسیله نواب خاصّ حفظ شد و توسط آنان عرایض و مشکلات و مسائل خود را عرض

می کردند و جواب می گرفتند و توقیعات به وسیله آنها می رسید و بسیاری هم به شرفیابی حضور نایل می شدند تا در این مدت مردم آشنا و مأنوس شدند.

۲. این ارتباط توسط نواب خاص که منحصر به همان چهار نفر نواب معروف نبودند و همچنین تشرّف جمعی در آن زمان به زیارت آن حضرت برای تثبیت ولادت و حیات آن حضرت مفید و لازم بود و اختفای کامل که احدی از حال و ولادت آن حضرت مطلع نباشد آن هم در ابتدای امر موجب نقض غرض می شد، لذا بسیاری از خواصّ هم در زمان حیات امام حسن عسکری علیه السلام و هم در زمان غیبت به سعادت دیدار آن حضرت نایل شدند و با ظهور معجزات، ایمان آنها استوار و محکم گردید.

پاسخ پرسش دوم:

۱- علت اینکه غیبت صغری ادامه نیافت این بود که برنامه اصلی کار آن حضرت غیبت کبری بود و غیبت صغری مقدمه آن بود و برای آماده کردن زمینه انجام شد.

۲. وقتی بنا باشد نایب خاصّ نافذالحکم و صاحب قدرت ظاهری نباشد و نتواند رسماً در کارها مداخله کند بلکه قدرت های ظاهری به واسطه تمرکز توجهات در او با او معارضه و مزاحمت داشته باشند،

شیادان و جاه‌طلبان هم ادعای نیابت خاصه می‌نمایند و اسباب تفرقه و گمراهی فراهم می‌سازند چنانچه در همان مدت کوتاه غیبت صغری دیده شد چه دعاوی باطلی آغاز گردید و این خود یک مفسده‌ای است که دفعش از حفظ مصلحت تعیین نایب خاص اهمیتش اگر بیشتر نباشد کمتر نیست، و خلاصه آنکه ادامه روش نیابت خاصه با صرف نظر از مصالحی که فقط در همان آغاز کار و ابتدای امر داشته با اینکه نواب مبسوط‌الید و نافذ‌الکلمه نباشند و تحت سیطره زمامداران وقت مأمور به تقیه باشند از نظر عقل مصلحت ملزمه‌ای ندارد بلکه از آن مفاسدی هم ظاهر می‌گردید.

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَصَالِحِ الْأُمُورِ وَلَا يُسْتَلُّ عَمَّا يَفْعَلُ
وَهُمْ يُسْتَلُونَ وَلَا يَفْعَلُ وَلَا أَمْرُهُ إِلَّا بِمَا
أَمَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ فَإِنَّهُمْ عِبَادُهُ الْمُكْرَمُونَ لَا
يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ.

سرداب سامرای مشرفه

یکی از افتراءات مغرضین و دشمنان شیعه و اعدای اهل بیت این است که می‌گویند: شیعه معتقد است امام در سرداب غیبت کرده و در سرداب باقی است و از سرداب ظاهر خواهد شد و هر شب بعد از نماز مغرب بر در سرداب می‌ایستند تا ستارگان نیک آشکار گردند سپس متفرق می‌شوند تا شب بعد.

ما در تکذیب و ردّ این افترا محتاج به هیچ‌گونه توضیح نیستیم؛ چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است. همه می‌دانند که این‌گونه افتراءات از امثال ابن خلدون و ابن حجر، جعل و بر اساس انگیزه دشمنی با شیعه و انحراف از اهل بیت، و تمایل به بنی‌امیه و دشمنان خاندان رسالت است. این نویسندگان و کسانی که بعد از آنها آمدند تا زمان ما به‌جای اینکه عقاید و آرای شیعه را از خود آنان و از کتاب‌هایشان به دست آورند به جعل و افترا پرداخته یا جعلیات و

افتراات پیشینیان خود را دست‌به‌دست گردانده و آنها را ملاک و میزان تحقیق درباره عقاید شیعه و معرفت آرای آنها قرار می‌دهند و خود و دیگران را گمراه می‌سازند.

خیلی عجیب و بسیار شگفت‌انگیز است که به یک امتی که هزاران نویسنده عالی‌قدر آنها آرا و عقایدشان را صریحاً در تألیفات خود نگاشته‌اند، نسبتی داده شود که در هیچ عصری احدی از آنها، احتمال آن را هم نداده است.

در مورد امامت و اصول اعتقادی دیگر در کتاب‌های کلام و اعتقادات، عقاید شیعه محفوظ و مضبوط است و در موضوع غیبت در کتاب‌هایی که از عصر ائمه علیهم‌السلام و بعد از آن تألیف شده همه خصوصیات آن مذکور شده و در هیچ کتاب و نوشته‌ای از این افترا اثر و نشانه‌ای نیست.

احدی نگفته امام در سرداب سامراً مخفی است بلکه کتب و روایات شیعه و آن‌همه معجزات و کرامات که از آن حضرت در غیبت صغری و کبری نقل شده و حکایات آنان که به شرف درک حضورش در طول این دو غیبت مشرف شده‌اند همه این نسبت را تکذیب می‌نمایند. بلی در سامرای مشرفه سردابی است که شیعه در آنجا به دعا و نماز و عبادت خدا و زیارت حضرت ولی عصر علیه‌السلام رفتار

می‌کنند نه برای اینکه امام علیه السلام در آنجا مختفی و پنهان است، یا کسی امام علیه السلام را مقیم در آنجا بداند، بلکه برای آنکه آن موضع معروف به سرداب و نواحی آن و حرم عسکرین علیهم السلام منازل و مساکن شریفه و خانه‌ها و محلّ ولادت آن حضرت و بُروز بعضی معجزات بوده است و تجدید خاطرات آن اعصار و یاد آن ازمنه که امام عصر و پدرش و جدّش علیه السلام در آن بیوت شریف که از آن جمله همین دار معروف به سرداب است، خدا را پرستش می‌کردند و محلّ آمدوشد شیعه و محبّان اهل بیت علیهم السلام بوده، در همان مقامات و مواقع شریفه به مدلول:

﴿ فِي بُيُوتِ أَدْنَى اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ
يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ﴾^۱

«خانه‌هایی را خدا اجازه داده که آنجا رفعت یابد
و در آنجا ذکر نام خدا شود و صبح و شام تسبیح
و تنزیه ذات پاک او کنند».

مناسب است؛ چنانچه منازل و مقامات دیگر نیز هست که مورد احترام شیعه است برای آنکه معلوم شده آن حضرت آن اماکن را مشرف به قدوم خود فرموده است (مانند مسجد جمکران قم).^۲

۱. نور، ۳۶.

۲. ما در کتاب **منتخب الاثر** (ص ۳۷۱ - ۳۷۳)؛ نیز این موضوع را متعرض شده‌ایم و محدث نوری نیز در **کشف الاستار** و دیگران هم متعرض شده‌اند.

بخش سوم

پیرامون طول عمر حضرت

ولی عصر علیه السلام



عمر بسیار طولانی

یکی از مطالبی که همواره بشر در جستجو و تحصیل آن بوده، طول عمر و زندگی است؛ طول عمر توأم با سلامتی و توفیق از نعمت‌هایی است که ارزش آن را نمی‌توان معین کرد، غریزه حبّ به ذات، حبّ بقا و غرایز دیگر انسان‌ها را عاشق و دل‌باخته طول عمر ساخته و آنها را وادار می‌سازد که در این راه منتهای سعی و تلاش را انجام دهند تا بلکه مدّتی اگرچه کوتاه باشد این ریسمان عمر را بلندتر سازند.

آنچه فحص و مطالعه در اطراف این موضوع نشان می‌دهد این است که امکان عمر بسیار دراز همواره مورد قبول بوده و تاکنون کسی عدم امکان و امتناع آن را عنوان نکرده است.

ما نخست امکان طول عمر را از نظر علوم و دانش‌های عصری مانند علم پزشکی و علم زیست‌شناسی، و اطلاعاتی که از احوال سایر مخلوقات داریم با مقایسه انسان به آنها مورد توجّه قرار می‌دهیم و

سپس مراجعه به ادیان آسمانی نموده در امکان و صحت آن از نظر عقاید دینی سخن می‌گوییم.

طول عمر از نظر دانش و علم

از نظر علوم امروز باید دانست که علم، امکان طول عمر را کاملاً تأیید کرده و کوشش بشر را در این راه کوشش نتیجه‌بخش و موفقیت‌آمیز و لازم می‌شناسد و برای طول عمر حدّ و اندازه‌ای معلوم نمی‌کند. علم می‌گوید: تقلیل متوفیات و مرگ‌ومیرها، و طولانی ساختن عمر وارد یک مرحله عملی شده و با کمال سرعت رو به تکامل است و حدّ متوسط عمر در کمی بیشتر از یک قرن از ۴۷ به ۷۴ رسیده است. دکتر «الکسیس کارل» در سال ۱۹۱۲ میلادی موفق به نگهداری یک مرغ به مدت سی سال شد، درحالی‌که زندگی مرغ حدّاکثر از ده سال تجاوز نمی‌کند.^۱

هشتصد سال زندگی

دکتر «هنری الحیس» می‌گوید: باید حدّ متوسط مرگ‌ومیر عمومی را به حدّ مرگ‌ومیر اطفال کمتر از ده سال رسانید و اگر این مسئله عملی شود، انسان آینده، هشتصد سال زندگی خواهد کرد.^۲

۱. اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

۲. اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

دانشمندان هنوز در تعیین مرز قاطع (زندگی طبیعی) بشر به موفقیتی نرسیده‌اند.

مرز منطقی زندگی به نظر دانشمندان تفاوت دارد «پاولوف» مرز طبیعی حیات انسان را ۱۰۰ سال می‌دانست «مچنیکوف» آن را ۱۵۰ تا ۱۶۰ قلمداد می‌کرد.

پزشک و دانشمند مشهور آلمانی موسوم به «گوفلان» معتقد بود که مدت عادی زندگی بشر ۲۰۰ سال است.

فیزیولوژیست مشهور قرن نوزدهم «فلوگر» آن را تا ۶۰۰ سال و «روجر بیکن» انگلیسی تا ۱۰۰۰ سال قلمداد کرده‌اند.^۱ ولی هیچ‌یک دلیلی بر اینکه این مرزها مرز قاطع باشد که از آن تجاوز نکند ارائه نمی‌دهند.

به عقیده دانشمند روسی «ایلیا مچنیکوف» پزشک و فیزیولوژیست، یاخته‌ها و سلول‌های بدن انسان که تقریباً شصت تریلیون می‌باشد از سموم ترشح شده توسط باکتری‌های سمی روده مخصوصاً روده بزرگ (که در آن روزانه ۱۳۰ تریلیون میکروب زاده می‌شود) مسموم می‌شوند.

بسیاری از این باکتری‌ها زیانی به بدن نمی‌رسانند ولی بعضی از آنها سمی هستند.

اینها بدن را از داخل توسط سم‌هایی که تولید می‌کنند (مانند گازهای فنل و اندل) مسموم می‌سازند؛ احتمالاً یاخته‌ها و بافت‌های سازنده بدن در اثر این مسمومیت به پیری زودرس دچار می‌شوند، وقتی یاخته پیر شد، به سختی می‌تواند نیازهای حیاتی را رفع نماید و در تکثیر آن اختلال پدید آمده و سپس می‌میرد.^۱

پروفسور «اسمیس» استاد دانشگاه کلمبیا می‌گوید: حدّ و حصر سنّ، مثل دیوار صوتی است، همان‌طور که دیوار صوتی امروزه شکسته شده، این دیوار سنّ نیز روزی خواهد شکست.^۲

هفتاد هزار سال عمر

آزمایشاتی که بر روی بعضی از حیوانات ریز آبی انجام شده علماً را به امکان تغییر دوران حیات امیدوار نموده و همچنین دانشمندان در روی مگس‌های میوه‌ها آزمایش‌هایی نمودند که در نتیجه عمر آنها نهصد برابر عمر طبیعی گردید.^۳ بنابراین اگر این امتحان بر روی انسان با موفقیت عملی شود و عمر طبیعی انسان را هشتاد سال فرض کنیم، امکان طولانی کردن عمر تا هفتاد و دو هزار سال ثابت می‌شود.

۱. مجله دانشمند، شماره مسلسل ۶۱.

۲. اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

۳. الهلال، شماره ۵، سال ۳۸، ص ۶۰۷؛ نگارنده، منتخب‌الاثّر، ص ۲۷۸.

همچنین در روی نسوج بعضی حیوانات، مطالعاتی جریان دارد که کاملاً بشر را در این زمینه به آینده خوش بین نموده و انتظار می رود که در آینده طول عمر و بازگشت نیروی جوانی در دسترس همگان قرار بگیرد. بسیاری از علما به مسئله اعاده نیروی جوانی بیشتر توجه دارند تا به مسئله طول عمر؛ زیرا از مسئله طولانی ساختن و ادامه حیات در شرایط مخصوصی به هر مقدار خود را فارغ می دانند و درحقیقت آن را حل شده و عملی می شمارند فقط می گویند: باید فکری برای پیری کرد و سِرْمی تهیه نمود که از پیری جلوگیری کند؛ زیرا عمر هرچه طولانی شود اگر با زحمت پیری توأم شود لذت بخش نیست. بلکه بعضی پزشکان قدم را فراتر گذاشته و مبالغه کرده می گویند: اصلاً مرگ از قواعد حتمی این عالم نیست^۱ و مرگ نه مولود طول عمر و نه نتیجه پیری است؛ بلکه مرگ نتیجه بیماری و رعایت نکردن قواعد حفظ الصحه و بهداشت بدن و سلامت مزاج است که اگر انسان بتواند بر عواملی که مزاج را تحت تأثیر قرار می دهند مسلط شود، می تواند مرگ را مهار نماید.

این عوامل عبارت است از: صحت مزاج پدر و مادر، و پدر و مادر

۱. البته برطبق آیات صریح قرآن مجید، مرگ از سنن عالم و قواعد حتمی است و این اظهار نظر پزشکان مبالغه و اغراق است.

آنها و اطلاع آنان به قواعد صحیحی و بهداشتی تولید مثل، آداب نکاح، اعتدال مزاج مادر در ایام حمل، رعایت دستورات بهداشتی در دوره بارداری و هنگام رضاع و شیر دادن، حسن تربیت فرزند، مساعدت محیط و هوا، رعایت اعتدال در خواب و استراحت، کار و معاشرت و انتخاب جامه و پایه‌افزار، مصاحبت با مردمان صحیح‌الاخلاق و مستقیم، ایمان به خدا و امنیت، صفای باطن و تنزه آن از عقاید خرافی و باطل، استفاده از غذاهای سالم و خودداری از صرف مسکرات و نوشابه‌های الکلی و شرایط دیگر از این قبیل که چون بیشتر این عوامل تحت کنترل انسان نیست ناچار مغلوب شده و تسلیم مرگ می‌شود.

احصائیه‌ها و آمارهایی که راجع به تعداد متوفیات و تفاوت آنها به حسب شغل و حرفه و محیط و مسکن از طرف شرکت‌های بیمه منتشر می‌شود ثابت می‌کند که اختلاف اعمار بشر مربوط به یک سلسله عوامل خارجی است که هرچه این عوامل کمتر شود، عمر طولانی‌تر می‌شود. چنانچه مکرر دیده شده اشخاصی متجاوز از صدوپنجاه، صدوشصت، صدوهفتاد و دویست و بیشتر زندگی کرده‌اند، و در همین عصر، ما اشخاصی را می‌شناسیم که سن آنها از صدوپنجاه متجاوز است، و این نیست مگر در اثر آنکه عوامل کشنده کمتر به سراغ آنها رفته است.

خلاصه سخن این است که: امکان عادی طول عمر در جهان علم صددرصد مورد قبول و غیر قابل انکار است.

برای اینکه معلوم شود تعجبی که ما از عمر بسیار طولانی می‌نماییم معلول اُنس و عادت به عمرهای کوتاه است، در سخن یک پزشک انگلیسی دقت فرمایید، این پزشک می‌گوید: اگر منطقه کانال پاناما که مشهور به بیماری‌های فراوان است از سایر نقاط جهان جدا شود و ما در آنجا زندگی کنیم و از سرگذشت مرگ و زندگی در سایر نقاط بی‌اطلاع باشیم خواهیم گفت: کثرت وفیات در این منطقه و کوتاهی عمر از امور معین به حکم طبیعت است و تغییر آن از دسترس علم خارج است؛ پس معلوم می‌شود که جهل ما به اسباب بعضی از بیماری‌ها مانع از تقلیل وفیات و طولانی شدن عمر است و هرکس در این نظر با من مباحثه کند (و کثرت میزان وفیات و عمرها را در حدی ثابت بداند) از او می‌پرسم:

کدام دوره از دوره‌های عمر ثابت است؟

دوره عمر در هند یا در نیوزیلند یا آمریکا یا در منطقه قنال؟

و کدام پیشه و شغل است که دوره عمر در آن ثابت است؟

آیا پیشه فلکی و ستاره‌شناس که وفیات آن ۱۵ تا ۲۰ درصد زیر حدّ متوسط است؟ یا وکالت دادگستری که وفیات آن ۵ تا ۱۵ درصد فوق

متوسط است؟ یا تنظیف شبکات که وفیات آن ۴۰ تا ۶۰ درصد فوق متوسط است؟

اینها مثال‌هایی از تفاوت بسیار در متوسط وفیات به‌حسب مشاغل و پیشه‌ها است. به‌علاوه ما ادله بسیار دیگر نیز داریم که دلالت دارد بر تغییرات مهم در دوران حیات به وسایل صناعی، سپس آزمایش‌هایی را که روی بعضی حیوانات شده و همه ناجح و موفقیت‌آمیز بوده شرح داده است.^۱

طول عمر از نظر ادیان

ادیان همه به‌اتفاق از عمر بسیار طولانی جمعی از افراد بشر خبر داده‌اند.

تورات کتابی که با همین وضع تحریف‌شده مورد اعتماد یهود و نصاری است، در سفر تکوین، اصحاح ۵، آیه ۵ و ۸ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۷ و ۲۰ و ۲۷ و ۳۱ و در اصحاح ۹، آیه ۲۹ و اصحاح ۱۱ آیه ۱۰ تا ۱۷ و در موارد دیگر، افرادی را از پیغمبران و دیگران نام برده و عمرهای طولانی هریک را که متجاوز از چهارصد و ششصد و هفتصد و هشتصد و نهصد بوده، به‌صراحت بیان داشته است.^۲

۱. الهلال، شماره ۵، سال ۳۸، مارس ۱۹۳۰؛ نگارنده، منتخب‌الآثر، ص ۲۷۷-۲۷۸.
۲. رجوع شود به ترجمه تورات از لغت عبرانی و کلدانی و یونانی به لغت عربی، طبع بیروت، سال ۱۸۷۰ م.

علاوه بر این معتقدند که «ایلیا» برای اینکه آلم مرگ را نبیند زنده به آسمان مرفوع شد و «آدام کلارک» مفسر می گوید: شکی نیست در اینکه ایلیا زنده به آسمان مرفوع شد.^۱

ادیان باستانی دیگر (اگرچه صحت بعضی از آنها در اصل معلوم نیست یا معلوم البطلان است) مثل زرتشتی و بودایی نیز از عمرهای طولانی جمعی از افراد بشر خبر داده اند و همه قائل به طول عمر، بلکه بقای حیات اشخاصی تا این زمان هستند.

دین مقدس اسلام

در دین اسلام امکان عمر طولانی یکی از مسائل مورد اتفاق می باشد و قرآن مجید در نهایت صراحت از عمر طولانی نوح علیه السلام خبر می دهد:

﴿فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾^۲؛

که فقط مدت اشتغال نوح پیغمبر علیه السلام به دعوت قوم پیش از طوفان به تصریح این آیه نهصدوپنجاه سال بوده است و اگر سال های پیش از دعوت و سال های بعد از دعوت را به حساب بیاوریم چه مقدار می شود، خدا عالم است.

و عموم مسلمانان اتفاق دارند که عیسی و بلکه خضر و ادریس و

۱. رجوع شود به کتاب اظهار الحق، ج ۲، ص ۱۲۴.

۲. عنکبوت، ۱۴. «نوح در میان قومش نهصدوپنجاه سال درنگ کرد».

الیاس علیه السلام زنده هستند و عیسی علیه السلام در آخر الزمان به زمین خواهد آمد و به حضرت مهدی علیه السلام در نماز اقتدا خواهد کرد.

از نظر تاریخ نیز عمر طولانی مورد تأیید است و تواریخی که در دست داریم، اشخاص بسیاری را نشان می‌دهند که از عمر طولانی و زندگی بلند برخوردار شده‌اند.

یکی از کتاب‌هایی که به خصوص در تاریخ زندگی و شرح احوال معمرین نگاشته شده و یکی از مآخذ و مصادر و کتب مهم تراجم و رجال به شمار می‌رود کتابی است که ابوحاتم سجستانی (م. ۳۵۰ ق.) به نام **المعمرون** تألیف کرده است. این کتاب که اخیراً هم با فهرست و اسلوب عالی طبع شده سوابق تاریخی طول عمر را به‌طور کامل و مبسوط روشن می‌سازد.

نتیجه

ما از هر نظر که ملاحظه کنیم حتی تواریخ عهد باستان را هم اگر جلو بیاوریم یا علم قدیم و فلسفه یونان را مستند قرار دهیم و یا آنکه به علوم جدید اعتماد نماییم و یا به اخبار انبیا و پیامبران اتکا و استناد نماییم، همه امکان طول عمر و وقوع آن را تصدیق و اثبات می‌نمایند و آن را خارق عادت و اعجاز یعنی بیرون از قوانین و نوامیس طبیعی عالم نمی‌شمارند.

بله چون افرادی که عمر طولانی کرده‌اند نادرند قدری نامأنوس و جالب توجه است. در صورتی که از نظر علمی باید گفت این عمرهای کوتاه خلاف سنن خلقت و قواعد اصلی عالم طبیعت است و اگر عوارضی که گفته شد مانع نبود باید عمر کوتاه خلاف عادت شده باشد.

اما طول عمر حضرت ولی عصر علیه السلام

ما می‌گوییم اصلاً طول عمر ایشان اگر چند هزار سال دیگر و بلکه بیشتر نیز بر آن افزوده شود نباید مورد حرف و محلّ شبهه باشد؛ زیرا امکان ذاتی و امکان وقوعی طول عمر ثابت و مسلم است، حال ما چه امکان طبیعی طول عمر و وقوع آن را ثابت کنیم (چنانچه ثابت است) و چه امکان آن را ثابت ندانیم و عمر طولانی را یک امر خارق‌العاده و معجزه بشماریم، در مورد طول عمر ایشان اگر ایمان به خدا و قدرت و توانایی و صحّت نبوت داریم نباید تردید کنیم.

مسئله طول عمر آن حضرت مسئله‌ای است که صدها حدیث بر آن دلالت دارد و مشیت ازلی الهی بر آن تعلق گرفته است.

هرکس خدا را قادر و توانا می‌شناسد، باید آن را باور کند و هرکس - العیاذ بالله - خدا را عاجز می‌شمارد و عجز را نقص و از صفات سلویه حقّ نمی‌داند، هرچه دلش می‌خواهد بگوید؛ اما می‌گوییم عجز، نقص است و ناقص، محتاج است و محتاج واجب‌الوجود نمی‌باشد.

حضرت صاحب‌الامر علیه السلام را در این دوران عمر طولانی مکرراً مردمان بزرگ که از صفای باطن و استعداد خاص بهره‌مند بوده‌اند، زیارت و مشرف به ملاقات و نعمت دیدارش شده‌اند.

در این موضوع سخن از امکان طول عمر و عدم امکان بی‌مورد است و به نظر ما اصلاً از ابتدا بی‌جهت جواب این سؤال را در مباحث راجع به طول عمر آن حضرت وارد کرده‌اند.

آنکه فرضاً می‌گوید طول عمر محال عقلی است و عقلاً امکان‌ناپذیر است، یا می‌گوید محال طبیعی است، باید برهان و دلیل بیاورد، مع‌ذلک ما ثابت کردیم که عمر بسیار طولانی نه محال عقلی و ذاتی است و نه استحاله وقوعی در آن فرض می‌شود و نه محال طبیعی است.

باز می‌گوییم: ما آنچه را از گفتار دانشمندان و نتایج کاوش‌ها و آزمایش‌های علمی علمای غرب نقل کردیم برای روشن شدن ذهن بعضی از صاحبان افکار سطحی و افراد کم‌اطلاع بود که بدانند امکان طبیعی طول عمر مورد قبول علمای بزرگ شرق و غرب است.

اما در مورد طول عمر امام‌زمان علیه السلام فرضاً هم امکان طبیعی طول عمر ثابت نباشد، تکیه ما بر قدرت خدا و اراده باری تعالی است و از اینکه طول عمر آن حضرت خارق العاده هم باشد، هیچ شبهه‌ای را وارد نمی‌دانیم؛ زیرا مسئله خارق عادات و ایمان به معجزه، اساس قبول و پذیرش نبوت است.

تمام معجزات پیغمبران امور خارق العاده است و این کسانی که در این موضوع استبعاد می کنند، در مورد معجزات حرفی ندارند و تسلیم هستند. چه فرق می کند، احیای موتی و زنده کردن مردگان و تبدیل عصا به ثعبان و پیدایش ناقه از سنگ و نزول مائده از آسمان و سخن گفتن کودک در گهواره و ولادت عیسی علیه السلام بدون پدر با عمر بسیار طولانی.

اگر امکان طبیعی طول عمر را علم تصدیق می کند، امکان طبیعی بعضی از معجزات را تصدیق نکرده است پس چگونه در آن شک می کنیم باینکه این را قبول داریم.

ما می گوئیم به هر حساب که باشد، ایراد یا استبعاد طول عمر حضرت قائم آل محمد علیه السلام بی وجه است و اگر تمام عقلا جمع شوند و بخواهند در ایراد به طول عمر آن حضرت یک سخن خردپسند و دلیل معقولی درست کنند ممکن نیست.

خدا فرموده و پیغمبر خبر داده و ائمه طاهرین علیهم السلام هم مژده داده اند که حضرت حجّت عصر، فرزند حضرت امام حسن عسکری علیه السلام همان کسی که در بامداد روز نیمه شعبان سال ۲۵۵ عالم را به نور جمال خود منور ساخت، بعد از غیبت بسیار طولانی که مردم در امر آن

حضرت در حیرت و سرگردانی واقع می‌شوند و اکثراً به شک و تردید می‌افتند و عالم پر از ظلم و جور و فشار و ناراحتی و فساد و انواع نگرانی‌ها می‌شود ظهور می‌فرماید و جهان را پر از عدل و داد می‌کند و در دنیا یک حکومت جهانی تشکیل می‌دهد و قانون واحد اسلام را همه جا اجرا می‌سازد و در سراسر عالم عدالت اجتماعی را بر اساس تعالیم قرآن برقرار می‌نماید.

باینکه این بشارت‌ها قطعی و مسلم و متواتر است، خداوند هم بر هر کار قادر و توانا است دیگر جای شبهه و شک و تردید نیست. این استبعادات طول عمر و سرّ غیبت همه از وساوس شیطان است و چنانچه توضیح داده شد به هر نحو که در طول عمر نظر بدهیم، استبعاد طول عمر حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام صحیح نیست. علم و عقل و نقل و قرآن و احادیث و کتاب‌های دینی ملل دیگر و آرا و نظر دانشمندان قدیم و جدید و تجربه، همه پشتیبان و مؤید عقیده ما می‌باشند.

تفاوت و اختلاف مخلوقات در عمر و طول عمر بشر و قیاس آن به استثنائات

باید در نظر داشت که در عالم آفرینش از مجردات و مادیات و انواع

و افراد آنها مخلوقات استثنایی^۱ و منفردی وجود دارد که بین آنها و موجوداتی که با آنها در یک رشته و تحت یک نوع یا فصل می‌باشند فاصله و تفاوت بسیار دیده می‌شود و چون اُنس ما با همان موجودات یکنواخت و کم‌تفاوت است، در نظر ما وجود این افراد آن‌هم در صورتی که فاصله و تفاوت زیاد باشد استثنا و شگفت‌انگیز است.

خواه این فاصله و استثنا از جهت طول یا عرض یا حجم یا وزن یا خصوصیات معنوی و روحی و جهات دیگر باشد و خواه بر ما علّت آن استثنا معلوم باشد و آن را تحت یک قانون از قوانین ظاهری یا خفیّ بشناسیم یا علّت آن بر ما معلوم نباشد.

از کرات آسمان و ستارگان گرفته تا ذره و اتم، هر کجا برویم یک عدّه استثنائاتی می‌بینیم، یعنی موجوداتی را می‌بینیم که نسبت به

۱. البته غرض از تعبیر استثنائی و منفرد در اینجا این نیست که استثنا بر اساس قاعده و قانونی نیست و مثل استثنائات عرف ما تبعیض بی‌جهت و بی‌مصلحت باشد، بلکه این استثنائات نیز طبق نوامیس خاصه و سنن الهی ظاهر می‌شود و اطلاق استثنا بر این‌گونه پدیده‌ها از جهت این است که به‌حسب معتاد و سابقه و اطلاعات ما به‌ندرت دیده می‌شوند. از نظر ما ظهور فلان ستاره یا حادثه جوئی یک امر استثنائی و بی‌سابقه است اما از نظر کسی که به اوضاع و احوال و حرکات ستارگان و منظومه‌ها عالم است یک امر باسابقه است که مکرّر در دوران صدها هزار سال جهان روی داده است.

موجودات دیگر از نوع خود واجد یک خصوصیت استثنائی و جالب می‌باشند.

استناد در کرات

شما از ستاره‌شناسان و علمای هیئت که از احوال میلون‌ها ستاره و منظومه و کهکشان و فواصل ستارگان و ابعاد و حجم و قطر آنها کم‌وبیش اطلاعاتی دارند بپرسید که آیا در این قوانینی که شما کرات و کواکب و نجوم را تحت سیطره آنها شناخته‌اید موارد استثنائی که شما هنوز به کشف قانونی که بر آن حاکم است نایل نشده باشید هست یا نه؟ بپرسید تا جواب مثبت بشنوید.

آیا تفاوت‌هایی که در بین این مخلوقات عظیم از جهت حجم و قطر و وزن وجود دارد حدّ و حصر معینی دارد یا نه؟ یقیناً جواب می‌دهند حدّ و حصر معین ندارد.

مثلاً تفاوتی که زمین ما با «سدیم المرأه المسلسله» دارد از جهت حجم و قطر و وزن با حساب هیچ محاسبی (غیر از خدا) معلوم نمی‌شود و برای اینکه تا حدی این تفاوت نزدیک به ذهن شود، تفاوت بین آفتاب و «سدیم المرأه المسلسله» را باید در نظر بگیریم. حجم آفتاب را علمای هیئت نسبت به حجم «سدیم المرأه المسلسله» مثل حجم یک ذره از ذرات نور آفتاب که از پنجره‌ای به داخل اطاقی

بتابد نسبت به خود آفتاب برآورد کرده‌اند یعنی آن ذره چقدر از آفتاب کوچک‌تر است، آفتاب با آن عظمت به همین قدر از «سدیم المرأه» مسلسله» کوچک‌تر است، آن وقت زمین ما که حجمش یک میلیون و سیصد هزار بار کمتر از آفتاب است در جنب «سدیم المرأه المسلسله» چه خواهد بود؟! و اگر کسی بخواهد حجم «سدیم المرأه المسلسله» را نسبت به آفتاب بفهمد، طول قطر آفتاب را که یک میلیون و سیصدونود هزار کیلومتر است با طول قطر سدیم که سی هزار میلیون سال نوری است مقایسه نماید.

این تفاوت بین زمین ما و سدیم‌ها و از آنها بزرگ‌تر از کجا است؟ و آیا کسی می‌تواند بگوید ما نمی‌توانیم این همه تفاوت و فاصله و اختلاف را در این دو کره قبول کنیم؟

چطور است که به‌طور استثنا در میان سیارات منظومه شمسی فقط این زمین ما و به احتمالی هم مریخ، صالح از برای پیدایش حیات شد درحالی‌که سیارات دیگر این صلاحیت را ندارند و شاید میلیون‌ها ستاره دیگر نیز فاقد این صلاحیت باشند؟

استثنا و اختلاف عمر در دنیای اتم

می‌گویند: در جهان اتم مزون‌هایی یافت می‌شوند که یکی پس از رهایی از مرکز، عمرش یک‌هزارم ثانیه است و مزونی دیگر به نام

هایرون عمرش ده میلیاردیم ثانیه است، یعنی بی‌نهایت کمتر و کوتاه‌تر
 آیا این اختلاف را اگر دیروز که بشر به دنیای اتم آشنا نبود، به شما
 می‌گفتند باور می‌کردید؟ یقیناً نه. ولی امروز آن را یک موضوع مسلّم
 فیزیکی می‌دانند.^۱

استنا و اختلاف در عالم گیاه و درخت

در عالم نبات نیز استثنائات عجیب و حیرت‌افزا، فراوان به چشم
 می‌خورد در میان اشجار و درختان، درختانی دیده شده‌اند که از جهت
 طول یا تنومندی و قطر یا طول عمر فوق‌العاده اسباب تعجب گردیده‌اند
 مثل درخت «ارز» لبنان و مثل درختی که در آمریکا است و به عربی آن را
 «ام‌الاجمه» می‌نامند، یعنی مادر جنگل. این درخت از بزرگ‌ترین درخت
 های آمریکا است، درازی آن را بیشتر از سیصد قدم ذکر کرده‌اند سیاحان
 تازه حالا چهارصد قدم می‌گویند، قطر ساق آن نزدیک به زمین سیصد
 قدم و کلفتی پوستش به عرض هجده انگشت می‌باشد.

در اسکاتلند «اکس» انگلیس در عمر بعضی از درخت‌ها تأمل کرده
 دیده‌اند از سیصد سال بیشتر است. یکی از فضلا، محیط یکی از
 اشجار را اندازه گرفته تقریباً نود قدم بوده و از روی نسبت آن به
 کوچک‌ترین درخت از همین نوع عمر آن را پنج هزار سال معین کرد.

۱. نور دانش، شماره ۶، دوره جدید، سال پنجم.

در کالیفرنیا درخت کاجی است به طول سیصد قدم که محیط آن سی قدم می‌باشد و عمرش شش هزار سال است.

غریب‌تر از اینها درخت «عندمی» است در شهر اورتاوا در جزیره تنزیف که یکی از جزایر کاناری می‌باشد در دریای اتلانتیک (جزایر مزبور به جزایر خالادات معروف است)؛^۱ این درخت محیطش به قدری است که اگر ده نفر دور آن دست‌های خود را باز کنند به طوری که سرانگشت‌های آنها به هم برسند باز به تمام ساق آن احاطه نمی‌نماید و صاحب **الآیات البینات** می‌گوید: حال که سال ۱۸۸۲ میلادی است (سال تألیف کتاب **الآیات البینات**)، ۴۸۲ سال می‌باشد که جزیره مزبور کشف شده و آن درخت عظیم در وقت کشف جزیره به همین حال بوده که حالا هست و هیچ تفاوت و تغییری در منظر آن پیدا نشده و چون نموّ این گونه درخت‌ها بطبیعی و کند است که از نموّ درخت‌های کوچک از همین نوع معلوم می‌شود، در این صورت خدا می‌داند چقدر قرون و ده‌ها گذشته تا درخت عندم اورتاوا، به این عظمت و قطر رسیده و یکی از علمای نبات‌شناس در تعیین عمر این درخت اظهار عجز کرده می‌گوید:

۱. درخت عندم را درخت «دم الاخوین» و «دم الثعبان» نیز گویند و فارسی «دم الاخوین» و «دم الثعبان» «خون سیاوش» و «خون سیاوشان» است و ظاهراً عندم، به ضمّ باشد.

فهم و ادراک بشر از کشف این سرّ قاصر است و نمی‌تواند به تقریب هم بفهمد که عندم اورتاوا چند سال عمر کرده همین قدر معلوم و مسلّم است که این نهال کهنسال قرن‌ها پیش از خلقت انسان در کار نشو و نما بوده و زندگانی درازی نموده تا به این قدّ و قواره رسیده است. مؤلف **الآیات البینات** می‌گوید: عجیب‌تر و غریب‌تر از این جمله آن است که عندم را علمای علم نبات و گیاه‌شناسی از صنف درخت نمی‌دانند بلکه از جنس گیاه می‌شمارند و از نوع رستنی‌های زنبقی یعنی به قول معروف آنها که پیاز دارد مثل سنبل و نرگس می‌دانند. در این صورت باید در عندم اورتاوا دید و از این زنبق، اقلّاً شمیم قدرت آفریننده دانای توانا را شنید که دل هر روئیده و درون هر پیاز زنبق، خزانه اسرار حکمت‌های محقّق او است.^۱

آیا می‌دانید درخت‌هایی که گوشت‌خوارند وجود دارند، و طیور و حیوانات بلکه انسان را شکار می‌کنند؟

باز هم در عالم نبات، می‌دانید که در دریاها ذرات ژلاتینی هستند که با جذب کلروفیل جزء عالم گیاهان محسوب می‌شوند و عمرشان از ثانیه هم کمتر است و درختانی در مناطق استوایی وجود دارند که

۱. پیک ایران، شماره ۱۱۵۲.

می‌گویند اگر رطوبت پایه آنها نخشکد إلى الأبد جوانه و شاخه به اطراف می‌فرستند و برای همیشه زنده‌اند.^۱

در «لامباردیا» درختی است که ارتفاع آن صدویست قدم و محیط آن بیست‌وسه قدم و عمرش متجاوز از دوهزار سال است و در «برابورن کنت» درختی است که در حدود سه هزار سال عمر آن را تخمین زده‌اند، همچنین درختی هست از نوع «تکسودیوم» و «سیتشیوم» که در حدود شش هزار سال عمر دارد.^۲

بازده یک دانه گندم را تا بیشتر از هفتصد دانه نشنیده بودیم ولی همه در روزنامه‌ها خواندیم که در مزرعه «کره بند» بوشهر از یک دانه بیش از چهار هزار دانه به دست آمد و مورد تعجب تمام مهندسان کشاورزی گردید باینکه حدّ متوسط بازده یک دانه گندم در حدود چهل دانه است.

تفاوت و اختلاف در عالم حیوانات

اما اختلاف حیوانات به حسب نوع در مقدار متوسط عمر که امروز در آمارهایی که از طرف علمای حیوان‌شناس داده شده معلوم و فاصله میان کمتر و بیشتر آنها عجیب است، همچنین اختلاف و استثنا در

۱. نور دانش، شماره ۶، دوره جدید، سال ۵.

۲. الله والعلم الحدیث، ص ۹۶.

افراد هر نوع از انواع حیوان بسیار دیده و گهگاهی هم در جراید، این استثنائات و تفصیلات آن را می‌خوانیم که اگر کسی آنها را جمع‌آوری کند یک کتاب جالب می‌شود.

دانشمندان شوروی در جمهوری «یاکوتسک» نزدیک قطب شمال یک نوع حلزون پیدا کرده‌اند که از چندین هزار سال پیش یعنی قبل از تاریخ تا حال زنده مانده است.^۱

ماهی‌هایی در اقیانوس اطلس شمال اروپا دیده شده که عمر سه میلیون ساله برایشان برآورد کرده‌اند و مارهایی که عمر چند هزار ساله دارند وجود دارند درحالی‌که جنبندگانی نیز هستند که عمرشان چند لحظه بیش نیست.^۲

آیا می‌دانید که عمر ملکه زنبوران عسل چهارصد برابر عمر زنبوران دیگر است؟

استثنا در جهان انسان‌ها

به‌طورکلی ناموس تفاوت و تمیّز در بین انسان‌ها نیز حاکم است و اگر این ناموس نبود شناختن افراد، غیرممکن می‌شد و قرآن مجید این ناموس را از آیات خدا شمرده می‌فرماید:

۱. اطلاعات، شماره ۹۷۷.

۲. نور دانش، شماره ۶، دوره جدید، سال ۵.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ... اِخْتِلَافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَ اَلْوَانِكُمْ﴾؛^۱

«و از نشانه‌های خداوند... اختلاف زبان‌ها و

رنگ‌های شماست».

آن‌قدر افراد باهم امتیاز دارند که باید گفت بیشتر امتیازات و تفاوت‌ها از نظر اکثر افراد مخفی است، آنچه برای عموم میسر است شناختن افراد به وسیله شکل و قیافه ظاهر است ولی امروز با وسایلی که در دسترس بشر قرار گرفته افراد را از اختلاف خون و استخوان و حتی از خطوط سر انگشتان می‌شناسند.

تفاوت در عمر، قد، رنگ، ساختمان بدن، قوای مغزی و فکری و احساسات، در همه این تفاوت‌ها اشخاص نادرالوجود و استثنایی دیده شده‌اند، مثلاً یک نفر قلبش در طرف راست واقع شده، یک نفر در طول قامت یا وزن میان سه میلیارد افراد بشر منحصر به فرد می‌شود. در خصایص و صفات روحی یکی در سخاوت حاتم می‌شود و دیگری در بخل ضرب‌المثل می‌گردد. در قوای فکری و دماغی یک نفر نابغه می‌شود و یکی چنان باهوش است که حلّ مشکل‌ترین مسائل فلسفی و ریاضی برای او مثل یک عمل عادی دیگران آسان، و دیگری چنان

ساده و کم‌هوش می‌گردد که فهم یک مسئله بدیهی یا ضرب یک عدد کوچک در همان عدد کوچک برایش دشوار است. مردان بزرگ و نوابغ و قهرمانان تاریخ همه شخصیت‌هایی هستند که مافوق افراد عادی قرار دارند.

پس این ناموس استثنا در عالم آفرینش هست، منتهی گاهی سبب آن بر ما معلوم است و گاهی مجهول و گاهی به‌طور ابداع واقع می‌شود. حال به آن کسی که طول عمر امام‌زمان علیه‌السلام را بعید می‌شمارد و یا انکار می‌کند می‌گوییم:

چرا انکار می‌کنید، مگر این‌همه استثنائات را در مخلوقات عالم نمی‌نگرید؟ چرا این طول عمر هم یکی از آنها نباشد؟

و چگونه شد که در عالم کرات و عالم اتم و نبات و حیوان طول عمر استثنائی و اقسام استثنائات دیگر را قبول داریم اما در مورد امام‌زمان علیه‌السلام که ولیّ خداست، باور نمی‌کنید؟

فرضاً شخصی مؤمن و خداشناس نباشد، از روی همین وضعی که در عالم طبیعت می‌بیند، حق ندارد طول عمر یک فرد را انکار کند و آن را نپذیرد.

و اگر خداشناس هستید و به قدرت او و به اخبار پیامبران علیهم‌السلام ایمان دارید، چطور می‌توانید طول عمر آن حضرت علیه‌السلام را نپذیرید؟

آیا از قدرت خدا به دور می‌دانید؟

آیا خدا نمی‌تواند یک نفر بشر را چند هزار سال عمر بدهد؟

شما که استثنائات عجیب‌تر از طول عمر را باور دارید مثل تبدیل عصا به اژدها و تولد عیسی علیه السلام بدون پدر چرا طول عمر پسر پیغمبر صلی الله علیه و آله را قبول نمی‌کنید؟

مگر خدای کرات و اتم و درخت و گیاه و حیوانات و خدایی که عیسی علیه السلام را بدون پدر آفرید، غیر از خدای حضرت صاحب الزمان علیه السلام است؟ یقیناً، نه شما و نه هیچ‌کس دیگر نمی‌توانید به این پرسش‌ها پاسخ منفی بدهید و قدرت خدا را در این مورد محدود سازید.

عمر جاودان

امکان عمر جاودان مسئله‌ای است که همواره مورد توجه بشر بوده و فحوص و کنجکاوی و مطالعه در اطراف آن جریان داشته است. در امکان عقلی عمر جاودان هیچ شبهه و شکّی نیست و گمان نمی‌رود کسی تا حال امکان عقلی آن را ردّ کرده باشد، یعنی عمر جاوید را برای بشر محال دانسته باشد.

آنچه همواره تحت مطالعه قرار داشته مسئله امکان علمی آن می‌باشد، یعنی علمای زیست‌شناس و دانشمندان دیگر با آزمایش‌ها و تحقیقات

خود خواسته‌اند بدانند: آیا می‌توان عمر جاودان در دسترس بشر قرار داد و کاری کرد که هرکس بخواهد بتواند از آن برخوردار شود؟

آیا آزمایش‌هایی که تاکنون برای رسیدن به این مقصود شده موفقیت‌آمیز بوده است؟

آیا تلاش‌های علما در این موضوع آنان را بیشتر امیدوار ساخته یا ناامید؟ و آیا باید فحص و مطالعه را در اطراف این موضوع دنبال کرد؟ و آیا همان‌طور که بشر توانست میکروب آبله و مالاریا و میکروب سل و بیماری‌های دیگر را کشف کند و با آنها مبارزه نماید می‌تواند از بریده شدن طناب عمر هم جلوگیری نماید؟

و بالأخره جواب این پرسش‌ها از نظر علم مثبت است یا منفی؟ این مسئله‌ای است که هرکس فوق‌العاده به آن علاقه‌مند است و شاید مسئله‌ای مهم‌تر از آن در مسائل زندگی مادی او نباشد و مسائل دیگر مانند مبارزه با بیماری‌ها و کوشش در کشف داروی سرطان و مرض‌های خطرناک دیگر همه از جزئیات و فروع این مسئله است، یعنی عشق و علاقه به ادامه حیات و عمر زندگی بیشتر.

تا آنجا که اطلاع داریم در پاسخ این پرسش‌ها علمای زیست‌شناس و پزشکان و دانشمندان متخصص در رشته‌های مربوط به این موضوع اظهار نظر مثبت کرده‌اند و آزمایش‌های آنها امیدوارکننده از آب در

آمده است. لذا تحقیقات و کوشش‌های خود را در این موضوع در عالم علم تعقیب و دنبال می‌کنند و اگرچه پاره‌ای از آنها با احتیاط اظهار نظر می‌نمایند و پایه خود را از امکان طولانی کردن عمر فراتر نمی‌گذارند و از عمر جاودان سخن نمی‌گویند، ولی تصدیق دارند که مسئله طولانی ساختن عمر، گام نخست به سوی جاودانی ساختن آن است و اصولاً دانش پزشکی با تمام شُعب و رشته‌های متعددی که دارد آنچه در درمان بیماری‌ها پیشرفت نماید راه بشر را به این هدف نزدیک می‌سازد، زیرا غیر از این نیست که این بیماری‌ها قاطع رشته عمر و زندگی و مانع از جاودان زیستن هستند و وقتی راه مبارزه با این بیماری‌ها یکی پس از دیگری کشف شد، به تدریج عمر جاودان نیز تأمین خواهد شد.

پس اگرچه دانشمندان در دانشگاه‌ها و آزمایشگاه‌ها هر کدام در رشته‌ای مخصوص و کشف راه مبارزه با یک نوع بیماری مشغول تحقیق و تجسس می‌باشند. اما ما می‌دانیم که هرچه این تجسس‌ات، موفقیت‌آمیز باشد و هر روز با کشف تازه‌ای در مبارزه با یک نوع بیماری پیروز شوند، تا خطر قطع طناب عمر در میان است این تجسس‌ات پایان نخواهد یافت؛ پس اگر بگوییم زحمات و کوشش‌های بشر همه به سوی این هدف و برای این نتیجه است و با وسایلی که

برای مبارزه با بیماری‌های بسیار کشف کرده همواره موفقیت‌آمیز بوده و به‌سوی هدف پیش رفته است، اغراق نگفته‌ایم.

اما در خصوص این موضوع یعنی امکان عمر جاودان ظاهراً مطالعات و آزمایش‌ها از دو راه انجام می‌شود.

یکی از راه مطالعه حالات و وضع زندگی جسمی و روحی و اخلاقی و دینی و اقتصادی معمرین؛ و دیگر از راه تحقیق و تجربه‌های علمی و فنی که روی بعضی از حیوانات و جنین و نسوج و سلول و قطعات اعضا انجام می‌دهند.

این مطالعات در هر دو مرحله نتیجه‌بخش شده و ثابت می‌کند که: بریده شدن طناب عمر، لازم طبیعت یک موجود زنده نیست بلکه به‌علت عوارض و حوادث پیش می‌آید.

آنچه از طریق مطالعه احوال معمرین به دست می‌آید این است که برای عمر، حدّ مخصوصی نیست و نمی‌توان بهره بشر را از نعمت حیات و زندگی به این حدّی که به آن مانوس شده‌ایم محدود کرد و اگر شرایط و احوال اتفاقاً برای کسی مساعد باشد بشر خیلی خیلی بیشتر از اینها هم می‌تواند زیست کند.

و اما در خصوص نتایج تحقیق و مطالعات علمی

دکتر «هنری الحیس» می‌گوید: زندگی جاودانی ممکن است و این کار

با پرورش تولید مصنوعی انساج بدن و پیوند آن مقدور خواهد گردید.^۱ یکی از دانشمندان می‌گوید: مرگ از بیماری پیدا می‌شود نه از پیری، و بیماری‌ها از اسباب بسیار که بعضی از آن اسباب در تحت اختیار انسان نیست مثل جهل و نادانی والدین به قواعد بهداشت و رعایت نکردن آنها از آداب و قواعد صحی و بهداشتی هنگام انتخاب همسر و زناشویی و اِعمال غریزه جنسی و دوران حمل و رضاع و همچنین سوء تربیت آنها و فساد محیط و چیزهای دیگر و بعضی از اسباب امراض، تحت اختیار بشر است و می‌تواند آن علل را برطرف سازد، مانند پرخوری و بی‌ترتیبی در خوردن و آشامیدن و بی‌نظمی در شغل و کارهای روزانه و اِعمال قوا و غرایز و اخلاق رذیله و عقاید باطل که سبب اضطرابات و ناراحتی‌های روحی و ابتلا به یأس و تردید و فقدان آرامش و سکون می‌گردد.

پس اگر انسان بتواند این علل را برطرف سازد و در خوراک و پوشاک و مسکن و شغل و کار و امور دیگر به اعتدال رفتار نماید، برای عمر و حیات او حدی نیست و برحسب قواعد علمی، زندگی جاوید برای او محال نیست.

بله به وسیله اخبار انبیا و آیات قرآن ثابت شده که هرکس باید مرگ را بچشد:

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيَّافَانٍ﴾^۱

و

﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمْ الْمَوْتُ﴾^۲

ولیکن این اخبار نیز عمر هزارها سال و بیشتر را برای بشر نفی نمی‌کند^۳ بلکه بر ممنوع بودن همه از عمر جاودان تا پایان این جهان نیز دلالت ندارد.

مجله «المقتطف» که یکی از معروف‌ترین مجلات علمی عربی است مقاله‌ای تحت عنوان «هل یخلد الانسان فی الدنیا» یعنی «آیا انسان جاودان در دنیا خواهد ماند» در شماره ۳، سال ۵۹ منتشر کرده است، در آن مقاله می‌گوید: حیات چیست؟ مرگ چیست؟ و آیا مرگ برای هر زنده مقدر شده است؟

سپس از روی تحقیق علمی شرحی نگاشته و از آن استنتاج می‌کند که جراثیم و سلول‌های زنده‌ای که نسل از آن به‌جای می‌ماند و نوع انسان و حیوان از حشرات و ماهی‌ها، پرندگان و درندگان، اسب و استر، گاو و گوسفند و کلیه جانداران و جنندگان، و بلکه کلیه نباتات

۱. الرحمن، ۲۶.

۲. نساء، ۷۸.

۳. نگارنده، منتخب‌الاثر، ص ۲۸۰.

و درختان از آن جراثیم و سلول‌ها محفوظ و باقی است، از چند هزار سال پیش بلکه از صدها هزار سال پیش حیات داشته‌اند.

تا اینکه می‌گویند: علمایی که وثوق و اعتماد به دانش آنها است می‌گویند: تمام انساج رئیسی جسم حیوان به‌طور نامحدود قابلیت بقا دارند و ممکن است انسان نیز هزارها سال زندگی کند در صورتی که حوادث سبب قطع ریسمان حیات او نشود. و این اظهار نظر آنان یک اظهار نظر حدسی و ظنی نیست بلکه نتیجه عملیاتی است که با آزمایش تأیید شده است.

دکتر «الکسیس کارل» عضو آزمایشگاه روکفلر در نیویورک توانست جزیی از بدن حیوان را سال‌ها بیش از آنچه خود آن حیوان به‌حسب عادت زیست دارد، زنده نگاه دارد، یعنی زندگی این جزء مقطوع با غذایی که برای آن آماده شده بود مرتبط بود که امکان بقای آن تا ابد در صورت رسیدن غذای لازم به آن، به این وسیله معلوم شد.

و همین آزمایش را در مورد قطعه‌ای از جنین مرغ خانگی انجام داد و بیش از هشت سال زنده ماند و همچنین او و دیگری روی قطعاتی از بدن انسان و عضلات و قلب و پوست و کلیه، آزمایش کردند معلوم شد مادامی که غذای لازم به آنها برسد زنده می‌مانند و به نمو خود ادامه می‌دهند.

حتی اینکه استاد «دیمند وبرل» از اساتید دانشگاه «جونس هبکنس» می‌گوید: زیست جاودان تمام اجزای سلولی رئیسی جسم انسان، بالقوه یا امری است که به امتحان ثابت شده یا آنکه احتمال زیست جاودان آن کاملاً ارجح است.

و ظاهراً اوّل کسی که این آزمایش را روی بعضی از اجزای حیوان با موفقیت انجام داد دکتر «جاک لوب» عضو آزمایشگاه «روکفلر»، بود، پس از او دکتر «ورن لويس» و همسرش ثابت کردند که ممکن است بعضی از سلول‌های جنین مرغ را در یک مایع نمکی زنده نگه‌داشت و اگر به آن بعضی موادّ آلی افزوده شود این سلول‌ها نموّ می‌کند و زیاد می‌شود.

بعد از این، آزمایش‌ها دنبال شد تا ظاهر شد که سلول‌های بدن هر حیوانی ممکن است زنده بماند و نموّ کند در مایعی که در آن غذای لازم برای آنها باشد ولیکن از این آزمایش‌ها ثابت نگردید که این اجزا وقتی پیر شدند نمی‌میرند تا آنکه با آزمایش‌هایی که «دکتر کارل» انجام داد، ثابت شد که این سلول‌ها موجب پیری حیوان نیستند، بلکه بیش از حدّ عادّی زیست می‌کنند، سپس این دانشمند آزمایش‌های خود را تعقیب کرد و خود و همکارانش زحمات بسیار متحمل شدند تا برای او ثابت گردید که:

اولاً؛ اجزای سلولی جسم زنده می‌مانند مگر آنکه کمی غذا یا دخول بعضی از میکروب‌ها سبب مرگ آنها بشود.

ثانیاً؛ این اجزا علاوه بر آنکه زنده می‌مانند، نموّ نیز می‌کنند و زیاد می‌شوند همان‌طوری که در حال اتّصال به جسم حیوان نموّ دارند و زیاد می‌شوند.

ثالثاً؛ نموّ و تولید مثل آنها با غذای آنها ارتباط دارد.

رابعاً؛ مرور زمان هیچ تأثیری در پیری و ضعف آنها ندارد و کوچک‌ترین اثر پیری در آنها ظاهر نمی‌شود بلکه نموّ و تولیدمثل آنها در هر سال مثل سال‌های پیش است و ظواهر کار نشان می‌داد که همچنان زنده خواهند ماند مادامی که تحت مراقبت آزمایش‌کنندگان، غذای کافی به آنها برسد، پس پیری سبب نیست بلکه نتیجه است.

سپس این سؤال را پیش می‌آورد: اگر این‌چنین است چرا انسان می‌میرد؟ و چرا عمرش محدود است؟ و چرا به‌ندرت سنّ انسان از صد تجاوز می‌کند؟

پاسخ این است که: اعضای جسم حیوان بسیار و مختلف هستند و درعین حال با یکدیگر در نهایت ارتباط می‌باشند، تا جایی که زندگی عضوی به زندگی عضو دیگر ارتباط و توقّف دارد، پس وقتی یکی از آنها ضعیف شد و به سببی از اسباب مُرد، اعضای دیگر نیز به مرگ او

می‌میرند؛ چنانچه در بیماری‌های میکروبی مشاهده می‌شود و از این جهت است که متوسط عمر از هفتاد و هشتاد کمتر است.

و آنچه از آزمایش‌های ذکر شده به دست آمده و ثابت است این است که انسان نمی‌میرد برای آنکه شصت یا هفتاد یا هشتاد یا صد یا بیشتر عمر کرده، بلکه می‌میرد برای آنکه در اثر عوارضی بعضی از اجزای او تلف می‌شود و به‌علت ارتباطی که اعضای دیگر با این عضو دارند آنها نیز می‌میرند. پس زمانی که علم این عوارض را ریشه‌کن سازد یا مانع از تأثیر آنها بشود هیچ مانعی از استمرار حیات تا صدها سال باقی نخواهد ماند چنانچه بعضی از درخت‌ها (هزار سال و دوهزار سال و بیشتر) زندگی می‌کنند.^۱

چندی پیش مقاله‌ای از یکی از مطبوعات خارجی در روزنامه اطلاعات ترجمه شده بود که در آن نظر چند تن از پزشکان مشهور جهان در مورد نتایج چندین سال تلاش علیه بیماری پیری و عمر جاودانی منعکس گردیده بود.

در این مقاله توضیح داده است که اگر نسجی از بدن یک فرد محتضر جدا کنیم و آن را در محیط مناسبی پرورش دهیم این نسج به زندگی

۱. نقل به معنا از مجله «المقتطف»، شماره ۳، سال ۵۹؛ اصل مقاله را در منتخب‌الآثر صفحه ۲۸۰ تا ۲۸۳ نقل کرده‌ام.

خود ادامه خواهد داد، بنابراین ایجاد محیط مناسب، راز زندگی جاودانی است.^۱

هم‌اکنون شرکت‌هایی در آمریکا تأسیس شده که مردگان را منجمد می‌کنند تا سال‌های بعد مجدداً آنها را زنده سازند این شرکت‌ها اعلام می‌کنند که عمر جاودانی هم‌اکنون در دسترس شماست. این شرکت‌ها و کسانی که از روش و هدف آنها طرف‌داری می‌نمایند، می‌گویند: از نظر پزشکی عمر جاودانی دیگر تصوّر باطلی نیست، البته عمر ابدی هم بی‌انتهاست بلکه حداکثر آن از صد هزار سال تجاوز نمی‌کند، در ضمن برای دستیابی به عمر جاودانی باید موانع روانی هم از میان برداشته شود. ما اکنون آن‌قدر به مرگ عادت کرده‌ایم که نمی‌توانیم عمر جاودانی را قبول کنیم و باید این طرز فکر از بین برده شود.^۲

ما اگر بخواهیم آرا و سخنان دانشمندان را در اطراف طول عمر و عمر جاودان استقصا نماییم، مقالات بسیار طولانی دیگر هم اگر بنویسیم تمام نخواهد شد. اجمالاً هرکس با مجلات علمی دنیا و جرایدی که آخرین نظرات دانشمندان و نتایج تحقیقات آنان و تحولات و پیشرفت‌های روزافزون علم و صنعت را منتشر می‌سازند،

۱. اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

۲. اطلاعات، شماره ۱۲۱۴۳، سال ۴۱. و مجله دانشمند، شماره ۶۴ و ۶۵.

سروکار داشته باشد خیلی بیش از اینها به آرای علمی و نتایج آزمایش‌ها و شرح حال معمّرین اطلاع پیدا می‌کند و یکی از چیزهایی که امکان علمی طول عمر و عمر جاودان را اخیراً ثابت ساخت پیوند عضوی است که همین امسال دکتر «بارنارد» انجام داد و این همه سروصدا در دنیا برپا کرد.

این کار که پیوند اعضای فردی از انسان به فرد دیگر و درحقیقت تبدیل عضو فاسد و از کارافتاده به عضو دیگر، اگر تکمیل شود، امکان می‌دهد که با تعویضات مکرر از مرگ و میر جلوگیری شود و ممکن است در آینده طرق و وسایل آسان‌تری برای نیل به این هدف در اختیار بشر قرار بگیرد.

بعد از این توضیحات علمی می‌گوییم: می‌بینید عقیده شیعه در مورد طول عمر و امتداد دوران غیبت حضرت ولیّ عصر علیه السلام عقیده‌ای است که از نظر ایمان و عقل و علم و سوابق راهی برای انکار و ردّ آن نیست و با سنن خلقت و نوامیس آفرینش موافق است.

جایی که عمر جاودان در امکان بشر باشد، آیا بعید است که خداوند ولیّ خودش را از عمر بسیار طولانی بهره‌مند سازد؟

آیا کاری که برای بشر مقدور شمرده می‌شود برای آفریننده بشر مقدور نیست؟

آیا نمی‌شود که شرایط عمر طولانی برای آن حضرت فراهم باشد؟

نیروی جوانی پایدار

یکی از خصوصیات و اوصاف امام عصر علیه السلام این است که به مرور روزگار، پیری و کهولت در آن حضرت ظاهر نشود و باید هم این طور باشد؛ زیرا با سن زیاد اگر کهولت آور و پیری‌زا باشد آن حضرت نخواهد توانست مصدر آن همه اصلاحات و اقدامات و فعالیت‌های بزرگ اصلاحی گردد.

پس همان‌طور که آن حضرت به امر خدا از یک عمر بسیار بلند برخوردار است، جوانی و نشاط و نیرومندی آن رهبر جهانیان نیز به امر خدا محفوظ خواهد ماند و چنانچه در مقالات طول عمر به‌طور تفصیل و مکرر توضیح دادیم این‌گونه موضوعات اولاً، در دایره قدرت خداوند متعال قرار دارد و آن‌کسی که ایمان و قبول دارد که خدا ماده را آفریده و مواد را به هم پیوست و از آن این عالم با این نظام استوار را پدیدار ساخت؛ و خدایی که این همه عالم‌ها را آفریده، البته قادر است که جوانی و نشاط و نیروی یک فرد را نگاه دارد.

ثانیاً؛ امکان حفظ جوانی نیز مسئله‌ای است که در ضمن مسئله امکان طولانی ساختن عمر حل شده و آزمایش‌های علمی آن را تأیید نموده و دانشمندانی که در این موضوع تحقیقات و مطالعه دارند رفع پیری و

خستگی و حفظ و اعاده جوانی و دیررس کردن پیری را ممکن بلکه عملی شناخته‌اند.

مبارزه با پیری و بازگشت دادن نشاط و تجدید قوای جوانی اگرچه از عهد باستان مورد توجه بوده و یقیناً بسیاری از معمرینی که ادیان و تاریخ معرفی کرده‌اند از نیروی جوانی برخوردار بوده‌اند، ولی بحث در آن از نظر علوم جدید از قرن هجده و نوزده شروع و مطالعات و بررسی‌های دانشمندان در اطراف آن همچنان ادامه دارد.

«براون اسکار» نخستین دانشمندی است که هنگام پیری در صدد تجدید جوانی خود با عصاره غدد تناسلی برآمد (۱۸۶۹م.) و دانشمندان دیگر از جمله «ورونوف» با استفاده از تجارب او آزمایش‌هایی کردند (۱۹۱۸م.) و از لحاظ تجربی آزمایش‌های «استیناش» حایز اهمیت شد که توانست در روی بعضی جانوران توسط اعمال جراحی بر روی مجاری تناسلی، آثار جوانی را باز گرداند ولی این‌گونه آزمایش‌ها و روش‌های جراحی و هورمونی ناقص و اغلب بی‌خطر نبود.^۱

بعضی از دانشمندان در اندیشه پیدا کردن وسیله مبارزه با علت اصلی پیری که (به عقیده آنها) ضعف و فرسودگی سلولی است افتادند.

یکی از مشاهیر پزشکان که راجع به امکان طولانی کردن عمر و تازه

۱. اطلاعات، شماره ۸۹۳۰.

کردن جوانی در روی حیوانات آزمایش‌هایی کرده دکتر «فورد نوف» است. این شخص می‌گوید: ششصد آزمایش موفقیت‌آمیز انجام داده‌ام و اطمینان می‌دهد که در آینده نزدیک تجدید قوای پیران و برطرف ساختن گرد و غبار سالخوردگی و خمیدگی قامت آنها عملی خواهد شد چنانچه دیررس ساختن پیری و طولانی کردن عمر با حفظ صحت قلب و دماغ تا آخر عمر بلکه تغییر صفات و شخصیات و عادات ممکن خواهد شد.^۱

در عصر حاضر نیز کوشش و تلاش پزشکان در اطراف اکتشاف سبب پیری ادامه دارد.

روزنامه «الثوره» به مناسبت اطلاعیه سازمان ملل راجع به آمار جمعیت دنیا و اختلافات آنها در سن، مقاله‌ای به استناد اقوال پزشکان مشهور منتشر کرد که قسمت عمده آن راجع به اسباب پیری و تلاش‌هایی است که در دانشگاه‌های بزرگ برای کشف علت اصلی آن دنبال می‌شود.

در این مقاله به‌طور قطع اظهار نظر شده که پیری ارتباط به سن زیاد ندارد. از نظر روانشناسان پیری احساس از کار افتادن و بی‌اهمیت شدن است با صرف نظر از سن زیاد؛ و از نظر دانش پزشکی پیری عبارت

۱. مجله کل شیء؛ طنطاوی، الجواهر، ج ۱۷، ص ۲۲۹ - ۲۳۱.

است از: اصابت انسجه حیاتی جسم به قصور از ادای وظیفه در حدود نشاط متعارف و معتاد و به معنای دیگر پیری مفقود شدن قدرت تجدید سلول‌های حیاتی است. و به هر حال این احساس یا این پدیده جسمی تحت تأثیر پیش رفتن سن نیست. گاهی عارض اشخاص چهل ساله می‌شود و گاهی در شخص صدساله هم اثری از آن دیده نمی‌شود و گاهی پیری به واسطه بعضی امراض عارض یک قسمت بدن می‌شود در حالی که سایر اعضا جوانی و نشاط خود را دارا هستند. در این مقاله اظهار نظر شده که پیری بر حسب طب جدید معلول سه عامل است:

نخست، بیماری‌های مزمنه مانند بیماری‌های معدی، بیماری‌های سوء تغذیه و بیماری‌های دیگر.

دوم، حالات روانی و انفعالات نفسانی که عامل پیری و مؤثر در فقدان نشاط و استهلاک سلول‌های حیاتی است.

سوم: عوامل خارجی است مانند محیط زندگی و آب و هوا و سردی و گرمی و رطوبت.^۱

«بوکومولتس» که در تاریخ مبارزه با پیری زیاد به اسم او برمی‌خوریم معتقد بود که باید به وسیله سرم مخصوص به انساج نرمش اولیئه را باز گرداند.

۱. روزنامه (الثوره) چاپ بغداد، شماره ۹۴، سال اول.

این سرم از اسبی که قبلاً سرم ویژه‌ای به او تزریق شده بود گرفته می‌شد و سال‌ها در غرب بازار سیاه داشت.

در غرب نیز نظیر «بوکومولتس» روسی وجود دارد. این شخص دکتر «پنهانس» است که در سوئیس زندگی می‌کند و چند نفر از افراد سرشناس دنیا مشتری او بودند.

شیوه «پنهانس» عبارت از این است که در انساج پیر شده، انساج جوان که از حیوانات یا انسان گرفته شده داخل کنند ولی باید میان داخل کردن این نسج تازه در بدن شخص و گرفتن آن از موجود دیگر بیش از شصت دقیقه فاصله نباشد.

«پنهانس» می‌گوید که از بیست‌هزار آزمایشی که او در این زمینه انجام داده هیچ‌کدام مواجه با شکست نشده است.

چندی قبل دکتر «اصلان» در رومانی ماده جدیدی برای مبارزه با پیری پیدا کرده و آن را (هاش - ۳) نامید این ماده را امروز تقریباً در سرتاسر جهان به کار می‌برند و پزشک مشهور دکتر «شرمن» از آن استفاده می‌کند و می‌گوید: این ماده به پوست نرمش مخصوصی می‌دهد و خستگی بدن را کاهش می‌دهد و حافظه را قوی می‌کند و خواب را منظم می‌سازد.

این پزشک می‌گوید: نتیجه‌ای که گرفته‌ام به این ترتیب است؛ چهل

درصد موفقیت کامل، سی و پنج درصد نتیجه مناسب و فقط بیست و پنج درصد شکست.^۱

زیست‌شناس معروف فرانسوی «بلوفر»، در جریان مطالعات مشهور خود درباره زنبور عسل به مسئله‌ای حیرت‌انگیز یعنی زندگی دراز و توأم با نیرومندی و جوانی ملکه زنبوران برخورد و درخصوص علت آن به تجسس خستگی‌ناپذیری پرداخت.

وی در ضمن مطالعه دریافت که ملکه زنبوران از خوراکی مخصوص که توسط کارگران فراهم می‌آید در تمام عمر تغذیه می‌نماید در صورتی که دیگر زنبوران فقط در سه روز نخستین زندگی از این ماده اسرارآمیز برخوردارند. این غذای حیرت‌انگیز چیست و آیا رمز جوانی و زیبایی و عمر دراز ملکه (ملکه چهارصد برابر دیگر زنبوران زندگی می‌کند) در این ماده غذایی نهفته است؟

زیست‌شناس فرانسوی از سال ۱۹۳۸ میلادی به بعد با مطالعات شبانه‌روزی در پی حل این مشکل برآمده و به موفقیت‌های بزرگی نایل گشت.

ترکیب این ماده یعنی شهد شاهانه اسرارآمیز بوده و فقط معلوم گشته است که حاوی کربن، هیدروژن، آزوت، ارگوسترول ویتامین‌های (ب) و مخصوصاً به مقدار معتدبهی اسید بانوتونیک می‌باشد.

«بلوفر» در تجارب چهارده ساله خود ثابت کرد که تحوّل و رشد اشکال جنینی زنبوران و عمر دراز و جوانی پایدار زنبور ملکه به واسطه تأثیر شگفت‌انگیز شهد شاهانه می‌باشد و همچنین توانست با استحصال این ماده که به نام «آپی سرم» معروف است و تجویز آن در اشخاص فرسوده و پیران، نتایج حیرت‌آوری به دست آورد. «بلوفر» با اتکای بر صدها تجربه اعلام داشته است که تأثیر شهد شاهانه در انسان گو اینکه از پیری جلوگیری نمی‌کند ولی دوران جوانی را طولانی و توأم با تندرستی و نیرومندی می‌سازد، و درحقیقت (آپی سرم) داروی به‌خصوص نبوده بلکه مائده معجزه‌آسا و حیات‌بخش می‌باشد.^۱

اطلاعات مقاله مفصلی از سرویس مخصوص خبرگزاری فرانسه تحت عنوان «بشر تا آخر عمر جوانی و شادابی خود را حفظ خواهد کرد» انتشار داد. در این مقاله می‌نویسد: باتوجه‌به مذاکراتی که در آخرین کنفرانس بین‌المللی پزشکی که در «کبک» صورت گرفت، می‌توان گفت که جواب این سؤال «امکان مبارزه با پیری، حفظ شادابی، موازنه جوانی تا دم مرگ» مثبت است.

(و هم نوشته است:): دکتر «هوآرد کورتیس» دانشمند آمریکایی وابسته به آزمایشگاه ملی بروکلین معتقد است پیری و فرسودگی

سلول‌ها معلول خرابی و فساد اسید «دزوکس ریبونو کلئیک»، «آ.د.ن» سلول‌های بدن است. می‌دانیم که «آ.د.ن» کار و تولید سلول‌ها را هدایت می‌کند و هر قدر این ماده رو به فساد بگذارد به همان میزان از میزان کار سلول‌ها کاسته می‌شود و تنها راه جلوگیری از پیری به وسیله یک عمل دارویی در سطح مولکول‌های «آ.د.ن» سلول‌های تمام اعضای بدن امکان‌پذیر است.

(و هم می‌نویسد:) در میان مراکز تجسّساتی جهان که پیشرفت‌های قابل توجهی در زمینه جلوگیری از پیری به دست آورده‌اند مراکز پژوهشی بخارست، پاریس و بالتیمور در درجه اول اهمیت قرار دارند. در بالتیمور هم‌اکنون نتایج مطالعات و آزمایش‌های پزشکی روی ششصد نفر از هجده تا نودونه‌ساله مورد بررسی است. (در پایان مقاله نوشته است:)

پزشکان در حال حاضر می‌کوشند به وسایل دارویی از فساد «آ.د.ن» سلول‌ها جلوگیری کنند و در این راه پیشرفت‌های قابل توجهی نیز به دست آورده‌اند به این ترتیب می‌توان گفت: طولی نخواهد کشید که (بیماری پیری) از بین خواهد رفت.^۱

۱. اطلاعات، شماره ۱۲۶۷۲.

بقای نیروی جوانی معمرین

کسانی که با طول عمر از نیروی جوانی پایدار برخوردار شده‌اند بسیارند. از جمله مردی است ۱۶۷ ساله از اهالی کلمبیا به نام «پی رارا» که شرح حالش در اطلاعات شماره ۹۱۲۱ و ۹۲۳۶ به‌طور مفصّل درج شد. این مرد در این سنّ و سال نیروی جوانیش باقی مانده و استخوان‌ها و مفاصلش به‌قدری خوب است که اکثر جوانان باید آرزو کنند استخوان‌هایی به این خوبی داشته باشند. رگ‌های او پس از آزمایش‌های متعدّد نشان داده است که کوچک‌ترین اثر کلسیم که معمولاً در نود درصد اشخاص مسن دیده می‌شود در آن وجود ندارد.

در کنیا مردی ۱۵۸ ساله زندگی می‌کند که اخیراً آپاندیس او را عمل کردند. این مرد از جوان‌ترین جوانان نیز جوان‌تر است.

چند سال قبل در شوروی شخصی به نام «عیوض اف» نوشتند که تا سن ۱۴۷ سالگی فعالیت خود را حفظ کرده و گردش او با اسب تعطیل نشد و شخصاً از مزرعه انگور خود سرکشی می‌کرد.^۱

فردی چینی ۲۵۳ ساله که بیست‌وسه زن در خانه او عمر خود را به

۱. اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

پایان رسانیده‌اند به نام «دلی چینگ» در این سن مویش سیاه و قوی و نیروی جوانیش باقی بود.^۱

یک مرد اتریشی که صدوچهلمین سال زندگی خود را جشن گرفت هنوز هم در مزرعه خود کار می‌کند و اظهار داشت که تا به حال یاد ندارم حتی یک بار هم بیمار شده باشم.^۲

بانویی به نام «گوموگا» ساکن دهکده «گالون» واقع در شمال قفقاز، صدوچهل و هفتمین سال تولد خود را جشن گرفت. درحالی‌که هنوز نشاط خود را از دست نداده و در حسّ شنوایی و بینایی او هیچ‌گونه وضعی حاصل نشده است.^۳

از آنچه بیان شد معلوم می‌گردد که مسئله امکان حفظ نیرو و نشاط جوانی باینکه مشاهده شده، بسیاری از معمرین این نیرو را تا آخرین قدم زندگی نگاه داشته‌اند، ثابت و غیرقابل انکار است. فقط کوشش دانشمندان برای اکتشاف علت پیری و علت بقای نیروی جوانی در نزد جمعی از معمرین و کشف وسیله مبارزه با پیری و سالم‌خوردگی است و چنانچه بعضی از دانشمندان اظهار نظر می‌کنند در آینده، بشر به

۱. مظفری، الامالی‌المنتخبه، ج ۱، ص ۷۹، نقل از سالنامه پارس.

۲. اطلاعات، شماره ۸۷۳۹.

۳. اطلاعات، شماره ۹۱۹۸.

موفقیت‌های بزرگ در این زمینه نایل خواهد شد چنان‌که یکی از وسایل مبارزه آن را همین پیوند عضوی باید شمرد.

به‌هرحال مقصود ما از نقل این نظرات اثبات امکان مطلق طول عمر بدون کهولت و پیری است تا کسانی که در ایمان کم مایه‌اند، آن را بعید و غریب ندانند و اگر نه، ما در طول عمر امام علیه السلام و بقای نیروی جوانی آن حضرت به قدرت و توانایی خدا و اخبار پیغمبر و اوصیای او علیهم السلام اعتماد و اتکا داریم و آن را محکم‌ترین دلیل می‌دانیم و به این دلیل خردپسند که مقبول عقل مستقیم است مؤمن هستیم. هرچند امام‌زمان علیه السلام یگانه معمر تاریخ بشر و یگانه کسی باشد که با طول عمر جوانیش حفظ شده باشد، هرچند آزمایش‌های دانشمندان در این خصوص به جایی نرسیده باشد و آنها دست علم بشر را از طولانی‌کردن عمر و مبارزه با پیری کوتاه بدانند زیرا مسئله طول عمر و بقای جوانی آن حضرت مسئله‌ای نیست که از نظر عقل احتیاج به این مؤیدات داشته باشد. مسئله، مسئله عموم قدرت خدا و اعجاز و خرق عادت و نفوذ مشیت الهی است و در این‌گونه امور، وجود این مؤیدات و عدم آن تأثیری ندارد.

اما اخبار

صدوق در کمال‌الدین^۱ و علی بن محمد خزاز قمی در

۱. صدوق، کمال‌الدین، ص ۳۱۶.

کفایة الاثر^۱ از حضرت امام حسن مجتبیٰ علیه السلام در ضمن حدیثی روایت کرده‌اند که فرمود:

«فرزند نهم از فرزندان برادرم حسین را خدا عمرش را در غیبتش طولانی نماید، سپس به قدرت خود او را آشکار سازد، در صورت جوانی که کمتر از چهل سال داشته باشد».

«وَذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۲

و نیز صدوق از حضرت امام رضا علیه السلام در ضمن حدیثی چنین روایت کرده است:

«إِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّبُوحِ وَمَنْظَرِ الشُّبَّانِ قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ»^۳

«قائم آن کسی است که وقتی ظاهر شود در سنّ پیران و منظر و سیمای جوانان و با قوت بدن باشد».

و از ابی صلت هروی منقول است که گفتیم به حضرت رضا علیه السلام:

۱. خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۲۲۴-۲۲۶.
۲. ر.ک: طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۹-۱۰؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۲۹-۲۳۰؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۲۸-۳۲۹؛ نگارنده، منتخب الاثر، ص ۲۰۶، ف ۲، ب ۱۰، ح ۶.
۳. صدوق، کمال الدین، ص ۳۷۶؛ نگارنده، منتخب الاثر، ص ۲۲۱، باب ۱۷، ف ۲، ح ۲.

علامت قائم چیست وقتی ظاهر شود؟

فرمود:

«علامتش این است که در سن پیران و منظر و
قیافه جوانان است. به طوری که کسی که او را
ببیند چهل ساله یا کمتر گمان می کند و از
علامات او این است که به گذشت شب و روز پیر
نمی شود تا آنکه از این دنیا رحلت کند».^۱

سخنی با برادران اهل سنت

چنانچه می دانیم جمعی از مشاهیر علمای اهل سنت به وصایت و
ولایت ائمه اثنی عشر علیهم السلام ایمان دارند و به مهدویت حضرت ولی
عصر علیه السلام قائل و معترفند و بعضی از ایشان مدعی زیارت و دیدار آن
حضرت شده و معجزات او را نقل کرده اند.

و بسیاری از آنها هم در تعیین مهدی موعود با شیعه موافقت
ندارند اما در آن تعصب و لجاج نمی ورزند و آن را یک ماده
اختلاف جوهری بین شیعه و سنی نمی دانند بلکه یک اختلاف

۱. صدوق، کمال الدین، ص ۶۵۲؛ قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۳،
ص ۱۱۷۰-۱۱۷۱؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۹۵؛ نگارنده، منتخب الاثر،
الباب الحادی والثلاثون فی «انه شاب لا یهرم بمرور الايام»، فصل ۲، ح ۲.

صغروی و مصداقی می‌شمارند و به این اختلاف هرگز به نظر اهمیت نگاه نمی‌کنند.

چون هر دو فرقه اصل ظهور مهدی را در آخرالزمان مسلم و حتمی می‌دانند و می‌گویند در هنگام ظهور با آن علائم و نشانی‌های آشکار مانند ندای آسمانی به همه معرفی می‌شود و آنگاه این اختلاف موضوعی هم مرتفع خواهد شد.

پس این عقیده شیعه با آنچه بین فریقین در موضوع مهدی مسلم و مقطوع است و روایات متواتر بر آن دلالت دارد، هیچ‌گونه مغایرت و منافاتی ندارد و اکنون اهل سنت با شیعه چه معارضه‌ای در این مورد داشته باشد؟

و چرا آن را ماده اختلاف و بحث و جدال قرار دهند؟
و چرا در مقام ردّ شیعه برآیند باینکه در این موضوع برخلاف اجماع و اتفاق مسلمین سخن نگفته‌اند.

یکی از دانشمندان معاصر اهل سنت به نام استاد محمد زکی ابراهیم رائد در مقاله‌ای که به مناسبت نیمه شعبان و مهدی منتظر نگاشته در فصلی تحت عنوان «موعود آخرالزمان فی مختلف المذاهب والادیان» می‌گوید: مهدی موعود در نزد برادران شیعی ما شرحی دارد که ما در وقت دیگر بیان می‌کنیم ولی آنچه برادران شیعه ما بر آن رفته‌اند با

جمهور اهل سنت در اصول و مبادی اساسی به هم می‌رسند و خلاصه آن اصول این است که به‌طور حتم مهدی اهل بیت که آمال مسلمانان را تحقق می‌دهد و احوال بشر به او مستقیم می‌گردد ظاهر خواهد شد.^۱

چنانچه ملاحظه می‌شود این دانشمند عقیده شیعه را در مهدویت با اصول و مبانی اساسی آن که بین سنی و شیعه مورد اتفاق است موافق شمرده و در نهایت ادب بدون اینکه عواطف شیعه را تهییج نماید و قلم را به دشنام و سخنان ناسزا آلوده کند اظهار نظر نموده است.

اما متأسفانه عده‌ای هم هستند که همواره مانع از اتحاد مسلمانان و رفع سوء تفاهات فی مابین بوده و می‌خواهند به آتش اختلاف دامن زده و این دو فرقه بزرگ اسلامی را که می‌توانند در کنار هم با همکاری‌های صمیمانه زندگی کرده و در برابر دشمنان اسلام همگام و هم‌صدا باشند از هم جدا نمایند.

این افراد مغرض که شاید در عصر ما مزدوران استعمار و صهیونیسم بین‌المللی باشند، از آن‌همه قدر مشترک‌ها و پیوندهای ناگسستی و مواد مورد اتفاق شیعه و سنی که آنها را به هم مربوط و متصل ساخته و صاحب منافع مشترک قرار داده چشم‌پوشی نموده و یک سلسله

۱. مجله «المسلم» و مجله «العشيرة المحمدية»، طبع مصر، س ۱۸، ش ۱، شعبان المعظم، ۱۳۸۷ق.

مسائلی را که مانع از همفکری مسلمین و اتحاد و اتفاق آنها مخصوصاً در این زمان نیست پیش کشیده و گاهی را کوهی نشان می‌دهند و عمداً آنچه را می‌گویند و می‌نویسند (برای این است که کاملاً به ایجاد تفرقه‌ای که خدا در قرآن از آن نهی کرده نایل شوند)، قلم را به فحش و دشنام و نسبت‌های ناسزا و افترا و بهتان به شیعه آلوده می‌سازند تا بلکه شیعه را تحریک و عصبانی کنند، آنها نیز معارضه به مثل نمایند و در این میان بیگانگان و استعمارگران که همه از مقاصد شوم و خواب‌های خطرناک آنها برای اسلام و مسلمین کم‌وبیش باخبریم به مقاصد خود برسند و شوکت و آبروی هر دو فرقه را در معرض زوال قرار دهند و با جنگ داخلی میان مسلمانان و سوءتفاهم کفار را بر آنها مسلط سازند.

ما در اینجا در مقام توضیح زیان‌های این قلم‌های مسموم و سیاست‌هایی که مخصوصاً در عصر ما به عناوین متعدّد از راه مذهب و ملیت و وطن و نژاد و زبان عامل تفرقه مسلمانان شده نیستیم.

شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذار تا وقت دگر

باری، یکی از موضوعاتی که بیهوده و فقط برای زیاد کردن فاصله بین سنی و شیعه در گذشته و حال از طرف بعضی از کسانی که خود را به نام اهل سنت معرفی کرده‌اند مانند «ابن حجر» و «محب‌الدین

خطیب» دستاویز حمله به شیعه و استهزا و فحش و دشنام و نسبت آنها به جهل و نادانی شده، مسئله طول عمر حضرت ولی عصر علیه السلام است. این افراد برای تجریح عواطف شیعه و منحرف ساختن افکار، شیعه را در این ایمان و عقیده به باد دشنام گرفته و مثل اینکه یک سخن نامعقول و بی سابقه‌ای را پذیرفته باشند به آنها اعتراض می‌کنند.

ما به این آقایان می‌گوییم! شما که مسلمان و مؤمن به قدرت خدای تعالی هستید، چرا این اعتراض را به ما می‌نمایید؟

شما چرا کسانی که خدا را قادر و توانا می‌دانند بر اینکه عمر یکی از بندگان خاص خود را هر چه مصلحت اقتضا کند طولانی نماید، مسخره می‌نمایید؟ مگر شما خدا را قادر مطلق نمی‌دانید؟

مگر قرآن نخوانده‌اید که در شرح احوال نوح علیه السلام می‌فرماید:

﴿فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾؛

مگر به تصریح این آیه درنگ نوح علیه السلام در میان قومش نهصد و پنجاه سال نبوده است؟

به چه جهت شما شیعه را در مسئله ایمان به طول عمر این همه سرزنش می‌نمایید و به جهل نسبت می‌دهید؟ این اعتراض و دشنام‌های شما به شیعه لوازمی دارد که شما برحسب عقاید خودتان نمی‌توانید آن لوازم را بپذیرید؟

مگر در قرآن نخوانده‌اید که خدا ابلیس را تا وقت معلوم مهلت داده است؟^۱
 مگر در صحیح مسلم خودتان در قسم دوّم از جزء دوم در باب
 ابن صیّاد،^۲ در سنن ترمذی در جزء دوم،^۳ در سنن ابی‌داوود در باب
 خبر ابن صائد از کتاب ملاحم آن^۴ روایات متعدّد را راجع به ابن صیّاد و
 ابن صائد ندیده‌اید که پیغمبر ﷺ احتمال داد، او همان دجال باشد که
 در آخر الزّمان ظاهر می‌شود؟

مگر حدیث «تمیم داری» را که مسلم در باب خروج دجال^۵ و ابن
 ماجه در جزء دوّم در ابواب «فتن»^۶ و ابوداوود در جزء دوّم سنن^۷
 روایت کرده‌اند نخوانده‌اید که صریح است بر اینکه دجال در زمان
 پیغمبر ﷺ زنده بوده و در آخر الزّمان ظاهر می‌شود. چگونه شد درباره
 دشمنان خدا این عمر طولانی را باور کردید و روایت‌کنندگان این
 احادیث را که همه از بزرگان و رجال خود شما هستند به جهل نسبت

۱. اعراف، ۱۴ - ۱۵؛ حجر، ۳۶ - ۳۷؛ ص، ۷۹ - ۸۱.

۲. مسلم نیشابوری، صحیح، ج ۸، ص ۱۸۹ - ۱۹۴.

۳. ترمذی، سنن، ج ۳، ص ۳۵۱ - ۳۵۴.

۴. ابوداوود سجستانی، سنن، ج ۲، ص ۳۲۱ - ۳۲۲.

۵. مسلم نیشابوری، صحیح، ج ۸، ص ۲۰۶.

۶. ابن ماجه قزوینی، سنن، ج ۲، ص ۱۳۵۴ - ۱۳۵۵.

۷. ابوداوود سجستانی، سنن، ج ۲، ص ۳۱۹ - ۳۲۰.

ندادید؛ اما در موضوع ولیّ خدا و فرزند پیغمبر این سروصداها را راه انداخته‌اید و باور نمی‌دارید؟

چگونه شد که عمر بسیار طولانی را برای خضر و ادریس و عیسی علیه السلام جایز می‌شمارید اما برای حضرت مهدی موعود علیه السلام باین همه شواهد و ادلّه و معجزات و کراماتی که در عصر غیبت صغری و کبری از او ظاهر شده و باینکه افرادی که در راستی و صدق گفتارشان شکّی نیست او را مکرّر ملاقات کرده‌اند، جایز نمی‌شمارید؟

چرا خودتان و همه مسلمین را در ایمان به بقای عیسی علیه السلام مسخره نمی‌نمایید؟

اگر بنا به استهزا باشد، شما در اصول دین، بعضی عقاید دارید که با عقل مستقیم و نزاهت اسلام که دین توحید است به هیچ وجه سازگار نیست. شما نسبت به کسانی که آنها را به اصطلاح از اقطاب و اولیا می‌شناسید، کارهایی نسبت می‌دهید که هرکس از گفتارتان به خنده می‌افتد.

ولی چنانچه گفته شد معارضه به مثل صحیح نیست و ما راضی نیستیم سخنی بگوییم یا کلامی بنویسیم که شما را در انظار بیگانگان خفیف و سبک سازد. ما می‌گوییم که وضع روزگار و فشارهایی که از طرف استعمارگران بر مسلمان‌ها وارد شده و می‌شود به ما فرصت و

اجازه نمی‌دهد که در این گونه اختلافات، زبان به عیب‌جویی یکدیگر باز کنیم. درحالی‌که دشمنان اسلام با اساس اسلام و قرآن و احکام قرآن، دشمنی می‌کنند؛ درحالی‌که احکام اسلام و اصول و شعائر مسلم بین سنی و شیعه در کشورهای اسلامی دستخوش سخت‌ترین تعرضات و آسیب شده و مسیحی‌ها و یهودی‌ها و کفار دیگر برای از رسمیت انداختن احکام اسلام هر روز نقشه‌هایی طرح و توسط مسلمان‌نماهایی از شیعه و سنی اجرا می‌نمایند؟

خوب است در افکار و آرای خود قدری مطالعه کنید و همچنین از روی بی‌طرفی و با نظر خالی از تعصب به عقاید پاک و مقدس شیعه در اصول و فروع که از مصادر محکم عقلی و قرآن و سنت گرفته شده است بنگرید و بیهوده به القای شبهات واهی و تهمت و افترا، عواطف شیعه را جریحه‌دار نساخته و برادران سنی ما را گرفتار سوءتفاهم و بدبینی و بی‌خبری از عقاید و آرای اسلامی ما نسازید.

سرگذشت معمرین در تاریخ

اگرچه راجع به امکان عمر بسیار طولانی درضمن مطالب گذشته، توضیحات کافی داده شد لیکن برای آنکه خوانندگان ارجمند بدانند این موضوع از نظر تاریخ هم همواره مورد قبول بشر بوده، خوانندگان را به کتاب‌های معتبر تاریخ و تراجم و اعلام ارجاع می‌دهیم و یادآور

می‌شویم که علاوه بر اینکه در ضمن این کتب شرح احوال بسیاری از معمرین درج شده کتاب‌هایی نیز به خصوص در ترجمه معمرین تألیف شده مانند **المعمرون** ابی حاتم سجستانی، متوفای ۲۴۸ یا ۲۵۰ هجری قمری، که نخست به ضمیمه ترجمه انگلیسی آن در سال ۱۸۹۹ میلادی در لندن طبع و اخیراً نیز طبع آن تجدید شده و در کتاب‌هایی نیز مانند **کمال‌الدین شیخ صدوق**^۱ و **الغیبه شیخ طوسی**^۲ و **امالی شریف مرتضی**^۳، یک باب یا فصل به این موضوع اختصاص داده شده است.

هرکس به این کتاب‌ها مراجعه نماید می‌فهمد که (بیهوده سخن به این درازی نبود) و برایش یقین حاصل می‌شود که این همه نقل‌های تاریخی بی‌مأخذ و مجهول نمی‌باشد و برای عمر بشر حدّ و مرز معینی نیست و تاریخ طولانی و پر از عجایب زندگی بشر معمرین بی‌شمار دیده و در روی این زمین خیلی افراد بیش از حضرت ولیّ عصر علیه السلام عمر کرده‌اند.

بدیهی است آنچه ما از تاریخ معمرین می‌دانیم و در کتب تراجمی

۱. صدوق، کمال‌الدین، ص ۵۵۵-۵۷۷.

۲. طوسی، الغیبه، ص ۱۰۹-۱۲۶.

۳. سید مرتضی، امالی، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۹۰.

که در دسترس ماست، ضبط شده تاریخ یک قسمت کوچک از این دنیای بزرگ است و اگر تواریخ ملل دیگر در دست ما بود و اگر از آغاز به حفظ سرگذشت معمّین به اندازه سرگذشت پادشاهان اهمّیت داده شده بود، اکنون تواریخ سرگذشت معمّین از تواریخ دیگر مفصّل تر بود.

معذلک ما می‌خواستیم جدولی از اسامی معمّین از روی کتب و مآخذی که در دسترس داریم به خوانندگان تقدیم نماییم ولی چون ملاحظه شد آمارگیری از عموم معمّین در تاریخ، در گذشته و حال حتّی در حدود همین تواریخ و مصادری که در دسترس است، وقت و فرصت زیاد لازم دارد، فقط به ذکر نام عده‌ای از آنها به‌عنوان نمونه و به‌حکم مثل معروف «حُكْمُ الْأُمَمَالِ فِيمَا يَجُوزُ وَفِيمَا لَا يَجُوزُ سَوَاءٌ» اکتفا کردیم.

اسامی برخی از معمّین

۱. آدم، ۹۳۰ سال.
۲. شیث، ۹۱۲ سال.
۳. انوش، ۹۰۵ سال.
۴. قینان، ۹۱۰ سال.
۵. مهللئیل، ۸۹۵ سال.
۶. یارد، ۹۶۲ سال.

۷. اخنوخ، ۳۶۵ سال.
۸. متوشالح، ۹۶۹ سال.
۹. لامک، ۷۷۷ سال.
۱۰. نوح، ۹۵۰ سال.^۱
۱۱. سام، ۶۰۰ سال.
۱۲. ارفکشداد، ۴۳۸ سال.
۱۳. شالح، ۴۳۳ سال.
۱۴. عابر، ۴۶۴ سال.
۱۵. ابراهیم، ۱۷۵ سال.
۱۶. اسماعیل، ۱۳۷ سال.

مدّت اعمار این افراد همه طبق تورات نوشته شد که علاوه بر این جمعی دیگر را نیز مانند فالح و رعو و سروج و ناحور و غیره ذکر کرده،^۲ و ظاهراً اخنوخ همان ایلیا است که یهود و نصاری معتقدند سه هزار و سیصد و هشتاد و دو سال پیش از میلاد زنده به آسمان برده شد و الم مرگ نچشید.^۳

۱. بنا بر تواریخ و کتب حدیث مجموع مدّت عمر او پیش از بعثت و بعد از طوفان ۲۵۰۰ سال شد.
۲. ر.ک: ترجمه عربی تورات، بیروت، ۱۸۷۰ میلادی؛ نگارنده، منتخب الاثر، ص ۲۷۶ - ۲۷۷.
۳. ر.ک: هندی، اظهارالحق، ج ۲، ص ۱۲۴.

۱۷. ربیعة بن ضبیع فزاری، ۳۸۰ سال.^۱
۱۸. اوس بن حارثه، ۲۲۰ سال.^۲
۱۹. عبید بن شریذ جرهمی، ۳۵۰ سال.^۳
۲۰. برد، ۹۶۲ سال.^۴
۲۱. ایوب بن حداد عبدی، ۲۰۰ سال.^۵
۲۲. ثعلبة بن کعب، ۳۰۰ سال.^۶
۲۳. تیم الله بن ثعلبه، ۵۰۰ سال.^۷
۲۴. ثوب بن تلده اسدی، ۲۲۰ سال.^۸
۲۵. جعفر بن قرط عامری، ۳۰۰ سال.^۹
۲۶. جلهمة بن ادد بن زید، ۵۰۰ سال.^{۱۰}

-
۱. صدوق، کمال الدین، ص ۵۴۹ - ۵۵۰.
 ۲. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۳۶.
 ۳. صدوق، کمال الدین، ص ۵۴۷.
 ۴. کراجکی، کنزالفوائد، ص ۲۴۵.
 ۵. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۱۴۲.
 ۶. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۶۴.
 ۷. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۲۶؛ ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۳۱.
 ۸. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۵۹.
 ۹. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۴۳.
 ۱۰. طوسی، الغیبه، ص ۱۲۴.

۲۷. یحابر بن مالک بن ادد، ۵۰۰ سال.^۱
۲۸. زهیر بن عتاب کلبی، ۳۰۰ سال.^۲
۲۹. جلیلة بن کعب، ۱۹۰ سال.^۳
۳۰. حادثه بن صحر، ۱۸۰ سال.^۴
۳۱. حادثه بن عبید کلبی، ۵۰۰ سال.^۵
۳۲. حامل بن حادثه، ۲۳۰ سال.^۶
۳۳. حبابه والیه که از عصر خلافت امام علی علیه السلام تا زمان امامت حضرت امام رضا علیه السلام عمر کرد، (کتاب‌های معتبر حدیث).
۳۴. حارث بن مضاض جرهمی، ۴۰۰ سال.^۷
۳۵. ذوالاصبع العدوانی، ۳۰۰ سال.^۸
۳۶. حنظلة بن شرقی، ۲۰۰ سال.^۹

۱. طوسی، الغیبه، ص ۱۲۴.
۲. کمال الدین، ص ۲۴۶.
۳. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۶۵.
۴. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۴۹.
۵. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۶۷.
۶. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۶۹.
۷. طوسی، الغیبه، ص ۷۵؛ المعمرین، ص ۴۲.
۸. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۸۲.
۹. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۴۹.

۳۷. درید بن زید، ۴۵۰ سال.^۱
۳۸. ذوجدن حمیری، ۳۰۰ سال.^۲
۳۹. درید بن صمت، ۲۰۰ سال.^۳
۴۰. ذوالقرنین، ۳۰۰۰ سال.^۴
۴۱. ربیعہ بجلی، ۱۹۰ سال.^۵
۴۲. رداد بن کعب نخعی، ۳۰۰ سال.^۶
۴۳. زهیر بن خیاب، ۴۲۰ سال.^۷
۴۴. سطيح کاهن، ۳۰ قرن.^۸
۴۵. سيف بن وهب، ۳۰۰ سال.^۹
۴۶. شریة بن عبدالله جعفی، ۳۰۰ سال.^{۱۰}

-
۱. ابو حاتم سجستانی، المعمرین، ص ۲۰.
 ۲. ابو حاتم سجستانی، المعمرین، ص ۳۳.
 ۳. ابو حاتم سجستانی، المعمرین، ص ۲۲.
 ۴. سبط ابن جوزی، تذكرة الخواص، ص ۳۲۵، نقل از تورات.
 ۵. ابو حاتم سجستانی، المعمرین، ص ۶۸.
 ۶. صدوق، کمال الدین، ص ۵۵۶.
 ۷. ابو حاتم سجستانی، المعمرین، ص ۲۵.
 ۸. ابو حاتم سجستانی، المعمرین، ص ۵.
 ۹. ابو حاتم سجستانی، المعمرین، ص ۴۱.
 ۱۰. ابو حاتم سجستانی، المعمرین، ص ۳۹.

۴۷. شق کاهن، ۳۰۰ سال.^۱
۴۸. صیفی بن ریاح، ۲۷۰ سال.^۲
۴۹. ضبيرة بن سعيد، ۲۲۰ سال.^۳
۵۰. عباد بن سعيد، ۳۰۰ سال.^۴
۵۱. عوف بن کنانه کلبی، ۳۰۰ سال.^۵
۵۲. عبدالمسیح بن عمرو غسانی، ۳۵۰ سال.^۶
۵۳. اوس بن ربیعة اسلمی، ۲۱۴ سال.^۷
۵۴. عبید بن شریذ (شریه) جرهمی، ۳۵۰ سال.^۸
۵۵. عمرو بن حممة الدوسی، ۴۰۰ سال.^۹
۵۶. عمرو بن لحي، ۳۴۵ سال.^{۱۰}

-
۱. صدوق، کمال الدین، ص ۵۵۱.
 ۲. طوسی، الغیبه، ص ۱۱۶.
 ۳. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۲۰.
 ۴. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۷۰.
 ۵. صدوق، کمال الدین، ص ۵۶۷.
 ۶. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۳۸.
 ۷. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۳۶.
 ۸. صدوق، کمال الدین، ص ۵۴۷.
 ۹. طوسی، الغیبه، ص ۱۱۷.
 ۱۰. طوسی، الغیبه، ص ۱۲۵.

۵۷. قس بن ساعده، ۶۰۰ سال.^۱
۵۸. کعب بن حمة الدوسی، ۳۹۰ سال.^۲
۵۹. کعب بن رادة نخعی، ۳۰۰ سال.^۳
۶۰. محصن بن عتبان زبیدی، ۲۵۰ سال.^۴
۶۱. مرداس بن صبیح، ۲۳۰ سال.^۵
۶۲. مستوغر بن ربیعة بن کعب، ۳۳۰ سال.^۶
۶۳. هبل بن عبدالله کلبی جدّ زهیر بن خباب، ۷۰۰ سال.^۷
۶۴. نفیل بن عبدالله، ۷۰۰ سال.^۸

مخفی نماند که یادداشت کردن نام معمرینی که شرح حالاتشان در کتاب المعمرین ابوحاتم سجستانی و الغیبه شیخ طوسی و کمال‌الدین صدوق و کنزالفوائد کراجکی و کتاب‌های تاریخ حفظ شده، سبب اطاله مقاله می‌گردد؛ لذا به همین قدر قناعت کردیم و بر آن اسامی

-
۱. کراجکی، کنزالفوائد، ص ۲۵۴.
۲. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۲۶؛ ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۲۲.
۳. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۶۶.
۴. صدوق، کمال‌الدین، ص ۵۶۷؛ ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۲۱.
۵. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۳۵.
۶. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۹. و ابن‌هشام، ج ۱، ص ۵۷.
۷. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۲۹.
۸. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۲۶.

معمّرین دیگر را از کتاب‌هایی که اخیراً تألیف شده اضافه می‌نماییم و همچنین بعضی از معمّرین معاصر را که اتفاقاً و بدون اینکه در مقام فحص باشیم در روزنامه‌ها به شرح احوال آنها برخوردیم.

۶۵. هنری جنکس، ۱۶۹ سال، این مرد در سن ۱۱۲ سالگی در جنگ فلورفید شرکت داشت.

۶۶. جون بافن بولندی، ۱۷۵ سال داشت و سه نفر از اولاد خود را که متجاوز از صد سال داشتند دید.

۶۷. یوحنا سورتنگتون نروژی (م. ۱۷۹۷ م.)، ۱۶۰ سال.

۶۸. طوز مابار، ۱۵۲ سال.

۶۹. کورتوال، ۱۴۴ سال.

۷۰. یک فرد زنگباری، ۲۰۰ سال.

نام این چند نفر در تفسیر الجواهر، ذکر شده است.^۱

۷۱. ماتوسالم، ۹۶۹ سال.

۷۲. ملک جزیره «لوکمباز»، ۸۰۲ سال.

۷۳. چند نفر پنجابی، ۲۰۰ سال.

۷۴. مارکوس ابونیوس، بیش از ۱۵۰ سال.

۷۵. اهالی جبل آتوس، هریک ۱۳۰ سال.

۱. طنطاوی، الجواهر، ج ۱۷، ص ۲۲۶.

۷۶. دودون، ۵۰۰ سال.
 ۷۷. سنجرین پادشاه قبرس، ۱۶۰ سال.
 ۷۸. قدیس سیمون، ۱۰۷ سال.
 ۷۹. قدیس تاکریس، ۱۶۵ سال.
 ۸۰. قدیس انطوان، ۱۰۵ سال.
 ۸۱. البومامطران حبشه، ۱۵۰ سال.
 ۸۲. توماس بار، ۱۵۲ سال.
 ۸۳. معمر دیگری که در هنگام مرگ فرزندش ۱۴۰ سال داشت.
 ۸۴. برنوکوتریم، ۱۵۰ سال.
 ۸۵. یک نفر معمر اهل سریبا، ۱۳۵ سال.
 ۸۶. یک نفر دیگر از اهل سریبا، ۱۲۵ سال.
 ۸۷. معمر دیگر از اهل سریبا، ۲۹۰ سال.
 ۸۸. یک نفر معمر از اهل لیفونیا، ۱۶۸ سال.
 ۸۹. معمر دیگر که در لوسرون مرد، ۱۸۶ سال.
 ۹۰. یک نفر کشاورز ایقاسی، ۱۸۵ سال.
 ۹۱. معمر مصری، ۱۵۴ سال.
 ۹۲. زار و معمر ترکی، ۱۵۶ سال.
- نام این افراد در مقاله‌ای در روزنامه الاهرام، تحت عنوان «الخلود و

طول العمر حوادث مدهشته عن طول الاعمار» ضبط شده است.^۱

۹۳. شیخ محمد سمحان، ۱۷۰ سال.^۲

۹۴. سید میرزا کاشانی، ۱۵۴ سال.^۳

۹۵. جمعه، ۱۴۰ سال.^۴

۹۶. محمود باقر عیوضاف، جشن صدوپنجاه سالگی خود را گرفت و وزارت پست و تلگراف شوروی تمبر یادبودی که عکس عیوضاف بر روی آن نقش شده چاپ نمود.^۵

۹۷. دهقان صربستانی از اهل یوگسلاوی به نام اوچکوویچ متولد ۱۷۹۸ میلادی که تا سال ۱۳۳۵ شمسی زندگی داشت.^۶

۹۸. شیر علی مسلماف ۱۶۴ ساله، در سال ۱۳۴۶ شمسی ۱۶۲ سالگی خود را جشن گرفت، این مرد در این سن سرزنده و شاداب است و لب به مشروب و الکل در عمرش نزده است،

۱. روزنامه «الاهرام»، ش ۳، دسامبر ۱۹۳۰ میلادی؛ طنطاوی، الجواهر، ج ۲۴، ص ۸۶ - ۸۸.

۲. مجله صبا، شماره ۲۹، سال ۳، از مجله الاثنین قاهره.

۳. پرچم اسلام، شماره ۳، سال ۲.

۴. کیهان، شماره ۷۲۵۳.

۵. اطلاعات، شماره ۹۶۰۳.

۶. اطلاعات، شماره ۹۲۱۵.

بارها جراید جهان از طول عمرش سخن گفته و شرح حالش را انتشار داده‌اند.^۱

۹۹. حاجی محمد بدوئی ابوالشامات، ۱۲۵ سال.^۲

۱۰۰. شیخ علی بن عبدالله، حکمران سابق قطر، ۱۵۰ سال.^۳

۱۰۱. سید محمد الفجال، ۱۳۶ سال در حفر کانال سوئز شرکت داشت.^۴

۱۰۲. نوذر باباتا مصطفی‌یف اهل آذربایجان شوروی چندی پیش صد و چهلمین سال خود را جشن گرفت.^۵

۱۰۳. محمد انباتوف، ۱۴۹ سال، پیرترین کاندیدای انتخابات آذربایجان شوروی که بالغ بر صد نفر اولاد و نوه و نتیجه و نیره دارد.^۶

۱۰۴. کدخدا قنبر علی رستم‌آبادی، ۱۵۶ سال.^۷

۱۰۵. یک زن اهل ترکیه به نام هاجر، ۱۶۹ سال، که یک برادر ۱۱۳ ساله هم داشت.^۸

۱. کیهان، شماره ۷۱۵۱ و شماره ۷۷۴۶؛ اطلاعات، شماره ۱۱۷۴۴، ۱۱۷۵۰،

۱۱۸۷۱، ۱۱۹۰۴، ۱۱۹۶۵، ۱۲۸۸۲، ۱۲۸۹۳.

۲. اطلاعات، شماره ۹۰۷۲.

۳. اطلاعات، شماره ۹۳۰۳.

۴. اطلاعات، شماره ۹۰۹۳.

۵. اطلاعات، شماره ۱۱۶۲۲.

۶. اطلاعات، شماره ۹۴۳۱.

۷. اطلاعات، شماره ۹۷۶۳ و ۹۸۷۳.

۸. اطلاعات، شماره ۱۱۳۴۷.

۱۰۶. حسین پیرسلامی فارسی، ۱۴۶ سال.^۱
۱۰۷. مردی که در زمان ناپلئون به دنیا آمده و در سال ۱۳۴۲ شمسی، ۱۶۳ سال داشت و دارای ۱۵۰ نوه و یک پسر ۱۱۰ ساله است و تابه حال لب به مشروب و سیگار نزده است، نام این مرد هادی محمد است و اکنون در کازابلانکا زندگی می‌کند.^۲
۱۰۸. سید حسین قرانی، ۱۳۵ سال.^۳
۱۰۹. محمد ولیّ مسلمی مراغه‌ای، ۱۴۰ سال.^۴
۱۱۰. ناوارز زن آرژانتینی، ۱۴۸ سال.^۵
۱۱۱. پیرمرد اتریشی به نام فرانزواینر، یکصد و چهلمین سال ولادت خود را جشن گرفت و گفت! تاکنون به یاد ندارم حتی یک بار بیمار شده باشم و هنوز هم در مزرعه اجدادی خود کار می‌کنم.^۶
۱۱۲. مردی به نام اشانکر اهل گرجستان، ۱۴۷ سال.^۷

۱. اطلاعات، شماره ۹۷۴۶ و ۹۷۴۸.

۲. کیهان، شماره ۵۹۹۱.

۳. اطلاعات، شماره ۱۱۹۲۴.

۴. اطلاعات، شماره ۱۰۰۰۰.

۵. اطلاعات، شماره ۸۷۳۱.

۶. اطلاعات، شماره ۸۷۳۹.

۷. اطلاعات، شماره ۱۱۱۸۷.

۱۱۳. عایشه دختر حاج اسماعیل تونسلی، ۱۳۰ سال.^۱
۱۱۴. بانو گوموکا ساکن دهکده گالون قفقاز، صدوچهل وهفتمین سال تولد خود را جشن گرفت و هنوز نشاط خود را از دست نداده و در حسّ شنوایی و بینایی او هیچ گونه ضعفی حاصل نشده است.^۲
۱۱۵. دیوید فرباندرز آمریکایی، ۱۳۳ سال.^۳
۱۱۶. پیرمرد صدوهشتادوپنج ساله که وقت ولادت ناصرالدین شاه پنجاه ساله و زمان آغامحمدخان قاجار دوازده ساله بوده است.^۴
۱۱۷. کردیف قفقازی، ۱۴۷ سال.^۵
۱۱۸. یک فرد چینی، ۱۵۵ سال.^۶
۱۱۹. یک نفر از اهالی آلبانی به نام «خوده» ۱۷۰ سال.^۷
۱۲۰. خدیجه ننه اهل ترکیه، ۱۶۸ سال، که پزشکان هم این سن و سال او را تصدیق کرده اند، این زن در دوران ناپلئون و فتحعلی شاه حیات داشته و پس از مرگ روبسپیر (۱۷۹۴م.) به دنیا آمده است.^۸

-
۱. اطلاعات، شماره ۸۶۴۶.
 ۲. اطلاعات، شماره ۸۹۷۲.
 ۳. اطلاعات، شماره ۸۹۷۲.
 ۴. کیهان، شماره ۶۰۶۳.
 ۵. اطلاعات، شماره ۹۰۲۳.
 ۶. اطلاعات، شماره ۱۱، آبان ماه ۱۳۳۳ ش.
 ۷. مجله دانشمند، شماره ۶۱.
 ۸. اطلاعات، شماره ۱۱۱۰۵.

۱۲۱. شخصی به نام «راسیا رام» اهل پنجاب هند، ۱۴۰ سال.^۱
۱۲۲. بانو «کومروبمیرنین» اهل ترکیه ۱۷۳ سال.^۲
۱۲۳. سید حبیب بن معاطی مراکشی، ۱۴۷ سال، وی در این سن و سال به تمام مشاغل خود اشتغال داشت و سن پسرش سالها است که از صد، تجاوز کرده است.^۳
۱۲۴. یک فرد چینی موسوم به دلی چینک، ۲۵۳ سال.^۴
۱۲۵. احمد آداموف، ۱۶۱ سال، وی با همسرش صدمین سال ازدواج خود را جشن گرفت.^۵
۱۲۶. محمود باقر اوغلو، صد و هشتاد و چهارمین سال ولادت خود را جشن گرفت.^۶
۱۲۷. پی ریرارا یا جاویر پیریراپیر، ۱۶۷ ساله از سرخ پوستان آمریکای جنوبی.^۷

-
۱. اطلاعات، شماره ۸۹۲۸.
۲. اطلاعات، شماره ۸۷۴۵.
۳. مظفری، الامالی المنتخبه، ج ۱، ص ۷۹ - ۸۰، نقل از روزنامه الاخاء الوطنی، بغداد، شماره ۷۵۷، سال ۴، ۱۹۳۴ م.
۴. مظفری، الامالی المنتخبه، ج ۱، ص ۷۹، نقل از سالنامه پارس.
۵. اطلاعات، شماره ۸۹۶۳.
۶. اطلاعات، شماره ۸۹۶۳.
۷. شرح احوالش به طور مفصل در شماره ۹۲۳۶ و به طور مختصر در شماره ۹۱۲۱ و ۹۵۷۴ و ۹۵۷۵ اطلاعات درج است.

۱۲۸. سید ابوطالب موسوی فارسی معروف به ذی‌القرنین، ۱۹۱ ساله که ریاست یک ایل چندصد نفری را که همه فرزندان و نوه و نتیجه وی هستند دارد و آخرین همسرش ۱۰۵ ساله است و مدعی است که پیش از ناصرالدین‌شاه زن گرفته و دو مرتبه دندان در آورده است.^۱

۱۲۹. شیرسوار، مرد ۱۴۰ ساله فومنی.^۲

۱۳۰. کربلائی آقا باطنی کرمانشاهی، ۱۴۰ سال.^۳

۱۳۱. سید علی فریدنی ۱۸۵ سال و دو فرزند او که بیش از صد سال عمر کرده و سی سال قبل یعنی در سن صدوپنجاهوپنج سالگی دندان درآورده و هیئت پزشکی رسمی دولتی او را معاینه کرده و شرح حالش و گزارش هیئت پزشکی و نامه وزیر بهداری ایران در اطلاعات درج شد.^۴

۱۳۲. ایکورکرویف ۱۵۷ ساله که در جنگ‌های ناپلئون اول، علیه ژنرال الکسی میرمولف روسی، آشپز این ژنرال بود، «ایکور» از استعمال مشروبات الکلی و دخانیات سخت احتراز داشت.^۵

۱. اطلاعات، شماره ۱۱۱۷۹ و ۱۱۱۸۰.

۲. اطلاعات، شماره ۹۷۴۱ و ۹۷۴۲.

۳. اطلاعات، شماره ۹۷۸۰.

۴. اطلاعات، شماره‌های ۹۷۴۱ و ۹۷۴۴ و ۹۷۶۵ و شماره ۲۶ مهر ۱۳۳۷.

۵. اطلاعات، شماره ۹۳۳۷.

۱۳۳. مردی که در صدوپنجاه و هشت سالگی آپاندیس او را در یکی از بیمارستان‌های «نایروبی» پایتخت کنیا عمل کردند، این پیرمرد که در معنی از جوان‌ترین جوانان جوان‌تر است، بین ۱۲۰ تا ۱۳۰ سالگی صاحب پنج فرزند از زن جوانش شد و بزرگ‌ترین فرزند وی هم‌اکنون ۱۲۵ سال دارد و پیر و خموده است درحالی‌که خود پدر «پیل افکن» است و به مانند پهلوانان اساطیری ستبر و نیرومند. این پیرمرد، فرزند ارشد رئیس قبیله‌ی است که به هنگام حیات ۳۹ زن گرفت و صاحب ۱۷۳ فرزند شد و آگاهی به احوال این خانواده طویل‌العمر و کثیرالاولاد ضرب‌المثل شیرین خودمان را یادآور است که «دود از کنده برخیزد».^۱

۱۳۴. به‌موجب یک آمار رسمی در گرجستان بیش از دوهزار و یک‌صد نفر متجاوز از یک‌صد سال سن دارند.^۲

۱۳۵. طبق یک آمار در شوروی حدود دویست نفر زن و مرد که سن آنها از ۱۱۰ تا ۱۵۰ است زندگی دارند و پس از رسیدگی معلوم شد اغلب آنها به تربیت زنبور عسل اشتغال داشته و قسمت مهمی از

۱. اطلاعات، شماره ۱۲۶۷۲.

۲. اطلاعات، شماره ۱۱۱۷۸.

غذایشان غسل بوده و بدین جهت نتیجه گرفته شد که غسل در طول عمر اثر بسزایی دارد.^۱

۱۳۶. تعداد اشخاصی که در آمریکا عمرشان متجاوز از صد سال است به سه هزار و پانصد نفر تخمین زده شده است.^۲

۱۳۷. در چین، ۳۳۸۴ نفر بیش از صد سال عمر دارند که افراد متجاوز از صد و پنجاه سال هم در بین آنها هست.^۳

۱۳۸. در اتحاد جماهیر شوروی، تعداد افرادی که دوّمین قرن زندگی خود را می گذرانند تقریباً سی هزار نفرند.^۴

۱۳۹. یک نفر دهقان مجاری در سال ۱۷۲۴ در سنّ ۱۸۵ سالگی درگذشت. نامبرده تا روزهای آخر عمرش مانند جوانان کار می کرد.^۵

۱۴۰. شخص دیگری به نام «جان راول»، به هنگام مرگ ۱۷۰ سال داشت و همسرش در آن هنگام ۱۶۴ ساله بود، آنها صدوسی سال باهم زندگی کرده بودند.^۶

۱. اطلاعات، شماره ۸۹۰۴.

۲. اطلاعات، شماره ۹۴۳۷.

۳. اطلاعات، شماره ۱۱، آبان ۱۳۳۳ هـ. ش.

۴. مجله دانشمند، شماره ۶۱.

۵. دانشمند، شماره ۶۱.

۶. دانشمند، شماره ۶۱.

۱۴۱. زنی به نام آشرا اوماروا ۱۵۹ ساله.^۱

۱۴۲. چند سال پیش روزنامه‌ها خبر دادند: یک مرد ۲۰۷ ساله در

آمریکای جنوبی فوت شده است.^۲

در اینجا این مقاله را پایان می‌دهیم و متذکر می‌شویم که اگر کسی تواریخ ملل و جراید و مجلات تمام کشورهای دنیا را در اختیار داشته باشد، به آمارهای جالب و اطلاعات مهمی دست خواهد یافت.

و از همین مختصر که نگارش یافت معلوم می‌شود از نظر تاریخ و بررسی احوال معمرین قدما و معاصرین، برای عمر بشر حدّ و اندازه‌ای که از آن تجاوز ننماید معلوم نیست و همان‌طور که سید بن طاووس رحمته الله علیه، در **کشف‌المحجّه**، در ضمن آن مثال معروف توضیح داده،^۳ نباید از عمر بسیار طولانی تعجب کرد و آن را بعید شمرد زیرا با تکرار و کثرت وقوع آن وجهی برای تعجب باقی نمی‌ماند.

در پایان این مقالات یک‌بار دیگر نیز یادآور می‌شویم که آنچه ما پیرامون موضوع طول عمر و نواحی مختلف آن شرح دادیم برای این است که معلوم شود استبعاد عمر بسیار طولانی ناشی از قلت اطلاع از

۱. اطلاعات، شماره ۱۲۸۸۲، ص ۲۱.

۲. دانشمند، شماره ۶۱.

۳. ابن طاووس، کشف‌المحجّه، ص ۵۵ - ۵۶ (فصل ۷۹).

تاریخ و احوال معمرین و جهل به علوم طبیعی و ضعف ایمان به خدا و یا عناد و لجاج و سرپیچی از پذیرفتن حقّ است.

و اگر این شواهد و دلایل هم در بین نبود و مسئله عمر طولانی بی سابقه بود و علوم طبیعی هم امکان طبیعی طول عمر را تأیید نمی کرد، طول عمر حضرت ولیّ عصر علیه السلام یک موضوع خردپسند و باورکردنی و ثابت بود زیرا با این همه اخبار و بشارات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام و با آن همه معجزات و خوارق عاداتی که از آن حضرت در عصر حیات پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و در غیبت صغری و غیبت کبری صادر شده و با اینکه جمعی بسیار از بزرگان که در صداقت و تقوا و ورع آنها هیچ شبهه ای نیست از شرفیابی خود به حضور ولیّ عصر علیه السلام خبر داده اند و گروه هایی که بیش از حدّ تواتر است به سعادت دیدار ایشان نایل شده اند، طول عمر و زندگی آن رهبر عدالت گستر جهان ثابت و محرز است، همان طور که معجزات انبیا با اینکه خارق عادت است با اتکای به تواتر خبردهندگان و قدرت مطلق الهی ثابت و مسلم است.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تَعَزُّ بِهَا
الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَتُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ، وَتَجْعَلُنَا

فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةَ إِلَى
سَبِيلِكَ وَتَرَزُّقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^١.

١. طوسی، مصباح المتعجب، ص ٥٨١؛ همو، تهذيب الاحكام، ج ٣، ص ١١١؛
ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ١، ص ١٤٢؛ كفعمی، المصباح، ص ٥٨١.

بخش چهارم



شرح چگونگی ولادت حضرت

ولی عصر علیه السلام

چگونگی ولادت حضرت ولیّ عصر علیه السلام (به طور اختصار)

باید دانست که روایات و احادیثی که دلالت بر ولادت و وجود حضرت ولیّ عصر علیه السلام دارد بسیار است و ما در باب اوّل از فصل سوّم منتخب الاثر بیش از دویست روایت را در این موضوع نقل کرده‌ایم و سید علامه میر محمدصادق خاتون‌آبادی در کتاب اربعین می‌فرماید: در کتب معتبر شیعه بیش از هزار حدیث روایت شده در ولادت حضرت مهدی علیه السلام و غیبت او و آنکه امام دوازدهم و از نسل امام حسن عسکری علیه السلام است و اکثر آن احادیث مقرون به اعجاز است. گزارش و تفصیلات ولادت سراسر برکت امام علیه السلام، در کتب معتبر و اخبار، مشروحاً بیان شده است؛ از جمله این اخبار روایتی است که در ینابیع الموده، فاضل قندوزی^۱ که از علمای اهل سنت است و شیخ

۱. قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۰۱-۳۰۲.

طوسی در کتاب الغیبه^۱ و شیوخ دیگر روایت کرده‌اند و شیخ صدوق در کتاب کمال‌الدین به سند صحیح و معتبر از جناب موسی بن محمد بن قاسم بن حمزة بن موسی بن جعفر علیه السلام از حضرت حکیمه خاتون دختر والامقام امام محمدتقی علیه السلام که از بانوان باعظمت و شخصیت و فضیلت خاندان رسالت است، حدیث کرده است.^۲

حکیمه فرمود: امام حسن عسکری علیه السلام فرستاد (فردی را) نزد من که عمه امشب در نزد ما افطار کن که شب نیمه شعبان است و خداوند حجّت را در این شب ظاهر فرماید و او حجّت خدا در زمین است.

من عرض کردم: مادرش کیست؟

فرمود: نرجس.

گفتم: فدایت شوم، به خدا سوگند در او اثری نیست.

فرمود: همین است که برای تو می‌گویم.

حکیمه گفت: پس آدمم چون سلام کردم و نشستم نرجس خواست پای‌افزارم را بیرون آورد، گفت: ای سیده من و سیده خاندان من، چگونه شب کردی؟

گفتم: بلکه تو سیده من و سیده خاندان منی.

۱. طوسی، الغیبه، ص ۲۳۷.

۲. صدوق، کمال‌الدین، ص ۴۲۴-۴۲۶.

گفت: ای عمّه این چه سخن است؟!

گفتم: ای دخترم، خدا امشب به تو پسری کرامت فرماید که در دنیا و آخرت آفاست؛ پس او خجلت کشید و حیا کرد، وقتی از نماز عشا فارغ شدم افطار کردم و در بستر خوابیدم چون نیمه شب رسید برخاستم برای نماز شب، نماز را خواندم و فارغ شدم و نرجس همچنان در خواب و راحت بود، من نشستم برای تعقیب و سپس خوابیدم و هراسان بیدار شدم، او همچنان خواب بود پس برخاست نماز شب را خواند و خوابید.

حکیمه فرمود: برای فحوص از صبح بیرون آمدم فجر اوّل ظاهر شده بود، هنوز نرجس در خواب بود، در شک افتادم، امام علیه السلام فریاد زد، عمّه شتاب مکن که مطلب نزدیک گردیده. گفت: نشستم و سوره «الم سجده» و «یس» خواندم که ناگاه نرجس هراسناک بیدار شد، من به بالینش شتافتم و گفتم:

«بِسْمِ اللَّهِ عَلَيَّكَ» آیا چیزی احساس می کنی؟

گفت: بله، ای عمّه.

گفتم: آسوده خاطر باش، همان است که به تو گفتم.

حکیمه گفت: پس مرا سستی و از خودبی خودی فرا گرفت و او نیز چنین شد، وقتی به حسن آقایم بیدار شدم، جامه را از روی نرجس به

یک سو زدم و آقای خود را دیدم که در حال سجده است و مواضع سجودش را بر زمین گذارده، او را دربرگرفتم، دیدم نظیف و پاکیزه است، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به من صیحه زد: ای عمّه پسرم را به نزد من بیاور.

او را نزد امام علیه السلام بردم، امام علیه السلام دست هایش را زیر دو ران و پشت او گذارد و پاهایش را در سینه خود قرار داد و زبانش را در دهان او نهاد و دست بر چشم‌ها و گوش و مفاصلش کشید.

پس فرمود: سخن بگو ای پسرم.

فرمود:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ
وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»؛

سپس بر امیرالمؤمنین و بر امامان تا پدرش صلوات فرستاد و سکوت فرمود.

امام علیه السلام فرمود: او را نزد مادرش ببر تا به او سلام کند و به نزد من آور؛ پس او را نزد مادرش بردم، به مادرش سلام کرد، سپس او را برگرداندم در مجلس امام علیه السلام گذاردم. فرمود: ای عمّه روز هفتم که شد نزد ما بیا. حکیمه فرمود: بامدادان رفتم که به امام علیه السلام سلام عرض کنم، پرده را بالا زدم تا از آقای خود تفقد کنم او را ندیدم گفتم: فدایت

شوم چه شد آقای من؟ فرمود: ای عمّه او را به آن کس سپردم که مادر موسی، او را به او سپرد.

حکیمه گفت: روز هفتم که شد به نزد آن حضرت رفتم و سلام کردم و نشستم. امام علیه السلام فرمود: پسر من را به نزد من بیاور، پس من آقایم را درحالی که در پارچه‌ای بود به نزد آن حضرت بردم با او مانند روز اول رفتار کرد، پس زبان در دهانش گذارد مثل آنکه شیر و عسل به او می‌دهد سپس فرمود: سخن بگو:

گفت: **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** و صلوات بر محمد و امیرالمؤمنین و امامان تا پدرش علیه السلام فرستاد و این آیه را تلاوت کرد:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعْنَا فِي
الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ *
وَنُمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ
وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾^۱

موسی بن محمد بن قاسم، راوی حدیث گفت: این سرگذشت را از عقید خادم پرسیدم گفت: حکیمه راست فرموده است.^۲

۱. قصص، ۵-۶. «ما اراده کرده‌ایم تا بر مستضعفان زمین نعمت بخشیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین استوار نماییم و به فرعون و هامان و لشکریانش آنچه را از سوی آنها (بنی اسرائیل) بیم داشتند نشان دهیم».

۲. نگارنده، منتخب الاثر، ص ۳۲۱ تا ۳۴۱.

صدوق در حدیثی که در نهایت اعتبار و اعتماد است به واسطه احمد بن حسن بن عبدالله بن مهران امّی عروضی ازدی از احمد بن حسین قمی روایت کرده که چون خلف صالح متولد شد از ناحیه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نامه‌ای برای جدّم احمد بن اسحاق رسید به دستخطّ آن حضرت که توقعات به همان خط وارد می‌شد، در آن مکتوب بود، برای ما مولودی ولادت یافت باید در نزد تو مستور و از مردم پنهان بماند زیرا آن را بر کسی ظاهر نمی‌کنیم مگر نزدیک‌تر را به واسطه نزدیکی او و ولیّ را به جهت ولایتش، دوست داشتیم اعلام آن را به تو تا خدا تو را به آن مسرور سازد مانند آنکه ما را به آن مسرور ساخت.^۱

و در روایت مسعودی است که احمد بن اسحاق به حضرت امام حسن عسکری علیه السلام عرض کرد: وقتی نامه بشارت شما به ولادت آقای ما رسید باقی نماند از مرد و زنی و نه پسری که به مرتبه فهم رسیده باشد مگر آنکه قائل به حقّ شد. حضرت فرمود: آیا نمی‌دانید که زمین از حجّة الله خالی نمی‌ماند.^۲

و در حدیث دیگر شیخ ثقه جلیل فضل بن شاذان که پس از ولادت

۱. صدوق، کمال‌الدین، ص ۴۳۳-۴۳۴؛ نگارنده، منتخب‌الاثر، ص ۲۴۳-۲۴۴.

۲. نگارنده، منتخب‌الاثر، ص ۲۴۵ و ۲۴۶.

حضرت ولی عصر علیه السلام و پیش از وفات امام حسن عسکری علیه السلام (بین ۲۵۵ تا ۲۶۰ ق.) وفات کرده، در کتاب الغیبه خود از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به واسطه محمد بن علی بن حمزه بن حسین بن عبیدالله بن عباس بن امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

متولد شد ولیّ خدا و حجّت خدا بر بندگان خدا و جانشین من بعد از من ختنه شده، در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هنگام طلوع فجر و نخستین کسی که او را شست رضوان خازن بهشت بود که با جمعی از ملائکه مقرّبین او را به آب کوثر و سلسبیل غسل دادند.^۱

و در احادیث دیگر روایت است که وقتی امام عصر علیه السلام متولد شد، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام دستور فرمود: ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت بین فقرای بنی هاشم تقسیم کنند و سیصد گوسفند عقیقه نمایند.^۲

و نیز روایت است که در روز سوّم ولادت، پدر بزرگوارش او را به اصحاب خود نشان داد و فرمود: «این است جانشین من و امام شما بعد از من و اوست همان قائمی که گردن‌ها به انتظار او کشیده می‌شود»

۱. نگارنده، منتخب‌الاثّر، ص ۳۲۰؛ حر عاملی، اثبات‌الهداة، ج ۵، ص ۱۹۷؛ خاتون آبادی، اربعین، ص ۲۴، و کتاب‌های دیگر.
۲. نگارنده، منتخب‌الاثّر، ص ۳۴۱، ۳۴۳.

پس وقتی زمین پر از جور و ستم شد ظاهر می‌شود و پر می‌کند آن را از عدل و داد»^۱.

نصر بن علی جهضمی که از ثقات رجال اهل سنت است، در کتاب *موالِدِ الْأَئِمَّةِ* نقل کرده که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام هنگام ولادت فرزندش «محمد» فرمود:

«گمان کردند ستمکاران که مرا می‌کشند و این نسل را مقطوع می‌سازند پس چگونه یافتند قدرت قادر را و او را «مؤمل» نام گذارد»^۲.

احمد بن اسحاق اشعری از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى
أَرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي أَشْبَهَ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ
خَلْقًا وَخُلُقًا يَحْفَظُهُ اللَّهُ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يُظْهِرُهُ فَيَمْلَأُ
الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا»^۳;

«سپاس مختصّ خدایی است که مرا از دنیا خارج

۱. صدوق، کمال‌الدین، ص ۴۳۱؛ قندوزی، ینابیع‌الموده، ج ۳، ص ۳۲۳؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵؛ نگارنده، منتخب‌الاثر، ص ۳۴۲.

۲. حر عاملی، اثبات‌الهداة، ج ۵، ص ۴۳؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۴.

۳. صدوق، کمال‌الدین، ص ۴۰۸-۴۰۹؛ خزاز قمی، کفایة‌الاثر، ص ۲۹۵؛ حر عاملی، اثبات‌الهداة، ج ۵، ص ۹۷-۹۸؛ ۱۹۶-۱۹۷؛ نگارنده، منتخب‌الاثر.

نساخت تا جانشین مرا بعد از من به من نمایاند که
شبیبه‌ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله از جهت خلق و
خُلُق می‌باشد. خدا او را در غیبتش حفظ می‌فرماید
سپس ظاهر می‌شود پس پر می‌کند زمین را از
قسط و عدل چنانچه پر شده از ظلم و جور».

برای اطلاع بیشتر از این، به کتاب‌های حدیث مانند الغیبه نعمانی و
الغیبه طوسی، کمال‌الدین صدوق و بحارالانوار مجلسی و اثبات‌الهدایة
حرعاملی، و اربعین خاتون آبادی و منتخب‌الآثر حقیر مراجعه شود.

ولادت و امامت امام علیه السلام از نظر علما و مورخین اهل سنت

علاوه بر آنکه عموم علمای حدیث و تاریخ‌نگاران و صاحبان
کتاب‌های تراجم شیعه اثنی‌عشری، واقعه ولادت آن حضرت را
بر اساس مدارک و مصادر صحیح ثبت و ضبط کرده‌اند و در
عصر پدر بزرگوارش و عصر غیبت صغری و کبری، صدها
شخص مورد وثوق و اعتماد را می‌شناسیم که به سعادت دیدار
آن ولی اعظم خدا نایل شده و معجزات و خوارق عادات
کثیری از آن رهبر جهانیان دیده‌اند، گروه بسیاری از مشاهیر
علمای اهل سنت نیز ولادت آن حضرت و شرح و تفصیلات آن
را در کتب، ذکر نموده و بعضی به امامت و مهدویت آن سرور

اقرار و اشعار بلند به زبان عربی و فارسی در مدح او سروده‌اند و حتی مدّعی شرفیابی به آن حضور اقدس و استماع حدیث از حضرتش شده‌اند که ما عین عبارات و کلمات عدّه‌ای از آنان را در کتاب **منتخب الاثر** نگاشته‌ایم و با رعایت اختصار در اینجا فقط به ذکر نام آنها قناعت می‌نماییم:

۱. ابن حجر هیتمی مکی شافعی (م. ۹۷۴ق.).
۲. مؤلف **روضه الاحباب** سیّد جمال الدین (م. ۱۰۰۰ق.).
۳. ابن صباغ علی بن محمد مالکی مکی (م. ۸۵۵ق.).
۴. شمس الدین ابوالمظفر یوسف، مؤلف **التاریخ الکبیر** و **تذکره الخواص** (م. ۶۵۴ق.).
۵. نورالدین عبدالرحمن جامی معروف، صاحب کتاب **شواهد النبوه**.
۶. شیخ حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی، صاحب کتاب **ال بیان فی اخبار صاحب الزمان** و کتاب‌های دیگر (م. ۶۵۸ق.).
۷. ابوبکر احمد بن حسین بیهقی (م. ۴۵۸ق.).
۸. کمال الدین محمد بن طلحه شافعی (م. ۶۵۲ق.).
۹. حافظ بلاذری ابو محمد احمد بن محمد بن ابراهیم طوسی (م. ۳۳۹ق.).
۱۰. قاصی فضل بن روزبهان، شارح کتاب **الشمائل** ترمذی.
۱۱. ابن خشاب ابو محمد عبدالله بن احمد (م. ۵۶۷ق.).

۱۲. شیخ و عارف شهیر محی الدین، صاحب کتاب الفتوحات (م. ۶۳۸ق.).
۱۳. شیخ سعدالدین حموی.
۱۴. شیخ عبدالوہاب شعرانی مؤلف الیواقیت و الجواهر (م. ۹۷۳ق.).
۱۵. شیخ حسن عراقی.
۱۶. شیخ علی الخواص.
۱۷. ابن اثیر جزری مؤلف الكامل فی التاریخ.
۱۸. حسین بن معین الدین میبلی، صاحب شرح دیوان.
۱۹. خواجہ پارسا محمد بن محمد بن محمود بخاری (م. ۸۲۲ق.).
۲۰. حافظ ابوالفتح محمد بن ابی الفوارس، صاحب کتاب الاربعین.
۲۱. ابوالمجد عبدالحق دہلوی کہ صد کتاب تالیف دارد (م. ۱۰۵۲ق.).
۲۲. شیخ احمد جامی نامقی.
۲۳. شیخ فریدالدین عطار نیشابوری معروف.
۲۴. جلال الدین محمد رومی، صاحب مثنوی (م. ۶۷۲ق.).
۲۵. شیخ صلاح الدین صفدی (م. ۷۶۴ق.).
۲۶. مولوی علی اکبر بن اسداللہ ہندی صاحب کتاب مکاشفات.
۲۷. شیخ عبدالرحمن، صاحب کتاب مرآة الاسرار.

۲۸. بعضی از مشایخ شعرانی.
۲۹. یکی از مشایخ مصر، به نقل شیخ ابراهیم حلبی.
۳۰. قاضی شهاب‌الدین دولت‌آبادی، صاحب تفسیر البحرالمواج و کتاب هدایة السعداء.
۳۱. شیخ سلیمان قندوزی بلخی (م. ۱۲۹۴ق.).
۳۲. شیخ عامر بن عامر بصری صاحب قصیده تائیه «ذات الانوار».
۳۳. قاضی جواد سابطی.
۳۴. صدرالدین قونوی صاحب تفسیر الفاتحه و مفتاح الغیب.
۳۵. عبدالله بن محمد مطیری مدنی، مؤلف کتاب الرياض الزاهره.
۳۶. شیخ محمد سراج‌الدین رفاعی، مؤلف صحاح الاخبار.
۳۷. میرخواند محمد بن خاوندشاه، مؤلف تاریخ روضة الصفا (م. ۹۰۳ق.).
۳۸. نضر بن علی جهضمی عالم و محدث معروف.
۳۹. قاضی بهلول بهجت افندی، مؤلف کتاب محاکمه در تاریخ آل محمد ﷺ.
۴۰. شیخ محمد ابراهیم جوینی (م. ۱۱۷۶ق.).
۴۱. شیخ شمس‌الدین محمد بن یوسف زرنندی، مؤلف معارج الوصول.
۴۲. شمس‌الدین تبریزی، شیخ جلال‌الدین رومی.

۴۳. ابن خلکان در *وفیات الاعیان*، تاریخ ولادت آن حضرت را تعیین کرده است.^۱
۴۴. ابن ارزق در *تاریخ میافارقین*.
۴۵. مولی علی قاری صاحب کتاب *مرقاة در شرح مشکاة*.
۴۶. *قطب مدار*.
۴۷. ابن وردی مورّخ.
۴۸. شبلنجی، مؤلف *نورالابصار*.
۴۹. سویدی، مؤلف *سبائک الذهب*.
۵۰. شیخ الاسلام ابراهیم بن سعدالدین.
۵۱. صدرالائمّه موفق بن احمد مالکی خوارزمی.
۵۲. مولی حسین بن علی کاشفی، مؤلف *جواهرالتفسیر* (م. ۹۰۶ ق.).
۵۳. سیّد علی بن شهاب همدانی، مؤلف *المودة فی القربی*.
۵۴. شیخ محمد صبان مصری (م. ۱۲۰۶ ق.).
۵۵. الناصر لدین الله، خلیفه عبّاسی.
۵۶. عبدالحی بن عمار حنبلی، مؤلف *شذرات الذهب* (م. ۱۰۸۹ ق.).
۵۷. شیخ عبدالرحمن بسطامی، در کتاب *درّة المعارف*.
۵۸. شیخ عبدالکریم یمانی.

۱. ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، ج ۴، ص ۱۷۶.

۵۹. سیّد نسیمی.
۶۰. عمادالدین حنفی.
۶۱. جلال‌الدین سیوطی.
۶۲. رشیدالدین دهلوی هندی.
۶۳. شاه ولی‌الله دهلوی.
۶۴. شیخ احمد فاروقی نقشبندی.
۶۵. ابوالولید محمد بن شحنه حنفی، در تاریخ روضة المناظر.
۶۶. شمس‌الدین محمد بن طولون مورّخ شهیر، در کتاب الشذرات الذهبیه (م. ۹۵۳ق.).
۶۷. شبرای شافعی، رئیس اسبق جامع الازهر و مؤلف کتاب الانحاف.
۶۸. یافعی، مؤلف تاریخ مرآة الجنان.
۶۹. محمد فرید وجدی در دائرة المعارف.
۷۰. عالم محقق شیخ رحمة الله هندی، مؤلف اظهار الحقّ.
۷۱. علاء‌الدین احمد بن محمد سمانی.
۷۲. خیرالدین زرکلی در کتاب الاعلام.^۱
۷۳. عبدالملک عصامی مکی.
۷۴. محمود بن وهیب قراغولی بغدادی حنفی.
-
۱. زرکلی، الاعلام، ج ۶، ص ۳۱۰.

۷۵. یاقوت حموی در معجم البلدان.^۱

۷۶. مؤلف تاریخ گزیده.^۲

۷۷. ابوالعبّاس قرمانی احمد بن یوسف دمشقی در اخبار الدول

و آثار الدول.

عقیده به ظهور مهدی علیه السلام عقیده‌ای اسلامی است

برخی از کسانی که با تعصّب کورکورانه و دشمنی شیعه حقایق دینی و علمی را مطالعه کرده و یا افکار مسموم و آلوده به غرض‌های سیاسی دشمنان اسلام را ترویج می‌نمایند از راه راست و حقیقت‌پژوهی منحرف شده، درضمن سخنان و مقالات خود گاهی عقیده به ظهور مهدی علیه السلام را یک عقیده شیعی معرفی کرده و از اینکه آن را عقیده‌ای اسلامی که مورد قبول سایر فرّق اسلام بدانند خودداری می‌کنند.

پاره‌ای هم علاوه بر تعصّب و نفاق در اثر کم‌اطلاعی از تاریخ و حدیث و تفسیر و رجال و عدم تبخّر و تحقیق در مسائل اسلامی و آشنایی مختصر با علوم مادّی عصری، می‌خواهند به تمام مسائل دینی از دریچه علل و اسباب مادّی نگریسته و آنچه را نتوانستند به علل مادّی مستند سازند و از درک راز و فلسفه آن عاجز شدند تأویل و تحریف می‌نمایند و یا از اساس انکار می‌کنند.

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۶، ص ۱۷۵.

۲. مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۰۷ - ۲۰۸.

از این رو در گنج اطاق در بسته خود می‌نشینند و قلم به دست می‌گیرند و در مسائل اسلامی و دینی که از حدود مطالعاتشان خارج است، گستاخانه اظهار نظر نموده و حقایق مورد اتفاق مسلمین را که از آیات و احادیث گرفته شده انکار می‌نمایند، مثلاً مایلند بیشتر از معجزات علمی قرآن و تشریحات اسلام و برنامه‌های عالی و مرقی آن سخن بگویند، ولی از معجزات دیگر پیامبر و سایر انبیا و تصرفات خارق‌العاده آنها در امور مادی حرفی به میان نیاورند، چون شاید به ذائقه یک بچه تازه دانشجو شده خوب مزه نکند یا یک نفر بی‌اطلاع آن را مستبعد شمارد.

اینها گمان می‌کنند صحت و واقعیت هر موضوع وابسته به این است که همه کس بتواند آن را درک کند، یا هر دانشمندی آن را تصدیق نماید و با تلسکوپ و میکروسکوپ و لابراتوار و وسایل فنی و صناعی وجود آن ثابت شود.

اینها می‌گویند بهتر این است که انبیا را هر چه بتوانیم افرادی عادی معرفی نماییم و از نسبت دادن معجزات به آنها هم تا می‌شود خودداری نماییم، بلکه بهتر می‌دانند که حوادث عالم را هم به خداوند متعال نسبت ندهند و از قدرت و حکمت و علم و قضا و قدر او هم صریحاً سخنی به میان نیاورند و هر چه بگویند از طبیعت و ماده

بگویند و به جای سپاس و ستایش خدا، سپاس ماده را به جا آورند تا با برخی از آنان که چند کلمه از علوم مادی یاد گرفته و چند اصطلاح و فرمول و فرضیه فیزیکی و شیمیایی و ریاضی را خصوصاً به زبان انگلیسی و فرانسوی شنیده‌اند هم‌زبان باشند.

این روحیه متأسفانه کم‌وبیش به همه سرایت کرده و در همه جای زندگی بسیاری آثارش نمایان است و بیشتر کسانی که تحت تأثیر این روحیه هستند، افراد خام و ناپخته و اشخاصی هستند که در علوم قدیم و جدید اهل تحقیق و کنجکاو نیستند و یک فرضیه یا اظهارنظر یک نفر غربی را هرچند آلوده به اغراض سیاسی و استعماری باشد، صددرصد صحیح می‌شمارند. بعضی از روزنامه‌ها و مجلات و مطبوعات هم تحت تأثیر این عوامل دانسته یا نادانسته به مقاصد استعماری خدمت می‌کنند.^۱

۱. یکی از دانشمندان مصری می‌گوید: هنگامی که در فرانسه تحصیل می‌کردم، در ماه رمضان در مجلسی شرکت داشتم رئیس مدرسه (دانشکده) به من سیگار تعارف کرد، من عذر خواستم، علت را پرسید، گفتم: ماه رمضان است و روزه‌ام. گفتم: گمان نمی‌کردم تو دیگر به این خرافات پایبند باشی، پس از پایان مجلس یک پروفیسور هندی که در آن مجلس بود، گفت: مایلم فردا شما را در فلان محل ملاقات کنم، فردا به ملاقات او رفتم، مرا به کلیسیا برد و از دور رئیس دانشکده را به من نشان داد، گفتم: آن کیست؟ گفتم: فلانی است، گفتم: چه کار می‌کند؟ گفتم: نماز می‌خواند. گفتم: اینها ما را به ترک عادات و سنن و وظایف دینی خود می‌خوانند و خودشان این‌گونه مواظب انجام برنامه‌های مذهبی خود هستند. به نظر ما باید با این بیماری خطرناک که در اثر تلقین بیگانگان و استعمارگران و

فکر نمی‌کنند که بیشتر مردم آمریکا و اروپا و زمامداران آنها در مسائل علمی و عقلی و فلسفی و دینی، عوام و بی‌اطلاع و مغرض هستند (و بلکه برطبق یک آمار رسمی ۸۱ درصد آنان ناقص‌العقل و مبتلا به ضعف مشاعر قوای دماغی و روانی می‌باشند) و بر اساس هدف‌های سیاسی پست و دور از شرافت انسانیت در هر نقطه‌ای از نقاط دنیا مطابق مصالح سیاسی خود حرفی می‌زنند و حساب علما و دانشمندان آنها با حساب اکثریت غرق در فساد و شهوات جداست.

احساس ضعف در جنبه‌های صناعی و میکانیکی پیدا شده و مثل خوره شخصیت و استقلال فکر مردم شرق و ملل اسلامی را می‌خورد و بعضی را چنان در منجلاب تقلید از عادات زشت غربی‌ها غرق کرده که از خود آنها نیز داغ‌تر شده‌اند، باید یک مبارزه دامن‌دار و پی‌گیر بر اساس عقل و منطق و احترام به سنن و تعالیم عالی اسلام شروع شود.

آری بعضی از شرقی‌ها چون خود را ضعیف می‌بینند، در برابر مظاهر تمدن مادی غرب خودباخته شده، عادات و اخلاق و لباس و روش‌های ملی و دینی خود را ترک نموده و به عادات و روش‌های ناپسند غربی‌ها افتخار می‌نمایند و در مجامع و مجالس خودمان مانند آنها رفتار می‌نمایند، اما غربی چون باد به بینیش افتاده و به ثروت و صنایع و قوه مادی خود مغرور شده در برابر شرقی‌ها عادات خود را هرچه هم سخیف و حیوانی و خرافی باشد با افتخار و باشکوه و تشریفات انجام می‌دهد.

بسیاری از شرقی‌های غرب‌زده به جای آنکه از غرب، صنایع و علوم را فرا بگیرند و خود را از آنها بی‌نیاز سازند تا خودشان مالک دریا و زمین و هوا و معدن خود شوند، تقلید کورکورانه از بیگانگان را شعار خود قرار داده و قدرت آنکه در مجامع آنها با

اینها درحالی که میان خودشان هزار جور خرافات رواج دارد، شرقی‌ها را به عادات و اخلاقی که مبنی بر مبانی عقلی و اجتماعی و اخلاقی و دینی صحیح است استهزا می‌کنند.

این حالت را که در شرق پیدا شده غرب‌زدگی می‌گویند و مظاهر و نمایش‌های آن بسیار است و اجمالاً همه چیز را تهدید کرده و

لباس ملی خود مثلاً بدون کراوات حضور یابند را ندارند، جز افرادی مانند زامداران هند مثل دکتر ذاکر حسین رئیس‌جمهور سابق هند و سران حجاز و مراکش و برخی دیگر که در مجامع بین‌المللی و محافل رسمی با همان لباس و روش ملی خود شرکت می‌کنند، اکثر در مجامع و محافل غربی‌ها از آداب آنان تقلید می‌کنند چقدر محبوب و زیبا است استقلال روح و چقدر محترم است آن زامدار مسلمان که در مجالس و ضیافت‌هایی که غربی‌ها به افتخارش می‌دهند، مشروبات الکلی مصرف نمی‌شود؛ و چقدر با افتخار است آن زامداری که در مسکو میهمان رسمی حکومت کمونیسم است و برای ادای نماز به مسجد می‌رود؛ چقدر شرافتمند و خودساخته است زامداری که در آمریکا از رفتن به کلیسا برای تماشا و از گرفتن قرض ربوی خودداری می‌کند و چقدر عظیم و باراده است آن مسلمان که در جامعه ملل وقتی سخنرانی می‌کند «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» می‌گوید و چقدر موهن است که یک ملت مسلمان که به قرآن افتخار می‌کند و در نمازش روزی بیست مرتبه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» می‌گوید، از آغاز کتاب‌هایش این جمله نورانی را که وحی آسمانی است حذف کند؛ چقدر ذلیل و خوارند آنها که از عادات و روش بیگانه تقلید می‌کنند؛ چقدر کوچک و فرومایه و حقیر است آن ملتی که لباس و روش‌های دینی و ملی خود را ترک و در مجالس و محافل، لباس‌های دیگران را بپوشد و زن و مردش از شخصیت و اعتماد به نفس محروم گردیده باشد.

جامعه‌ها و خانواده‌های اسلامی را در بعضی از کشورها مسخ و عفت و حیا و اخلاق فاضله را چنان در معرض زوال قرار داده که در آینده باید همان سرنوشت کشور اسلامی اندلس (اسپانیا) را استقبال نمایند.^۱ در زمان ما متأسفانه غرب‌زدگی و خودباختگی در برابر عادات و اخلاق غربی‌ها و اظهار اشتباهی کاذب به تجدیدی که عین ارتجاع است، پیش مردمی که سطح معلوماتشان از حدود روزنامه و مجلات و یکی دو سفر به اروپا و آمریکا بیشتر نیست روشنفکر شمرده می‌شود و بیگانگان نیز با وسایلی که دارند حتی به وسیله افرادی به نام مستشرق و خاورشناس برای غرض‌های سیاسی خود این اشخاص را تشویق می‌کنند.

در موضوع ظهور مهدی موعود نیز اخیراً چند تن از برادران

۱. حکومت به اصطلاح اسلامی اندلس با کفار و بیگانگان قراردادهای و معاهداتی برخلاف اصول و احکام اسلام بست که در نتیجه پای نفوذ مسیحیت در کشور باز شد و فحشا، فروش مشروبات آزاد، آمیزش بانوان و مردها مانند مسیحیان، شب‌نشینی‌ها و اجتماعات دسته‌جمعی زن و مرد و رقص و ساز و آواز، غیرت و حمیت و اخلاق اسلامی را از میان برد و مستشاران بیگانه در شئون مملکت اسلامی دخالت پیدا کردند، تا حالتی پیدا شد که اندلس اسلامی به یک کشور مسیحی تبدیل و آفتاب علم و تمدن معارف اسلام در آنجا چنان غروب کرد که امروز جز آثار عصر طلایی حکومت مسلمین از ابنیه و مساجد و کاخ‌ها که یادگار علم و صنعت و تاریخ طلایی آن کشور است چیزی از اسلام در آنجا باقی نمانده است. نفرین بر فحشا و فساد و جاه‌طلبی و نفاق و اختلاف، نفرین بر زمامداران مزدور و بیگانه‌پرست.

غرب زده سنی ما مانند احمد امین و عبدالحسین طه حمیده در حالی که احادیث حضرت مهدی علیه السلام را نقل کرده اند، به شیعه حمله کرده و مثل آنکه شیعه را در این عقیده تنها یافته باشند یا مأخذ و مدرکی برای این عقیده در کتاب و سنت و اقوال صحابه و تابعین و علمای امت نباشد، ایرادات غیر وارده نموده اند و خود را روشنفکر و متفکر و صاحب آرای جدید می شمارند.

شاید نخستین کسی که در صدد برآمد که احادیث ظهور مهدی علیه السلام را تضعیف کند و از عهده بر نیامد، ابن خلدون مغربی باشد که در محیط افکار اموی و بغض اهل بیت علیهم السلام در اطراف مسائل اسلامی بحث نمود. دولت اموی اندلس به قول عقاد برای شرق اسلامی تواریخی ایجاد کرد که نه مورخان آنها نوشته اند و نه اگر می نوشتند آنچنان می نگاشتند. محیط اندلس مورخانی تربیت کرد که توانایی نقد و رد افکار اموی را نداشتند و ابن خلدون از همان افراد است که تحت نفوذ و تربیت و تفکیر سیاسی خاص از واقع بینی در این مسائل محروم بود. او مایل است که فضایل اهل بیت علیهم السلام را انکار یا به نحوی از انحا توهین و تضعیف نماید و از بنی امیه دفاع کند و مطاعن آنها را رد نماید تا آنجا که معاویه را بقیه خلفای راشدین می شمرد.

ظهور مهدی آل بیت علیهم السلام را هم چون از اولاد فاطمه علیها السلام و از بزرگ ترین

مفاخر دودمان رسالت است، با همین روحیه بغض و عداوت اهل بیت علیهم السلام مطرح نموده و باآنکه احادیث آن را تخریح نموده و از عهده نقد و تضعیف آنها بر نیامده، دست به دامان استبعاد زده است.

جمعی از ارباب تحقیق و دانشمندان اهل سنت به سخنان ابن خلدون و امثال او پاسخ‌های دندان‌شکن داده و خطا و لغزش او و این اشخاص به اصطلاح روشنفکر را روشن ساخته‌اند.

استاد احمد محمد شاکر، عالم معروف و معاصر مصری در **مقالیدالکنوز** می‌گوید: ابن خلدون از چیزی که به آن علم ندارد پیروی کرده و خود را در مهلکه انداخته، بر او مشاغل سیاسی و امور دولتی و خدمت امیران و پادشاهان غلبه یافته و گمان کرده عقیده به ظهور مهدی، عقیده‌ای شیعی است. در مقدمه فصل طویلی نگاشته و در تناقض‌گویی‌های عجیب افتاده و غلط‌های روشن کرده است؛ سپس استاد شاکر بعضی از غلط‌های او را نقل کرده و می‌گوید: او احادیث مهدی را تضعیف کرده برای فکر و روش سیاسی خاصی که داشته (تا اینکه می‌گوید): این فصل از مقدمه ابن خلدون پر است از غلط‌های بسیار در نام‌های رجال و علل احادیث، البته نباید احدی به آن اعتماد کند.

استاد احمد بن محمد صدیق، کتابی در ردّ ابن خلدون در این موضوع به نام **ابراز الوهم المکنون عن کلام ابن خلدون** نوشته و به‌طور مشروح به او پاسخ داده و او را مبتدع شمرده است.

هر چند آقایان علمای اهل سنت به این سخنان یاوه، جواب داده و ثابت کرده‌اند عقیده به ظهور مهدی علیه السلام عقیده اسلامی خالص است و مورد اجماع و اتفاق امت است، توضیحاً می‌گوییم:

۱. هر فکر و عقیده‌ای که از شیعه باشد، فکر و عقیده اسلامی است و شیعه جز عقاید اسلامی، فکر و عقیده دیگری ندارد. مدرک و مستند عقاید شیعه کتاب و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله است. بنابراین امکان ندارد که عقیده‌ای عقیده شیعه باشد و عقیده اسلامی نباشد.

۲. عقیده به ظهور مهدی علیه السلام، اختصاص به شیعه ندارد و چنانچه علمای اهل سنت نیز بر آن اتفاق دارند عقیده اسلامی خالص است.

۳. شما اسلامی بودن عقیده را از چه راه تشخیص می‌دهید، آیا اگر آیاتی از قرآن مجید به آن تفسیر شده باشد آن عقیده، عقیده اسلامی نیست؟

اگر احادیث صحیح و معتبر و متواتر که در کتاب‌های اهل سنت روایت شده، آن را ثابت سازد آن عقیده، عقیده اسلامی نیست؟

اگر صحابه و تابعین و تابعین تابعین به آن معتقد باشند آن عقیده اسلامی نیست؟

اگر شواهد و حوادث تاریخی همه صحت آن عقیده را تأیید کرده و برساند که آن عقیده، عقیده مقبول عموم ملت اسلام بوده است باز هم آن عقیده را اسلامی نمی‌دانید؟

اگر در موضوع مهدی عجله الله تعالی فرجه له، محدثینی مانند ابی داوود صاحب سنن، یک کتاب به نام «کتاب المهدی» و عالمی مانند شوکانی کتابی به نام **التوضیح** و دیگران از مشهورترین علما کتاب‌های دیگر نوشته باشند و در کتاب‌های اسلامی که در قرن اول هجرت تألیف شده، این عقیده مذکور باشد، باز هم این عقیده اسلامی نیست؟

پس شما بگویید: ملاک و میزان یک عقیده اسلامی چیست؟ تا ما با آن میزان به شما جواب بدهیم؛ ولی شما می‌دانید و همه مسلمانان می‌دانند که غیر از آنچه برشمردیم راه دیگر برای شناخت عقاید اسلامی نیست و از همه این راه‌ها، اسلامی بودن عقیده به ظهور مهدی عجله الله تعالی فرجه له ثابت و مسلم است، خواه شما بخواهید و خواه نخواهید.

عقیده به ظهور مهدی عجله الله تعالی فرجه له و قیام مدعیان مهدویت

بعضی مانند احمد امین مصری و طنطاوی، انقلابات و شورش‌هایی را که متمه‌دیان برپا کرده و سبب ضعف مسلمانان و جنگ و خون‌ریزی شده پیش کشیده و عقیده به ظهور مهدی عجله الله تعالی فرجه له را علت بروز این حوادث و اختلاف و تفرقه شمردند و از این راه می‌خواهند سم پاشی کرده و افکار را از این عقیده که سبب ثبات و استحکام جامعه و اطمینان به آینده است، منصرف سازند، درحالی‌که میان دعوی کسانی که به دروغ مدعی مقام مهدویت شده یا بشوند و صحت و عدم صحت

عقیده به ظهور مهدی علیه السلام هیچ گونه ارتباطی نیست و با این گونه سخنان انکار یک واقعیت دینی و مذهبی از یک نفر به اصطلاح دانشمند تعجب آور است.

آقای احمد امین، کدام یک از حقایق عالی و کدام یک از نعمت‌های عامه این گونه مورد سوء استفاده و دستاویز مقاصد افراد جاه‌پرست و ریاست‌خواه نشده است.

حق، صلح، عدالت، امانت و صداقت، فرهنگ و تعلیم و تربیت، ترقی و تجدد، دین و مذهب، آزادی، دموکراسی، برقراری نظم و حکومت قانون و صدها مفاهیم دیگر از این رقم مورد سوء استفاده و دستبرد سودپرستان و سیاستمداران بوده و هست و بیشتر این الفاظ در معانی اضداد آنها استعمال می‌شود، یعنی جنگجو و توسعه طلب از صلح و دموکراسی، ستمگر از عدالت، مفسد از اصلاح، مرتجع از تجدد و ترقی، خائن از امین و دشمنان آزادی از آزادی دم می‌زنند و در زیر این الفاظ مقاصد خود را می‌جویند و بر روی کارها و خیانت و جنایت‌های خود با این الفاظ پرده‌پوشی نموده و به ملت‌های ستمکش آنچه را می‌خواهند تحمیل می‌کنند.

به نام تعمیم تربیت و تعلیم، مردم را از مبانی صحیح اخلاقی منحرف می‌سازند و از ترقی علمی افراد مانع می‌شوند.

جنگ‌هایی که به نام آزادی بشر و نجات ملل محروم و دفاع از حقوق ملت‌ها برپا می‌شود، چنانچه دیده و شنیده شده برای پایمال کردن حقوق و غارت ثروت کشورها و استعمار آنهاست.

به نام رهبری معنوی و به نام رسالت آسمانی بیشتر شورش و انقلاب شده، یا به نام مهدویت؟ کسانی که به‌دروغ ادعای پیغمبری کرده‌اند بیشتر بوده‌اند یا آنهایی که به‌دروغ ادعای مهدویت کرده‌اند؟

کودتاها و انقلاباتی که پی‌درپی در کشورها واقع می‌شود به نام اصلاح و نجات ملت و آزادی و حکومت قانون انجام می‌شود یا به نام‌های دیگر؟ و آیا رهبران این انقلابات بیشتر خودساخته و شیفته آزادی و برای اصلاح قیام می‌کنند یا برای مقاصد دیگر؟

آیات قرآن مجید هم وقتی به دست نااهل و صاحبان اغراض شخصی و سیاسی افتاد به‌عکس مقصود و مراد، تفسیر و معنا می‌شود یا در غیر مورد تطبیق می‌کنند تا حدی که معاویه و یزید هم در برابر علی و حسین علیهما السلام آیات قرآن را می‌نوشتند و می‌خواندند.

آیا برای اینکه آیاتی از قرآن مجید را بعضی برحسب رأی و نظر خود و در جهت تأمین منافع شخصی تأویل و تفسیر کردند و سبب ضلالت و گمراهی شدند، شما می‌توانید پیشنهاد بدهید که آن آیات - العیاذ بالله - از قرآن حذف شود تا این افراد به رأی فاسد خود آنها را تفسیر نکنند؟

حتی افرادی پا را فراتر گذاشته قولاً یا عملاً ادعای خدایی کرده و مردم را استعباد کردند. میلیون‌ها مردم گاوپرست و بت‌پرست و آتش‌پرست و ستاره‌پرست شدند. میلیون‌ها نفر در برابر کاخ فرعون‌ها و نمرودها و دیکتاتوران دیگر تاریخ به خاک ذلت افتادند و خود را غلام جان‌نثار و چاکر بی‌اختیار آنها گفتند و بشرهایی مانند خود بلکه بی‌علم‌تر و نالایق‌تر از خود را پرستیدند و به جای آنکه نام خدای یگانه را ببرند، نام سلاطین را بردند و کارها را به نام پرننگ ستمگران آغاز کردند. اگر اسلام نیامده بود و عقیده توحید، قلوب مردم را روشن نکرده و افکار را آزاد نساخته بود و بشر خود را نشناخته بود و ملت‌ها رابطه خود را با زمامداران درک نکرده بودند و بسم‌الله و الله‌اکبر شعار آدم‌های آزاد نشده بود، هرگز یوغ ذلت بشرپرستی از گردن انسان‌ها برداشته نمی‌شد.

آیا برای اینکه علم و صنعت و خداپرستی و نبوت و صلح و عدالت در طول تاریخ زندگی بشر وسیله و دستاویز مقاصد افرادی جاه‌طلب و سیاستمدار شده، شما می‌توانید این حقایق را محکوم سازید؟

آیا برای اینکه جمعی به‌عنوان عدالت‌پروری و آزادی‌خواهی و حکومت قانون، ستمگری و قانون‌شکنی کرده و دیکتاتوری پیشه ساخته، شما می‌توانید بگویید مفاهیم عدل و داد و حریت و قانون و

مساوات و فضیلت، حقیقت ندارد و برای بشر اسباب دردسر و مزاحمت است و باید این الفاظ از قاموس انسانیت حذف شود؟ آیا می‌خواهید با این اندیشه‌های نارسا و منطقی غلط در یک موضوعی که صدها حدیث و روایت بر آن دلالت دارد و صدها میلیون مسلمان در مرور اعصار به آن معتقد بوده و هستند اظهار نظر کنید؟ نه آقای احمد امین، این دروغ از راست بگرفته فروغ.

شما هم می‌دانید که اکثر اختلافات بشر بر سر موضوعات و صغریات و مصادیق است و اگر به غلط و خطا یا به عمد یک چیزی را موضوع و مصداق و صغرای یک کلی خوانند، یا به باطلی لباس حق پوشانیدند، بر دامن پاک حق، گردی نمی‌نشیند. همان‌طور که افراد نادانی خود را با جعل دانشنامه و شیطنت‌های دیگر عالم معرفی می‌کنند، افرادی هم به دروغ خود را مصلح و عدالت‌طلب و مهدی موعود و امام و پیغمبر می‌نامند.

بلکه یکی از مدعیان مهدویت (علی محمد شیرازی) چون دید بازارش گرم نشد و حنایش رنگی نگرفت یا تنی چند را که به او گرویدند بسیار ابله و نادان یافت، دعاوی دیگر هم کرد.^۱

۱. علی محمد شیرازی نخست خود را سید می‌خواند و بعد ادعای بابیت نمود و سپس با آنکه صریحاً به امامت و مهدویت حضرت ولی عصر، مهدی موعود عجل الله فرجه،

فرزند حضرت امام حسن عسکری علیه السلام اعتراف کرده بود دعوی مهدویت و بعد ادعای پیغمبری کرد، عاقبت چنانچه در بعضی از الواح او نقل شده، ادعای خدایی نمود و در پایان کار صریحاً به خط خودش از دعوی خود برگشت و توبه‌نامه خود را برای ناصرالدین شاه فرستاد و ظاهراً در میان مدعیان مهدویت در این اختلاف دعوی علی محمد کم نظیر باشد و همین اختلاف‌گویی‌ها و سخنان ناهنجار و عبارات رکیک هذیان‌آمیز او را به خبط دماغ مشهور ساخت.

پوشیده نماند که حزب و دسته‌بایی و بهایی یکی از دسته‌جات سیاسی مزدوری است که در قرن اخیر در هند و ترکیه و ایران و مخصوصاً فلسطین و سایر کشورهای اسلامی و خاورمیانه، آلت اجرای سیاسات و جاسوسی برای دول استعمارگر شده و همواره تحت‌الحمایه آن دول مشغول خیانت به شرق عموماً و ملت و دین اسلام خصوصاً بوده و هستند.

در آغاز، نقشه‌های ماهرانه اجانب، علی محمد را به دعوت و ایجاد اختلاف بین ملت ایران و قیام بر ضد حکومت تشویق و تحریک نمود و به او قول کمک و مساعدت داد؛ و وقتی علی محمد به ایران آمد، دولت روسیه که در آن موقع در ایران نفوذ کامل داشت، از او نگاه‌داری کرد و به امید آنکه بابی‌گری وسیله‌ای برای اجرای سیاسات‌های حکومت تزاری و تضعیف نفوذ کلمه اسلام و علما بشود، از اعدام او در فارس مانع شدند و او را از ایالت فارس تحویل گرفته و توسط سواران منوچهرخان گرجی حاکم اصفهان که ارمنی نژاد و از دست‌نشانده‌های حکومت روسیه بود، به اصفهان آوردند و تا منوچهرخان زنده بود، به امر حکومت روس در اصفهان از او محرمانه نگاه‌داری کرد و تا مدتی سفارت روس و کنسول‌گری‌هایش از بابی‌ها حمایت می‌کردند که در همین اصفهان آزادانه علیه دین و استقلال مملکت تحریک و به نفع سیاست روس‌ها فتنه‌انگیزی می‌کردند، هر وقت هم در اثر فشار علما و ملت، حکومت ناچار می‌شد از آنها تعقیب و بازجویی کند، در کنسول‌گری روس متحصّن

می‌شدند و کنسول از آنها جانب‌داری می‌کرد و علناً در امور داخلی کشور ما مداخله می‌نمود و از آنها حمایت کردند تا وقتی که فهمیدند آنها نمک به حرامی کرده و با انگلیس‌ها مربوط شده و برای آنها کار می‌کنند ناچار آنها را ترک گفتند و محصول زحمات و مصارف مخارج هنگفت خود را به انگلیسی‌ها سپردند. اداره جاسوسی انگلیس آنها را به کار گماشت و بهتر اداره کرد و در ایران و ترکیه و بعضی کشورهای عربی از آنها استفاده‌های بسیار کرد و پول و حقوق و وسایل دیگر در اختیارشان گذاشت و به پاس خدماتی که عباس افندی در جنگ جهانی اول به آنها کرد تا انگلیس‌ها فلسطین را متصرف شدند و نقشه تجزیه کشورهای اسلامی را عملی کردند، توسط ژنرال النبی انگلیسی رسماً به لقب «سر» او را مفتخر ساختند که عکس و تفصیلات آن مراسم و اعطای نشان در کتاب‌ها طبع و گراور است که در حقیقت تمام این جریان‌ها و جاسوسی‌های این فرقه به نفع صهیونیسم بین‌المللی بود، سپس آمریکایی‌ها نیز آنان را زیر کار کشیده و مزدور سازمان سیاه و صهیونیسم شدند تا پس از مرگ شوقی افندی که برخلاف وصیت‌نامه منتسب به عباس افندی مقطوع‌النسل در آمد، به نقل استاد دکتر شلی در کتاب **مقارنه‌الادیان** (ج ۱، ص ۳۰۹)، رسماً بهائیت چنانچه نویسندگان و اهل قلم آن را می‌نامند، یک حرکت صهیونیسمی گردید و از چهره صهیونیسمی خود علناً پرده‌برداری کرد و در مجلس بزرگی که در اسرائیل تشکیل دادند یک نفر صهیونیسم آمریکایی به نام «میسون» برای رهبری بهائیان در تمام جهان انتخاب شد.

البته شخص دیگر به نام «میسن ریمی» که با شوقی رفاقت داشت نیز ادعای جانشینی او را کرد و یک نفر نیز خود را «سما الله» نامید.

بالجمله دسته بابی و بهایی یک بازی و ماجرای سیاسی بر ضد اسلام و بر ضد تمامیت استقلال کشور ایران بود و مزدور صهیونیسم بوده و هست که یک جاسوس روسی آن را به وجود آورد سپس آلت اغراض ضد اسلامی و استعماری

پس این سخن که چون ایمان به ظهور مهدی علیه السلام دستاویز جمعی از شیادان جاه طلب تاریخ شده، ما باید آن را از اصل رها کنیم و از یک واقعیت مسلم چشم پوشیم به هیچ وجه نه قابل قبول و مورد اعتنا است و نه با عقل و منطق سازگار است.

دو دولت بزرگ دیگر در ایران و کشورهای دیگر شد و اگر زور و اعمال نفوذ دول بزرگ و مؤسسات و سازمان‌های صهیونیستی آمریکایی و کمپانی‌های یهودی‌های آنجا تا حال از آنها حمایت نکرده بود، همان روزهای اول از میان رفته بودند و ریشه نفوذ این تحریکات مربوط به ضعف حکومت مرکزی و دخالت اجانب در مملکت و غفلت و ناآگاهی سران دول اسلامی بود که برای ارضای اجانب، راه را برای این تبلیغات مسموم باز گذاردند و مشاغل و پست‌های حساس را به تشویق و دستور اجانب به بعضی افراد این حزب خائن سپردند.

کسانی که بخواهند به طور تفصیل از تاریخ این ماجرای سیاسی و رسوایی‌های رفتار سران مزدور این طایفه و خیانت‌ها و فتنه‌ها و آشوب‌ها و ترورهای آنها باخبر شوند، می‌توانند به تواریخ عصر فتنه علی محمد باب مثل *ناسخ و روضة الصفا* و به کتاب‌هایی مانند *کشف الحیل* و *فلسفه نیکو* و *ساخته‌های بهائیت در صحنه دین و سیاست* و *مهازل البهائیه*، *محاکمه و بررسی*، *بهائیت دین نیست و بهایی چه می‌گوید*، *دزد بگیر شرح بز بگیر* و *مفتاح باب الابواب* و *یادداشت‌های کینیاز دالگورکی* یا کتاب *دانستنی‌هایی درباره تاریخ و نقش سیاسی رهبران بهایی* که پرنس دالگورکی نیز در آن کاملاً معرفی شده و حتی به کتاب‌های خود این فرقه خیانت‌پیشه رجوع نمایند. به عقیده ما یکی از نشانه‌های بقای نفوذ استعمار و ایادی بیگانه، بودن افراد این فرقه جاسوس و مزدور در رأس بعضی از مقامات و واگذاری امتیازات به آنها و دخالت آنان در شعب تبلیغاتی و بازرگانی است که وظیفه هر مسلمان استقلال‌دوست، پایان دادن به این رد پای استعمار و بستن و تخطئه کردن این دکان جاسوسی صهیونیسم است.

لذا از قرن اول هجرت که بعضی ادعای مهدویت کردند یا دیگران به آنها این مقام را نسبت دادند، از کسی حتّی بنی امیّه و بنی عبّاس شنیده نشد که در مقام ردّ آنها، انکار اصل ظهور مهدی علیه السلام را بنماید بلکه آنها را برای آنکه واجد صفات مهدی نیستند ردّ می کردند و هیچ کس نگفت چون اینها به دروغ ادعا می کنند پس ما اصل ظهور مهدی را قبول نداریم؛ زیرا در میان مسلمانان که به کتاب و سنّت پیغمبر صلی الله علیه و آله و اجماع صحابه و تابعین ایمان داشتند این فکر یعنی انکار اصل ظهور مهدی علیه السلام با ردّ گفته پیغمبر و مخالفت کتاب و سنّت برابر بود و هرگز قابل قبول نبود، بلکه چون در احادیث راجع به ظهور مهدی علیه السلام از پیدایش این متمهّدیان خبر داده شده ایمان آنها به صحّت روایات و ظهور آن حضرت بیشتر می شد که کسانی که در اثر دعوای مدّعیان دروغ گوی مقام مهدویت گمراه شدند، ضلالتشان مربوط به جهالت و نادانی و عدم معرفت و بی اطلاعی از اوصاف و علائم مهدی علیه السلام می باشد ولی اگر کسی مهدی منتظر علیه السلام را به همان اوصاف و نشانی ها که در اخبار و احادیث معرفی شده بشناسد، هرگز گمراه نمی شود و دعوای باطل سبب تزلزل ایمان و عقیده او نمی گردد و آن چنان که صفات و خصوصیات مهدی علیه السلام مشروح و روشن و رافع ابهامات بیان شده، در مورد هیچ دعوت دیگر و احدی از انبیا و اولیا که منصوص به تنصیص نبیّ یا ولیّ سابق بودند بیان نشده است.

تأثیر عقیده به ظهور مهدی علیه السلام در اخلاق

طنطاوی مصری در تفسیر خود راجع به قرب ساعت «قیامت» و ظهور مهدی علیه السلام، سخنان ابن خلدون مغربی را نقل کرده و این دو موضوع را سبب ضعف عزائم و ایراث سستی و تفرقه و اختلاف پنداشته و به علمای اسلام، نسبت غفلت بلکه تلویحاً آنها را به جهل و ضلالت نسبت داده است.

راجع به تفرقه و اختلاف در مقاله «عقیده به ظهور مهدی و قیام مدعیان مهدویت» توضیح داده شد که تمام عناوین و حقایق مورد دستبرد و سوء تعبیر صاحبان اغراض فاسد گردیده و حتی مفهوم یگانگی و وحدت ملی و دینی هم وسیله تفرقه شده و به نام تحصیل اتحاد، بسا اختلاف به وجود آمده و به اسم حفظ وحدت، تفرقه ایجاد و مرتکب تجاوزات ننگین می گردند. اما این سوءاستفاده‌ها زیانی به حسن اتحاد و لزوم آن نمی زند.

ایمان به ظهور مهدی علیه السلام هم مثل سایر عقاید اسلامی باید قدر مشترک و وسیله اتحاد باشد. شما مقصّر هستید؛ زیرا موضوعی را که امت بر آن اتحاد و اتفاق دارند و اعتبار مدارک و مآخذ آن از بسیاری از عقاید و مسائل اسلامی قوی تر است انکار می کنید و اختلاف و تفرقه ایجاد می نماید.

اما راجع به قرب ساعت؛ اولاً، ایمان به اقتراب و نزدیکی قیامت مدلول و منطوق آیات محکم و صریح قرآن مجید است.

ثانیاً، این ایمان به هیچ وجه علت ضعف و سستی نمی‌شود، بلکه سبب قوت تصمیم و اهتمام در انجام تکلیف و خلوص نیت و تهذیب اخلاق و وسیله انذار و ترغیب به کارهای خیر و اعمال صالح است.

شما چون در ردّ و قبول حقایق، به غلط نتایج مادی را میزان قرار داده‌اید، می‌خواهید خبر اقتراب ساعت هم مستقیماً سبب فتح کشورها و دعوت به اختراع و پیشرفت امور صناعی و مادی باشد و از تأثیر معنوی و اخلاقی و رابطه آن با سازمان صحیح اجتماعی و مدینه فاضله‌ای که منظور اسلام است غفلت دارید و فراموش کرده‌اید که دعوت انبیا و تعلیم و تربیت آنها بر اساس ایمان به مبدأ و معاد است.

مسلمانان با این ایمان به مبدأ و معاد و اقتراب ساعت کشورهای بزرگ را فتح کردند و پرچم اسلام را در دورترین نقاط به اهتزاز در آوردند و اعلان آزادی انسان‌ها را در جهان انتشار دادند.

با این ایمان، جهانیان را به علم و دانش و تفکر و تحقیق و کنجکاوی و ترقی علمی و صناعی دعوت کردند، علم‌دار علم و تمدن شدند و در هر رشته از علوم تجربی بزرگ‌ترین دانشمندان را به دنیا تحویل دادند.

راجع به تعیین وقت قیام و قیامت هم که می‌گویید: سبب انحراف و گمراهی شده و فلان صوفی حقه‌باز سنی، وقتی برای آن معین کرده و گله از برادران صوفی سنی خود کرده‌اید، البته حق دارید، ولی اگر کسی این سخنان را باور کرد گناهِش به گردن شما رهبران اهل سنت است که افکار را روشن نمی‌کنید و مسلمانان را به معارف قرآن راجع به مبدأ و معاد آشنا نساخته‌اید.

قرآن صریحاً علم قیام ساعت را مخصوص خدا دانسته و ما معتقدیم که کسی از آن آگاه نیست و هرکس برای آن وقتی معین کند، دروغ‌گو و راهزن است و اکثریت بلکه قاطبه عوام مسلمان از سنی و شیعه تا چه رسد خواص و علما می‌دانند که کسی از تاریخ قیام ساعت خبر ندارد و علم آن نزد خداوند متعال است:

﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾^۱

حال اگر نادانی در این موضوع اظهار علم کند، نه پذیرفته می‌شود و نه کسی به آن اعتنا می‌کند. اینها سبب ضعف و سستی مسلمانان نیست، سبب ضعف، کتمان حقایق و سیاست‌های سوء زمامداران و منحرف کردن جامعه از برنامه‌های روشن اسلامی است.

ایمان به ظهور مهدی علیه السلام نیز مانند قیام ساعت و اقتراب قیامت سبب

ضعف و شکست روحیه و سستی در انجام تکالیف نیست. هیچ‌کس نگفته چون مهدی علیه السلام ظهور می‌کند تکالیف ساقط و مسلمانان در برابر کفّار و حملات آنها تکلیفی ندارند و باید دست روی دست بگذارند. هیچ‌کس نگفته آیه:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...﴾^۱

و آیات راجع به امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به خیر و دفاع از اسلام و وظایف اجتماعی و سیاسی را نباید اجرا کرد.

کسی نگفته است: ایمان به ظهور مهدی علیه السلام برای افراد سست‌عنصر و ضعیف‌الاراده و بهانه‌جو و کسانی که ظلم و استعمار اجانب را در بلاد اسلام و خانه و وطن خود تحمل کرده‌اند عذر است.

هرگز در یک خبر و روایت نرسیده که کارها را به آینده و ظهور مهدی علیه السلام واگذارید، بلکه به‌عکس مسلمانان در اخبار و احادیث به صبر و ثبات و کوشش و استقامت و شدت تمسک به تعلیمات و برنامه‌های قرآن تشویق شده‌اند.

همان‌طور که پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و مجاهد اول اسلام علی علیه السلام و صحابه و الامقام به انتظار ظهور مهدی علیه السلام، خانه‌نشینی و کناره‌گیری

۱. انفال، ۶۰. «برای مقابله با دشمنان هر چه در توان دارید (از نیرو و اسب‌های ورزیده) آماده سازید...».

اختیار نکردند و برای اعلای کلمه اسلام آنی فارغ نبودند و از هیچ فداکاری و جانبازی خودداری نکردند، امروز هم مسلمانان همان وظایف را عهده‌دار و همان مسئولیت‌ها را دارند.

ایمان به ظهور مهدی علیه السلام و امام وقت نیز مؤید همین احساس مسئولیت است.

ایمان به ظهور مهدی علیه السلام موجب تهذیب اخلاق و ورع و پارسایی و بیداری ضمیر است.

ایمان به ظهور مهدی علیه السلام با واگذاری امور به آینده و گوشه‌گیری و انزوا و امروز و فردا کردن و قبول تسلط کفار و اشرار و خودداری از ترقی صنایع و علمی و ترک اصلاحات اجتماعی سازگار نیست.

ایمان به ظهور مهدی علیه السلام سبب رشد فکر و مانع از ضعف و ناامیدی و بدبینی به آینده است.

ایمان به ظهور مهدی علیه السلام همان نتیجه و فایده را دارد که آیات شریفه‌ای مثل:

﴿إِنَّا نَحْنُ نُزَلُّنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ﴾^۱؛

«البته ما قرآن را بر تو نازل کردیم و خود نیز آن را

محفوظ خواهیم داشت».

و آیه:

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ...﴾^۱؛

«کافران می خواهند نور خدا را با گفتار باطل و طعن مسخره خاموش کنند...».

و آیه:

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۲؛

«شما مسلمانان نه هرگز (در کار دین) سستی کنید و (نه از فوت غنیمت و متاع دنیا) اندوهناک باشید زیرا شما فاتح و پیروزمندترین و بلندترین ملل دنیا هستید اگر در ایمان ثابت و استوار باشید».

دارند.

همان طور که مفاد این آیات فتور و سستی و شانه از زیر بار مسئولیت خالی کردن نیست، ظهور مهدی عج و غلبه آن حضرت و حکومت جهانی او نیز سبب سستی و جواز مسامحه در انجام تکالیف نیست. همان طور که مسلمانان صدر اسلام از این آیات و بشارت‌های

۱. صف، ۸.

۲. آل عمران، ۱۳۹.

پیغمبر صلی الله علیه و آله به فتوحات آینده و کشورگشایی‌های مسلمین، نفهمیدند که باید در خانه به انتظار آینده نشست و تماشاچی صحنه‌های شکست مسلمانان و عقب ماندن آنها از کفار در علم و صنعت و اسباب قوه و قدرت گردند و به گفتن اینکه خدا حافظ است و خدا وعده نصرت داده و خدا نمی‌گذارد نورش خاموش شود اکتفا نمی‌کردند؛ کسانی هم که به ظهور حضرت مهدی علیه السلام ایمان دارند خصوصاً اگر روایات و احادیثی را که از طرق شیعه روایت شده خوانده باشند، باید در اطاعت اوامر خدا و انجام تکالیف شرعی از دیگران کوشاتر و غیرت و همّت و اهتمام آنها در حفظ نوامیس شرع و حمایت از قرآن و احکام و دفاع از حریم اسلام و مجد و عظمت مسلمین بیشتر باشد.

كتاب نامه

١. قرآن كريم.
٢. نهج البلاغه، الشريف الرضى، الامام على بن ابي طالب عليه السلام، تحقيق و شرح محمد عبده، بيروت، دار المعرفة، ١٤١٢ق.
٣. اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، حر عاملي، محمد بن حسن (م. ١١٠٤ق.)، بيروت، مؤسسة الاعلمي، ١٤٢٥ق.
٤. الاحتجاج، طبرسي، احمد بن على (م. ٥٦٠ق.)، النجف الاشرف، دارالنعمان، ١٣٨٦ق.
٥. احكام القرآن، ابن العربي، محمد بن عبدالله (م. ٥٤٣ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى.
٦. الاذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة، حسينى قنوجى بخارى، سيد محمد صديق حسن (م. ١٣٥٧ق.)، دار ابن كثير، ١٤٢٠ق.
٧. الاربعين، ماحوزى، سليمان بن عبدالله (م. ١٢١ق.)، قم، مطبعة امير، ١٤١٧ق.
٨. ارشاد المستهدى، بكرى مدنى.

۹. **الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، مفید، محمد بن محمد (م. ۴۱۳ق.)، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
۱۰. **الاستذکار**، ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله قرطبی (م. ۴۶۳ق.)، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۰م.
۱۱. **اسد الغابة فی معرفة الصحابه**، ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م. ۶۳۰ق.)، تهران، انتشارات اسماعیلیان.
۱۲. **اسعاف الراغبین فی سیرة المصطفی و فضائل اهل بیته الطاهرین**، صبان، محمد بن علی، حضر موت، دارالمیراث النبوی.
۱۳. **الاشاعة لاشراط الساعة**، حسینی برزنجی، محمد بن رسول، القاهرة، مكتبة المشهد الحسينی.
۱۴. **الاصابة فی تمییز الصحابه**، ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م. ۸۵۲ق.)، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۱۵. **اظهار الحق**، هندی، رحمت الله بن خلیل (م. ۱۳۰۸ق.)
۱۶. **الاعلام**، زرکلی، خیرالدین (م. ۱۳۹۷ق.)، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰ق.
۱۷. **إعلام الوری بأعلام الهدی**، طبرسی، فضل بن حسن (م. ۵۴۸ق.)، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ق.
۱۸. **اقبال الاعمال**، ابن طاووس، سیدعلی بن موسی (م. ۶۶۴ق.)، قم، مكتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ق.

۱۹. **الامالی المنتخبه فی العترة المنتجبه**، مظفری، عبدالواحد، النجف الاشرف، المطبعة العلمیه.

۲۰. **الامالی**، طوسی، محمد بن حسن (م. ۴۶۰ ق.)، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.

۲۱. **الامامة والتبصرة من الحیره**، ابن بابویه، علی بن حسین (م. ۳۲۹ ق.)، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۴ ق.

۲۲. **بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام**، مجلسی، محمدباقر (م. ۱۱۱۱ ق.)، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۲۳. **البرهان فی تفسیر القرآن**، بحرانی، سیدهاشم حسینی (م. ۱۱۰۷ ق.)، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.

۲۴. **البلد الامین والدرع الحصین**، کفعمی، ابراهیم بن علی (م. ۹۰۵ ق.)، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۱۸ ق.

۲۵. **البيان فی اخبار صاحب الزمان**، گنجی شافعی، محمد بن یوسف (م. ۶۵۸ ق.).

۲۶. **پر توی از عظمت امام حسین علیه السلام**، صافی گلپایگانی، لطف الله، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی.

۲۷. **تاریخ الامم والملوک**، طبری، محمد بن جریر (م. ۳۱۰ ق.)، دار و مکتبه الهلال، ۱۴۲۴ ق.

۲۸. **تاریخ ابن خلدون**، ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (م. ۸۰۸ ق.)، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۳۹۱ ق.

۲۹. **تاریخ الخلفاء**، سیوطی، جلال الدین (م. ۹۱۱ق.)، مصر، مطبعة السعادة، ۱۳۷۱ش.
۳۰. **تاریخ گزیده**، مستوفی، حمدالله (م. ۷۵۰ق.).
۳۱. **تاریخ مدینة دمشق**، ابن عساکر، علی بن حسن (م. ۵۷۱ق.)، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۳۲. **تجريد الاعتقاد**، خواجه نصیر طوسی، محمد بن محمد (م. ۷۲۶ق.)، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۳۳. **تحف العقول عن آل الرسول ﷺ**، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (م. قرن ۴)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳۴. **تذكرة الخواص**، سبط ابن جوزی، یوسف بن حسام الدین (م. ۶۵۴ق.)، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۸ق.
۳۵. **التذكرة فی احوال الموتی و امور الآخرة**، قرطبی، محمد بن احمد (م. ۶۷۱ق.)، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۳ق.
۳۶. **تفسیر القرآن الکریم (تفسیر ابو حمزه ثمالی)**، ابو حمزه ثمالی، ثابت بن دینار (م. ۱۴۸ق.)، بیروت، دارالمفید، ۱۴۲۰ق.
۳۷. **تفسیر الصافی**، فیض کاشانی، محسن بن مرتضی (م. ۱۰۹۱ق.)، تهران، انتشارات صدر، ۱۴۱۵ق.
۳۸. **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**، فخر رازی، محمد بن عمر (م. ۶۰۶ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

۳۹. **التفسير المنسوب الى الامام العسكري عليه السلام**، تفسير منسوب به امام عسكري عليه السلام، قم، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۹ق .
۴۰. **تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، نيشابورى، حسن بن محمد (م). ۷۲۸ق .)، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۶ق .
۴۱. **تفسير نور الثقلين**، حويزى، عبد على بن جمعه (م. ۱۱۱۲ق .)، تحقيق سيدهاشم رسولى محلاتى، قم، انتشارات اسماعيليان، ۱۴۱۲ق .
۴۲. **تفسير القمى**، قمى، على بن ابراهيم (م. ۳۰۷ق .)، قم، دارالكتاب، ۱۴۰۴ق .
۴۳. **تفسير النسفى**، نسفى، نجم الدين عمر بن محمد (م. ۵۳۷ق .).
۴۴. **التمهيد**، ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبى (م. ۴۶۳ق .)، مغرب، وزارة عموم الاوقاف و الشؤون الاسلامية، ۱۳۸۷ق .
۴۵. **تهذيب الاحكام**، طوسى، محمد بن حسن (م. ۴۶۰ق .)، تهران، دارالكتب الاسلامية، ۱۳۶۴ش .
۴۶. **التوحيد**، صدوق، محمد بن على (م. ۳۸۱ق .)، قم، نشر اسلامى، ۱۳۹۸ق .
۴۷. **الثاقب فى المناقب**، ابن حمزه طوسى، محمد بن على (م. ۵۶۰ق .)، قم، انتشارات انصاريان، ۱۴۱۲ق .
۴۸. **الجامع لاحكام القرآن (تفسير قرطبى)**، قرطبى، محمد بن احمد (م. ۶۷۱ق .)، بيروت، داراحياء التراث العربى، ۱۴۰۵ق .
۴۹. **الجواهر فى تفسير القرآن**، طنطاوى، جوهرى، المكتبة الاسلامية، ۱۳۹۴ق .

۵۰. **حقّ اليقين في معرفة اصول الدين**، شبر، سيد عبدالله (م. ۱۲۲۲ق.)، قم، انتشارات انوار الهدى، ۱۴۲۴ق.
۵۱. **حلیة الابرار**، بحرانی، سیدهاشم حسینی (م. ۱۱۰۷ق.)، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۴ق.
۵۲. **خاتمة مستدرک الوسائل**، محدث نوری، میرزا حسین (م. ۱۳۲۰ق.)، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ق.
۵۳. **الخرائج و الجرائح**، قطب راوندی، سعید بن هبة الله (م. ۵۷۳ق.)، قم، مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۹ق.
۵۴. **الدر المنثور في التفسير بالمأثور**، سیوطی، جلال الدين (م. ۹۱۱ق.)، بيروت، دارالمعرفة.
۵۵. **دعائم الاسلام**، مغربی، قاضی نعمان بن محمد تمیمی (م. ۳۶۳ق.)، القاهرة، دارالمعارف، ۱۳۸۳ق.
۵۶. **دلائل الامامة**، طبری امامی، محمد بن جریر (م. قرن ۵)، قم، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۳ق.
۵۷. **ذخائر العقبی في مناقب ذوی القربی**، القاهرة، مكتبة القدسی، ۱۳۵۶ق.
۵۸. **الرسائل العشر**، طوسی، محمد بن حسن (م. ۴۶۰ق.)، قم، نشر اسلامی.
۵۹. **روضة الواعظین و بصیرة المتعظمین**، فتال نیشابوری، محمد بن حسن (م. ۵۰۸ق.)، قم، الشریف الرضی، ۱۳۷۵ش.

۶۰. **سبائك الذهب في معرفة قبائل العرب**، سويدي، محمد امين، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۰۶ق .
۶۱. **سنن ابن ماجه**، ابن ماجه قزوینی، محمد بن يزيد (م. ۲۷۵ق .)، دارالفکر .
۶۲. **سنن ابی داوود**، ابو داوود سجستانی، سليمان بن اشعث (م. ۲۷۵ق .)، بيروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق .
۶۳. **سنن الترمذی**، محمد بن عيسى (م. ۲۷۹ق .)، بيروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق .
۶۴. **سنن الدارمی**، دارمی، عبدالله بن رحمن (م. ۲۵۵ق .)، دمشق، مطبعة الاعتدال، ۱۳۴۹ق .
۶۵. **السيرة الحلبیه**، حلبی، علی بن برهان (م. ۱۰۴۴ق .)، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۰ق .
۶۶. **السيرة النبویه**، ابن هشام، عبدالملك حمیری (م. ۸ - ۲۱۳ق .)، القاهرة، مكتبة محمد علي صبيح و اولاده، ۱۳۸۳ق .
۶۷. **شرح نهج البلاغه**، ابن ابی الحديد، عزالدين (م. ۶۵۶ق .)، قم، دارالكتب العلمية، ۱۴۰۴ق .
۶۸. **شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار**، مغربي، قاضي نعمان بن محمد تميمي (م. ۳۶۳ق .)، قم، نشر اسلامي، ۱۴۱۴ق .
۶۹. **الشفاء (الالهيات)**، ابن سينا، حسين بن عبدالله (م. ۴۲۸ق .)، قم، كتابخانه مرعشي نجفی، ۱۴۰۴ق .

۷۰. **صحیح مسلم**، مسلم نیشابوری، مسلم بن حجاج (م. ۲۶۱ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۷۱. **صحیح البخاری**، بخاری، محمد بن اسماعیل (م. ۲۵۶ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
۷۲. **عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار** علیهم السلام، لکهنوی هندی، سید حامد حسین (م. ۱۳۰۶ق.)، اصفهان، کتابخانه امیر المؤمنین علیهم السلام، ۱۳۶۶ش.
۷۳. **العرف الوردی فی اخبار المهدی**، سیوطی، عبدالرحمن (م. ۹۱۱ق.).
۷۴. **علل الشرائع**، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق.)، النجف الاشرف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق.
۷۵. **عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار**، ابن بطریق، یحیی بن حسن (م. ۶۰۰ق.)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۷۶. **عیون اخبار الرضا** علیه السلام، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق.)، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۴ق.
۷۷. **الفارات**، ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد (م. ۲۸۳ق.)، چاپخانه بهمن.
۷۸. **غایة المأمول**، ناصف، منصور علی.
۷۹. **الغدير فی الكتاب و السنة و الادب**، امینی، عبدالحسین (م. ۱۳۹۲ق.)، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۹۷ق.
۸۰. **الغیبه**، طوسی، محمد بن حسن (م. ۴۶۰ق.)، علی احمد ناصح، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ق.

۸۱. **الغیبه**، نعمانی، محمد بن ابراهیم (م. ۳۶۰ ق.)، قم، انتشارات انوار الهدی، ۱۴۲۲ ق.
۸۲. **الفاقی فی غریب الحدیث**، زمخشری، محمود بن عمر (م. ۵۳۸ ق.)، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق.
۸۳. **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م. ۸۵۲ ق.)، بیروت، دارالمعرفه.
۸۴. **الفتن**، ابن حماد، نعیم بن حماد مروزی (م. ۲۲۹ ق.)، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۸۵. **الفتوحات الاسلامیة بعد ماضی الفتوحات النبویة**، دحلان، سید احمد بن زینی، مصر، مطبعة مصطفى محمد، ۱۳۵۴ ق.
۸۶. **فرائد السمطین**، جوینی، ابراهیم بن محمد خراسانی (م. ۷۳۰ ق.)، بیروت، ۱۳۹۸ ق.
۸۷. **الفصول المهمة فی معرفة الاثمه**، ابن صباغ مالکی، علی بن محمد (م. ۸۵۵ ق.)، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق.
۸۸. **قرب الاسناد**، حمیری قمی، عبدالله بن جعفر (م. ۳۰۰ ق.)، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ ق.
۸۹. **قضاء الحوائج**، ابن ابی الدنيا، عبدالله بن محمد (م. ۲۸۱ ق.)، بیروت، مؤسسه الكتاب، ۱۴۱۳ ق.
۹۰. **الكافی**، کلینی، محمد بن یعقوب (م. ۳۲۹ ق.)، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ ش.

۹۱. **الکامل فی التاریخ**، ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م. ۳۶۳۰ ق.م.)، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۶ ق.
۹۲. **الکامل فی ضعفاء الرجال**، ابن عدی جرجانی، عبدالله (م. ۳۶۵ ق.م.)، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
۹۳. **کتاب السنه**، ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو (م. ۲۸۷ ق.م.)، بیروت، المكتب الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۹۴. **کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**، علامه حلی، حسن بن یوسف (م. ۷۲۶ ق.م.)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۹۵. **کشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار**، محدث نوری، میرزا حسین (م. ۱۳۲۰ ق.م.)
۹۶. **کشف الغمّة فی معرفة الائمه**، اربلی، علی بن عیسی (م. ۶۹۳ ق.م.)، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۹۷. **کشف المحجّة لثمره المهجه**، ابن طاووس، سیدعلی بن موسی (م. ۶۶۴ ق.م.)، النجف الاشرف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۷۰ ق.
۹۸. **کفاية الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر**، خزاز قمی، علی بن محمد (م. ۴۰۰ ق.م.)، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۹۹. **کمال الدین و تمام النعمه**، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ ق.م.)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۵ ق.

۱۰۰. **کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال**، متقی هندی، علی (م. ۹۷۵ ق.)، صفوة السقا، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ ق.
۱۰۱. **کنز الفوائد**، کراجکی، محمد بن علی (م. ۴۴۹ ق.)، قم، مكتبة المصطفوی، ۱۳۶۹ ش.
۱۰۲. **الکنى و الالقاب**، محدث قمی، عباس (م. ۱۳۵۹ ق.)، تهران، مكتبة الصدر.
۱۰۳. **لوامع الانوار البهية و سواطع الاسرار الاثريه**، سفارینی، محمد بن احمد (م. ۱۱۸۸ ق.)، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۹ ق.
۱۰۴. **المبسوط**، سرخسی، محمد بن احمد (م. ۴۸۳ ق.)، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ ق.
۱۰۵. **متشابه القرآن و مختلفه**، ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م. ۵۸۸ ق.)، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۱۰ ق.
۱۰۶. **المجازات النبويه**، سید رضی، محمد بن حسین (م. ۴۰۶ ق.)، قم، مكتبة بصیرتی.
۱۰۷. **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**، هیثمی، علی بن ابی بکر (م. ۸۰۷ ق.)، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ ق.
۱۰۸. **المحاسن**، برقی، احمد بن محمد (م. ۲۷۴ ق.)، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۰ ش.
۱۰۹. **المستدرک علی الصحیحین**، حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (م. ۴۰۵ ق.)، بیروت، دارالمعرفة.
۱۱۰. **مسند ابو یعلی الموصلی**، ابو یعلی موصلی، اسماعیل بن محمد (م. ۳۰۷ ق.)، دمشق، دارالمأمون للتراث.

۱۱۱. **مسند احمد بن حنبل**، احمد بن حنبل، شیبانی (م. ۲۴۱ق.)، بیروت، دارصادر.
۱۱۲. **المصباح**، کفعمی، ابراهیم بن علی (م. ۹۰۵ق.)، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۳ق.
۱۱۳. **مصباح المتهدج**، طوسی، محمد بن حسن (م. ۴۶۰ق.)، بیروت، مؤسسة فقه الشیعة، ۱۴۱۱ق.
۱۱۴. **معانی الاخبار**، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق.)، قم، نشر اسلامی، ۱۳۶۱ش.
۱۱۵. **معجم البلدان**، یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (م. ۶۲۶ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.
۱۱۶. **المعجم الاوسط**، طبرانی، سلیمان بن احمد (م. ۳۶۰ق.)، دار الحرمین، ۱۴۱۵ق.
۱۱۷. **المعجم الکبیر**، طبرانی، سلیمان بن احمد (م. ۳۶۰ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۱۱۸. **المعمرین**، ابو حاتم سجستانی، سهل بن عثمان (م. ۲۵۵ق.).
۱۱۹. **مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر**، جوهری، احمد بن عبدالله (م. ۴۰۱ق.)، قم، مکتبة الطباطبائی.
۱۲۰. **مقتل الحسین**، خوارزمی، موفق بن احمد (م. ۵۶۸ق.)، قم، مکتبة المفید.
۱۲۱. **مکارم الاخلاق**، ابن ابی الدنيا، عبدالله بن محمد (م. ۲۸۱ق.)، القاهرة، مکتبة القرآن.
۱۲۲. **مکارم الاخلاق**، طبرسی، حسن بن فضل (م. ۵۵۴ق.)، الشریف الرضی، ۱۳۹۲ق.

۱۲۳. **الملاحم والفتن**، ابن طاووس، سیدعلی بن موسی (م. ۶۶۴ق.)، اصفهان، نشر گلبهار، ۱۴۱۶ق.

۱۲۴. **مناقب آل ابی طالب**، ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م. ۵۸۸ق.)، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، ۱۳۷۶ق.

۱۲۵. **مناقب الامام امير المؤمنين علی بن ابی طالب**، کوفی، محمد بن سلیمان (م. قرن ۳)، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۲ق.

۱۲۶. **منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر**، صافی گلپایگانی، لطف الله، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الشریف.

۱۲۷. **نظم درر السمطين فی فضائل المصطفى والمرضى والبتول و السبطين**، زرندي، محمد بن يوسف (م. ۷۵۰ق.)، اصفهان، مكتبة الامام امير المؤمنين، العامة، ۱۳۷۷ق.

۱۲۸. **نوادير المعجزات فی مناقب الائمة الهداه**، طبری امامی، محمد بن جریر (م. قرن ۵)، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۴۲۷ق.

۱۲۹. **نور الابصار فی مناقب آل بیت المختار**، شبلیجی، مؤمن بن حسن (م. ق.)، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۳۱ق.

۱۳۰. **وسائل الشیعه**، حر عاملی، محمد بن حسن (م. ۱۱۰۴ق.)، قم، مؤسسه آل البيت، لاهیات التراث، ۱۴۱۴ق.

۱۳۱. **وفاء الوفاء باخبار دار المصطفى**، سمهودی، علی بن احمد (م. ۹۱۱ ق.)، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۶ م.
۱۳۲. **وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان**، ابن خلکان، احمد بن محمد (م. ۶۸۱ ق.)، بیروت، دارالثقافه.
۱۳۳. **الیقین باختصاص مولانا علی بامرة المؤمنین** علیه السلام، ابن طاووس، سید علی بن موسی (م. ۶۶۴ ق.)، قم، دارالکتاب، ۱۴۱۳ ق.
۱۳۴. **ینابیع المودة لذوی القربی**، قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (م. ۲۹۴ ق.)، دارالاسوة، ۱۴۱۶ ق.

آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف

در یک نگاه

ردیف	نام کتاب	زبان	ترجمه
قرآن و تفسیر			
۱	تفسیر آیه فطرت	فارسی	—
۲	القرآن مصون عن التحریف	عربی	—
۳	تفسیر آیه التطهیر	عربی	—
۴	تفسیر آیه الانذار	عربی	—
۵	پیامهای قرآنی	فارسی	—
حدیث			
۶	منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر <small>ع</small>	عربی	اردو/انگلیسی / فارسی
۷	در ۳ جلد	عربی	—
۸	غیبة المنتظر	عربی	—
۸	قبس من مناقب امیر المؤمنین <small>ع</small> (مئة و عشر حدیث من کتب عامة)	عربی	—

—	فارسی	پرتوی از فضائل امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> در حدیث	۹
—	عربی	احادیث الائمة الاثنی عشر، اساندها و الفاظها	۱۰
—	عربی	احادیث الفضائل	۱۱
فقه			
—	فارسی	توضیح المسائل	۱۲
—	فارسی	منتخب الاحکام	۱۳
انگلیسی	فارسی	احکام نوجوانان	۱۴
—	فارسی	جامع الاحکام در ۲ جلد	۱۵
—	فارسی	استفتائات قضایی	۱۶
—	فارسی	استفتائات پزشکی	۱۷
عربی	فارسی	مناسک حج	۱۸
عربی	فارسی	مناسک عمره مفرده	۱۹
—	فارسی	هزار سؤال پیرامون حج	۲۰
آذری	فارسی	پاسخ کوتاه به ۳۰۰ پرسش در ۲ جلد	۲۱
—	فارسی	احکام خمس	۲۲
—	فارسی	اعتبار قصد قربت در وقف	۲۳
—	فارسی	رساله در احکام ثانویه	۲۴
—	عربی	فقه الحج در ۴ جلد	۲۵
—	عربی	هدایة العباد در ۲ جلد	۲۶
—	عربی	هدایة السائل	۲۷
—	عربی	حواشی علی العروة الوثقی	۲۸

—	عربي	القول الفاخر في صلاة المسافرين	٢٩
—	عربي	فقه الخمس	٣٠
—	عربي	أوقات الصلوة	٣١
—	عربي	التعزير (احكامه و ملحقاته)	٣٢
فارسي	عربي	ضرورة وجود الحكومة	٣٣
—	عربي	رسالة في معاملات المستحقة	٣٤
—	عربي	التداعي في مال من دون بينة و لا يد	٣٥
—	عربي	رسالة في المال المعين المشتبه ملكيته	٣٦
—	عربي	حكم نكول المدعي عليه عن اليمين	٣٧
—	عربي	ارث الزوجة	٣٨
—	عربي	مع الشيخ جاد الحق في ارث العصابة	٣٩
—	عربي	حول ديات ظريف ابن ناصح	٤٠
—	عربي	بحث حول الاستسقام بالازلام (مشروعية الاستخارة)	٤١
—	عربي	الرسائل الخمس	٤٢
—	عربي	الشعائر الحسينية	٤٣
آذري	—	آنچه هر مسلمان بايد بداند	٤٤
—	عربي	الرسائل الفقيهيه من فقه الاماميه	٤٥
—	عربي	الاتقان في احكام الخلل و النقصان	٤٦
اصول فقه			
—	عربي	بيان الاصول در ٣ جلد	٤٧
—	عربي	رسالة في الشهرة	٤٨
—	عربي	رسالة في حكم الاقل و الاكثر في الشبهة الحكمية	٤٩

—	عربی	رسالة في الشروط	۵۰
عقاید و کلام			
—	فارسی	عرض دین	۵۱
—	فارسی	به‌سوی آفریدگار	۵۲
—	فارسی	الهیات در نهج‌البلاغه	۵۳
—	فارسی	معارف دین در ۳ جلد	۵۴
—	فارسی	پیرامون روز تاریخی غدیر	۵۵
—	فارسی	ندای اسلام از اروپا	۵۶
—	فارسی	صبح صادق	۵۷
—	فارسی	نگرشی بر فلسفه و عرفان	۵۸
—	فارسی	نیایش در عرفات	۵۹
—	فارسی	سفرنامه حج	۶۰
—	فارسی	شهاد آگاه	۶۱
—	فارسی	امامت و مهدویت	۶۲
—	فارسی	نوید امن و امان/۱	۶۳
عربی	فارسی	فروغ ولایت در دعای ندبه/۲	۶۴
—	فارسی	ولایت تکوینی و ولایت تشریحی/۳	۶۵
—	فارسی	معرفت حجّت خدا/۴	۶۶
—	فارسی	عقیده نجات‌بخش/۵	۶۷
—	فارسی	نظام امامت و رهبری/۶	۶۸
عربی	فارسی	اصالت مهدویت/۷	۶۹
—	فارسی	پیرامون معرفت امام/۸	۷۰

آذری	فارسی	پاسخ به ده پرسش/ ۹	۷۱
—	فارسی	انتظار، عامل مقاومت و حرکت/ ۱۰	۷۲
—	فارسی	وابستگی جهان به امام زمان/ ۱۱	۷۳
—	فارسی	تجلی توحید در نظام امامت/ ۱۲	۷۴
—	فارسی	باورداشت مهدویت/ ۱۳	۷۵
انگلیسی	فارسی	به سوی دولت کریمه/ ۱۴	۷۶
عربی	فارسی	گفتمان مهدویت/ ۱۵	۷۷
—	فارسی	پیام‌های مهدوی/ ۱۶	۷۸
انگلیسی	فارسی	توضیحات پیرامون کتاب عقیده مهدویت در تشیع امامیه	۷۹
—	فارسی	گفتمان عاشورایی	۸۰
—	فارسی	مقالات کلامی	۸۱
—	فارسی	صراط مستقیم	۸۲
—	عربی	الی هدی کتاب الله	۸۳
—	عربی	ایران تسمع فتجیب	۸۴
—	عربی	رسالة حول عصمة الانبياء و الائمة	۸۵
—	عربی	تعلیقات علی رسالة الجبر و القدر	۸۶
—	عربی	لمحات في الكتاب و الحديث و المذهب	۸۷
—	عربی	صوت الحق و دعوة الصدق	۸۸
—	عربی	رد اذنبه خطبة الامام علي <small>عليه السلام</small> ، على الزهراء <small>عليها السلام</small>	۸۹
اردو / فرانسه	عربی	مع الخطيب في خطوته العريضة	۹۰
—	عربی	رسالة في البداء	۹۱

—	عربی	جلاء البصر لمن يتولى الائمة الاثني عشر <small>عليهم السلام</small>	۹۲
—	عربی	حديث افتراق المسلمين على ثلاث و سبعين فرقة	۹۳
—	عربی	من لهذا العالم؟	۹۴
—	عربی	بين العلمين ، الشيخ الصدوق و الشيخ المفيد	۹۵
—	فارسی	داوری میان شیخ صدوق و شیخ مفید	۹۶
—	عربی	مقدمات مفصلة على «مقتضب الاثر» و «مکیال المکارم» و «منتقى الجمال»	۹۷
—	عربی	امان الامة من الضلال و الاختلاف	۹۸
—	عربی	البكاء على الامام الحسين <small>عليه السلام</small>	۹۹
—	عربی	النقود اللطيفة على الكتاب المسمى بالاخبار الدخيلة	۱۰۰
—	فارسی	پیام غدیر	۱۰۱
تربیتی			
—	فارسی	عالی ترین مکتب تربیت و اخلاق یا ماه مبارک رمضان	۱۰۲
—	فارسی	بهار بندگی	۱۰۳
—	فارسی	راه اصلاح (امر به معروف و نهی از منکر)	۱۰۴
—	فارسی	با جوانان	۱۰۵
تاریخ			
—	فارسی	سیرحوزه های علمی شیعه	۱۰۶

—	فارسی	رمضان در تاریخ (حوادث تاریخی)	۱۰۷
سیره			
—	فارسی	پرتوی از عظمت امام حسین <small>علیه السلام</small>	۱۰۸
—	فارسی	آینه جمال	۱۰۹
—	فارسی	از نگاه آفتاب	۱۱۰
—	فارسی	اشک و عبرت	۱۱۱
تراجم			
—	فارسی	زندگانی آیت‌الله آخوند ملا محمدجواد صافی گلپایگانی	۱۱۲
—	فارسی	زندگانی جابر بن حیان	۱۱۳
—	فارسی	زندگانی بوداسف	۱۱۴
—	فارسی	فخر دوران	۱۱۵
شعر			
—	فارسی	دیوان اشعار	۱۱۶
—	فارسی	بزم حضور	۱۱۷
—	فارسی	آفتاب مشرقین	۱۱۸
—	فارسی	صحيفة المؤمن	۱۱۹
—	فارسی	سبط المصطفی	۱۲۰
—	فارسی	در آرزوی وصال	۱۲۱
مقاله‌ها و خطابه‌ها			
—	فارسی	حدیث بیداری (مجموعه پیام‌ها)	۱۲۲

—	فارسی	شب پرگان و آفتاب	۱۲۳
—	فارسی	شب عاشورا	۱۲۴
—	فارسی	صبح عاشورا	۱۲۵
—	فارسی	با عاشورایان	۱۲۶
-	فارسی	رسالت عاشورایی	۱۲۷